بسم الله الرحمن الرحیم

نجوم لامعه

شرح زیارت جامعه

ابوتراب هدائی

مقدمه و تحقیق:
محمّد لطفی پور

مقدمه مولف

بسم الله ارحمن الرحیم

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون.[1]

وخدا شما را از شکم های مادرانتان بیرون آورد که چیزی نمی دانستید و قرار داد برای شما شنوایی و بینایی و قلب ، شاید (به امید آنکه) سپاسگزار باشید.

الحمدالله رب العالمین و صلی الله علی محمد و عترته الطاهرین و علی من مضی قبله من الانبیا و المرسلین .

انسان مسافری است از محلی که خود آگاه نیست و باید به آنجا باز گردد، صانع حکیم علیم خبیر جلّت عظمته به راهش انداخته و در گذرگاه هایی به صورت و شکل گوناگون سیرش داده، تا برای کاری در این سرای دنیا و در این قالب آماده گردد. و دستور العمل ها و کارهائی به وسیله رسولانش که معلمین بشر و تربیت شدگان در کانون وحی بوده، برایش ترتیب داده، و نیروی درک و فهم و یافتن و به کار بستن آنچه را که به او می آموزند در فطرت و طینت و خمیره اش نهاد. پس از آمادگی پذیرش ، او را آگاه کرده که باید مطیع معلم بوده و صادرات اعضایش موافق میزانی باشد که او تعیین میکند. البته در حرکتش مجبور نیست لکن جدا مسئول کارهایش هست. این روش از اول خلقت بشر

---

۱ . سوره النحل (١٦) آیه ٧٨

بدون تعطیل جریان داشته و دارد. راه را به او نمود و نیروی شنوائی و بینائی و حق یابی را در او قرار داد تا از راه شنوائی بگیرد و از راه بینائی و بصیرت، مقصود از تکلیف را بیابد، و به وسیله نیروی حق یابی (فواد)، صحیح را از سقیم و حق را از باطل و سود را از زیان شناسد. و نیز نیروی ممیز روشنی در کالبدش به نام عقل گذاشت تا چراغ راهش باشد و از نورش بهره گیرد.

پس از آنکه آخرین رسولش را به این عنوان شناساند: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُم...[1] دستور داد این اعلامیه را بر انسان بخواند: إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَليهِ فَجَعَلْناهُ سَميعاً بَصيرا * إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُورا[2]، ما آفریدیم انسان را از آبی آمیخته، آزمایش نمود . پس او را شنوای بینا قراردادیم، ما راه را به او نشان دادیم، یا شاکر است (راه راست را میرود)، و سپاس گزار، یا کافر است و ناسپاس (راه کج را میرود)، و رسولش را راهنمای این راه معرفی فرمود: وَ إِنَّكَ لَتَهْدي إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ * صِراطِ اللَّهِ الَّذي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ أَلا إِلَى اللَّهِ تَصيرُ الْأُمُورُ[3]، و همانا تو البته هدایت میکنی به راه راست، راه خدایی که ملک او است آنچه در آسمان و زمین است، آگاه باشید که کارها به خدا باز می گردد: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّه[4]، به این وسیله تکلیف

---

١ . سوره الفتح (٤٨) آیه ٢٩.
٢ . سوره الانسان (٧٦) آیه ٢ و ٣.
٣ . سوره الشوری (٤٢) آیه ٥٢ و ٥٣.
٤ . سوره النساء (٤) آیه ٨٠ ؛ هر که این رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.

بشر را پیروی این رسول معین فرمود و بر همه اطاعتش را واجب کرد و اینکه شکر، طبق دستور این رسول و معلم عمل نمودن و در این راه رفتن و کفر راه دیگری برخلافش باز کردن است. بهشت محصول رفتن در راه این رسول و دوزخ کارمزد مخالفت اوست. این رسول راهی را که خدا به او نمایاند (صراط مستقیم) و به او امر کرد تا مردمان را با آن آشنا نموده و سیر در آن را بدون انحراف و کجروی از آنها بخواهد، رفتن در آن را وظیفه تمامی افراد بشر قرار داده و چنین اعلام فرمود :

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ خَلِيفَتَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ .[1]

ابو سعید خدری گفت شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله می گویدکه من محققا وا گذاشتم میان شما دو چیز گرانمایه ارجمند، دو خلیفه (قائم مقام) اگر آنها را بگیرید (تابع باشید) هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد، یکی از آنها بزرگتر از دیگری شده است، آن کتاب خداست رشته از آسمان به زمین کشیده شده، و عترتم اهل بیتم، این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر من وارد حوض شوند.

---

١ . عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ص٧١. مِنْ تَفْسِيرِ الثَّعْلَبِيِّ مِنَ الْجُزْءِ الثَّانِي فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا ...

وظیفه تکالیف این انسان مسافر الی الله، پس از آگهی از این اعلامیه آسمانی ، رجوع به قرآن و عترت و عمل به آنها است اگر نه در ضلالت خواهد بود . چون فهم قرآن بدون معلم ممکن نیست (زیرا انسان نادان متولد شده) پس باید کتاب را از عترت بیاموزد و مفهوم و مقصود خود را بیابد، و وظایف و تکالیفش را انجام دهد. لازمه این آموزش (تعلیم و تعلم) این است که چشم و گوش و دل را تسلیم عترت کند که به حکم قرآن درباره این سه عضو مسئولیت دارد: إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً[1] ، تا تسلیم خدا و رسول شده و با وظایف اعضایش چنانکه خواسته اند آشنا شود.

این مجموعه که به نام زیارت جامعه کبیره معروف است متضمن معرفی مقام ائمه معصومین علیه السلام (که خود را در حد اقتضاء و استعداد بشر شناسانده اند) و راهنمای به مدرسه ای است که در آن تمامی فنون و علوم برای اهلش مهیا است تا مومنین و مخلصین از آن بهره گرفته و حجت بر دیگران ، اگر نپذیرند ، تمام شود.

این شرح مختصر تذکری است برای روشنی دل و اکمال عقل و تهذیب نفس که شارح با نهایت اعتذار اعتقادش را در این دو شعر با ترجمه اش خلاصه می کند:

لـه مـا حـزت مـن نعم لسـه الكـريم و انمـ

---

١ . سوره الاسراء (١٧) آیه ٣٦ .

ر یمطره السحاب و مـ نَّ علیـــه لانـــه مـــن مائـ
مجلس او می کنم این گفته نغز
که ویم از نظر یاک خود آموخته ا
بری که ببارد به یمی بی منت
ه از جنبش امواج وی اندوخته اسـ
بخش جامعه جان فزا که هـ ون کتاب جامعه نازل ز آسـ
متین دین و نگهبان اعتـ د روح بخش مهیای مومنـ
، فزا و روح نواز و مزیل نده حیات مصفای جا
چو یافت با مدد هادی رح مختصر که مرا هست نور
سال شمسی آن عترت رس ر سال ماه بیفزای ما بـ

در خوابی که به واسطه ظهور آثارش از رویای صادقه است امام هادی علیه السلام مرا به این خدمت امر فرمودند، برای اقدام از قرآن مجید کسب تکلیف کردم، آیه هشتم سوره نمل آمد: فَلَمَّا جاءَها نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَها وَ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ، پس چون به سوی آن آمد ندادادہ شد به این که برکت داده شده است آنکه در آتش است و هر که پیرامون آن است و منزه است خدای پروردگار جهان ها و من نیز عرضه می دارم: الحمدالله رب العالمین

با زبان اعتذار عرضه می دارم:

بیان خطیر چون همه دان نیسته

---

١ . البديع الإسطرلابي المتوفى سنة ٥٣٤ هـ.

به هم لاجرم از همه دا نی

امید است مورد قبول صاحب نظران قرار گیرد و اگر لغزشی در آن یابند بر من منت گذاشته آگاهم فرمایند.

ماه مبارک رمضان ۱٤۰۷ قمری

اردیبهشت ۱۳٦٦شمسی

مشهد مقدس رضوی علیه و علی آبائه و ابنائه المعصومین السلام.

خادم دوستان آل محمد

ابوتراب هدائی

صحت صدور زیارت جامعه از امام معصوم

مرحوم حاج میرزا حسین نوری اعلی الله مقامه در مستدرک وسائل الشیعه زیارت را از بلد الامین کفعمی نقل کرده است[۱] و نسبت به نقل مرحوم صدوق اضافاتی دارد، و درباره این نقصان بیانی دارد که به نقلش نیاز نیست.[۲]

مرحوم مجلسی در مقدمه ترجمه و شرح کتاب من لایحضره الفقیه درباره این زیارت خوابی نقل می کند، که آن را دلیل صحت صدور این زیارت از حضرت امام علی بن محمد الهادی صلوات الله علیهما قرار می دهد.[۳]

---

۱ . مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۰، ص ۴۱۶.
۲ . مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱۱، ص ۱۷۰
۳ . لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج۸، ص ۶۶۴
بیست و هشت سال قبل از این به شرف زیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات اللّه علیه مشرف شدم و بخاطر فاتر رسید که فی الجمله ربطی به همرسد تا زیارتی با ربط به آن حضرت توانم کرد مشغول ریاضت شاقه شدم و اکثر ایام در مقام حضرت صاحب الامر صلوات اللّه علیه می‌بودم که واقع است در خارج نجف اشرف و بعد از ده روز تقریبا کشف حجب شد و محبتی مرکب به هم رسید از محبت حق سبحانه و تعالی، و محبت آن حضرت صلوات اللّه علیه، و شبها پروانه‌وار بر دور روضه مقدسه می‌گشتم، و گاهی در رواق عمران می‌بودم روزها در مقام حضرت صاحب الامر تا به مرتبه که می‌یافتم که اگر در آنجا می‌بودم دو سه روزی بیشتر نبوده واصل می‌شدم، و با خود قرار داده بودم که در زمستان در نجف

درباره صحت صدور این زیارت از امام معصوم به واسطه قبولش نزد پیروانشان تردیدی نیست، زیرا به طوری مورد اعتماد و عمل عموم شیعیان است که جایی برای تردید نمی ماند، علاوه از آن که عباراتش مورد تایید آیات قرآن و روایات ائمه است (چنان که در این شرح اجمالاً معلوم است) همچنین به متضمن حقایقی است که نزد اهل بصیرت و مانوس با بواطن فرمایشات

اشرف باشم اگر بمانم و مکاشفات بسیار رخ داده بود با آن که شبی نشسته بودم در رواق عمران سنه (چرت) دست داد و گویا بر در روضه مقدسه عسکریینیم و قبر آن حضرتین در نهایت ارتفاع و طول و عرض بود، و صندوق پوشی از مخمل سبز بر آن صندوق پوشانیده‌اند و حضرت صاحب الامر صلوات اللّه علیه پشت بر صندوق داده‌اند رو به درگاه ، چون نظرم به حضرت افتاد شروع نمودم در خواندن این زیارت جامعه و در حفظ داشتم تا جمیع را بر آن حضرت خواندم و غرضم زیارت بود با مداحی حضرات و چون تمام شد حضرت فرمودند نعم الزّیارة خوب زیارتی است عرض نمودم و اشاره کردم به قبر که زیارت جد شماست حضرت تقریر نموده و فرمودند که داخل شو بنده داخل شدم و میل بدست راست کرده ایستادم فرمودند که پیش آ عرض نمودم که یا ابن رسول اللّه می‌ترسم که مبادا از من ترك ادبی واقع شود و کافر شوم فرمودند که کافر نمی‌شوی پیش آ دو قدمی پیش رفتم و ایستادم باز فرمودند که پیش آ و جلالت حضرت مانع بود و اطاعت واجب و در اضطراب بودم حضرت فرمودند که مترس و پیش آی تا نزدیك رفتم، فرمودند بنشین نشستم بدو زانو با ارتعاش و اضطراب تمام و توجّهات بسیار فرمودند و آن سنه برطرف شد و آن عشق حضرت امیر المؤمنین منقلب شد به عشق حضرت صاحب الامر صلوات اللّه علیهما و قبل از این واقعه مفارقت را ممتنع می‌دانستم و روزش یا روز بعد از آن متوجّه زیارت عسکریین صلوات اللّه علیهما شدم و در آن رفتن و یك شب در روضه مقدسه ماندن فتوحات عظیمه دست داد و هر چه در آن واقعه دیده بودم همه واقع شد و این بنده شك ندارم در آن که این زیارت از آن حضرتست با آن که قطع نظر از واقعه فصاحت و بلاغت و جامعیّت اوصافی که هر یك از آنها در اخبار بسیار وارد شده است .

آن بزرگواران ، تردیدی در صحت صدورش نیست .

مرحوم شیخ ابراهیم معروف به کفعمی که زیارت را در کتاب البلد الامین و الدرع الحصین نقل کرده از مشایخ مورد وثوق است که در کتاب روضات الجنات چنین معرفی شده است: (هو الشیخ الباذل الورع الامین والثقه الادیب الماهر المتقی المتین الخ.....) و نیز علامه حلی در کتاب الخلاصة ، مرحوم صدوق را چنین معرفی کرده است: محمد بن علي بن الحسین بن موسی بن بابویه القمي أبو جعفر نزیل الري شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان...[1] و در کتب رجالی، هر دو بزرگوار با عظمت یاد شده اند و مورد وثوق و اطمینان می باشند. به هر حال صدور این زیارت از امام هادی علیه السلام نزد شیعه مسلم است .

نسئل الله بحقهم ان ینور قلوبنا بنور معرفتهم و یشرح صدورنا للتسلیم لامرهم، صلوات الله علیهم و لعنة الله علی ظالمیهم.

---

١ . الخلاصة (للحلي) ص ١٤٧

تشرف به حرم معصومین علیه السلام

مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه در مقدمه زیارت روایتی در این باره نقل کرده است:

موسی بن عبدالله نخعی می گوید، گفتم به علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفربن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ای فرزند رسول خدا به من سخن بلیغ کاملی یاد بده که وقت زیارت هر یک از شما آن را بگویم.

فرمود : وقتی به در رسیدی بایست و شهادتین را بگو در حالی که غسل کرده و با غسل باشی، وقتی داخل شدی و قبر را دیدی بایست و سی مرتبه بگو الله اکبر، سپس کمی پیش برو در حالی که با آرامش و وقار و سنگینی حرکت کنی و گامهایت را کوتاه بردار بعد از آن بایست و سی مرتبه الله اکبر بگو، سپس نزدیک قبر برو و چهل مرتبه الله اکبر بگو که صد تکبیر تمام باشد، بعد از آن بگو: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه...[1]

از این دستور ممکن است به لطایف و نکاتی توجه کرد که نشان دهنده عظمت مقام است که زائر با آن حال وارد شود:

---

۱ . من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص ۶۰۹؛ عن مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَلِّمْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغاً كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِداً مِنْكُمْ فَقَالَ إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَقِفْ وَ اشْهَدِ الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ فَإِذَا دَخَلْتَ وَ رَأَيْتَ الْقَبْرَ فَقِفْ وَ قُلْ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ امْشِ قَلِيلًا وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ وَ قَارِبْ بَيْنَ خُطَاكَ ثُمَّ قِفْ وَ كَبِّرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثِينَ مَرَّةً ثُمَّ ادْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَ كَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً تَمَامَ مِائَةِ تَكْبِيرَةٍ ثُمَّ قُلْ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ...

اول: غسل کند که بدن پاک و تمییز باشد و به طهارت باطن نیز توجه کند، یعنی همان طور که ظاهر بدن را با آب پاک کرده، باطن را نیز باید با آب ولایت غسل دهد و دل و فکر را از کوتاه بینی و تنگ چشمی و دیر یابی آثار عظمتشان پاک نموده و به یقین بداند که برای تحقق طهارت باطنی از حوض کوثر ولایت قولا و عملا بهره مندشدن است .

دوم: گام را کوتاه برداشتن و شتاب نکردن تذکری است که در جایی وارد می شود که فرشتگان زمین و آسمان در آنجا بنده وار گرد آمده اند، و حظیرة القدسی است که ارواح انبیا و رسل و صالحین و شهدا در آنجا با خضوع و تواضع وارد می شوند. مضجع نورانی شخصیتی است که بازگشت خلق به سوی آنها و حصابشان بر عهده آنهاست . إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ[1]، و محل بر پا داشتن حق و نابود کردن باطل است و اینکه به واسطه این بزرگواران رضای خدا و حق پایدار و استوار بوده بلکه رضایت و نارضایی خدا توسط آن بزرگواران آشکار می شود. و در عین حال زائر متوجه باشد که این مقامات از طرف الله سبحانه و تعالی به معصومین علیه السلام اعطاشده و تصور مقاماتی مستقل ازعنایات خداوند برای آنها نداشته باشد .

سوم: ایستادن و توقف، نشان انعکاس عظمت امام و مقام او است چنان که در عرف بشری شایع است وقتی با بزرگی برخورد نموده و روبرو شوند بی اختیار ایستاده و توقف می کنند که این

---

۱ . فقره ای از زیارت جامعه کبیره.

نشان دهنده عظمت و مقام او در خاطر بیننده است. اینجا که زائر در حقیقت به پیشگاه آشکار کننده نور خدا (اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ[۱] ، هدایت کننده اهل آسمان ها و زمین) وارد می شود طبعاً باید متوقف شود تا اگر حالت اضطرابی دست داده آرامش یابد.

چهارم: شهادتین گفته تا اعتقاد خود را در محضر امام عرض نماید ؛ که در روایات آمده همانگونه که به ما آموخته اید به یگانگی الله سبحانه و به رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله و اسماء و صفاتش و مقام قرب و منزلت آن بزرگواران معتقدم که بِمُوَالاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا[۲]، و ایمان و اعتقادم را به شما عرضه داشته به امانت می سپارم تا يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ * إِلاَّ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ[۳]، روزی که مال و فرزند سودی ندارد مگر آنکه با دلی سالم از بیماری شرک و گناه به سوی خدا آمده است، در صحت اعتقادم گواه باشید و در شمار دوستان و پیروان خود پذیرفته و شفاعتم فرمائید، شمایید امنائی که لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ[٤]، شفاعت نمی کنند مگر برای آنکه خدا از آنها (دین آنها) راضی باشد و در حالی که از خشیت خدا بیمناکند.

پنجم: تکبیر (الله اکبر) بگوید، در انتخاب تکبیر که نشان دهنده

---

۱ . سوره النور(۲۴) آیه ۲۵ .
۲ . فقره ای از زیارت جامعه کبیره.
۳ . سوره الشعراء (۲۶) آیه ۸۸ و ۸۹ .
٤ . سوره الانبیاء (۲۱) آیه ۲۸ .

عظمت طرف مقابل است لطائفی است، توجه به اینکه این بزرگواران در تکبیر و تهلیل و تحمید و تسبیح معلم ملائکه اند. در گفتن تکبیر که نشان دهنده مقام اعلی است خضوع و تواضع و سر افکندگی بیشتر است، و چون در اینجا با مقام کبریا مواجه است لازمه اش گفتن الله اکبر است، زیرا آنگاه که فرشتگان نور محمد و عترتش صلوات الله علیهم را دیدند تکبیر گفتند، و زائر باید سعی نموده تا تکبیر را با زبان به گوش دل برساند تا دل نیز با حال تکبیر متوجه مقام امام شود و نور بیشتری بیابد.

ششم: در عدد چهل نیز حقایقی نهفته که در بخش سوم ٤٠ تکبیر وارد شده است :

١) توجه به میقات موسی کلیم الله علی بیننا و آله و علیه السلام که به عدد چهل خاتمه یافت.

٢) دوران ساختمان انسان در رحم هفت اربعین است با تفاوت ده روز که مربوط به اختلاف مزاج ها است .

٣) رسول الله صلی الله علیه و آله درباره ولادت فاطمه علیها السلام مامور شد چهل روز در غار حرا به مثیات رود.

٤) در روایات آمده که هر کس چهل روز حلال بخورد دلش نورانی می شود.

٥) در روایات آمده که کسی که یک لقمه حرام بخورد چهل روز نمازش قبول نمی شود . و موارد بسیار دیگر که از لحاظ اختصار صرف نظر شد.

حاصل آنکه زائر محترم باید با توجه به این نکات خود را برای

حضور آماده نماید تا با قلبی نورانی و روحی پر بار از حرم مطهر بیرون آید.

نسئل الله بحقهم ان یعیننا علی ذلک.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ

سلام بر شما ای اهل بیت پیغمبری

سلام از نامهای الله سبحانه و تعالی است که در آیه ٢٣ سوره حشر به آن اشاره شده است: (هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلام)

به واسطه آرامش خاطری که در این کلمه وجود دارد، وسیله تحیت قرار داده شده و تاکید زیاد درباره سلام دادن مومنین به یکدیگر شده است که حتی در حال نماز جوابش واجب می باشد؛ در آیه ٦١ سوره نور سلام به عنوان تحیت از خدا ذکر شده است: فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّه، چون داخل خانه هایی شدید بر خودتان -اهل خانه- سلام کنید این تحیت از نزد خداست .

سلام تحیت بهشتی ها است: دَعْواهُمْ فيها سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فيها سَلام[1]، سخنشان در بهشت این است منزهی ای خدا، و تحیتشان در آن سلام است.

چون سلام اسم جامعی برای سلامت و آرامش ظاهر و باطن بوده و کاشف از مودّت و پیوستگی و حسن خلق است لذا وسیله تحیت در دنیا و آخرت مقرر شده تا افراد خود را به این صفت آراسته نموده و بر خلاف سلام و سلامت ظاهر و باطن سخنی نگویند و راهی نپویند، از این جهت این مجموعه پر فیض که دستور ورود بر امام و سخن گفتن با او و عرض ارادت به او است با سلام شروع شده تا او را با سلام بستائیم و به امید

---

١ . سوره یونس (١٠)، آیه ١٠.

پذیرش، خود را تسلیم در اطاعت و ترک معصیتشان معرفی کنیم.

فرق اهل و آل:

اهل و آل هر دو به یک معنی هستند، یعنی کسانی که به شخص بستگی نزدیک دارند، بنابراین آل جنبه عمومی و اهل جنبه خصوصی دارد.

سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرده است که به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم فدایت شوم، آل کیست؟ فرمود: ذریه محمد صلی الله علیه و آله، پرسیدم پس اهل کیست؟ فرمود ائمه علیهم السلام.[1]

بنابر این اهل بیت نبوت، ائمه معصومین هستند که باید هنگام سلام که ضمیر "علیکم" جامع آن است، همه امامان در نظر زائر باشند، به گونه ای که خود را در حضور آنها دید و آداب حضور را رعایت کند.

معنی اهل بیت:

بیت به معنی خانه است و اهل آن کسانی هستند که به آن باز می گردند (اگر چه در آن خانه ساکن نباشند) چنانکه در عرف

---

۱ . معاني الأخبار، ص۹٤؛ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنِ الْآلُ قَالَ: ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله قَالَ: فَقُلْتُ: وَ مَنِ الْأَهْلُ قَالَ: الْأَئِمَّة عليهم السلام

شایع بوده و کسانی که کاملاً پیوستگی و تبعیت نسبت به آن خانه را داشته باشند به آن نسبت داده می شوند، از این لحاظ است که امام صادق علیه السلام فرمودند: شِيعَتُنَا جُزْءٌ مِنَّا، خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا[1] درباره سلمان فرمودند: سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْت[2] یعنی سلمان از خانواده ما اهل بیت است.

در اضافه اهل به بیت، ظاهر عبارت متضمن خانه بوده لکن ممکن است نکات دیگری را شامل شود :

۱- مراد بیت علم باشد؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ... وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِلْعِلْمِ أَهْلًا وَ فَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ طَاعَتَهُمْ بِقَوْلِهِ ... وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ الْبُيُوتُ هِيَ بُيُوتُ الْعِلْمِ الَّذِي اسْتُودِعَتْهُ الْأَنْبِيَاءُ وَ أَبْوَابُهَا أَوْصِيَاؤُهُمْ ...[3]
خدا برای علم اهلی قرار داده و طاعتشان را بر بندگان واجب کرده که فرمود به خانه ها از درهای آن بیائید، این خانه علم است که خدا به پیغمبران سپرده و درهای آن اوصیاء آنها هستند؛ یعنی محبت و محل علم الهی هستند.

۲- مراد خود رسول الله بوده و اوصیائش درهای آن باشند؛ چنان که فرمودند: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا[4]، من شهر علمم و علی در آن است.

---

۱ . الأمالي (للطوسي) ، ص۲۹۹. ترجمه: شیعیان ما جزئی از ما هستند، از زیادی طینت ما آفریده شده اند.
۲ . التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص۱۲۱.
۳ . الإحتجاج على أهل اللجاج، ج۱، ص۲٤۸.
٤ . الأمالي(للصدوق)، ص۳٤٥.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آل محمد، درهای الهی و راه او و دعوت کنندگان به بهشت و پیشرو و راهنمایان به سوی آن هستند تا روز قیامت.[1]

از اصبغ بن نباته نقل است که گفت: من خدمت حضرت أمیر علیه السّلام نشسته بودم که ابن کوّاء آمده و گفت: ای أمیر المؤمنین، منظور خداوند عزّ و جلّ از «بیوت» در آیه وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها کیست؟

فرمود: ما آن بیوتی هستیم که خداوند امر فرموده که از درب های آنها وارد شوید، ما باب های خداوند و خانه‌هایی هستیم که از ما وارد می‌شوند، پس هر که با ما بیعت نموده و به ولایت ما اعتراف نماید بی‌شكّ از دربهای آن خانه وارد شده، و هر که با ما مخالفت نموده و دیگری را بر ما برتری دهد ازپشت به آن خانه‌ها وارد شده است.[2]

النبوة:

---

١ . تفسير العياشي، ج١، ص ٨٦؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: آلُ مُحَمَّدٍ ص أَبْوَابُ اللَّهِ وَ سَبِيلُهُ وَ الدُّعَاةُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْقَادَةُ إِلَيْهَا وَ الْأَدِلَّاءُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

٢ . الإحتجاج على أهل اللجاج، ج١، ص٢٢٧؛ وَ عَنْ أَصْبَغَ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيه السَّلام فَجَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنِ الْبُيُوتُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها قَالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام نَحْنُ الْبُيُوتُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا أَنْ تُؤْتَى مِنْ أَبْوَابِهَا نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ بُيُوتُهُ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ تَابَعَنَا وَ أَقَرَّ بِوَلَايَتِنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ مَنْ خَالَفَنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها.

در لغت به معنی برتری و رفعت و بلند مقامی و در اصطلاح شرع، پیغمبری و رسالت از طرف خدای تعالی است، نبیء (با همزه) و نبیّ (با تشدید و بدون همزه) هر دو مورد استعمال است، با همزه از نبأ به معنی خبرگزاری و بدون همزه به معنی محل های بلند از زمین است.[1]

در سوره مریم حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام چنین معرفی شده است: وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا[2] یعنی: در این کتاب ابراهیم را یاد کن که او بسیار راستگو و بلند مقام و خبرآورنده بود؛ لفظ نبی در این جا متضمن هر دو معنی است.

در نخستین جمله این زیارت، زائر را متوجه این مهم فرموده که کسب کمال و علم و عظمت مقام و برتری منحصر در پیروی خاندان نبوت و تسلیم در برابر فرمانشان، که باب علم الهی اند ، می باشد .

---

۱ . .

۲ . سوره مریم (۱۹) آیه ٤١.

وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ

و جايگاه رسالت و رساندن احكام

وضع به معنى گذاشتن و موضع نام جايى است كه كه چيزى در آن قرار گيرد (اسم مكان).

اين عبارت شريفه صريحاً متضمن اين معنى است: كه هر چه از حقايق و اسرار رسالت كه به اين رسول معظّم سپرده شده همه به اوصياء و عترتش (غير از مقام نبوت) سپرده شده است.

رسول اكرم به اميرالمؤمنين صلوات الله عليهما فرمود: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي[1] يعنى تو نسبت به من مانند هارونى نسبت به موسى جز اينكه بعد از من پيامبرى نيست؛ چون هارون بر حسب تقاضاى موسى كه از خدا خواست وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي[2] هارون را در امر پيامبرى شريكم قرار ده.

از اينكه پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله به اين سمت و مقام استشهاد كردند معلوم مى شود كه در ساير مسائل رسالت، على اميرالمؤمنين عليه السلام قائم مقام او است و اين مقام را ساير اوصياء و عترتش نيز دارا هستند. مويّد اين معنى اينست كه رسول الله صلى الله عليه و آله كه بر تمام بشر مبعوث است، همه را به كتاب خدا (قرآن) و عترتش سفارش نموده ، دين دارى

---

١ . الكافي، ج٨، ص١٠٧.
٢ . سوره طه (٢٠) آيه ٣٢.

و رضای خدا را در اطاعت آنها و ضلالت وگمراهی را در مخالفت با آنها اعلام فرمود.

بیانی از رسول معظم نقل شده که قطعی الصدور و از روایات متواتره بوده و نزد فریقین شیعی و سنی مورد قبول می باشد. رجال نامی اهل سنت مانند: مسلم در صحیح ، و احمد بن حنبل در مسند ، و بیهقی در سنن، و متقی در کنز العمال، و ترمذی در صحیح،و این حدیث را در کتب معتبرشان نقل کرده اند؛ که دو حدیث از آنها نقل می شود:

۱- اَخْرَجَ التِرْمَذی عَنْ زَیْدِ بْنِ اَرْقَمْ قالَ قال رَسُولُ اللهِ صلّی اللّه عَلَیه و آله و سلَّم اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثِّقْلَینِ ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُوا بَعْدی اَحَدَهُما اَعْظَمُ مِنَ الآخِرِ کتابَ اللهِ مُمْدُودٌ مِن السَّماء اِلَی الْاَرْضِ وَ عِتْرَتی اَهْلَ بَیْتی وَ لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلیّ الْحَوضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ تُخَلِّفُونی فیهِما.[1]

رسول الله فرمود: من در بین شما دو چیز گران‌بها وا می گذارم، آنچه را که اگر به آن متمسک باشید هرگز گمراه و سرگردان نخواهید شد. یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است و آن کتاب خداست رشته کشیده از آسمان به سوی زمین و عترتم اهل خاندانم و هرگز از یکدیگر جدا نخواهد شد تا بر حوض وارد بر من شوند بنگرید پس از من با آنها چه می کنید.

۲- قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آله وَسَلَّمَ: «أَیُّهَا النَّاسُ، إِنِّی فَرَطُکُمْ، وَإِنَّکُمْ وَارِدُونَ عَلَیَّ الْحَوْضَ، فَإِنِّی سَائِلُکُمْ حِینَ تَرِدُونَ

۱ . سنن ترمذی، ج۲، ص ۳۰۸ .

عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا، الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ، سَبَبٌ طَرَفُهُ بِيَدِ اللهِ، وَطَرَفَهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تَضِلُّوا وَلَا تَبَدَّلُوا، وَعِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ [1]

ای مردمان من پیشرو شمایم و شما وارد شوندگان بر من خواهید بود ، پس وقتی بر من وارد شوید من از شما از ثقلین ، دو گرانمایه سنگین ، می پرسم پس بنگرید پس از من درباره آنها چه می کنید، ثقل بزرگتر کتاب خداست که یک طرفش به دست او و یک طرفش به دست شما است، آن را محکم بگیرید که سر گردان و دگرگون نشوید و عترتم اهل بیتم، همانا محققاً خدای دانای آگاه خبر داده که آنها از هم جدا نمی شوند تا بر من (در جایگاه) حوض وارد شوند.

معرفی ثقلین در قرآن

در تفسیر برهان ذیل آیه ۳۱ سوره الرحمن آمده است: عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ قَالَ: كِتَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ.[2]

زراره گفت از امام محمد باقر علیه السلام درباره قول خداوند که << زود است فارغ شویم برای شما ای دو گرانمایه >>سوال کردم، فرمود: کتاب خدا و مائیم .

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: قَوْلُهُ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ

---

۱ . حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ج۱، ص۳۵۵ .
۲ . البرهان فی تفسير القرآن، ج۵، ص ۲۳۸.

الثَّقَلانِ قَالَ نَحْنُ وَ كِتَابُ اللَّهِ و الدليل على ذلك قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي.[1]

قول خداى تعالى <<به زودى فارغ ميشويم براى شما اى دو گرانمايه سنگين >> گفت مائيم و كتاب خدا و دليل بر آن فرمايش رسول خداست، من وا گذارنده ام ميان شما دو گرانمايه ارزشمند را كتاب خدا و عترتم.

صدوق در معانى الاخبار نقل كرده است كه از ابوالعباس تغلب از معنى سخن پيمابر<<إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ>>پرسيدند كه چرا اينها سنگين وزنند؟ گفت: چون تمسک به اينها سنگين است.[2]

ثقلين و جن و انس:

در بعضى از تفسيرها جن و انس را ثقلين گفته اند، درست است كه اين دو گروه كنار يكديگرند و مكلف به عبادت الله سبحانه و تعالى بوده و گرانمايه اند، لكن مناسبت آنها با آيه سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ تمام نيست، زيرا جن و انس چيزى نيستند كه در آينده بايد براى آن فارغ شده و به آن بپردازند. اما درباره قرآن و عترت كاملاً صادق است به دليل اينكه با قرآن و

١ . تفسير القمي، ج٢، ص٣٤٥.
٢ . معاني الأخبار، ص٩٠؛ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْفَضْلِ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَمْرٍو صَاحِبَ أَبِي الْعَبَّاسِ تَغْلَبَ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ تَغْلَبَ يُسْأَلُ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ صلى الله عليه و آله إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ لِمَ سُمِّيَا بِثَقَلَيْنِ قَالَ لِأَنَّ التَّمَسُّكَ بِهِمَا ثَقِيلٌ.

عترت خلاف فرمان و امر اکید رسول خدا رفتار شده، بسیاری از دستور کتاب خدا معطل مانده و مقام عترت رعایت نشده بلکه بر خلاف دستور با آنها عمل شده و مقامشان که موضع رسالت می باشد ناشناخته مانده است و از فعل مستقبل و سین استقبال و لام "لکم" و فارغ شدن برای رسیدگی به آنها ، معلوم میشود درباره اینها کم بودی هست که باید تدارک شود، و انشاءالله در آینده به وسیله قائمشان عجل الله له الفرج تدارک شد ، و باز گردانده خواهد شد .

در کتاب کافی که جامع وظائف دینی است حدیث جامعی آمده است که : سلیم پسر قیس هلالی گفت به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتم از سلمان و مقداد و ابوذر چیزی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر شنیدم غیر آنچه در دست مردمان است (پس از بیانی) فرمود: چون من بر رسول الله صلی الله علیه و آله وارد می شدم با من خلوت میکرد و زنانش را از خانه بیرون می فرستاد که نزد من و او کسی نباشد، و چون برای خلوت نزد من می آمد فاطمه و هیچ یک از فرزندانم را از کنارمان دور نمیکرد، هر گاه از او می پرسیدم به من خبر میداد، و هنگامی که سوالم تمام میشد و ساکت میشدم او برایم ابتدا به سخن میکرد، هیچ آیه از قرآن بر پیامبر نازل نشد مگر آنکه آن را بر من خواند و املاء کرد تا نوشتم ، و تفسیر و تاویل و ناسخ و منسوخ ومحکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت، و از خدا خواست که فهم و حفظش را به من عنایت فرماید. حتی یک آیه از کتاب خدای تعالی و علمی را که به من املاء کرد و نوشتم، از هنگامی که

خواند به آنچه خواند، فراموش نکردم و هیچ چیز را که خدا به او آموخته ، از حلال و حرام و امر و نهی و آنچه بود و خواهد آمد، فروگذار نکرد و نماند طاعت و معصیتی درهر کتابی که برپیامبران پیش از او نازل شده مگر اینکه به من آموخت و حفظش کردم و یک حرفش را فراموش نکرده ام، آنگاه رسول الله دست بر سینه ام گذاشت و از خدا خواست که قلبم را از علم و فهم و حکمت پرکند .[1]

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود من میدانم آنچه در آسمان و زمین است و میدانم آنچه در بهشت است و میدانم آنچه در دوزخ است و میدانم آنچه شده و خواهد شد، پس اندکی صبر کرد، چون دید این سخن بر بعضی از شنوندگان دشوار آمد، فرمود این را از کتاب خدا دانستم، زیرا

---

١ . الكافي، ج١، ص٦٢؛ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيه السَّلام إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ... قال: ... وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَ إِذَا أَتَانِي لِلْخَلْوَةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطِمَةُ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِيَّ وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَ إِذَا سَكَتُّ عَنْهُ وَ فَنِيَتْ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأَنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهْمَهَا وَ حِفْظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عِلْماً أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَكَ شَيْئاً عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفِظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفاً وَاحِداً ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْماً وَ فَهْماً وَ حُكْماً وَ نُوراً.

خدا میفرماید: ِ وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ[١] -و فرو فرستادیم برتر این کتاب را که بیان هر چیزی در آن است.[٢]

خلاصه مطلب این است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم که عترت مطهر رسول الله اند قائم مقام او و موضع رسالت او و کاملاً آگاه از علم او و متصف به صفات او از جمله عصمت و مقام سبّوحیت و نزاهت او هستند، که پیرویشان نور و صفا و نزدیکی به خداو مخالفتشان شقاوت و ظلمت و کوردلی و ضلالت و دوری از خداست، هم چنان که کریمه مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّه[٣] فرموده، درباره عترت رسول هم اینگونه است که هر که آنها را اطاعت کند خدا و رسول را اطاعت کرده و هر که از فرمانشان سرپیچی کند نافرمانی خدا و رسول رانموده است.

نسئل الله ان یجعلنا من المطیعین و المخلصین لهم بحقهم.

---

١ . سوره النحل (١٦) آیه ٨٩.
٢ . مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، ج٤، ص٢٥٠؛ بُكَيْرُ بْنُ أَعْيَنَ قَالَ: قُبِضَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام عَلَى ذِرَاعِ نَفْسِهِ وَ قَالَ يَا بُكَيْرُ ... إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الدُّنْيَا وَ أُعْلَمُ مَا فِي الْآخِرَةِ فَرَأَى تَغَيُّرَ جَمَاعَةٍ فَقَالَ يَا بُكَيْرُ إِنِّي لَأَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى إِذْ يَقُولُ وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ.
٣ . سوره النساء (٤) آیه ٨٠ ؛ هر که این رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.

وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ

و محل آمدن و رفتن فرشتگان

خَلف به معنی مصدری بر وزن عهد به معنی جانشینی است، چنانکه در سوره مریم است: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ[1]

و اختلاف که باب افتعال آن است به معنی رفت و آمد است که درباره سخنان مخالف یکدیگر نیز به کار می رود .

رفت وآمد فرشتگان نزد معصومین برای انجام خدمات و کسب کمالات است زیرا اینها موضع رسالتند و رسول معلم ملائکه بوده و فرشتگان مطیع اویند.

مرحوم صدوق روایتی نقل کرده است که: عبدالسلام بن صالح هروی از امام علی بن موسی صلوات الله علیهما از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خدا خلقی افضل از من و گرامی تر از من بر خودش خلق نکرده است، علی علیه السلام پرسید: آیا تو افضلی یا جبرئیل؟

فرمود: ای علی خدای تعالی فضیلت و برتری داد انبیاء و مرسلین را بر ملائکه مقربین و مرا برتری داد بر تمام پیغمبران و مرسلین و این فضیلت پس از من برای تو و امامان از فرزندان تو است و اینکه فرشتگان خادم ما و خادم دوستان ما هستند.

---

۱ . سوره مریم (۱۹) آیه ۵۹؛ پس از آنها کسانی جانشینشان شدند که نماز را ضایع کردند

ای علی، آنانکه حامل عرشند و اطرافیانش ، تسبیح می کنند برای کسانی که مومن به ولایت ما هستند. ای علی، اگر ما نبودیم خدا نه آدم را می آفرید ونه حوا را، و نه بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را، پس چگونه ما برتر و افضل از ملائکه نباشیم؟ در حالی که در شناخت پروردگارشان در تنزیه و تحلیل و تقدیس و تمجید اوما برآنها پیشی گرفته ایم ، زیرا اول چیزی که خدا آفرید ارواح ما بود و ما را به توحید و تمجیدش به سخن آورد سپس فرشتگان را آفرید .

هنگامی که ارواح ما را یک نور واحد دیدند کار ما را بزرگ شمردند. پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما مخلوقیم و خدا منزه از صفات خلق است، پس فرشتگان به واسطه تسبیح ما تسبیح گفتند و خدا را از صفات خلقی تنزیه کردند.

پس چون بزرگی شأن ما را دیدند لا الله الا الله گفتیم تا ملائکه بدانند خدایی جز آن خدا نیست و ما بندگانیم و خدا نیستیم و واجب است او را بندگی کنیم. پس گفتند لا الله الا الله و چون بلندی محل ما را مشاهده کردند الله اکبر گفتیم تا فرشتگان بدانند که خدا بزرگتر از آنست که وصف شود و ممکن نیست به عظمت محل او برسند.

پس چون یافتند آنچه را خدا برای ما از عزت و قوت قرار داده گفتیم، لاحول ولاقوه الا بالله العلی العظیم، تا ملائکه بدانند که حول وقوتی جز به یاری خدا نیست، و چون دیدند آنچه را خدا به ما نعمت داده و واجب کرده است برای ما پیروی خلق را، گفتیم الحمدلله، تا ملائکه بدانند سزاوار است بر ما ذکر و حمد

و یاد خدا برای نعمتهایش که به ما عنایت فرموده است . پس فرشتگان به واسطه ما راه یافتند به مسیر شناخت خدای تعالی به یگانگی و تسبیح و تحلیل و تمحید و تمجید او.

سپس خدای تعالی آدم را آفرید و ما را در صلب او قرار داد و فرشتگان را امر فرمود او را برای تعظیم و اکرام ما سجده کنند. سجده آنها برای خدای عزوجل عبادت و برای آدم به جهت بودن ما در صلب او ، اکرام و اطاعت بود. برای بودن ما در صلب او، پس چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم؟ در حالی که همه برای آدم سجده کردند...[1]

---

۱ . عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج۱، ص۲۶۲؛ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ الْهَرَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيه السَّلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً أَفْضَلَ مِنِّي وَ لَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي قَالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ فَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّامُنَا وَ خُدَّامُ مُحِبِّينَا يَا عَلِيُّ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَتِنَا يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَيه السَّلام وَ لَا الْحَوَّاءَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَقْدِيسِهِ لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْوَاحُنَا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْحِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُوراً وَاحِداً اسْتَعْظَمَتْ أَمْرَنَا فَسَبَّحْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّا خَلْقٌ مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ مُنَزَّهٌ عَنْ صِفَاتِنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا وَ نَزَّهَتْهُ عَنْ صِفَاتِنَا فَلَمَّا شَاهَدُوا عِظَمَ شَأْنِنَا هَلَّلْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّا عَبِيدٌ وَ لَسْنَا بِآلِهَةٍ يَجِبُ أَنْ نُعْبَدَ مَعَهُ أَوْ دُونَهُ فَقَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَمَّا شَاهَدُوا كِبَرَ مَحَلِّنَا كَبَّرْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ اللَّهَ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُنَالَ عِظَمُ الْمَحَلِّ إِلَّا بِهِ فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا جَعَلَهُ

تنها این حدیث برای مومن صادق متفکر کافی است که معنی مختلف الملائکه را در حد استعداد و فهمش بیابد و بداند. ما نیز باید مانند فرشتگان رخ بر آستانشان گذاشته و بنده وار نسبت به آنها خود را مالک چیزی ندانیم و از طریق تعلیم آنها، خدا را بشناسیم. اللهم وفقنا بحقهم و عرفنا مقامهم.

اللَّهُ لَنَا مِنَ الْعِزَّةِ وَ الْقُوَّةِ فَقُلْنَا لَا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّهُ لَا حَوْلَ لَنَا وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا وَ أَوْجَبَهُ لَنَا مِنْ فَرْضِ الطَّاعَةِ قُلْنَا الْحَمْدُ لِلَّهِ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ مَا يُسْتَحَقُّ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَيْنَا مِنَ الْحَمْدِ عَلَى نِعَمِهِ فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَبِنَا اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَةِ تَوْحِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَحْمِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَ إِكْرَاماً وَ كَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُبُودِيَّةً وَ لِآدَمَ إِكْرَاماً وَ طَاعَةً لِكَوْنِنَا فِي صُلْبِهِ فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَجَدُوا لِآدَمَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ...

وَ مَهْبِطَ الْوَحْيِ

و محل فرود آمدن وحی

هبط: به معنی فرود آمدن با شدّت است و مهبط محل آن است .

وحی: راغب در مفردات گفته است: أصل الْوَحْيِ: الإشارة السّريعة، و التضمّن السّرعة ... و ذلك يكون بالكلام على سبيل الرّمز و التّعريض، و قد يكون بصوت مجرّد عن التّركيب...[1] اصل وحی اشاره تند است و آن به سخنی گفته می شود که به طور رمز و کنایه، و گاه به صدای خالی از ترکیب حروف باشد....

وحی از دو جهت مورد نظر است:

اول: وحی مربوط به شریعت و دین الهی که مخصوص انبیاء و رسل است .

دوم: کاربردعام که جنبه وسیعی دارد، چنان که در قرآن در چند آیه آمده است، مانند: وَ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى[2] به مادر موسی وحی کردیم یا آیه: وَ أَوْحى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ[3] و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد و درباره حضرت زکریا است : فَخَرَجَ عَلى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرابِ فَأَوْحى إِلَيْهِم[4] به سوی قومش از محراب بیرون آمد و به آنها وحی کرد.

---

١ . مفردات ألفاظ القرآن، ص٨٥٨.
٢ . سوره القصص (٢٨) آيه ٧.
٣ . سوره النحل (١٦) آيه ٦٨.
٤ . سوره مريم (١٩) آيه ١١.

در مرحله اول چون قائم مقام رسولند، محل فرود آمدن وحیند اما نه به عنوان نبوت بلکه به عنوان وراثت و ولایت، و در مرحله دوم چون به اذن خداوند کارگزاران امورعالمند . چنانکه در کافی شریف آمده که محمد بن اسماعیل گفت شنیدم ابوالحسن (حضرت رضا علیه السلام) فرمود: امامان راست گویانند که آنها را می فهمانند و با آنها حدیث می گویند[۱]؛ و در حدیث دیگر: محمد بن مسلم گفت: درباره محدَّث[۲]، نزد امام صادق علیه السلام مذاکره شد، فرمود: امام صدا را می شنود و شخص را نمی بیند، گفتم قربانت شوم چگونه می داند که سخن فرشته و ملک است؟ فرمود: آرامش و وقاری داده می شود که به واسطه آن می فهمد کلام ملک است.[۳]

و در حدیث دیگرابوبصیر می گوید: از امام صادق معنی یَسئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ را پرسیدم فرمود: خلقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل کهَ با رسول الله صلی الله علیه و آله بود و با ائمه نیز می باشد و آن از ملکوت است .[۴]

---

۱ . الکافی، ج۱، ص ۲۷۱؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيه السَّلام يَقُولُ الْأَئِمَّةُ عُلَمَاءُ صَادِقُونَ مُفَهَّمُونَ مُحَدَّثُونَ.

۲ . .

۳ . الکافی، ج۱، ص۲۷۱؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: ذُكِرَ الْمُحَدَّثُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام فَقَالَ إِنَّهُ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلَكِ قَالَ إِنَّهُ يُعْطَى السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ كَلَامُ مَلَكٍ.

٤ . الکافی، ج۱، ص۲۷۳؛ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ وَ هُوَ مِنَ الْمَلَكُوتِ..

سدیر از امام محمد باقر علیه السلام می پرسد: (ما انتم) شما چگونه اید؟ فرمود: ما خزینه های علم خدا و ترجمان وحی و حجت بالغه او در میان زمین وآسمان [1] هستیم .

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: خدا ما را آفرید و نیکو آفرید و ما را به نیکوئی صورت بندی کرد، و ما را در آسمان و زمینش خزانه دار خود قرارداد . و شجره (نبوت) برای ما گویاباشد، و به واسطه عبادت ما دیگران خدا را پرستیدند، اگر ما نبودیم خدا عبادت نمی شد. [2]

خلاصه سخن آنکه عترت رسول الله صلوات الله علیهم جز مقام نبوت در همه شون دارای کمال و علم او هستند.

---

١ . الكافي، ج١، ص ١٩٣؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَنْتُمْ قَالَ نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ.

٢ . الكافي، ج١، ص١٩٣؛ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُوَرَنَا وَ جَعَلَنَا خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ وَ لَنَا نَطَقَتِ الشَّجَرَةُ وَ بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ.

وَ مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ

و مرکز و کانون رحمت

عالم بر وزن آدم نام است برای کل مخلوق (اسم لما یعلم به) نام است برای آنچه به واسطه آن توان آن چیز را شناخت[1] بنابراین از کوچکترین ذرات مخلوقات تا برسد به بزرگترین آنها هر یک عالمی مستقل هستند که معرف و نشان دهنده صانع و حافظ و رازقشان هستند، و هر یک در حد خودش به تسبیح و عبادت صانعش می پردازد، و همه راهنمای به سوی الله سبحانه و تعالی هستند.

در سوره انبیاء آیه ۱۰۷ پیغمبر خاتم چنین معرفی شده است: وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمین، و نفرستادیم تو را مگر رحمت برای عالم ها.

این آیه شریفه نکته ای را متضمن است که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد و آن اینکه گفته شده رحمان اسم خاص خدای تعالی و صفت عام او است، و این نام به دیگری اطلاق نمی شود لکن از آیه شریفه این رحمت عام مستفاد است که به وسیله رسول اکرم و عترت بزرگوارش که قائم مقامان او هستند تمام الطاف الهی به خلق و همه عالَم ها می رسد، در حدیث پیش گذشت که او را برای نشر و رساندن نعمتهای ظاهر و باطنش فرستاده زیرا جز او کسی توانایی و قابلیت پذیرش این رحمت عام را نداشته که باید به هر فردی در حد استعداد و

---

۱. .

احتیاجش بدون افراط و تفریط برسد.

چون ائمه معصومین و عترت بزرگوارش قائم مقامان اویند تمام آثار وجودی او در اینها است و به واسطه اینها نعمت های الهی به خلق می رسد پس اینها هم مصداق آن آیه و معدن رحمتند، رحمت که حاصلش آرامش و راحت و سعادت و سیادت است، در این معدن و از این معدن است، بنابراین باید متوجه بود که هر کس از این معدن رو برگرداند در رحمت به روی او بسته می شود و در نقمت و شکنجه و محرومیت از سعادت باز می گردد؛ نعوذ باللّٰه من ذلک.

وَ خُزَّانَ الْعِلْمِ

و خزینه داران تمام دانش ها

خزان جمع خازن و او کسی است که مخزن و محل اشیاء نفیس و گرانمایه به او سپرده می شود و لازمه این خزانه داری امانت و استعداد حفظ و نگهداری است .

گوهری که در این مخزن وجود دارد علم است که انسان برای فرا گرفتن آن وجود یافته و در صحنه زمین مسکَنَش داده اند. تمام کمال و سعادت و تقرب الی الله و تصرف در اجزاء عالم و آشنایی با اسرار خلقت همه و همه فرع علم بوده که فخر ابوالبشر و فرزندان او است. دلیل این مطلب قول خدای تعالی است که فرمود: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها[1]، تمام نامها را خدا به آدم آموخت. ملائکه از این جهت مامور به سجده برای آدم شدند که نور این خزینه داران علم را خدای تعالی در صلب او قرار داده بنابراین مصداق این آیه شریفه خواهند بود: وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ[2]، هیچ چیز نیست مگر آنکه خزینه هایش نزد ما است و آن را فرو نمی آوریم مگر به اندازه معین و معلوم .

و اینها درهای مشیت خدا هستند چنانکه در متن این زیارت است: بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِکُمْ یَخْتِمِ ، به واسطه شما خدا باب آفرینش را گشود و به واسطه شما آن را پایان می دهد.

---

۱ . سوره بقره (۲) آیه ۳۱.
۲ . سوره الحجر (۱۵) آیه ۲۱.

عالم و دانای مطلق خدای تعالی است و از علمش هرآنچه بخواهد به هرکس که بخواهد عنایت می فرماید چنانکه فرمود: وَ لا يُحيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاَّ بِما شاءَ[1]، به چیزی از علمش احاطه نخواهند کرد مگر آنچه را که او بخواهد. و اینها کتاب مبین و امام مبین که در قرآن مجید آمده است، هستند.

بنابراین مصداق این آیه شریفه اند: وَ ما تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاَّ كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفيضُونَ فيهِ وَ ما يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرَ إِلاَّ فِي كِتابٍ مُبينٍ[2]، شما در هیچ شأنی نیستید و نمی خوانید از او از قرآنی و نمی کنید هیچ کاری مگر اینکه ما برشما گواهیم هنگامی که در آن وارد می شوید و از پروردگارت پوشیده نیست مقدار وزن ذره ای نه در زمین و نه در آسمان و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن مگر اینکه در کتابی آشکار است

و در سوره رعد آمده است: وَ يَقُولُ الَّذينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهيداً بَيْني وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتاب[3] ، کافرین می گویند تو فرستاده خدا نیستی بگو خدا کافی است شاهد میان من و شما و آن کس که علم کتاب نزد او است.

در تفسیر برهان ۲۵ حدیث از طریق شیعه و سنی ذیل این آیه نقل شده که علم کتاب نزد علی امیرالمؤمنین علیه السلام

---

۱ . سوره بقره (۲) آیه ۲۵۵.
۲ . سوره یونس (۱۰) آیه ۶۱.
۳ . سوره الرعد (۱۳) آیه ۴۳.

است.[١]

از طریق شیعه: عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع- قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ إِيَّانَا عَنَى وَ عَلِيٌّ أَوَّلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِي [٢]

برید می گوید: از امام باقر معنی آیه را خواستم فرمود: مقصود از آیه ما هستیم و علی اول و افضل و بهترین بعد از پیامبر صلوات الله علیه است.

و از طریق اهل سنت: ما رواه الثعلبي بطريقين في معني وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ أنه علي ابن أبي طالب (علیه السلام)[٣] ثعلبی به دو طریق در معنی آیه نقل کرده است که مصداق آیه من عنده علم الکتاب، علی ابن ابی طالب علیه السلام است.

الف و لام "الکتاب" عهد است که مراد همان کتاب مبین می باشد که در سوره یونس و دیگر سوره ها آمده و این بزرگواران خزان علم آنند که آگاه از غیب و نهانند .

ضمناً باید متوجه بود این علمی که با این عظمت یاد شده نه هر دانشی است بلکه آن است که انسان را در این گذرگاه دنیا به سود و زیان او آگاه کند، از زیان برهاند و به سود برساند. یعنی در سایه این علم عمرش را در طریق مستقیم و سبیل الی الله و راهی که این پیشوایان نمایانده اند بگذراند، و اگر این دانش نباشد

١ . البرهان في تفسير القرآن، ج٣، ص٢٧٢.
٢ . الكافي، ج١، ص٢٢٩.
٣ . البرهان في تفسير القرآن، ج٣، ص٢٧٧.

سایر علوم سودی برای عالم دیگر نخواهند داشت.

وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ

و انتهای بی صفت بردباری و شکیبایی

حلم به معانی چشم پوشی از بی احترامی است به شخص، پوشیدن عیب ، محکم بودن در اخلاق نیک، پر حوصلگی، عاقلی و نظائر اینها آمده و ضد آن سفاهت است. حلیم از اسماءالله بوده که در یازده آیه از قرآن باعناوین غَفُورٌ حَلیمٌ یا غَنِیٌّ حَلیمٌ آمده که اثر آن اینست که با قدرت و توانایی کاملی که دارد در عقوبت و جزای ناهنجاری هایی که نسبت به فرمان او می شود نه تنها عجله نکرده ، بلکه در مواردی که مقتضی است احسان و نیکی هم می کند، این صفت نقطه مرکزی حسن خلق و ریشه آن است که همه خوبی ها به حلم و بردباری، و همه بدی ها به ناهنجاری و سفاهت منتهی می شوند.

در آیه ١١٤ از سوره توبه حضرت ابراهیم خلیل علی بیننا و آله و علیه السلام چنین معرفی شده است:

إِنَّ إِبْراهیمَ لَأَوَّاهٌ حَلیم، ابراهیم بسیار دارای حالت تاثر و حلم بود و در آیه ١٠١ سوره صافات فرزندش اسماعیل به این صفت معرفی شده است: فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلیمٍ، او را به پسری بردبار مژده دادیم؛ حلمشان تا آن حد رسید که پسر برای کشته شدن و پدر برای کشتن پسری که در پیری به او عطا شده بود آماده می شوند .

در اینجا مقتضی است زائر توجهی به وجود مقدس امام ابی عبدالله الحسین علیه السلام بنماید که حضرت ابراهیم خواست

پسرش را بکشد اما خدا نخواست و کشته اش را ندید، لکن امام ابی عبدالله علیه السلام کشته فرزند و برادر و برادر زاده و خواهر زاده و یارانش را دید و خود نیز رنجی آن چنان که باعنوان بزرگترین مصیبت درعالم ازآن یادشده است و حلم به کار برد و نه تنها سخنی که متضمن گِله و شکایت باشد بیان نفرمود بلکه نهایت رضایت و خشنودی خویش رادربرابر تقدیرالهی ابراز نمود، در نتیجه او پایان حلم و بردباری است.

تدبر در آیاتی که درباره پیامبران و حلم و بردباری آنان در برابر ناملایمات و دشمنی دشمنان و آزارهای آنان قرآن مجید آمده، انسان خردمندی را که برای دارا شدن به این صفت ارجمند تلاش نماید از مقام پست خودبینی و خودستایی بیرون برده و به بارگاه با عظمت پیشوایان حلیم و رحیم نزدیک نموده و به آنها ملحق مینماید.

در کتاب تحف العقول حدیث مفصلی است که شمعون پسر لاوی پسر یهودا که از حواریون حضرت مسیح بوده از آن پیامبرالهی سوالاتی نموده که چون مفصل است مقداری از آن آورده می شود:

... مرا خبر ده از عقل که چیست و چگونه است و از آن چه جدا می شود و چه نمی شود و همه اقسام آن را برایم وصف کن. فرمود: همانا عقل پای بندی از جهل و نادانی است زیرا نفس مانند خبیث ترین جانوران است که اگر آزاد گذاشته شود به

ضلالت و سرگردانی کشانده و به خیر باز نمی گردد، پس از عقل، حلم و از حلم، علم و از علم، رشد و از رشد، عفت نفس و از عفت نفس، خودداری و انضباط، و از خودداری حیا و از حیا محکم کاری و استواری و از استواری مداومت به خوبی و از مداومت به خوبی کراهت از بدی و از کراهت از بدی اطاعت نصیحت کننده . این ده صفت از انواع خیر است که برای هر یک نیز ده شعبه است. [1]

مجموع اینها به صد صفت می رسند که همه به حلم بر می گردند و منتهی و پایان این صفت که ریشه و اصل تمام سعادت است در رسول خدا و عترت بزرگوار اوست که منتهی الحلم هستند . صلوات الله علیهم اجمعین.

در این حال است که زائر محترم باید توجه کند به اینکه دوستان و شیعیان اینها هم باید در این باره تسلیم فرمان آنها باشند و در مقام امتثال امرشان در امر و نهی حلیم و بردبار و

---

۱ . تحف العقول، ص۱۵؛ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْعَقْلِ مَا هُوَ وَ كَيْفَ هُوَ وَ مَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ وَ مَا لَا يَتَشَعَّبُ وَ صِفْ لِي طَوَائِفَهُ كُلَّهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ إِنَّ الْعَقْلَ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَ النَّفْسَ مِثْلُ أَخْبَثِ الدَّوَابِّ فَإِنْ لَمْ تُعْقَلْ حَارَتْ فَالْعَقْلُ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ وَ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَعْظَمَ مِنْكَ وَ لَا أَطْوَعَ مِنْكَ بِكَ أُبْدِأُ وَ بِكَ أُعِيدُ لَكَ الثَّوَابُ وَ عَلَيْكَ الْعِقَابُ - فَتَشَعَّبَ مِنَ الْعَقْلِ الْحِلْمُ وَ مِنَ الْحِلْمِ الْعِلْمُ وَ مِنَ الْعِلْمِ الرُّشْدُ وَ مِنَ الرُّشْدِ الْعَفَافُ وَ مِنَ الْعَفَافِ الصِّيَانَةُ وَ مِنَ الصِّيَانَةِ الْحَيَاءُ وَ مِنَ الْحَيَاءِ الرَّزَانَةُ وَ مِنَ الرَّزَانَةِ الْمُدَاوَمَةُ عَلَى الْخَيْرِ وَ مِنَ الْمُدَاوَمَةِ عَلَى الْخَيْرِ كَرَاهِيَةُ الشَّرِّ وَ مِنْ كَرَاهِيَةِ الشَّرِّ طَاعَةُ النَّاصِحِ فَهَذِهِ عَشَرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الْعَشَرَةِ الْأَصْنَافِ عَشَرَةُ أَنْوَاعٍ....

خالصاً لله پذیرای دستور باشند تا به یاری آنها به این مقام ارجمند رسیده و به آنها بپیوندند.

روزی امام صادق علیه السلام غلامش را برای کاری فرستاد مدتی طول کشید و نیامد حضرت پی او بیرون آمده دیدند کناری خوابیده است. بالای سرش نشست و بادش زد تا بیدار شد فرمود: فلانی! به خدا سوگند تو را روا نباشد که هم شب بخوابی هم روز، شب برای تو و قسمتی از روزت برای ما.[1] صلوات الله علیه

وَ أُصُولَ الْكَرَمِ

و بنیان و ریشه های کرم

اصول: جمع اصل و آن در تمام امور ریشه و اساسی است که بر آن چیزی مناسب متفرع می شود.

کرم : سخاوت نفس و بخشیدن دوست داشتنی هاست که در آن اطاعت دستور الهی و پرهیز از آنچه نهی شده نهفته است که فرمود: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُم[2] همانا با کرامت ترین شما نزد خدا کسی پرهیزگارترین شماست(رعایت ضوابط و مقررات) .

---

١ . الكافي، ج٢، ص١١٢؛ عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَائِشَةَ قَالَ: بَعَثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع غُلَاماً لَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَبْطَأَ فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى أَثَرِهِ لَمَّا أَبْطَأَ فَوَجَدَهُ نَائِماً فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يُرَوِّحُهُ حَتَّى انْتَبَهَ فَلَمَّا تَنَبَّهَ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا فُلَانُ وَ اللَّهِ مَا ذَلِكَ لَكَ تَنَامُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَكَ اللَّيْلُ وَ لَنَا مِنْكَ النَّهَارُ.

٢ . سوره الحجرات (٤٩) آیه ١٣.

هر کسی از این اصل بر حسب استعداد و ظرفیتش بهره ای دارد لکن کسی جز عترت معصومین در حد و مقام اعلای آن نیست که از لحاظ بخشش به مستحقین و از لحاظ مال و علم و جان در راه حفظ فرمان خدا و سایر مصداق های آن اکرم خلقتند و اعلی و اجل از شناختن مقامشان، چون کسی در آن حد نیست.

درباره اقسام و انواع کرامت های این بزرگواران کتابها نوشته شده حتی غیر از دوستانشان و کسانی هم که با آنها در مقام مخالفت بودند به این مقام برای آن بزرگواران معترفند. توجه به دو موضوع کافی است که انسان متفکر را در این مقام تقویت کند، یکی بخشیدن نان و قوت خود به مسکین و یتیم و اسیر و خود گرسنه ماندن و با این حال گفتن إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً [1]، ما شما را برای وجه خدای تعالی غذا می دهیم نه از شما مزدی می خواهیم و نه جزایی و نه سپاسگزاری.

الله سبحانه و تعالی این کرامت را قدردانی فرمود و سوره مبارکه هل اتی علی الانسان درشأن آنها نازل فرمود تا مؤمنین خوانده و قدر این نعمت را بدانند که آنها را به اطاعت و تسلیم برای آنها فرمان داده است.

دیگری جریان کربلا و کرم امام ابی عبدالله الحسین علیه السلام و تابعین و پیروان او که زمین و آسمان و بشر و فرشتگان و

---

١ . سوره الانسان (٧٦) آیه ٩.

همه خلق را برای آنها متواضع کرد و برای کسی رسیدن به این مقام از کَرَم میسر نشده و نخواهد شد.

وَ قَادَةَ الْأُمَمِ

و پیشوایان و پیشروان امت ها

قائد به معنی پیشرو و پیشوایی تا پایان، امم جمع امت است که بر فرد و جمع و سایر مخلوق غیر از بشر نیز اطلاق می شود.

در سوره انعام فرمود: وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطيرُ بِجَناحَيْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثالُكُم[1] - هیچ جنبنده در زمین و نه پروازکننده ای که با دو بالش پرواز می کند نیست مگر اینکه امتها و گروه هایی مانند شمایند.

از این عبارت معلوم می شود که این بزرگواران پیشوا و پیشرو همه امت ها (خلق) بوده اند و آنها پیرو این ها. لازمه این مقام این است که این ها نسبت به پیغمبران گذشته مقدم و پیشرو باشند، اگر نه پیشروی برای امت های دیگر مصداق پیدا نمی کند.

برای صدق این ادعا و اثبات این مقام در قرآن آمده است: وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ ميثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلى ذلِكُمْ إِصْري قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدينَ * فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ[2]، هنگامی که خدا از پیمغبران پیمان گرفت که هنگامی که به شما از کتاب و حکمت دادم پس از آن شما را رسولی آمد که تصدیق کننده بود

---

١ . سوره الانعام (۶) آیه ٣٨.
٢ . سوره آل عمران (٣) آیات ٨١ و ٨٢.

آنچه را که با شما است، حتماً و البته به او ایمان می آورید؟ و البته او را یاری می کنید؟ گفت آیا اقرار کردید؟ و پیمانم را محکم گرفتید؟ گفتند اقرار کردیم، گفت گواه باشید که من با شما از گواهانم، کسی که بعد از آن از این دستور رو برگرداند آن گروه فاسق و خارج از این پیمانند.

بنابراین خاتم پیغمبران پیشرو همه انبیاء است و آنها در شمار امت او هستند و او (قائد الامم) معرفی شده است.

چون اوصیاء و عترت او در تمام شون غیر از نبوت قائم مقام اویند مصداق این آیه شریفه اند و انبیاء مامور بوده اند اینها را به امت شان بشناسانند. چنان که به موسی علی نبینا و آله و علیه السلام این امر شده است : وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ[1]، محققاً فرستادیم موسی را به نشانه های خودمان که قومت را از تاریکی ها بیرون آور به سوی روشنایی و متوجه شان کن به روزهای خدا، در آن هر آینه نشانه هایی است برای هر بسیار شکیبا و بسیار سپاسگزار.

در تفسیر برهان ذیل این آیه پنج حدیث هست که یوم الله روز ظهور قائم آل محمد عجل الله له الفرج است.[2]

---

١ . سوره ابراهیم (١٤) آیه ٥.

٢ . البرهان فِي تفسير القرآن، ج٣، ص٢٨٦؛ عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيه السَّلام قَالَ: أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكَرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، مثنی از امام صادق از امام محمد باقر صلوات الله علیهما که فرمود: روزهای خدا سه روز است، روز قیام قائم، و هنگام رجعت، و روز قیامت.

در این آیه چند نکته لطیف وجود دارد:

١.متکلم مع الغیر که ما موسی را به آیاتمان برای بیرون آوردن قومش از ظلمات فرستادیم.

٢. معلوم می شود آن ظلمات بی خبری از این روزها بوده است.

٣. معلوم می شود روز روشن الهی که در آن تاریکی هایی نیست، دوران ظهور امامان است.

٤. تاکید در شکیبایی و سپاسگزاری؛ شکیبایی از لحاظ طول مدت و سپاسگزاری از لحاظ آشنایی با این خیر و نعمت، آن هم با صیغه مبالغه، که شرح هر یک از این نکات خود روشنی بخش و بیرون آورنده از ظلمات است .

سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا.[1] همانا خدای عزوجل ما را طهارت و عصمت عنایت فرموده و گواه بر خلقش و حجتش در زمینش قرارداده ، و نیز ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد، نه ما از آن جدا می شویم و نه آن از ما.

١ . الكافي، ج١، ص١٩١.

وَ أَوْلِيَاءَ النِّعَمِ

و سرپرستان و بخشنده نعمت ها

اولياء جمع ولی، و نعم جمع نعمت است.

كلمه ولی در معنی زيادی استعمال شده كه منتهی می شوند به آن كس كه متصرف و مدبر در كارها باشد، مانند دوست، نگهبان، سرپرست، ياری دهنده و معانی ديگر.

امام صادق عليه السلام در تفسير آيه إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ[1] فرمودند: ِإِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَى بِكُمْ أَيْ أَحَقُّ بِكُمْ وَ بِأُمُورِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيّاً وَ أَوْلَادَهُ الْأَئِمَّةَ عليهم السلامإِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...[2]، انما يعنی مقدم به شما يعنی سزاوارتر به شما و به كارهاتان از خودتان و اموال و دارايی های شما و رسول او و آنان كه ايمان آوردند، يعنی علی و امامان از فرزندان او عليه السلام تا هنگام قيامت.

در نهج البلاغه ضمن نامه بيست و هشتم اميرالمؤمنين عيله السلام به معاويه آمده است: فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا[3]؛ ما ساخته های نيكوی خداييم و مردمان همه بعد از آن

---

١ . سوره المائده (٥) آيه ٥٥.

٢ . الكافي، ج١، ص٢٨٨.

٣ . در بعضی نسخه ها "صنايعنا" آمده و اين منافی با توحيد و نظام خلقت نيست، چون اينها واسطه هاي آفرينش خلقند، چنان كه در سوره يس آيه ٧١ می فرمايد: أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدينا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِكُونَ ؛ آيا نديده اند كه ما آفريديم برای آنها آنچه را كه در دستهای ما در آن كار و عمل كرده پس آنها مالک آنند،

برای برای ما ساخته شده اند.

ابن ابی الحدید در شرح بر نهج البلاغه ذیل این جمله می نویسد : قال عليه السلام: فإنا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا هذا كلام عظيم عال على الكلام و معناه عال على المعاني و صنيعة الملك من يصطنعه الملك و يرفع قدره.

يقول ليس لأحد من البشر علينا نعمة بل الله تعالى هو الذي أنعم علينا فليس بيننا و بينه واسطة و الناس بأسرهم صنائعنا فنحن الواسطة بينهم و بين الله تعالى و هذا مقام جليل ظاهره ما سمعت و باطنه أنهم عبيد الله و أن الناس عبيدهم.[1]

فرمود علیه السلام: پس ما ساخته های پروردگارمان هستیم و بعد مردمان ساخته شده اند برای ما، این سخنی بزرگ برتر بر هر سخن و معنایش برتر بر هر معنایی است، ساخته ملک(سلطان) کسی است که برای مملکتش ساخته – برگزیده- و منزلش را بلند کرده، می گوید از هیچ بشری بر ما نعمتی نیست، بلکه خدای تعالی به ما نعمت عنایت فرموده، پس میان ما و او واسطه نیست و مردمان عموماً صنایع ما هستند و ما واسطه ایم بین آنها و خدای تعالی، این مقامی است جلیل، ظاهرش این است که شنیدی، و باطنش این است که اینها بندگان خدایند و همه مردمان بندگان اینها.

ید که فارسی آن دست است به معنی نیرو و توان است، آیه صریح است که در خلق و آفرینش وسائطی و وسائلی هست و آنها این بزرگوارانند که در آفرینش مقدم بر همه خلق و واسطه فیض الهی نسبت به آنهایند.
١ . شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج١٥، ص١٩٤.

ابن ابی الحدید را می گویند معتزلی است، یعنی برای مدعیان دیگر نیز منزلتی قائل است، و این گواهی او درباره علی امیرالمؤمنین علیه السلام است. اگر کسانی مایلند به اعتقاد این شخص کاملاً واقف شوند به قصائد هفت گانه اش که در باره امیرالمؤمنین علیه السلام سروده است رجوع فرمایند که سه بیت از آن برای نمونه نقل می شود:

حدوثک قلت انک ج اح فی الاشباح و الم
مماتک قلت انک با ق تقدر فی العطاء و تم

تا آنجا که می گوید:

ء فی یوم المعاد حـ الملاذ لنا غداً والـ

اگر حدوث (مخلوقیتت) نبود می گفتم تو ارواح را در بدنها می گذاری و می گیری .

اگر مرگت نبود می گفتم تو گسترش دهنده روزی خلقی در بخشش کم می کنی یا می افزایی.

و به سوی او است در معاد و قیامت حساب ما و او است پناهگاه و محل آرامش مان در آن روز.

نعمتهای الهی در خور شماره نیست چنان که فرمود : وَ إِنْ

۱..

تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها[1]، اگر نعمتهای خدا را بشمرید به پایان آن نمی رسید، حیات انسان نعمت است، هر عضوش نعمت است، صادرات اعضایش که طبق فرمان اولیاء خداست نعمت است، نفس کشیدنش در این حالت نعمت است و.... نعمت ها ظاهری و باطنی هستند که ظاهری آن محسوس و باطنیش معقول است.

اصل و ریشه همه نعمتها ولایت این اولیاء النعم است که نمایند گان خدا و رسولند، شکر نعمت خدا اطاعت اینها است و کفران آن مخالفت اینها.

در مجمع البیان ذیل آیه ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيمِ[2] آمده است که ابو حنیفه از امام صادق علیه السلام معنی این آیه را خواست، حضرت فرمود ای نعمان نعیم نزد تو چیست؟ ابوحنیفه گفت: مقدار لازم از خوراکی ها و آب سرد، پس حضرت فرمود: اگر خدا تو را روز قیامت در برابر خود نگه دارد و از تمام خوراکی ها که خورده یا آبی که آشامیده بپرسد توقفت در برابر او زیاد خواهد شد، پرسید: پس نعیم چیست فدایت شوم؟ فرمود: ما اهل بیت نعمتی هستیم که خدا به واسطه ما میان دلهاشان الفت داد و بعد از آنکه دشمن یکدیگربودند برادرشان نمود. و به واسطه ما به اسلام هدایتشان کرد. آن نعمتی است که بریده و تمام نخواهد شد و خدا از آنها از حق نعمت هایی که به آنها عنایت فرموده خواهد پرسید و آن رسول و عترت او

---

۱ . سوره ابراهیم (۱٤) آیه ۳٤ و سوره النحل (۱٦) آیه ۱۸ .
۲ . سوره التکاثر (۱۰۲) آیه ۸.

است.[1]

١ . مجمع البيان فی تفسير القرآن، ج١٠ ، ص٨١٣؛ سَأَلَ أَبُو حَنِيفَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ لَهُ مَا النَّعِيمُ عِنْدَكَ يَا نُعْمَانُ قَالَ الْقُوتُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَقَالَ لَئِنْ أَوْقَفَكَ اللَّهُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنْ كُلِّ أَكْلَةٍ أَكَلْتَهَا أَوْ شَرْبَةٍ شَرِبْتَهَا لَيَطُولَنَّ وُقُوفُكَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ فَمَا النَّعِيمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ النَّعِيمُ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِنَا عَلَى الْعِبَادِ وَ بِنَا ائْتَلَفُوا بَعْدَ مَا كَانُوا مُخْتَلِفِينَ وَ بِنَا أَلَّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ فَجَعَلَهُمْ إِخْوَاناً بَعْدَ أَنْ كَانُوا أَعْدَاءً وَ بِنَا هَدَاهُمُ اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ وَ هُوَ النِّعْمَةُ الَّتِي لَا تَنْقَطِعُ وَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ عَنْ حَقِّ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَ عِتْرَتُه.

وَ عَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ

و اصل و بنیان نیکو کاران

عناصر جمع عنصر و آن به معنی اصل هر چیزی است که در نسب هم استعمال می شود.

بِرّ به کسر باء به معنی نیکویی و بَرّ بفتح باء به معنی نیکوکار است که ابرار جمع آن می باشد .

در قرآن ابرار بسیار با عظمت و بلندی مقام ستوده شده اند؛ إِنَّ الْأَبْرارَ لَفي نَعيمٍ[1]، همانا نیکوکاران در نعیم اند، كَلاَّ إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفي عِلِّيِّين[2]، کتاب نیکوکاران در مرتبه عالی مقامان است.

در تفسیر برهان ذیل آیه إِنَّ الْأَبْرارَ لَفي نَعيمٍ سوره مطففین حدیثی است که:

ابوحمزه ثمالی گفت شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: خدای عزوجل ما را از علیین آفرید و دلهای شیعیانمان را هم از آن آفرید و بدنهاشان را از رتبه ی پایین تر از آن، دلهای آنها متوجه ما است زیرا از آنچه ما آفریده شده ایم آفریده شده اند، سپس این آیه را خواند: كَلاَّ إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفي عِلِّيِّينَ * وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ * كِتابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ [3] همانا کتاب نیکوکاران در مرتبه عالی مقامان است، چه آگاهت کرده که بلند

---

۱ . سوره المطففین (۸۳) آیه ۲۲ و سوره الانفطار (۸۲) آیه ۱۳.
۲ . سوره المطففین (۸۳) آیه ۱۸.
۳ . سوره المطففین (۸۳) آیه ۱۸ تا ۲۱.

مقامان چیستند کتابی نوشته شده است که مقربون گواه آنند[1]

مسلم است که مقربون رسول الله و عترت و اوصیاء اویند صلوات الله علیهم.

جابر از امام محمد باقرعلیه السلام از جدش نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله به علی فرمود ، توئی آنکه خدا در ابتداء خلق به تو احتجاج کرد آن گاه که آنها را در حال اشباح به پا داشت. پس گفت آیا من پروردگار شما هستم؟ گفتند آری، گفت محمد رسول من است؟ گفتند آری، گفت علی امیرالمؤمنین است؟ پس همه و اسکتبار کردند از ولایت تو مگر تعداد بسیار کمی و آنها اصحاب یمینند.[2]

بنابراین اینها اصل ابرارند و شیعیانشان ابرار. پس تمام آیاتی که درباره اصحاب یمین و ابرار آمده مصداقش این بزرگواران و دوستان صادقشان هستند.

اکنون که خدای تعالی بر ما منت گذاشته و ما را متوجه به این

---

١ . البرهان في تفسير القرآن، ج٥، ص٦٠٦؛ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقَنَا وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقْنَا ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ.

٢ . الأمالي (للطوسي)، ص٢٣٢؛ عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، أَنَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) قَالَ لِعَلِيٍّ: أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِكَ فِي ابْتِدَائِهِ الْخَلْقَ حَيْثُ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحاً، فَقَالَ لَهُمْ: أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّي فَأَبَى الْخَلْقُ جَمِيعاً إِلَّا اسْتِكْبَاراً وَ عَتَوْا مِنْ وَلَايَتِكَ إِلَّا نَفْرٌ قَلِيلٌ، وَ هُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ، وَ هُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ.

خاندان نموده و محب اینها قرار داده بر ما واجب است که در تمام مراحل زندگانی و صادرات اعضائمان تسلیم اینها باشیم و از یادشان غافل نمانیم که یادشان یاد خداست، و هنگام زیارت به مقام آنها و بندگی خودمان نظر داشته باشیم تا گوش و چشم دلمان باز و محرم راز شویم. نسئل الله بحقهم ان یعیننا علی ذلک.

وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ

و پشتيبانهای خير انديشان

دعائم جمه دِعامه به معنی پايه و اساس و نگهدارنده چيزی است که به آن متکی باشد.

اخيار جمع خيِّر بر وزن طيِّب، يعنی خير انديش و نيکوکار، کسی که دارای عقل و علم و عدل و احسان و صفات شايسته است.

کلمه خير با اختلاف صيغه هايش ۱۹۷ بار در قرآن آمده است مانند: ِ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ[1]؛ آنچه نزد خداست نيکوتر است برای نيکوکاران.

اين پشتيبانی که اختصاص به پيروان کتاب خدا و عترت طاهرين عليهم السلام دارد در آيات و روايات فراوان ياد شده که به چند نمونه اشاره می شود :

در سوره احزاب آمده است: يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثيراً * وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصيلاً * هُوَ الَّذي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ كانَ بِالْمُؤْمنينَ رَحيماً * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً كَريماً [2]، اَی مومنين خدا را بسيار ياد کنيد و در صبح (اول روز) و عصر (آخر روز) او را تسبيح گوييد ، او است که خود و ملائکه اش بر شما درود می فرستد تا شمارا از تاريکی ها بيرون آورده به سوی نور ببرد و به

---

۱ . سوره آل عمران (۳) آيه ۱۹۸.
۲ . سوره الاحزاب (۳۳) آيه ۴۱ تا ۴۴ .

مومنین رحیم و مهربان است، تحیت مومنین هنگام دیدار او سلام و برای آنها اجر کریمی مهیا فرموده است. و در سوره غافر است که حاملین عرش و اطرافیانش برای مومنین و پیروان عترت از خدای تعالی چنین تقاضا میکنند: آنان که حاصل عرش بوده و کسانی که پیرامون آنند تسبیح می گویند به ستایش پروردگارشان و ایمان به اوداشته و طلب آمرزش می کنند برای آنان که ایمان آورده اند، پروردگار ما ، دامنه رحمتت همه چیز را فرا گرفته ، پس بیامرز آنان را که باز گشتند و راهت را پیروی کردند و آنان را از عذاب دوزخ نگهدار . پروردگار ما آنان و دیگر کسان از شایستگان از پدران و همسران و فرزندان و فرزند زادگان آنها رانیز دربهشت هایی که به آنها وعده داده ای داخل کن ، همانا تو عزیز حکیمی، و آنها را از ارتکاب و بدیها نگهدار که هر کس را تو از انجام بدی ها نگهداری محققاً مورد رحمتت قرار داده و این رستگاری بزرگی است. [1]

زائر محترم باید توجه داشته باشد که مشمول این الطاف و چندین برابر اینها است در صورتی که امامش را شناخته و در امتثال امرش غفلت نورزد و هیچ کس را دراطاعت مقدم بر آنها نداشته و هیچ چیزی را جز آنها نخواهد، و همیشه در مقام

---

۱ . سوره غافر (٤٠) آیه ۷ تا ۹. الَّذينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذينَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحيمِ * رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ * وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ.

اطاعتشان زبان حال و گفتارش با این ذکر متوجه باشد که : قُلْ لَنْ يُصِيبَنا إِلاَّ ما كَتَبَ اللَّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [1] ؛ بگوهرگز پیش آمدی برای ما رخ نمی دهد مگر اینکه خداوند برای ما نوشته است ، او مولای ماست و مؤمنین باید برخداوند توکل کنند بگو بداند که مولای ما این بزرگواران بوده و توکل به خدا توکل به ایشان است که خدا آنها را دست و چشم خود و پناهگاه خلقش معرفی فرموده است . اللهم وفقنا لذلک بحقهم.

---

١ . سوره التوبه (٩) آیه ٥١.

وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ

و مدبر امور و مربی بندگان

ساسة جمع سائس است، سیاست به معنی تدبیر در کارها و اداره امور زندگی به شایستگی و درستی است .

عباد جمع عبد به معنی بنده است، یعنی کسی که مستقلاً مالک چیزی نیست.

یکی از مسلّمیات عقلی و محسوسات عرفی این است که اگر افراد بشر رها و خود رای باشند و هر کس با آنچه نظر دارد عمل کند نظام اجتماع از هم گسسته و پایدار نخواهد ماند. پس باید به حکم عقل و حس هر مجتمع سرپرست و رئیسی داشته باشد که دیگران را چنانکه سزاوار است مدیریت نموده تا با اتحاد و یگانگی به سلامت زندگانی کنند. این فرمایش امام معصوم که: اگر دو نفر فقط در روی زمین باشند باید یکی از آنها پیرو و دیگری سرپرست باشد ، اشاره به این مهم دارد . مثلی است معروف که : دو شمشیر در یک غلاف نمی گنجد.

چون سرپرست و سیاستمدار مسئول صلاح و فساد و کمال و نقص مجتمع است باید عاقل و کامل و آینده نگر و وقت شناس و آگاه به احوال افراد و تمامی امور داخلی و خارجی بوده تا مجتمع زیر نظر او رو به کمال بروند. و البته کاملا محسوس است که بشر خود نمی تواند چنین سرپرست و رهبری را انتخاب کند، زیرا نه آگاه از احوال و افکار و درون کسی است و نه آینده بین و نه آگاه از تمام امور ظاهری و باطنی. پس باید به حکم عقل

و فکر درست ، این سائس از طرف کسی انتخاب شود که آگاه از حال و آینده و تمامی احوالات و پیش آمدها و کم و کاستی های حال و آینده ، بلکه تمام دقایق زندگانی بشر باشد، و آن منحصراً الله سبحانه و تعالی است، و او این کار را به انجام رسانده است.

در آیه ۲۵ سوره حدید می فرماید: لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَديدَ فيهِ بَأْسٌ شَديدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزيزٌ محققاً رسولانمان را فرستادیم با دلایل و حقایقی روشن و با آنها کتاب و میزان فرستادیم تا مردمان به میانه روی در کارها قیام کنند و آهن را فرو فرستادیم که در آن استحکام شدید و سود آوری ها برای مردم است و تا خدا بداند که چه کسی او و فرستادگانش را در نهانی یاری می کند، همانا خدا توانای نفوذ ناپذیر است.

تمام آیاتی که متضمن بیرون بردن از ظلمات بسوی نور بوده ناظر به این معنی است زیرا تاریکی ازراه درست نرفتن ، دارایی ها و توانایی های خود و آثار کار را ندیدن ودر نتیجه گرفتار مشقت و پریشانی و پراکندگی شدن است . نور نیز برعکس آن است ، پس سائس باید خود در تاریکی نبوده و بلکه از بین برنده آنها و به همراه آوردن نور باشد تا بتواند دیگران را هدایت نموده از تاریکی برهاند. این مقام منحصر در معصومینی است که از طرف خدای تعالی درجایگاه رسالت قیام کرده و اوصیائشان نیز همین راه را ادامه داده اند. که اکنون بحمدالله کتاب خدا (قرآن) و بیان مفسرینش، (رسول الله و عترتش) در اختیار ما است و باید

سیاست را در همه کارها از آنها بخواهیم و از ناحیه امر و نهیشان بیابیم تا گرفتار خود رأیی و پریشانی و تفرق و دشمنی در لباس دوستی نشویم.

در این آیه شریفه نکاتی است که از آن نباید غافل گذشت:

اول: خدای تعالی ارسال رسل را با لام و قد تحقیقی به خود نسبت می دهد که کاشف از ضرورت آن است.

دوم: از ناحیه خود معرفی می کند تا معلوم شود که اینها استقلالی ندارند و تابع فرمان اویند، تا بشر بداند که اگر نمایندگان و رسولان خدا استقلالی نداشته ، سایر بشر به طریق اولی استقلالی ندارند و باید تابع رسل باشند .

سوم: با بیانات و دستور و سخن روشن که قابل درک برای همه است آمده اند تا کسی را عذر ناآگاهی و دیریابی نباشد.

چهارم: فرستادن کتاب و میزان برای سنجش گفتار و کردار برای این است که بشر بداند گفتن و شنیدن و نشستن و برخاستن و خوردن و خفتنش هم باید طبق میزان الهی باشد نه طبق میل و خواسته خودش.

پنجم: اجرای حدود و دفاع از حریم دین و اعتقاد باید در راه یاری خدا و رسولانش باشد نه برای رسیدن به مقام ریاست و گسترش شهوات و تحقق هوس ها و دنیاطلبی .

اگر بشر به این فرمان الهی عمل نکند گرفتارزندگانی خواهد شد که امروز در صحنه جهان نمایان است که بنام تمدن و اصلاح، راحتی از بشر و ساکنین زمین سلب شده است. تاریخ نیز

گواه عملکرد سیاستمداران غیرالهی و دروغین و رفتار آنها با پیامبران و پیروان آنها بوده و به همه نسلها منتقل نموده است و آنچه پس از رحلت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در صدر اسلام صورت گرفت و معامله که با خاندان رسالت به نام سیاست اسلامی کردند از خاطرها محو نشده که به نام حفظ اسلام فرزند رسول الله و قائم مقامش را می کشند، اموالشان را غارت میکنند، دوستانشان را به عناوین گوناگون تحت شکنجه قرار می دهند و آن را خدمت به اسلام اعلام می کنند.

تعریف جامع سیاست این است: (السیاسته تدبیر امور من لا یعرف رشده لو لا السائس[1]- سیاست تدبیر کارهای کسانی است که اگر سیاست مدار نباشد راه صحیح راکه با کمترین آسیب به هدف برسد ، نشناخته و طی نمی کند).

این تعریف مستفاد از آیات قرآن و بیان معصومین علیهم السلام است، مانند آیه شریفه: یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ وَ مَنْ یَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّیْطانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَکی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّي مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ[2]، ای گروه مومنین دنباله روی شیطان را نکنید و هرکس دنباله روی شیطان کند همانا او به زشتی و آنچه مورد تأیید دین نیست امرتان می کند، و اگر فضل و رحمت خدا نباشد یک نفر از شما هرگز از بدی پاک نخواهد شد، و لکن خدا از زشتی ها پاک می

---

١ . .
٢ . سوره النور (٢٤) آیه ٢١ .

کند آن را که بخواهد و خدا شنوای دانا است.

یکی از تاریک بینی های ظلمانی بعضی سیاستمدارها این است که دین از سیاست جداست. آشنایان بادین و خردمندان متوجهند که این نوا از حلقوم بدبینان به کلیسا بیرون آمد (حق هم داشتند اگر چه سخنشان حق نیست) زیرا در آنجا دین مسیح و انجیلی را که قرآن صحتش را امضا کرده وجود نداشت(تحریف شده بود) و پیشوایان آنها راه رشد فکری را در قالب آموزه های دینی بر آنها بسته بودند، معامله ای که با گالیله و مانند او کردند نمونه ای از آن است .

این سخن غلط و خلاف اسلام به وسیله غرب زده ها در کشور ما آمد و زبانزد ناآگاهان و بی خبران از بیان دین و قرآن و عترت شد.

اما اسلام که دین الهی است ، إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ [1] ، همان دین نزد خدا اسلام است، به حکم لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ[2]- حتما حتما فروفرستادیم رسولانمان را بادلایل و ادعاهای روشن و گویا و آیات نظیر این در تمام جزئیات امور بشر دستورالعمل ها و ظوابط را مشخص نمود و بهترین تدبیر صلاح و اصلاح آن را به آنها اعلام فرموده و آموخته و این سخن و نحوه سیاست نادرست ساختگی را تکذیب کرده و مدعیانش را اهل ضلالت می شناسد.

---

۱ . سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹.
۲ . سوره الحدید (۵۷) آیه ۲۵.

امام صادق علیه السلام فرمود: مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ[1]، هیچ چیز نیست که در آن دو نفر اختلاف کنند مگر اینکه اصلی در کتاب خدا (قرآن) دارد، لکن عقل های دیگران به آن نمی رسد.

(نا آگاهان از علوم و مهارت توحیدی)

بدیهی است آنچه از ناحیه الله سبحانه به رسولش ابلاغ شده درک وفهمش مخصوص او است، او معلم است و دیگران شاگرد و متعلم که باید از راهی که او باز کرده فرمان الهی را بیابند که همان پیروی و اطاعت عترت او است که آنها را با قرآن قرین ثابت و مخالفتشان را ضلالت اعلام داشته است که : إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا.[2] چنان چه به آن دو چنگ بزنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد و آن دو هرگز ازهم جدا نبوده و نیستند .

---

١ . الكافي، ج١، ص٦٠ .
٢ . الإحتجاج على أهل اللجاج، ج٢، ص٤٥٠.

وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ

و پایه ها و نگهدارنده شهر ها

ارکان: جمع رکن و به معنای طرف استوار هر چیز، کار بزرگ و آنچه مایه تقویت است استعمال شده است.

بلاد: جمع بلد به معنی شهر و مسکن است از ظاهر لفظ پیداست که منظور از این رکن بودن، نگهداری و تقویت ساختمان های مورد سکونت اصطلاحی نیست بلکه ناظر است به نگهداری و حفظ مجموعه آنچه بر آن لغت بلد اطلاق می شود.

قرآن مجید می فرماید: وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذي خَبُثَ لا يَخْرُجُ إِلاَّ نَكِداً [1]، و سرزمین پاک(زمین مناسب و شیرین)روئیدنش را به اذن پرورنده اش بیرون می آورد و و سرزمین بد طینت (شوره زار) جز گیاه ناچیز و بی ارزش از آن نمی روید .

در قرآن تمام زمین، بلد نامیده شده چنان که فرموده است: وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً * لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً [2]، و فرو فرستادیم از آسمان آبی پاک کننده را که به واسطه آن زنده کنیم زمین مرده را.

پیداست که این زمین های مسکونی در شهرها نیست بلکه تمام زمین است که با آمدن باران زنده شده و حاصل خود را

---

۱ . سوره الاعراف (۷) آیه ۵۸ .
۲ . سوره الفرقان (۲۵) آیات ٤٨ و ٤٩ .

بیرون می دهد.

بنابراین عترت معصومین ارکان زمین و نگهدارنده و مایه تقویت و حیات آنند چنانکه در همین زیارت شریفه جامعه است : بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ، خدا به وسیله شما باران می فرستد؛ پس به واسطه اهل بیت علیه السلام زمین زنده است و زندگیش مداوم و روزی ساکنینش را به اذن مربی و نگهدارنده اش که در حقیقت رب و پرورنده زمین هستند به اذن پروردگارشان بیرون می دهد چنانکه در روایات آمده است که اگر زمین خالی ازاین حجتها بماند اهلش را فرو می برد.

ابوحمزه می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: اگر زمین بی امام بماند فرو می رود[1] یعنی اهلش را فرو می برد (چنانکه درباره قارون شد)

و نیز وشاء می گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم آیا زمین بی امام می ماند، فرمودند: نه! گفتم: به ما گفته اند که بی امام نمی ماند مگر آنکه مورد خشم خدا قرار می گیرد فرمود: خالی نمی ماند اگر نه فرو می رود.[2]

در قرآن زمین هفت طبقه معرفی شده است: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ

---

١ . الكافي، ج١، ص١٧٩؛ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام أَ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ ..
٢ . الكافي، ج١، ص١٧٩ ؛ عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيه السَّلام هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ إِنَّا نُرَوِّي أَنَّهَا لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ لَا تَبْقَى إِذاً لَسَاخَتْ.

اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً [١]، خدا است آنکه آفرید آسمان های هفتگانه را و از زمین مانند آنها که فرود می آید فرمان بین آنها تا بدانید همانا خدا بر همه چیز تواناست و محققاً خدا به هر چیزی ازجهت آگاهی احاطه دارد.

خدای سبحان و تعالی رسول و عترت او را که نماینده او هستند بر این علم آگاه فرموده و آنهارا گنجینه ها و ظروف علم خودمونی نموده که به همان میزان متصرف در زمین و آسمانند.

چون عترت رسول الله صلی الله علیه وآله قائم مقام او هستند این سمت را دارایند از این جهت درهای ایمان و راه ها به سوی آن هستند که بشر مکلف است از این راه به سوی خدای سبحانه و تعالی برود.

صراط مستقیمی که در هرنماز هدایت به آن را از خداوند می خواهیم این است؛ مغضوب علیهم و ضالین کسانیند که از این راه بیرون و پیرامون جبت و طاغوت وشیاطین رفته و می روند. باید دانست که ایمان ظاهری دارد و باطنی، ظاهرش اقرار به آنچه رسول از طرف خدا آورده و رسانده و باطن آن اطاعت و فرمان برداری و عمل به آنها است در غیر این صورت ایمان محکم و پایدار نیست چنان که در آیه قبل گذشت و باطن ایمان عمل همراه با معرفت خدا و رسول و ائمه معصومین علیه السلام و محبت و علم و تذکر است.

معرفت الله سبحانه و تعالی توحید و یگانه یافتن اوست در

---

١ . سوره الطلاق (٦٥) آیه ٦٢.

ذات و صفات و مثل و عبادت و منزه دانستن خدا از نقص .

و معرفت رسول به اینکه عبدالله و رسول الله و اسم الله است و این معرفت جز از راه شناسائی ائمه معصومین و عترت طیبین او ممکن نیست زیرا هیچکس به این مقام جز آنها واقف نیست.

معرفت امام به این است که تمام اوصاف و مقام رسول را جز رسالت و نبوت دارایند و باب علم و معرفت اویند چنانکه خود فرمود: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا[1]، من شهر علمم و علی در آن شهر است و قرآن مجید می فرماید: لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ[2]... لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ[3]؛ بر خدا و رسولش پیشی نگیرید ... صدایتان را بالای صدای پیامبر بلند نکنید و در سخن با او با صدای بلند چنانکه رسم خود شما است سخن نگویید که در این صورت اعمالتان نابود شود درحالیکه خودتان متوجه نیستید.

بنابراین در تمام شون زندگی به طور مطلق باید از این راه رفت که صراط مستقیم است و راه ورودبه جنات نعیم و محفوظ بودن از عذاب جحیم.

پس زائر محترم که این اعتقادش را به امامش عرضه می دارد باید مراقب باشد که درهایی را که دیگران به روی او می گشایند

---

١ . الأمالي(للصدوق)، ص٣٤٥.
٢ . سوره الحجرات (٤٩) آیه ١ .
٣ . سوره الحجرات (٤٩) آیه ٢ .

بشناسد و جز از این در که باب الله و باب الرسول است داخل نشود .

خدا به عظمت اولیائش ما را از این خطرها حفظ فرماید.

وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ

و در های ایمان

ابواب : جمع باب به معنی در است

ایمان: مصدر باب افعال به معنی پذیرش قلبی است.

ایمان صفتی است که انسان به سبب آن نسبت به آنچه نظر دارد خاطرش آرام و از اضطراب و پریشانی مصون است و این در تمام شئون زندگی انسان چه در صلاح و چه در فساد جاری است ، یعنی هر کس کاری را که انجام می دهد اول مومن به آن است یعنی آن را پذیرفته است پس از آن برای جلب یا دفعش اقدام نموده و سعی می کند از راهی برودکه به مقصدش برسد و این حالت در همه انسانها هست. چون انسان از حقائق و نظام زندگی و حوادث آن آگاه نیست خدای سبحانه و تعالی رسولانی فرستاده تا این حالت را در خاطر بشر به سلامت بگنجاند. به همین خاطر نتیجه پذیرش دعوت پیامبران این است: الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآب[1] ، آنان که ایمان آوردند و به طور شایستگی عمل کردند برای آنها ست پاکیزگی و پایان نیکو.

ایمان به خدا و عالم آخرت و اینکه بشر بیهوده آفریده نشده آنچنانکه رسول و نماینده خدا از ناحیه او معرفی نموده، به کار بستن یعنی عمل کردن و عمل را آن چنان که او خواسته انجام دادن است تا صالح و شایسته باشد و نتیجه اش دنیای پاکیزه و

---

۱ . سوره الرعد (۱۳) آیه ۲۹ .

آخرت نیکو باشد.

اینکه ابواب جمع آمده ناظر به تعدد افراد است که هر یک از عترت رسول الله که قائم مقام او و نماینده خدای سبحانه و تعالی هستند باب این ایمانند و راهشان به یک محل منتهی می شود و آن ایمان طبق میزان الهی است. پس هر ایمانی که بر خلاف دستور و روش اینها باشد زیان آور است اگر چه ظاهرش آراسته باشد. بنابراین اگر کسی از راه عترت و رسول نیاید و مطیع و تسلیم فرمان آنها نباشد اگر اظهار ایمان کند منافق است، چنانکه قرآن فرموده است: قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ[1]، اعراب گفتند ما ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده اید زیرا هنوز ایمان در دلتان وارد نشده است. و نیز در سوره نساء تصریح شده که اگر کسی تسلیم عترت و رسول نباشد دارای ایمان نیست و اگر اظهار ایمان کند در آن مقصودی پوشیده دارد.[2] چنانکه تاریخ صدر اسلام گویای این معنی است.

---

۱ . سوره الحجرات (۴۹) آیه ۱۴ .

۲ . سوره النساء (۴) آیه ۶۵؛ فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليما؛ نه چنین است سوگند به پروردگارت که مومن نیستند تا تو را در کارهایشان حاکم قرار دهند و از آنچه درباره ایشان حکم کردی در خاطرشان رنجشی نیابند و کاملاً تسلیم حکم تو باشند .

وَ أُمَنَاءَ الرَّحْمَنِ

امین های رحمت عمومی خدای رحمان

امناء: جمع امین و امین کسی است که در تمام شون زندگی و زندگانی بر خود و دیگران در هیچ اندیشه و گفتار و کردار خیانت نکند.

رحمان: اسم خاص الله سبحانه و تعالی و صفت عام اوست.

این اسم نباید مستقلا به غیر او و به دیگری اطلاق شود. وصف عام بودنش این است که تمام افراد و اجزاء مخلوق به طور مطلق از آشکار و نهان ، مطیع و عاصی، صالح و طالح، همه مشمول این رحمتند و بر سر این سفره عام نشسته اند.

لازم اینکه ائمه معصومین علیه السلام که امناء رحمان معرفی شده اند این است که اجرا رحمت رحمانیت به آنها سپرده شده و به واسطه آنها و از ناحیه آنها به تمام مخلوق برسد. به همین سبب این در از ناحیه اینها به روی همه خلق باز و دست آنها (بدانند یا ندانند، بخواهند یا نخواهند) به سوی این در دراز است چون ملجأ و مرجع دیگری ندارند اگر چه خود ندانند. و از این راه است که افراد بشر باید در مقام حق شناسی، خود را مشمول رحمت خاصه رحیمیت نمایند زیرا خدا اینها را امین دین و رحمت عمومی و خصوصیش معرفی نموده چون به خداست و حفظ الهی مصون از تغییر و تبدیل در آن هستند.

دانشمند محققی در این باره بیانی دارد که مقدار لازم از آن به طور خلاصه ترجمه می شود:

خدا اهل بیت علیه السلام را برگزیده و به دلایل زیر امین در حفظ دینش قرار داده است :

۱. معصوم و مطهر و پاکند از ناپاکیها ودراین امانت به دلیل پاک بودن از خواسته های نفسانی و دنیا طلبی وآقایی و سایر آلودگی ها و بزرگ منشی خیانت نمی کنند .

۲. مبتلا به سهو و فراموشی نمی شوند چون به غیر او التفات و توجه نمی کنند زیرا خدای سبحانه و تعالی آنها را امر فرموده و در برابر امرش به غیر او ملتفت نمی شوند چنانکه در داستان حضرت لوط در قرآن شریف آمده است: لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ وَ امْضُوا حَیْثُ تُؤْمَرُون[1]، هیچ یک از شما به جهتی رو بر نگرداند و همچنانکه مامورید بروید، و کسی که به جایی و دیگری ملتفت و متوجه نباشد غفلت و سهو و فراموشی ازخدابرایش پیش نمی آید.

۳. گنجینه و ظروف علم خدا بوده و در آنها نادانی راه ندارد پس مراقب امرونهی الهی بوده بلکه خود امرونهی الهی را اعلام نموده و رعایت می کنند .

٤. مظهر قدرت خدایند پس در آنچه خدا بر عهده شان گذاشته عاجز و ناتوان نخواهند شد.

٥. خدا اینها را امین در نفسشان قرار داد که فقط در طاعت

---

۱ . سوره الحجر (۱۵) آیه ٦٥ .

او به کار برده وچون دارای نفس ملکوتی شدند ازهرنافرمانی و خطا حفظشان کند .

٦. اینها را در محلهای مشیت و حاملین ارادتش قرار داد که به امرش عمل می کنند يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ [1]، می داند آنچه پیش روی آنها ست و آنچه پشت سرشان (آینده و گذشته) و شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که او راضی باشد و اینها از خشیت او بیمناکند؛ پس آن نفس را حفظ کرد که به چیزی از خواست و میل و جایگاه وجودی خود توجه نکنند.

بنابراین تمام مخلوق عموماً و بشر که برگزیده آنهاست خصوصاً ، باید از طریق این امناء خدای رحمان که گواهانشان بر خلق قرار داده حرکت نموده و با تسلیم و ایمان و عمل مخلصانه به آنچه فرموده اند به مقام قربشان برسند تا بیابند آنچه را که ما لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَت ، نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده؛ این است صراط مستقیم و راه مصون از کجی و انحراف که سیر در آن را از بشر خواسته اند.

---

١ . سوره الانبیاء (٢١) آیه ٢٨ .

وَ سُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ

مصفای صادر از پیغمبران وبرگزیده فرستادگان

سلاله : مصفا شده و گرفته شده از درون چیزی دیگر است به طور مثال درخت زیتون مانند سایر درختان مشهود همه است که از زمین و هوا و نور و آب و سایر امکانات بهره گرفته و رشد می کند اما خود درخت ، مورد نظر نیست بلکه میوه اش را که سلاله آن است می خواهند. و از میوه آن نیز سلاله آن را می خواهند و آن روغنی است که در آن است . و از روغنش نیز سلاله آن را می خواهند که فایده حیاتی و توانبخشی است که در آن است، پس سلاله زیتون که در صورت های گوناگون آمده و قالب هایی را پشت سر گذاشت همان نیروی حیات بخش و تقویت کننده آن است .

در قرآن شریف در باره انسان نیز این نکته آمده است وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طينٍ[1] ، محققاً آفریدیم انسان را از آنچه از گل بیرون آوردیم؛ سپس ادوار گوناگونش را بیان می فرماید تا اینجا که : ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ تُبْعَثُونَ[2]، سپس محققان شما هنگام قیامت بر انگیخته می شود. پس نتیجه و حاصل آفرینش انسان، انگیزش روز قیامت است. و انسانهای شایسته را نیز سلاله ای است که در آیات دیگر بیان شده که فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَليكٍ مُقْتَدِرٍ[3]، در نشستنگاه راستینی نزد ملک توانا.

---

۱ . سوره المومنون (۲۳) آیه ۱۲ .
۲ . سوره المومنون (۲۳) آیه ۱۲ .
۳ . سوره القمر (٥٤) آیه ٥٥ .

بنابراین سلاله پیغمبران ، آن طور که خودشان بیان فرموده اند ، نوری است که در صلب آدم ابو البشر گذاشته شد. تا مسجود ملائک گردید و از اصلاب شامخه و مطهره انسلال یافت تا لباس بشریت پوشید و امام و معلم و هادی خلق شد .

وَ عِتْرَةَ خِيَرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و عترت بر گزیده پروردگار جهانیان

عترت دارای معانی زیادی است اما آنچه اینجا مراد است این است (نسل الرجل ورهطه و عشیرته الاقربون-[1] فرزندان و طایفه و خویشان نزدیک شخص[2]. امام صادق علیه السلام از پدرانش صلوات الله علیهم روایت کرده است که از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند معنی فرمایش رسول خدا را که فرمود: إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي، عترت کیست؟ فرمود: من و حسن و حسین ، و امامان نه گانه از فرزندان حسین نهمین آنها مهدی و قائم آنها است .نه اینها از قرآن جدایند و نه قرآن از اینها تا به رسول الله وارد حوضش شوند .[3]

ممکن است در خاطر کسی خطور کند که در جریان حدیث کساء که رسول معظم فرموده اند: هو لاء عترتی، اینهایند عترت من؛ آنها فقط عترتند لکن آن بیان عترت را محصور نکرده است

---

۱ . .

۲ . مرحوم صدوق رضوان الله علیه در معانی الاخبار در باب معنی ثقلین و عترت شرحی پیرامون معانی عترت دارد که همه با عترت رسول الله منطبق است طالبین به آنجا رجوع کنند. .

۳ . معاني الأخبار، ص۹۰؛ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَلَيه السَّلام قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيه السَّلام عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي مَنِ الْعِتْرَةُ فَقَالَ أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ التِّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَاسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَ قَائِمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ حَوْضَهُ .

بلکه آن روز همانها حاضر بوده اند و در بیان های دیگرش مکرر ایشان را به نام معرفی فرموده اند .

وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

و رحمت و برکتهایش بر شما

این جمله عطف به السلام علیکم است که اول زیارت عرض شده رحمت به معنی مهربانی و عطف توجه و مودت است.

برکات جمع برکت به معنی نمو و زیادی سعادت است و این رحمتی است در حد اعلای آن که رحمت رحیمیت است که همه چیز را فرا گرفته چنانکه فرمود: وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُها لِلَّذينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ الَّذينَ هُمْ بِآياتِنا يُؤْمِنُونَ *الَّذينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...[1]، و رحمتم هر چیز را فرا گرفته پس در آتیه نزدیک می نویسم آن را برای کسانی که تقوی پیشه کنند و زکوه آورند و آنان که به آیاتمان ایمان می آورند آنانکه پیروی می کنند این رسول و نبی امی را .

بنابر این کسانی مشمول این رحمتند که متصف به این صفت باشند که آیه متضمن آن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس بخواهد خدای تعالی او را در رحمتش داخل کند و در بهشتش جای دهد اخلاقش را نیکو کند و درباره خود انصاف را رعایت نماید به یتیم رحم آورد و کمک ناتوان باشد و برای خدایی که او را آفریده متواضع باشد.[1]

---

۱ . سوره الاعراف (۷) آیات ۱۵٦ و ۱۵۷ .

السَّلَامُ عَلَى أَئِمَّةِ الْهُدَى

سلام بر امامان راهنما

ائمه جمع امام است که با همزه و بدون همزه (ایمه) با یاء مورد استعمال است و به معنی پیشوا و مقصود است و معنی لغویش قصدکردن او را مقدم داشت یعنی قصد او کرد.

هدی: به معنی راستی و رهنمونی و هادی به معنی راهنما است.

هدایت و راهنمایی خدای تعالی در خور شمار نیست لکن برای تذکر و توجه ممکن است کلیاتی مورد نظر قرار گیرد:

۱. دادن نیرویی که انسان بتواند به وسیله آن هدایت را پذیرفته و به مصلحت خود اقدام کند، مانند: عقل ، خیال ، فکر (حواس باطنی) و حواس پنجگانه .

۲. آموختن دلایلی برای جدا کردن حق از باطل و شناختن راه های گرایش به صلاح و گریز از فساد

۳. تعیین دستور العمل هاو ضوابط و روش های رشد و راه های رسیدن به کمال .

٤. بیان و نمایاندن حقیقت و باطن هر چیزی (برای خواستار واقعی آن) چنانکه هست براساس وحی و الهام و خواب های راستین تا حجت بر همه تمام شده و عذری برای کسی نباشد

این هدایت و راهنمایی و تمام شعبه های متعلق به آن که

۱..

بحکم: وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها[1] و اگر بخواهید نعمت های خدارابشناسید از عهده شمارش آنها برنخواهید آمد و در خور شمار نیست، همه از ناحیه این امامان راهنما است که مرشد و بیان کننده عقاید درست ومعارف توحیدی – ولایی، احکام و آداب الهی و مبلغ و رساننده آنند . آیه ۱۰۸ سوره یوسف اشاره به این معنی دارد: قُلْ هذِهِ سَبيلي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَني وَ سُبْحانَ اللَّهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ ، بگو این است راه من که می خوانم به سوی خدا من و آنکس که پیرو من است (ائمه معصومین علیه السلام) و پاک و منزه است خدا ، و من از مشرکین نیستم.

تابع رسول الله که داعی الی الله از روی بصیرت بوده منحصر است در اوصیاء و عترتش که در این وظیفه و دعوت کسی با آنها شریک نیست زیرا در مقام و متانت آنها نیست .

پس مهدی و هدایت یافته کسی است که پیرو این ائمه هدی علیه السلام باشد و ضال و گمراه و سرگردان آنکه رو گردان از اینها و پیرو جبت و طاغوت و ظالمین باشد.

---

۱ . سوره ابراهیم (١٤) آیه ٣٤ و سوره النحل (١٦) آیه ١٨ .

وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى

و چراغ های روشنی بخش در تاریکی

مصابیح: جمع مصباح به معنی وسیله و آلت روشنی بخش است.

دجی: به معنی تاریکی است.

در تفسیر برهان ذیل آیه الله نور السموات و الارض از فضیل بن یسار نقل شده که گفت به امام صادق عرض کردم الله نور السموات و الارض؟ گفت چنان است خدای عزوجل، گفتم مثل نوره؟ فرمود محمد صلی الله علیه و آله گفتم کمشکوه؟ گفت سینه محمد گفتم فیها مصباح ؟ گفت در آن نور علم است یعنی پیغمبری و نبوت گفتم المصباح فی زجاجه؟ گفت علم رسول الله بر قلب علی صادر شد گفتم کانها؟ گفت چرا کانها میخوانی؟! گفتم پس چگونه بخوانم قربانت شوم؟ فرمود کانه کوکب دری یوقد من شجره مبارکه زیتونه لا شریقیة و لا غربیة قال ذلک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام لا یهودی و لا نصرانی گفتم یکاد زیتها یضیی ء و لو لم تمسسه نار؟ گفت نزدیک است علم از دهان عالم آل محمد بیرون آید پیش از آنکه سخن گوید گفتم نور علی نور؟ گفت امامی بر اثر و پی امام دیگری.[1]

در کتاب تاج جامع الاصول (از کتب صحاح) که منصور علی ناصف از علماء الازهر جمع کرده احادیثی در فضائل

١..

امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که نقل کرده است هنگامی که این آیه نازل شد: فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم[۱]... ، رسول الله علی و فاطمه و حسن و حسین را خواست و گفت خدای من اینها اهل منند. [۲]

از براء بن عازب، پیغمبر به علی فرمود: تو از من و من از توام. [۳]

از ام سلمه ، رسول الله فرمود علی را منافق دوست نداشته و مومن کینه اش را ندارد و همچنین فضائل حضرت فاطمه و سایر ائمه هر یک را در بابی مستقل نقل کرده است. [٤]

نتیجه سرگردانی که انسانها علیرغم بودن این چراغ های نور بخش در تاریکی های گوناگون که پیوسته با آن رو به روست ، بدبختی و سیاه روزی و سیاه رویی و خواری و ناآرامی است، چنانکه هم اکنون صحنه زمین از آتش بیداد و ستم مشتعل و بشر گروه گروه از کافر و مسلمان به جان یکدیگر ترحم نکرده و هر یک آتش به روی دیگری می گشاید و حاصل اندیشه متفکرین دور از این خاندان تهیه ابزار و وسایلی است که در یک ساعت هزاران نفر را کشته و صدها خانه را خراب می کند تا آنجا که مسلمان نماها که مدعی اسلام و مملکت داری اسلامی اند به دوستان این خاندان رحم نمی کنند و از هر گونه ستم در باره

۱..
۲..
۳..
٤..

شان دريغ ندارند.

الى الله المشتكى، اللهم ارحم محبى مصابيح الدجى بحقهم.

وَ أَعْلَامِ التُّقَى

و نشانه هایضابطه مندی و خود نگهداری

اعلام: جمع علم به معنی نشانه است.

تقی: از وقایعه به معنی حفظ و خود نگهداری است.

برترین اوصاف پسندیده و مطلوبه و شایسته بعد از ایمانتقوا است .

با آنکه قرآن بحکم کریمه: إِنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ [1] ، ما بر تو این کتاب را برای مردمان به حق و سزاواری برتوفروفرستادیم .

قرآن برای دعوت عموم بشر به دین یکتاپرستی آمده اما رهنمونی و هدایتش برای متقین است که در مقام پیروی از دستورات و مقام شریعت بوده و مراقبت و خود نگهدار از مخالفت با احکام و فرامین قرآن و عترتند چنانکه در سوره بقره است: ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقينَ [2]، آن کتاب که در آن تردیدی نیست راهنما است برای تقوا پیشه گان؛ و پس از شمردن شش صفت از اوصافشان هدایت و رستگاری و نجاتشان را از عذاب و گرفتاری اعلام فرموده است، أُولئِكَ عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [3] این گروه بر طریق هدایتند از پروردگارشان و آنان رستگارانند . در آیه ٤١ سوره انفال نیز نیک

---

۱ . سوره الزمر (۳۹) آیه ٤١ .
۲ . سوره البقره (۲) آیه ۲ .
۳ . سوره البقره (۲) آیه ۵ .

و بد و شناخت حق و باطل را از لحاظ درک باطنی فرع تقوا بیان داشته است: یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً[1] ای گروه مومنین اگر نسبت به فرمان خدا مراقب باشید برای شما نیروی جدا کردن حق از باطل قرار می دهد.

کلمه تقوا با اختلاف مشتقاتش ۲۵۸ بار در قر آن آمده و در نتیجه سلامت دنیا و آخرت و حسن عاقبت را در رعایت تقوا اعلام فرموده است . در سوره هود فرمود: فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقینَ[2]، شکیبا باش که محققاً پایان و عاقبت به سود متقین است.

اعلام نشانه هایی است که برای عبورایمن در راه قرار می دهند که باکمترین زمان و سلامت به مقصد برسند . اعلام و نشانه های راه تقوی که صراط مستقیم مصون از خطر و محفوظ ماندن از پریشانی و پشیمانی و استفاده صحیح و مطلوب از دنیا و کسب آخرت و نعمت های آن ، این بزرگوارانند که در متن زیارت جامعه به آن اشاره شده است: مَنْ أَتَاکُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ یَأْتِکُمْ هَلَکَ، هر که به سوی شما و از راه شما آمد محققاً نجات یافته و هر که نیامد محققاً هلاک شده است.

تقوا دارای ۳ مرحله است:

۱. تقوای عام (برای عموم) که پرهیز از محرمات و عمل به واجبات است.

---

۱ . سوره الانفال (۸) آیه ۲۹.
۲ . سوره هود (۱۱) آیه ٤۹ .

۲. تقوای خاص (برای خصوص) که علاوه از رعایت حدود حلال و حرام از مکروه ها نیز می پرهیزند.

۳. تقوای خاص الخاص که از مباحات و آنچه مانع از اشتغال به یاد خداست پرهیزنموده و همیشه مراقب این امر و فرمانند : یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّه[1] ، ای مومنین مال دنیا و فرزندانتان شمارا از یاد خدا غافل نکنند. نسئل الله سبحان بحقهم ان یدخلنا فی هولاء بفضله.

۱ . سوره المنافقون (٦٣) آیه ۹ .

وَ ذَوِي النُّهَى

صاحبان عقل

ذوی: جمع ذی به معنی صاحب است و بیشتر در مقام ثنا و شرف به کار می رود، اگر ذو و صاحب به کسی گفته شود ذو برای مقام برتر و صاحب برای مرتبه نازلتر از آن است چنانکه در باره حضرت یونس در مقام مدح فرمود وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِبا[1]، همدم ماهی آن گاه که در حال خشم رفت؛ و در مقام نازل هنگام امر به رسول الله خاتم صلی الله علیه و آله است: فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ[2]، شکیبا باش درباره حکم پروردگارت و صاحب ماهی مباش ، که همان یونس علی نبینا و آله و علیه السلام است.

نهی: بر وزن دعا به معنی عقل است که پایبندی ازارتکاب گناه وهرگونه کارزشت رامستلزم است چون عقال و پای بندآن است که مانع حرکت یا مانع سرعت در حرکت است.

قمی در تفسیرش از عمار بن مروان نقل کرده که از امام جعفر صادق علیه السلام درباره آیه إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِأُولِي النُّهى[3] پرسیدم فرمود به خدا سوگند ماییم اولوا النهی، پس گفتم فدایت شوم معنی اولوا النهی چیست؟ فرمود: آنچه در آینده نزدیک اتفاق بیفتد ازادعای خلافت ناحق بعد از پیامبر و قیام برای آن جانشین دومی و سومی و بعد حکومت بنی امیه و تمامی

۱ . سوره الانبیاء (۲۱) آیه ۸۷ .
۲ . سوره القلم (۶۸) آیه ۴۸ .
۳ . سوره طه (۲۰) آیه ۱۲۸ .

آنچه رخ خواهد داد ، همه را پیامبر خداداده است پس این آیه که خدا در کتابش یاد کرده، إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِأُولِي النُّهى ماییم اولی النهی که تمام علم این وقایع به ما منتهی شده و ما برای امر خدا صابر شدیم پس ماییم قوام الله و محل پایداری خدا بر خلقش و خزینه داران بر دینش که آن را پوشیده ومحفوظ از دشمنانمان نگه داشته و محافظت می کنیم چنانکه رسول الله محافظت نمود تا خدا او را اذن به هجرت داد و با مشرکین جنگید.

ما نیز بر طریق و روش رسول الله هستیم تا خدا به ما در اظهار دینش در جایگاه حکومت جهانی به شمشیر قیام نموده و مردمان را به سوی آن دعوت کنیم و مبارزه همه جانبه را بادشمنان آغاز کنیم چنانکه رسول الله در ابتدا [1] انجام داد .

---

١ . تفسير القمي، ج٢، ص٦١؛ عَنْ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِأُولِي النُّهى قَالَ: نَحْنُ وَ اللَّهِ أُولُو النُّهَى- فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا مَعْنَى أُولِي النُّهَى قَالَ مَا أَخْبَرَ اللَّهُ بِهِ رَسُولَهُ مِمَّا يَكُونُ بَعْدَهُ- مِنِ ادِّعَاءِ فُلَانٍ الْخِلَافَةَ وَ الْقِيَامِ بِهَا- وَ الْآخَرِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الثَّالِثِ مِنْ بَعْدِهِمَا وَ بَنِي أُمَيَّةَ فَأَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَ كَانَ ذَلِكَ كَمَا أَخْبَرَ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّهُ وَ كَمَا أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيّاً وَ كَمَا انْتَهَى إِلَيْنَا مِنْ عَلِيٍّ فِيمَا يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ- مِنَ الْمُلْكِ فِي بَنِي أُمَيَّةَ وَ غَيْرِهِمْ- فَهَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي الْكِتَابِ: إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِأُولِي النُّهى الَّذِي انْتَهَى إِلَيْنَا عِلْمُ هَذَا كُلِّهِ- فَصَبَرْنَا لِأَمْرِ اللَّهِ فَنَحْنُ قُوَّامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ- وَ خُزَّانُهُ عَلَى دِينِهِ نَخْزُنُهُ وَ نُسِرُّهُ- وَ نَكْتَتِمُ بِهِ مِنْ عَدُوِّنَا- كَمَا اكْتَتَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ حَتَّى أَذِنَ اللَّهُ لَهُ فِي الْهِجْرَةِ- وَ جَاهَدَ الْمُشْرِكِينَ فَنَحْنُ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَنَا فِي إِظْهَارِ دِينِهِ بِالسَّيْفِ وَ نَدْعُو النَّاسَ إِلَيْهِ فَنَضْرِبُهُمْ عَلَيْهِ عَوْداً- كَمَا ضَرَبَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ بَدْءا.

وَ أُولِي الْحِجَى

و صاحبان عقل و زیرکی

حجا: که ناقص واوی است به معنی عقل و حفظ و نگهداری و توقف و منع استعمال شده است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه فرمود: فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى.[1] پس به این رسیدم که همانا شکیبایی در این امر عاقلانه تر در محافظت از دین خداست .

کلمه عقل با اختلاف صیغه هایش در ۵۰ آیه از قرآن که قسمتی در مقام مدح (اندیشمندان) و بعضی در مقام مذمت (بیفکرو کوته فکران) است آمده : كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ[2]، هم چنان آیات را برای گروه خردمندان تفضیل می دهیم و در مقام مذمت آیه: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ [3]، بدترین جنبندگان نزد خدا لالها و کرهای باطنی هستند که خرد به کار نمی برند.

از توجه به این نکته غافل نباید بود که معرفی معصومین به عقلا و ذوی النهی و ذوی الحجا و نظایر اینها (با آنکه مقامشان اعلی از درک دیگران است) یکی اینکه ایشان اولین حقیقت و اصل این مقامند و دیگر تنزل مقام در حدی که دیگران بتوانند در حد استعداد مختلف به آنها تقرب یابند اگر نه با توجه به این حدیث مسلم الصدور از رسول الله که یا جابر، أوّل ما خلق الله

---

۱ . نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص٤٨.
۲ . سوره الروم (۳۰) آیه ۲۸.
۳ . سوره الانفال (۸) آیه ۲۲ .

نور نبيّك[1]، ای جابر اولین مخلوق خدا نور پیغمبر تو است . این ذوات مقدّسه در مقام او و با او نور واحدند و مقامشان اعلی و اجل از تعریف های معمول بین بشر و فراتر از درک آنهاست اللهم عرفنا مقامهم بحقهم.

۱ . غرر الأخبار، ص۱۹۵ ؛ این روایت به گونه دیگر هم در جوامع روایی آمده است : عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ؟ فَقَالَ نُورُ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ (بحار الأنوار، ج۱۵، ص۲۴)

وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ

و پناه مردمان و مخلوق و وارثان پیغمبران

کهف: پناهگاهی است که در کوه برای سکونت در شرایط ویژه و خاص آماده می شود و اگر آن پناهگاه طبیعی باشد آن را غار می گویند.

وری: شامل تمام مخلوق است.

این عبارت اشاره شده است به اینکه ائمه معصومین علیه السلام در تمام عوالم پناهگاه خلقتند که در عالم ذر، از بنی آدم برای اطاعتشان پیمان گرفته شده و در این جهان نیز پیغمبران در این باره از امتشان پیمان گرفته اند چنانکه قبلاً به آن اشاره شد . رسول معظم صلی الله علیه و آله طبق حدیث ثقلین که موید به آیات قرآن است از بشر عموماً و از امتش خصوصاً ، برای اطاعت امرشان و تسلیم در برابر فرمانشان پیمان گرفت که غدیر خم محل اعلام عمومی آن بود . ازآنجاکه مرجع و محل بازگشت خلقند (که در متن زیارت جامعه آمده و متخذ از قرآن[1] است: إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، بازگشت خلق به سوی شما و حسابشان بر عهده شما است) پس کهف و پناه خلق هستند که خدای سبحان امر به پناه بردن در آن فرموده است.

در بصائر الدرجات از ثابت بن دینار (ابوحمزه ثمالی) نقل شده که گفت امام باقر علیه السلام فرمود : هرکس را که ما

---

١ . این فقره از زیارت جامعه متخذ از آیه ٢٥ و ٢٦ سوره الغاشیة است : إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ .

برایش مجوّز دریافت چیزی از ستمکاران صادر کردیم پس برایش حلال است ، زیرا امر به امامان وا گذاشته شده پس هر چه را حلال کردند حلال و هر چه را حرام کردند حرام است. [١]

زائر محترم باید متوجه باشد همان گونه که اصحاب کهف(که سوره ای به نام آن در قرآن است) برای حفظ ایمانشان به کهف پناه بردند ما نیز باید برای حفظ ایمانمان به این کهف پناه بریم و غافل نمانیم تا به آنها و همانندشان بپیوندیم و آثارش را در اندیشه و گفتار و کردارمان بیابیم و اخوت ایمانی و برادری در این کهف را سبک نشمرده بلکه شهامت بزرگ داشته و خود را ارزان نفروشیم و در حد توان در کسب معارف توحیدی – ولایی و عمل به دستورات ، تلاش نماییم ؛ که امام صادق علیه السلام فرمودند : كُونُوا زَيْناً وَ لَا تَكُونُوا علينا شَيْنا [٢] موجب آراستگی ما باشید نه مایه زشتی و ننگ در مقابل ما .

وارث پیغمبرانند از لحاظ مقام عصمت و تقرب الی الله و علم و کمال و اعجاز [٣] پس صدور آثار نبوت از آنها محقق است اگر چه در مقام نبوت نیستند چون جد بزرگوارشان فرمود: لَا نَبِيَ بَعْدِي [٤]، بعد از من پیغمبری نیست.

---

١. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد ، ج١، ص٣٨٤؛ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَقُولُ مَنْ أَحْلَلْنَا لَهُ شَيْئاً أَصَابَهُ مِنْ أَعْمَالِ الظَّالِمِينَ فَهُوَ لَهُ حَلَالٌ لِأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنَّا مُفَوَّضٌ إِلَيْهِمْ فَمَا أَحَلُّوا فَهُوَ حَلَالٌ وَ مَا حَرَّمُوا فَهُوَ حَرَامٌ.
٢. الكافي، ج٢، ص٧٧ .
٣. رک: اثبات الهداة مرحوم شيخ حر عاملى رضوان الله عليه
٤. الكافي، ج٨، ص١٠٧ .

وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى

و بالاترين مثل

مرحوم شيخ محمد تقى مجلسى در شرح ذيل اين جمله عباراتى دارد كه خلاصه اش اين است:

مَثَل (بروزن عمل) حجت وحديث و صفت است كه جمعش مُثُل است (بضم ميم و ثا بروزن سبل) و قرائت به هر دوصورت ممكن است ، زيرا ائمه معصومين عليه السلام حجت اعلاى خدايند و متصف به صفت او، پس اينها صفات اويند، و خدا در آيه اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ[1] به اينها مثل زده چنانكه در روايات زياد است و بعضى از اصحاب ما ادعاى اجماع دارند كه اين آيه درباره آن بزرگواران نازل شده است.[2]

از ابو بصير نقل شده است كه گفت: روزى رسول الله صلى الله و عليه و آله نشسته بود كه على وارد شد پس پيغمبر فرمود در تو شباهتى از عيسى بن مريم است اگر نه اين بود كه گروهى از امتم درباره تو مى گفتند آنچه را نصارى درباره عيسى بن مريم گفتند, سخنى درباره ات مى گفتم كه بر تو نمى گذشتند جمع

---

١ . سوره النور(٢٤) آيه ٢٥ .

٢ . روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه ، ج٥، ص٤٦٢؛ «و المثل الأعلى» المثل محركة الحجة و الحديث و الصفة و الجمع المثل بضمتين و يمكن قراءته بهما فإنهم حجج الله تعالى و أعلاهم و المتصفون بصفات الله تعالى فهم صفته و صفاته على المبالغة أو مثل الله تعالى لهم في قوله (اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ كما روي في الأخبار الكثيرة بل ادعى بعض أصحابنا الإجماع أنها نزلت فيهم .

فراوانی از مردم مگر اینکه برداشتن از خاک زیر پایت برای تبرک آرزو می کردند.[۱]

این عبارت شریفه اشاره است به آیه : ِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلى فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيم[۲]، برای او است این مثل اعلای بلند مقام در آسمان ها وزمین و او است عزیز حکیم.

پس این مثل اعلی نشان دهنده عزت و حکمت او در آسمان ها و زمین های هفت گانه اند کلمه مثل به صورت مزدوج هفتاد بار در قرآن آمده که برای توجه دادن به موضوع و مطلب مهم و شناختن آن بکار رفته است : لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُون[۳]، اگر این قرآن را بر کوهی فرود آورده بودیم آن را از خشیت خدا فروافتاده و در هم شکسته و تکه تکه می دیدی و آن مثل ها را به امید این میزنیم که مردمان بیندیشند.

---

۱ . الكافي، ج۸، ص۵۷؛ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً إِذْ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيه السَّلام فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ إِنَّ فِيكَ شَبَهاً مِنْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ لَوْ لَا أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ قَوْلًا لَا تَمُرُّ بِمَلَإٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ يَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَة .
۲ . سوره الروم (۳۰) آیه ۲۷ .
۳ . شوره الحشر (۵۹) آیه ۲۱ .

وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى

و دعوت نيكو (بهترين)

اين دعوت ممكن است متضمن وجوهى باشد:

۱. دعوت خدا كه خلق از آن پيروى مى كنند نيكوئيش با صيغه مبالغه آمده است.

۲. دعوت حضرت ابراهيم عليه اسلام باشد كه از خدا خواست: وَ اجْعَلْ لِي لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ[۱]، قرار ده براى من زبان راستينى در آيندگان و اين لسان صدق چنين اعلام شد: وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا[۲]، و براى آنها على را زبان راستين قرار داديم و نيز در آيه : وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ[۳] ، و قرار داد آن را كلمه اى پايدار بعد از او؛ كه مراد از كلمه باقيه همان لسان صدق باشد كه ائمه عليه السلام هستند؛ و اينكه تقاضا كرد: وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ[۴]، مرا و فرزندانم را بيگانه از پرستش بتها قرار ده كه و امامان معصوم فرزندان او هستند و از خدا خواست گروهى از فرزندانش را تسليم براى امر خدا قرار دهد وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ[۵]، من و اسماعيل را تسليم براى خودت قرار ده و از فرزندانمان نيز گروهى تسليم براى خودت ؛ كه آيات بعدش مفسر و بيان كننده تفصيل اين است .

---

۱ . سوره الشعراء (۲٦) آيه ۸٤ .
۲ . سوره مريم (۱۹) آيه ۵۰ .
۳ . سوره الزخرف (٤۳) آيه ۲۸ .
٤ . سوره ابراهيم (۱٤) آيه ۳۵ .
۵ . سوره البقره (۲) آيه ۱۲۸ .

۳. اینکه اهل دعوت حُسنی باشند به (حذف اضافه حسنی) زیرا اینها دعوت می کنند به ایمان و بهشتی که حسنی (بهترین) است (حسنی بر وزن کبری) چنانکه در سوره یونس آمده است: لِلَّذينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى وَ زِيادَةٌ[۱]، برای آنان که نیکی کرده اند بهشت نیکو است و فزون تر.

٤. اینکه خدا بندگانش را از راه هایی با طاعتش دعوت کرده است که بالاترین این دعوت محبت این بزرگواران و تسلیم بودن برای آنها و باز گرداندن تمام کارها به ایشان که سبب ریزش و نابود کردن گناه است.

سید بن طاوس رحمه الله علیه در دعای امام زمان عجل الله فرجه برای شیعه نقل کرده: اللهم اغفر لهم من الذنوب ما فعلوه اتکالا علی حبنا[۲]، خدایا بیامرز آن گناهانشان را که به واسطه دلگرمی به محبت ما مرتکب شده اند؛ بدیهی است کسی که دشمن حضرت علی علیه السلام باشد دوست خدا نیست چون اطاعت امیرالمومنین و محبت او است که افضل عبادات و بهترین دعوت است . به این در سوره رعد اشاره شده است: لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَجيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلاَّ كَباسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْماءِ لِيَبْلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الْكافِرينَ إِلاَّ في ضَلالٍ[۳]، برای خداست دعوت حق و کسانی که در مقام دعوت غیر او هستند نتیجه ای دریافت نمی کنند مگر مانند

۱ . سوره یونس (۱۰) آیه ۲٦ .
۲ . بحار الأنوار، ج۵۳، ص۳۰۳ .
۳ . سوره الرعد (۱۳) آیه ۱۴ .

کسی که انگشت های هر دو کف دستش را باز کرده که بخواهد با آن آب به دهانش برساند و به این شکل به دهانش نخواهد رسانید و دعوت کافران و ناسپاسان نیست مگر در گمراهی و سر گردانی.

تشبیهی است بسیار لطیف و شایسته تدبر . همان گونه که آب مایه حیات و زندگی است و اگر به بدن نرسد شخص می میرد، همانطور است آب ولایت عترت رسول الله صلوات الله علیهم که اگر به حقیقت انسان نرسد مرده است . و در قرآن این گروه ، مرده نامیده شده اند: فَإِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى[1]، پس همانا تو مرده ها را نمی شنوانی.

و همان گونه که راه رساندن آب به دهن به وسیله دستها ممکن نیست مگر پیوستن انگشتان و هر دو کف دست بهم ، هم چنین با تفرق و پراکندگی فکر و عمل و هر روزی پی هر مدعی رفتن و خود را با وحدت کامل تسلیم مقام ولایت نکردن ، مانع رسیدن به آب حیات جاودانی است.

پس دعوت حُسنی همان دعوت حق است که راه رسول الله و عترت او است. صلوات الله علیهم

---

۱ . سوره الروم (۳۰) آیه ۵۲ .

وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

و حجت های خدا بر تمام اهل دنیا و آخرت و پیشینیان و رحمت خدا و برکاتش

حجج: جمع حجت است به معنی برهان و دلیل قطعی برای اثبات ادعا توسط مدّعی به گونه ای که نشود انکارش کرد. مانند این آیه شریفه: أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى...[1]، آیا درباره خودشان نیندیشیده اند که خدا آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنها است نیافریده مگر به شایستگی و مدت معین؟!

این برهانی است در لباس مثل تا انسان که خود و نظام ساختمان و لطائف بدنش و مدت توقفش را نمی تواند انکار کند ناچار معترف به خالق و عوالم دیگر خواهد شد . این یک نم.نه از حجت و برهان است.

برهان حجیت ائمه علیهم اسلام این است که:

۱. همه پیغمبران گذشته امت خود را به ایمان به اهل بیت علیهم السلام و جایگاه آنها یادآورنده و امر به آن نموده اند .

۲. آثار معجزات و وسعت علم که از فرمایشات و عما آنها مشهور و مشهود بوده و قابل انکار نیست.

۳. تمام کمالات مانند علم و حلم و عقل و کرم و فهم و زهد و ورع

---

۱ . سوره الروم (۳۰) آیه ۸ .

و صبر و استقامت و ... که از طرف الله سبحانه و تعالی در آنها آشکارشده همه قولاً و عملاً مشهود و در شرح حالشان مضبوط است . آیه الله و نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ ...[1] موید آن است.

جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: خدا چهارده هزارسال پیش ازخلقت آدم آفرید و آن ارواح ما است گفته شد یابن رسول الله آن هارا بنا مشان بشمار که این چهارده نور چه کسانیند؟ فرمود : محمد وعلی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از ذریه حسین که نهمین آنها قائمشان است . سپس نامه ی آنها را گفت وفرمود : به خدا سوگند که ما اوصیا و خلفاء رسول الله بعد از او هستیم ، و ما " مثانی[2] " هستیم که خدا به پیغمبرش داده و ما شجره نبوت وایستگاه رحمتیم ، ماییم معدن حکمت وچراغ های دانش وموضع رسالت ومحل رفتن و آمدن فرشتگان و موضع اسرار الهی و ودیعه خدای سبحان در بندگانش و پیمان بزرگ خدا و عهد او که از آن خواهد پرسید . پس هرکس که به عهد و پیمان ما وفا کند به عهد و پیمان خدا وفا کرده وهرکه عهد و پیمان ما را بشکند عهد و پیمان خدا را شکسته است ، هرکس مارا شناخت خداراشناخته و هرکس مارانشناخت نادان مانده است .

ما اسماء حسنایی هستیم که خدا هیچ عملی را از بندگانش

---

۱ . سوره النور(۲۴) آیه ۲۵ .
۲ . اشاره اشت به سوره الحجر (۶۵) آیه ۸۷ : وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثاني وَ الْقُرْآنَ الْعَظيمَ.

قبول نمی کند مگر به واسطه شناختن ما و ماییم به خدا سوگند آن کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت کرد که به واسطه آن توبه اش را پذیرفت همانا خدا مارا آفرید و آفرینشمان را نیکو قرارداد و ما را صورت داد و بهترین صورت قرارش داد و ما را چشم خودش بر بندگانش و زبان ناطقش در خلقش و دست های بازو توانایش نیز روی خودش (وجه الله) قرار داد که هرکس قصد خدا کند باید به آن توجه نماید و دری که به او راه می نماید و خزینه های علمش و مترجم های وحیش و اعلام دینش و عروه الوثقی و دلیل روشن برای آن که در مقام خیر جویی باشد معرفی فرمود.

به واسطه ما درخت ها ثمر می دهند و ثمر ها می رسند و نهرها جاری شده و از آسمان باران فرو آمده و زمین روئیدنی هایش را می رویاند به واسطه بندگی ما خدا عبادت می شود اگر ما نبودیم خدا عبادت نمی شد و اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد.

به خدا سوگند اگر نبود سفارشی که گذشته و پیمانی که از ما گرفته شده هر آینه سخنی می گفتم که اولین و آخرین در تعجب و شگفتی افتاده و از خود بی خود شوند.[1] این حدیث شریف

---

۱ . بحار الأنوار، ج۲۵، ص٤؛ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قَالَ: قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُوراً مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَهِيَ أَرْوَاحُنَا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عُدَّهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ نُوراً فَقَالَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ ثُمَّ عَدَّهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ وَ اللَّهِ الْأَوْصِيَاءُ الْخُلَفَاءُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و

ناظر به بسیاری از آیات قرآن است که هر کس از راهش وارد شده و تدبر کند خواهد یافت.

آله وَ سَلَّمَ وَ نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ نَبِيَّنَا وَ نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَنْبِتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَ مَصَابِيحُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَ وَدِيعَةُ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ فِي عِبَادِهِ وَ حَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ عَهْدُهُ الْمَسْئُولُ عَنْهُ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مَنْ خَفَرَهُ فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ عَرَفَنَا مَنْ عَرَفَنَا وَ جَهِلَنَا مَنْ جَهِلَنَا نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ وَ اللَّهِ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتابَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُوَرَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَيْهِمْ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ خُزَّانَ عِلْمِهِ وَ تَرَاجِمَةَ وَحْيِهِ وَ أَعْلَامَ دِينِهِ وَ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى وَ الدَّلِيلَ الْوَاضِحَ لِمَنِ اهْتَدَى وَ بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْنَعَتِ الثِّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ نَزَلَ الْغَيْثُ مِنَ السَّمَاءِ وَ نَبَتَ عُشْبُ الْأَرْضِ وَ بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ لَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ وَ ايْمُ اللَّهِ لَوْ لَا وَصِيَّةٌ سَبَقَتْ وَ عَهْدٌ أُخِذَ عَلَيْنَا لَقُلْتُ قَوْلًا يَعْجَبُ مِنْهُ أَوْ يَذْهَلُ مِنْهُ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ .

السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ

سلام بر محل های شناختن خدا

محال: جمع محل است یعنی جایی که چیزی در آن می گذارند و جایگاه فرود آمدن که در زبان فارسی هم استعمال می شود چنان که در حدیث قبل گذشت خدا به واسطه این ذوات مقدّسه شناخته شده و می شود . اهل بیت علیه السلام اسماء الله و نام خدایند که هر مسمی به وسیله اسم شناخته می شود و اگر اسم نباشد چیزی شناخته نخواهد شد . از این نظر است که فرمودند: لَوْلَانَا مَا عُرِفَ اللَّهُ [1]، اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد.

اینها نور واحد و یگانه اند اگر چه در عرف بر حسب اقتضاء از لحاظ و آثار جدا باشند.

خدا اینها را بر حسب معرفی خودشان که معصوم و صادق و مصدق اند، خزائن شناسایی و علم خود قرار داده پس اینها مصداق این آیه شریفه اند وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ [2] هیچ چیز نیست مگر اینکه خزینه هایش نزد ما است و از آن فرو نمی فرستیم مگر به اندازه معلوم.

هر معرفت و شناخت وقتی درست است که ازناحیه این بزرگواران رسیده و از اینها گرفته شده باشد.

هر شناختی که از ناحیه اینها نباشد ضلالت است و به خدا

---

۱ . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، ج۱، ص۶۱.
۲ . سوره الحجر (۱۵) آیه ۲۱.

باز نمی گردد پس در تمام شون(ظاهراً و باطناً) باید برای معرفت خدا و خودشان و آنچه بشر در عوالم گوناگون با آن سر و کار داشته و خواهد داشت به اینها رجوع نموده و از اینها گرفته شود.

زائر محترم باید از این نکته ها و درسها و زمینه های فهم و کمال و رشدی که در این زیارت نهفته است غافل نماند و به صرف خواندن بدون اینکه بداند چه می گوید قناعت نکند تا از آنچه برای دوستانشان مهیا شده محروم نماند.

وَ مَسَاكِنِ بَرَكَةِ اللَّهِ وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ

معدنهای حکمت خدا

معدِن: بکسر دال محل اقامت و توقف است در زمین به جاهایی معدن می گویند که در آنها فلزات مخصوص باشد مانند طلا ونقره و ... باشد .

حکم در لغت به معنی داوری و منع است و در بیان آیه شریفه: يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ[1]، حکمت را می دهد به هر کس که بخواهد؛ گفته شده معنی آن معرفت و تفقه و فهم قرآن و معرفت امام و پرهیز از گناهان کبیره و ... است.

در سوره لقمان آیه شریفه : وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ[2]، و محققاً لقمان را حکمت دادیم که خدا را سپاس گزار باش؛ در متن آیه حکمت سپاسگزاری خدا معنی شده که کاملاً جامع است زیرا انسان در تمام حالاتش این دو جایگاه شکر و کفر بیرون نیست یا تمام صادرات اعضایش طبق دستور و فرمان خدا و رسول است که کاملاً یابه طور نسبی شاکر است و یا تمام و برخی از صادرات اعضایش بر خلاف دستور است که ناسپاس و کافر است.

این دو حالت کفر و شکر همیشه در اندیشه و گفتار و کردار انسان جاری است چنانکه در سوره ابراهیم است: لَئِنْ شَكَرْتُمْ

---

۱ . سوره البقره (۲) آیه ۲۶۹.
۲ . سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۲.

لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ [۱]، اگر سپاس گزار باشید البته شما را می افزایم و اگر ناسپاس باشید همانا شکنجه من سخت و دشوار است.

این جمله شریفه متضمن این معنی است که حکمت الهی در اهل بیت علیه السلام مستقر و جایگزین نموده و راه وصول به این معدن رو به این ها داشتن و تسلیم فرمانشان بودن و با اخلاص به اوامرشان عمل نمودن و از آنچه نهی فرموده اجتناب کردن است . در سوره جمعه وظیفه رسول چنین معرفی شده است: يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ... [۲]

۱. بر آنها آیات خدا را می خواند
۲. آنها پاک و تزکیه می کند.
۳. به آنها کتاب می آموزد.
٤. و به آنها حکمت می آموزد .

این مراحل چهار گانه که جامع تمام خواست خدا و رسول است به طور کامل پس از رسول بر عهده عترت اوست و آنها هستند معلم کتاب و حکمت و تزکیه و پاک کننده بشر از رذائل اخلاق و برحذر داشتن اعتقادات انحرافی و نادرست . مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ [۳]، هر که به سوی اینها آمد نجات یافت و هر که نیامد هلاک شد.

---

۱ . سوره ابراهیم (١٤) آیه ۷.
۲ . سوره الجمعة (۶۲) آیه ۲.
۳ . فقره ای از زیارت جامعه کبیره.

علم حکمت ، فن مخصوصی است مانند سایر شعبه های علوم که در اثر اظهار نظرهای پراکنده مدعیان دروغین از عوارض و آلایش مصون نمانده و باید حاصل نظرها به کتاب و عترت عرضه شود تا صحیح از سقیم و حق از باطل جدا و شناخته شود. عصمنا الله من الزلل بحقهم.

وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ

و نگهدارندگان راز خدا

اسرار و رازهای الله و سبحانه و تعالی معارفی است که برای هر کس تحمل شنیدن ، نگهداشتن و به کار بردن و درکش به آسانی میسر نیست مگر کسی که از صراط مستقیم آل محمد علیهم السلام به سوی آنها بیاید که البته آنها هم دارای درجاتند.

شهاب گفت شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود : اگر مردمان بدانند که خدای تعالی این خلق را چگونه آفریده هیچ یک دیگری را سرزنش و ملامت نمی کند . عرض کردم فدایت شوم چگونه است آن؟ فرمود : خدا مجموعه اجزایی را آفرید و آن را ٤٩ جزء قرار داد و سپس آنها را ده تا ده تا (اعشار) نموده و هر یک از اعشار را نیز ده قسمت کرد . سپس آن را بین مردم تقسیم نموده پس در یکی یک دهم جزء قرار داد و در دیگری دو دهم عشر تا آن را به یک جزء تمام رساند و در دیگری یک جزء و یک دهم در بعدی یک جزء و دو دهم جزء و در شخص دیکری یک جزء و سه دهم جزء و در نهایت آن را به دو جزء رساند و هم چنین ادامه داد تا رساند بلند مرتبه ترین آنها را به ٤٩ جزء ، پس آنکه در او قرار نداده مگر یک دهم جزء قادر و توانا نیست که مانند دارنده ۲۰ جزء باشد و هم چنین دارنده ۲۰ جزء مانند دارنده سه دهم جزء نیست و همچنین کسی که برای او یک جزء کامل شود نمی تواند مانند کسی باشد که دارای دو جزء باشد و هم چنین اگر مردمان بدانند که خدا خلق را چنین

آفریده هیچ کس دیگری را ملامت و سرزنش نخواهد کرد .[۱]

یکی از علت های اختلاف روایات معصومین علیه السلام همین است که ناظر به استعداد و میزان درک اشخاص است که به واسطه توجه نداشتن به این نکات و این که فرمایشات آن بزرگواران نیز مانند آیات قرآن دارای تاویل و تفسیر و باطن (باطن های متعدد) اسات مایه پریشانی پاره از کوتاه نظران و ظاهر بینان روایت شده است.

داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام که در سوره کهف آمده دلیلی واضح در این باره است . با آنکه حضرت موسی علیه السلام از پیامبران الوالعزم است به او می گوید صبر تو آنقدر نیست که همراه من باشی و علتش را هم چنین بیان داشته است : وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرا[۲]، چگونه می توانی شکیبا باشی در برابر آنچه به آن آگاه نیستی؟

---

۱ . الکافی، ج۲، ص٤٤؛ عَنْ شِهَابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَیه السَّلام یَقُولُ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ کَیْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی هَذَا الْخَلْقَ لَمْ یَلُمْ أَحَدٌ أَحَداً - فَقُلْتُ أَصْلَحَکَ اللَّهُ فَکَیْفَ ذَاکَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَ أَجْزَاءً بَلَغَ بِهَا تِسْعَةً وَ أَرْبَعِینَ جُزْءاً ثُمَّ جَعَلَ الْأَجْزَاءَ أَعْشَاراً فَجَعَلَ الْجُزْءَ عَشَرَةَ أَعْشَارٍ ثُمَّ قَسَمَهُ بَیْنَ الْخَلْقِ فَجَعَلَ فِی رَجُلٍ عُشْرَ جُزْءٍ وَ فِی آخَرَ عُشْرَیْ جُزْءٍ حَتَّی بَلَغَ بِهِ جُزْءاً تَامّاً وَ فِی آخَرَ جُزْءاً وَ عُشْرَ جُزْءٍ وَ آخَرَ جُزْءاً وَ عُشْرَیْ جُزْءٍ وَ آخَرَ جُزْءاً وَ ثَلَاثَةَ أَعْشَارِ جُزْءٍ حَتَّی بَلَغَ بِهِ جُزْءَیْنِ تَامَّیْنِ ثُمَّ بِحِسَابِ ذَلِکَ حَتَّی بَلَغَ بِأَرْفَعِهِمْ تِسْعَةً وَ أَرْبَعِینَ جُزْءاً فَمَنْ لَمْ یَجْعَلْ فِیهِ إِلَّا عُشْرَ جُزْءٍ- لَمْ یَقْدِرْ عَلَی أَنْ یَکُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْعُشْرَیْنِ وَ کَذَلِکَ صَاحِبُ الْعُشْرَیْنِ لَا یَکُونُ مِثْلَ صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ الْأَعْشَارِ وَ کَذَلِکَ مَنْ تَمَّ لَهُ جُزْءٌ لَا یَقْدِرُ عَلَی أَنْ یَکُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْجُزْءَیْنِ وَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ هَذَا الْخَلْقَ عَلَی هَذَا لَمْ یَلُمْ أَحَدٌ أَحَداً.

۲ . سوره الکهف (۱۸) آیه ۶۸.

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا حدیث آل محمد آنقدر دشوار است که تحمل نمی کند آن را مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را از لحاظ ایمان آزموده باشد . پس هر فرمایشی از آن بزرگواران که مطابق با موازین بود بپذیرید و هر چه دلتان در برابرش آرام نبود و نتوانستید با موازین مطابقت دهید رد نکرده آن را به خدا و رسول و عالم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین برگردانید و محققاً هلاک شونده است، آنکه حدیثی را که نتوانسته تحمل کند بگوید به خدا سوگند چنان نبوده به خدا سوگند چنین نبوده و انکار کردن فرمایشات معصومین علیه السلام و به منزله کفر است .[1]

چون این بزرگواران حافظ اسرار الهی هستند جویندگان اسرار باید بدانند مدعیانی که از غیر طریق عترت می روند گمراه و گمراه کننده بوده و بنابراین فریب ظاهر آنها و اطرافیانشان را نخورده زیرا شیاطین در این جایگاه حساس و پر خطر حضور فعال داشته و هواهای نفسانی بر تسلیم بودن محض برای اهل بیت علیهم السلام حضور دارند .

---

۱ . الكافي، ج۱، ص۴۰۱؛ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ فَلَانَتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ وَ مَا اشْمَأَزَّتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ وَ اللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَ اللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَ الْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ.

وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ

و حاملين كتاب خدا

حمله : جمع حامل يعنى بر دارنده چيزى با خود است .

حمل قرآن در مرحله پايين حفظ الفاظ و معنى و قرائت درست است و تفسيرش چنانكه رسول الله و اوصيائش فرموده اند در مرحله بعد (بالاتر) بوده و باتوجه به اينكه آيات قرآن داراى مراتب ظاهر ، ظاهر ظاهر ، تأويل ، باطن تأويل ، باطن و باطن و باطن است . بالاترين مرحله كه ازدقت ويژه اى برخوردار است نگاه باطنى باتوجه به مراحل مذكوراست .

زياد بن ابى رجاء از امام باقر عليه السلام نقل كرده است كه فرمود: آنچه دانستيد بگوييد و آنچه ندانستيد بگوييد خدا دانا است . همانا شخص درباره آيه سخنى مى گويد پس به واسطه آن حدفاصل بين آسمان و زمين.[1] سقوط مى كند .

امام صادق عليه السلام : پدرم فرمود كسى بعض از قرآن را بدون توجه به بعض ديگر تفسير نمى كند مگر اينكه كافر مى شود[2] (يعنى بدون رعايت موازين در باره آيات نظر مى دهد)

عمار بن موسى گفت از امام صادق عليه السلام درمورد

---

۱ . الكافي، ج۱، ص٤٢؛ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قَالَ: مَا عَلِمْتُمْ فَقُولُوا وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا اللَّهُ أَعْلَمُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْتَزِعُ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَخِرُّ فِيهَا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

۲ . الكافي، ج۲، ص٦٣٢؛ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام قَالَ قَالَ أَبِي عَلَيه السَّلام مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ.

قضاوت پرسیدند فرمود : هر که بین دو نفر به نظر و رای خودش حکم کند کافر شده و نیز هر کس آیه ای از کتاب خدا را به رای خودش تفسیر کند کافر شده است.[١]

گروهی از فلسطین نزد امام باقر علیه السلام آمده و سوالاتی داشتند که امام به آنها پاسخ دادند بعد از کلمه صمد پرسیدند ، امام فرمود : الصمد از ٥ حرف تشکیل شده که هریک معنی دارد :

الف: دلیل است بر انیَّت او و آن قول خدای تعالی است: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ [٢] و این اشاره به خارج از درک بودن او به هرگونه حواس اعم از ظاهری و باطنی است .

لام: دلیل است بر الهّیت او به اینکه او الله است الف و لام چون ادغام شوند بر زبان ظاهر نشده و بر گوش واقع نمی شوند) لکن در نوشته آشکارند دلیلند بر اینکه الهیت او و به لطفش پنهان است که به حواس درک نشده و برزبان وصف کنند و گوش شنونده واقع نمی شود زیرا تفسیر اله این است که خلق از درک ماهیت و چگونگی آن به اوهام و حس حیرانند ، هرگز ، زیرا او ابداع کننده اوهام و خالق حواس بوده و آنچه در نوشته برای تو ظاهر می شود دلیل است که خدا پروردگاریش را برای خلق در ابداع و وجود دادن آنها و ترکیب ارواح لطیف شان را جسم

١ . تفسير العياشي، ج١، ص١٨؛ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْحُكُومَةِ فَقَالَ مَنْ حَكَمَ بِرَأْيِهِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ.
٢ . سوره آل عمران (٤) آيه ١٨.

مادی آنها ظاهر نموده است . پس چون بنده به خودش نظر کند روحش را نمی بیند چنانکه لام صمد آشکار نمی شود و در هیچیک از حواس پنجگانه داخل نمی گردد و چون به نوشته نگاه کند آنچه پنهان است برای او آشکار می شود هنگامی که بنده در ماهیت باری تعالی و چگونگی آن بیندیشد حیران می شود که فکرش به آنچه تصور کند احاطه نخواهد داشت (خداوند) زیرا او خالق صورتها است پس چون نظر به خلقش کند برای او ثابت می شود که خدای عزوجل خالق و ترکیب کننده ارواح در اجسادآنهاست .

اما صاد: دلیل است که خدای عزَّوجل صادق است و گفتار و کلامش راست است و بندگانش را به پیروی از راستی به راستی نموده و به خانه راستی به وعده راست دعوت کرده است.

اما میم دلیل مُلک او است و اینکه او همیشه ی همیشه مَلِک حق بوده و خواهد بود و ملکش زایل نخواهد شد.

اما دال دلیل است بر دوام ملکش بوده و اینکه او برتر از بودن و زایل شدن است بلکه او کائنات را که هریک به او دارای وجود است ، وجود بخشیده است .

پس از آن فرمود اگر برای علمم که خدا به من عنایت فرموده کسی را می یافتم که بتواند تحمل کند هر آینه توحید و اسلام و ایمان و دین و شرایع را از صمد منتشر می کردم...[1]

---

۱ . التوحید (للصدوق)، ص۹۲؛ قَالَ وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ الْقُرَشِيُّ سَمِعْتُ الصَّادِقَ عَلَيه السَّلام يَقُولُ قَدِمَ وَفْدٌ مِنْ أَهْلِ فِلَسْطِينَ عَلَى الْبَاقِرِ عَلَيه

این هم یک نوع حمل کتاب الله است لکن این کتاب که از کتابی غیبی برای تهذیب نفوس و تربیت بشر نازل شده و با عظمت تر و وسیع تر از آن است که بتوان وصفش کرد زیرا شامل تمام جزئیات تمام عوالم است. چنانکه در آیه شریفه می فرماید: ما أَصابَ مِنْ مُصيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلاَّ فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسيرٌ[1] ، هیچ چیز در زمین و در خود شما اصابت نمی کند (واقع نمی شود) مگر در کتابی است پیش از آنکه آشکارش کنیم و آن بر خدا آسان است.

السَّلام فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الصَّمَدِ فَقَالَ تَفْسِيرُهُ فِيهِ الصَّمَدُ خَمْسَةُ أَحْرُفٍ فَالْأَلِفُ دَلِيلٌ عَلَى إِنِّيَّتِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ ذَلِكَ تَنْبِيهٌ وَ إِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنْ دَرْكِ الْحَوَاسِّ وَ اللَّامُ دَلِيلٌ عَلَى إِلَهِيَّتِهِ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ وَ الْأَلِفُ وَ اللَّامُ مُدْغَمَانِ لَا يَظْهَرَانِ عَلَى اللِّسَانِ وَ لَا يَقَعَانِ فِي السَّمْعِ وَ يَظْهَرَانِ فِي الْكِتَابَةِ دَلِيلَانِ عَلَى أَنَّ إِلَهِيَّتَهُ بِلُطْفِهِ خَافِيَةٌ لَا تُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا تَقَعُ فِي لِسَانِ وَاصِفٍ وَ لَا أُذُنِ سَامِعٍ لِأَنَّ تَفْسِيرَ الْإِلَهِ هُوَ الَّذِي أَلَهَ الْخَلْقَ عَنْ دَرْكِ مَاهِيَّتِهِ وَ كَيْفِيَّتِهِ بِحِسٍّ أَوْ بِوَهْمٍ لَا بَلْ هُوَ مُبْدِعُ الْأَوْهَامِ وَ خَالِقُ الْحَوَاسِّ وَ إِنَّمَا يَظْهَرُ ذَلِكَ عِنْدَ الْكِتَابَةِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَظْهَرَ رُبُوبِيَّتَهُ فِي إِبْدَاعِ الْخَلْقِ وَ تَرْكِيبِ أَرْوَاحِهِمُ اللَّطِيفَةِ فِي أَجْسَادِهِمُ الْكَثِيفَةِ فَإِذَا نَظَرَ عَبْدٌ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَرَ رُوحَهُ كَمَا أَنَّ لَامَ الصَّمَدِ لَا تَتَبَيَّنُ وَ لَا تَدْخُلُ فِي حَاسَّةٍ مِنَ الْحَوَاسِّ الْخَمْسِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الْكِتَابَةِ ظَهَرَ لَهُ مَا خَفِيَ وَ لَطُفَ فَمَتَى تَفَكَّرَ الْعَبْدُ فِي مَاهِيَّةِ الْبَارِئِ وَ كَيْفِيَّتِهِ أَلَهَ فِيهِ وَ تَحَيَّرَ وَ لَمْ تَحِطْ فِكْرَتُهُ بِشَيْءٍ يَتَصَوَّرُ لَهُ لِأَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُ الصُّوَرِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى خَلْقِهِ ثَبَتَ لَهُ أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُمْ وَ مُرَكِّبُ أَرْوَاحِهِمْ فِي أَجْسَادِهِمْ وَ أَمَّا الصَّادُ فَدَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَادِقٌ وَ قَوْلَهُ صِدْقٌ وَ كَلَامَهُ صِدْقٌ وَ دَعَا عِبَادَهُ إِلَى اتِّبَاعِ الصِّدْقِ بِالصِّدْقِ وَ وَعَدَ بِالصِّدْقِ دَارَ الصِّدْقِ وَ أَمَّا الْمِيمُ فَدَلِيلٌ عَلَى مُلْكِهِ وَ أَنَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ وَ لَا يَزُولُ مُلْكُهُ وَ أَمَّا الدَّالُ فَدَلِيلٌ عَلَى دَوَامِ مُلْكِهِ وَ أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دَائِمٌ تَعَالَى عَنِ الْكَوْنِ وَ الزَّوَالِ بَلْ هُوَ عَزَّ وَ جَلَّ يُكَوِّنُ الْكَائِنَاتِ الَّذِي كَانَ بِتَكْوِينِهِ كُلُّ كَائِنٍ ثُمَّ قَالَ عَلَيهِ السَّلام لَوْ وَجَدْتُ لِعِلْمِيَ الَّذِي آتَانِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَمَلَةً لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَ الْإِسْلَامَ وَ الْإِيمَانَ وَ الدِّينَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ .

۱ . سوره الحدید (۵۷) آیه ۲۲.

ائمه معصومین علیه السلام حامل این کتابند که هر حادثه در زمین و در تمامی مراتب انسان واقع شود نخست از نظر آنها گذشته و به اجازه خدا به دست با کفایت آنها جاری می شود و چون قائم مقام رسولند مصداق این آیه اند: عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً * إِلاَّ مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ ...[1]، دانای غیب و نهانی است پس کسی را بر غیبتش آگاه نمی کند مگر آن را که برای رسالت برگزیده است .

خلاصه راه آشنایی با ظاهر و باطن قرآن پیروی ازنظر آن

(همتا و پیوسته آن) است که از یکدیگر جدا نیستند یعنی عترت رسول و جز از این راه رفتن ، ضلالت است باید در آیات ، کلمات و بلکه حروف قرآن همانگونه که خود فرموده اند نظرنموده و با تدبر و ژرف اندیشی عبور کرد و لکن باید حاصل و نتیجه را بر قرآن و عترت عرضه کرد نه قرآن و عترت را بر حاصل تدبر. نسئل الله بفضله أن یعصمنا عن الزلل.

---

۱ . سوره الجن (۷۲) آیات ۲٦ و ۲۷.

وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ

وقائم مقامان پیغمبر خدا

اوصیاء: جمع وصی است، که به معنی پیوستگی و تعهد است .

اوصیاء نبی الله مصداق همه معانی وصی هستند. بر حسب اعتراف مسلمین با مذاهب مختلف (حق و ناحق) ، بلکه محققین از غیر مسلمین نیز این پیوستگی و اتصال و تعهد و مالکیت را بعد از رحلت رسول بر حسب امرش مسلم الوقوع دانسته اند که قابل انکار نیست .

امام صادق علیه السلام در بیان آیه شریفه وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا[1] فرمودند: این روح خلقی است از مخلوق خدا بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که با رسول الله بود ، او را خبر می داد و استوار می کرد و آن روح با امامان بعد از اوست [2].

و نیز در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: لَا وَ اللَّهِ مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ

---

۱ . سوره الشوری (۴۳) آیه ۵۲.

۲ . الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج۱ ؛ ص۲۷۳؛ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ قَالَ: خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ يُخْبِرُهُ وَ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ.

النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ وَ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْأَوْصِيَاءِ ع.[۱]

نه سوگند به خدا وا نگذاشته است خدا به هیچ یک از بندگانش امور را مگر به رسول الله و ائمه علیه السلام که فرمود همانا ما فرستادیم به تو این کتاب را تا میان مردمان حکم کنی به حق چنانکه خدا به تو نمایانده است و این جاری است در اوصیائش.[۲]

۱ . الكافي، ج۱، ص۲٦۸.
۲ . رک: کتاب الحجة کافی و بصائر الدرجات و ... .

وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

و فرزندان و نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و رحمت خدا و برکاتش برآنهاباد

ذریه : فرزند و نسل است، در تفسیر مجمع البیان[1] ذیل آیه ۱۲٤ سوره بقره است که ذریه و نسل و ولد نظیر هم هستند.

در آیه ۸٤ و ۸۵ سوره انعام که ذراری ابراهیم علیه السلام بیان شده حضرت عیسی از لحاظ مادر در شمار ذریّات او آمده است: ... مِنْ ذُرِّيَّتِهِ ... وَ يَحْيى وَ عيسى وَ إِلْياسَ.

در عیون اخبار الرضا علیه السلام ضمن حدیث مفصلی که متضمن مکالمه ای بین امام موسی بن جعفر علیه السلام و هارون است مقدار لازم از آن ترجمه می شود : پس از آن هارون گفت چگونه گفتید ما ذریه پیامبریم در صورتی که او بلا عقب بود زیرا عقب پسر است نه دختر و شما دختر زاده اویید؟ گفتم به حق خویشاوندی سوگند که مرا از این سوال معاف بدار.

هارون گفت نه ، ممکن نیست . باید مرا خبر دهی به حجت هایتان ای فرزند علی و تو یعسوب و پیشوا و امامشان هستی به من چنین خبر داده اند و من از هرچه بپرسم تو را معاف نخواهم کرد تا از قرآن برایم دلیل بیاوری چه آنکه شما فرزندان علی ادعا می کنید از شما الف و واوی ساقط نشده مگر آنکه تاویلش نزد شماست و احتجاج کرده اید به قول خدای عز وجل: ما فَرَّطْنا فِي

---

۱ . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص، ۳۷٦.

الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ[1] و خود را بی نیاز از علما و قیاسشان دانستید گفتم به من اجازه جواب می دهی؟ گفت بیاور جوابت را.

گفتم: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، ... وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى وَ عِيسى وَ إِلْياسَ[2] ، پدر حضرت عیسی کیست؟

گفت: عیسی پدر نداشت گفتم او را از ناحیه مادرش به پیغمبران پیوسته و ملحق کردیم و همچنین ما از طریق مادرمان فاطمه ملحق شدیم به ذریه های نبی صلی الله علیه و آله.[3]

بنابر اینکه از قرآن و اخبار معتبر ثابت شده که حسن و

---

۱ . سوره الانعام (۶) آیات ۳۸.
۲ . سوره الانعام (۶) آیات ۸۴ و ۸۵.
۳ . عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج۱، ص۸٤؛ ... قَالَ كَيْفَ قُلْتُمْ إِنَّا ذُرِّيَّةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ لَمْ يُعْقِبْ وَ إِنَّمَا الْعَقِبُ لِلذَّكَرِ لَا لِلْأُنْثَى وَ أَنْتُمْ وُلْدُ الْبِنْتِ وَ لَا يَكُونُ لَهَا عَقِبٌ فَقُلْتُ أَسْأَلُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِحَقِّ الْقَرَابَةِ وَ الْقَبْرِ وَ مَنْ فِيهِ إِلَّا مَا أعفاني [أَعْفَيْتَنِي] عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ لَا أَوْ تُخْبِرَنِي بِحُجَّتِكُمْ فِيهِ يَا وُلْدَ عَلِيٍّ وَ أَنْتَ يَا مُوسَى يَعْسُوبُهُمْ وَ إِمَامُ زَمَانِهِمْ كَذَا أَنْهَى إِلَيَّ وَ لَسْتُ أُعْفِيكَ فِي كُلِّ مَا أَسْأَلُكَ عَنْهُ حَتَّى تَأْتِيَنِي فِيهِ بِحُجَّةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَنْتُمْ تَدَّعُونَ مَعْشَرَ وُلْدِ عَلِيٍّ أَنَّهُ لَا يَسْقُطُ عَنْكُمْ مِنْهُ بِشَيْءٍ أَلِفٌ وَ لَا وَاوٍ إِلَّا وَ تَأْوِيلُهُ عِنْدَكُمْ وَ احْتَجَجْتُمْ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ وَ قَدِ اسْتَغْنَيْتُمْ عَنْ رَأْيِ الْعُلَمَاءِ وَ قِيَاسِهِمْ فَقُلْتُ تَأْذَنُ لِي فِي الْجَوَابِ قَالَ هَاتِ قُلْتُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* ... وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى وَ عِيسى وَ إِلْياسَ مَنْ أَبُو عِيسَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَيْسَ لِعِيسَى أَبٌ فَقُلْتُ إِنَّمَا أَلْحَقْنَاهُ بِذَرَارِي الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَام مِنْ طَرِيقِ مَرْيَمَ عليه السلام وَ كَذَلِكَ أُلْحِقْنَا بِذَرَارِيِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ مِنْ قِبَلِ أُمِّنَا فَاطِمَةَ عليها السلام.

حسین علیهما السلام هر دو فرزندان رسول الله هستند طبعاً ذریه بودنشان قطعی و ثابت است.

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ

سلام بر دعوت كنندگان به سوى خدا

دعاه: جمع داعى است به معنى آنكه كسى را براى كارى بخوانند.

در اين جمله اشاره ايست به آيه شريفه: قُلْ هذِهِ سَبيلي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَني[1]، بگو اين است راه من كه مى خوانم به سوى خدا از روى بصيرت و باطن بينى خودم و آنكه پيرو من است .

اين آيه متضمن نكاتى است:

١. نمايانْدن راه خدا كه راه رسول است زيرا راه خدا منحصر به پيروى از رسول الله و عترت اوست كه قائم مقام اويند.

٢. دعوت منحصراً الى الله بوده و غير از اين شرک است .

٣. در اين دعوت خطا و كجى نيست چون از روى بصيرت و واقع بينى است.

٤. پيروانش در اين دعوت اوصياء او هستند كه تابع او در دعوت بوده و داراى عصمت و واقع بينى هستند، چون درهاى به سوى اويند و اول مخلوقند كه خلق به آنها و براى آنها وجود يافته است: فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا[2] پس ما ساخته و پرداخته پروردگارمان بوده و مردم بعد از آن ساخته و پرداخته ما

---

١ . سوره يوسف (١٢) آيه ١٠٨.
٢ . نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص ٣٨٦.

هستند و از آنها تسبیح و تهلیل و تمجید و راه بندگی خدا را آموخته اند.

اطاعت این داعیان ایمان و صلاح و مخالفشان کفر و فسق و فساد است .

در کافی در باب اینکه ائمه والیان امرند: از برید عجلی از امام باقر علیه السلام در معنی آیه: فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً[1]، (محققاً آل ابراهیم را کتاب و حکمت و ملک بزرگ با عظمت دادیم) فرمود : ملک عظیم این است که در آنها امامان قرار داد که هر که اطاعتشان کند خدا را اطاعت کرده و هر که معصیتشان کند خدا را معصیت و نافرمانی کرده ، این است آن ملک عظیم.[2]

این مالکیت بزرگ اشاره است به کریمه: إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ [3] که مرجع و مآب و محاسب خلق اینهایند، چنانکه در متن زیارت جامعه است : إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ

---

١ . سوره النساء (٤) آیه ٥٤.
٢ . الكافي، ج١، ص٢٠٦؛ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً قَالَ جَعَلَ مِنْهُمُ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ فَكَيْفَ يُقِرُّونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيه السَّلام وَ يُنْكِرُونَهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ قَالَ قُلْتُ- وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً قَالَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أَئِمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ.
٣ . سوره الغاشية (٨٨) آیات ٢٥ و ٢٦.

وَ الْأَدِلَّاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ

و راهنمایان به رضای خدا

ادلاء : جمع دلیل به معنی راهنما است.

این بزرگواران دلیل و مرشد و هادی اند به سوی آنچه مورد رضا و خوشنودی وخواست خداست و آن شریعتی است که به رسول از طرف خدای تعالی واگذار شده و امر باتباعش فرمود: ثُمَّ جَعَلْناكَ عَلى شَريعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْها[1] (پس از آن قرار دادیم تو را بر شریعتی از امر پس آن را پیرو باش) که نخست باید شارع را شناخت پس کسی را که شریعت به او واگذار شده و پس از آن امری که باید آن را پیروی کرد.

١. شارع خدای تعالی است چنانکه در سوره شوری است: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهيمَ وَ مُوسى وَ عيسى أَنْ أَقيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا[2] (راهی روشن برای شما از این دین باز کرد آنچه سفارش کرد به آن نوح را و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه سفارش کردیم به ابراهیم و موسی اینکه این دین را بر پا بدارید و پراکنده و متفرق نشوید.)

پنج تن که در این آیه نام برده شده اند پیغمبران اولوالعزمند، آنچه به آنها توصیه شده و از آنها خواسته اند اقامه این دین است که عترت رسول آخرین ادلاء به سوی آنند: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ

---

١. سوره الجاثية (٤٥) آيه ١٨.
٢. سوره الشورى (٤٢) آيه ١٣.

اللَّهِ الْإِسْلام[١] وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ ديناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ [٢] (دين نزد خدا اين اسلام است و هر كس غير از اين اسلام دينى را بجويد هرگز از او پذيرفته نخواهد شد و او در سراى آخرت و عالم بعد از زيانكاران است).

اسلام مرضى خدا را اين آيه معرف است: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دينا[٣] (اكنون دينتان را كامل كردم و نعمتم را بر شما تمام كردم و اين اسلام (تسليم به ولايت حضرت على عليه السلام را دين براى شما راضى شدم) .

دينى كه اين پيغمبران مامورند به اقامه آن و محافظت آن از تفرق بوده و اكيداً مورد سفارش است اين است كه كنار رفتن از آن الحاد و كفر است.

راه معرفه الله و شناخت او ، پيروى از اين طريق است كه بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللَّه [٤] به واسطه و ما (اهل بيت) خدا عبادت شد و به واسطه ما شناخته شد.

٢. آنكه شريعت به او واگذار شده و اطاعتش اطاعت خدا و معصيتش معصيت خداست، حضرت محمد صلى الله عليه و آله رسول او است كه قرآن جامع وظائف بشر را آورد و آنها را به فرا گرفتن و آموختن آن و عمل به دستوراتش امر كرد؛ عَلى

١ . سوره آل عمران (٣) آيه ١٩.
٢ . سوره آل عمران (٣) آيه ٨٥.
٣ . سوره المائده (٥) آيه ٣.
٤ . الكافي، ج١، ص١٤٥.

شَريعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ.[۱]

پس از او قائم مقامان و اوصیاء وعترت او نیز که امر شریعت به آنها واگذاشته شده و دعاة و ادلاء الی مرضات الله اند که اطاعتشان اطاعت خدا و رسول و نا فرمانی نسبت به امر و نهیشان نا فرمانی نسبت به خدا و رسول است.

۳. امری که باید آن را پیروی کرد همان است که این رسول و اوصیائش ابلاغ فرموده اند و شریعت اسلام جامع آن است و این آیه خلاصه اش را اعلام فرموده است: إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُورا[۲]، ما این انسان را به این راه هدایت کردیم یا سپاسگزار است و یا بسیار نا سپاس .

چون اطاعت و معصیت انسان نتیجه علمی و عملی از لحاظ به کار بردن اعضاء و جوارحش می باشد پس تمام دستور های شریعت در شناخت وظائف اعضاء و طرز به کار بردن آنها است.

در این باره دستور جامعی از امام سجاد علی بن الحسین علیهما السلام هست که مختصری از آن از تحف العقول ترجمه می شود:

بدان ، رحمت خدا برتوباد، که حقوق خدا که به تو احاطه دارد در هر حرکت و سکون و موقعیت که قرار می گیری، برتو بسیار است . که بعضی بزرگتر از دیگری است ، و بزرگتر حقوق خدا که بر تو واجب کرده است برای خود از حقش که آن اصل

۱ . سوره الجاثیة (٤٥) آیه ۱۸.
۲ . سوره الانسان (۷۶) آیه ۳.

حقوق است و سایر حقوق فرع آن. سپس آن حقوق را بر تو واجب کرد از سر تا قدمت بر اختلاف جوارح و اعضایت پس قرار داد برای حشمت بر تو حقی و برای گوشت و برای زبانت و برای دستت و برای پایت و برای شکمت و برای فرجت هر یک حقی بر تو . پس این جوارح هفت گانه است که کارها به وسیله اینها انجام می گیرد سپس قرار داد برای افعال و کار هایت بر تو حقوق .سپس قرار داد برای نمازت و روزه ات و صدقه ات و کارهای نیکت بر تو حقی و برای کارهایت بر تو حقی قرار داد که آن حقوق را از خود خارج کرده به دیگری برسانی از صاحبان حقی که بر تو حق واجب دارند و واجب ترین آنها حق امامان تو است سپس حقوق زیر دستانت پس از آن حقوق ارحامت و اینها حقوق هستند که از آنها حقوق بسیاری جدا می شود... و اما حق خدای بزرگ بر تو این است که او را بندگی کنی و شریک برایش قائل نشوی که اگر این کار را با اخلاص برایش انجام دهی بر خودش برای تو قرار داده است که کفایت کند کار دنیا و آخرتت را و حفظ کند آنچه را که دوست داری از آن و اما حق نفست بر خودت اینکه آن را در طاعت خدا به کار بری و حق زبان و گوش و چشمت و دستت و پایت و شکمت و فرجت را چنانکه خدا خواسته است ادا کنی و در این باره از او یاری بخواهی. و اما حق زبان این است که او را از زشت گویی و نا روا نگهداری و بر خیر عادتش دهی و آن را از گفتن نگهداری مگر در موضع حاجت و منفعت دین و دنیا و از سخنان زشت و زیادی و کم فایده ای که از ضرر ایمن نیست حفظش کنی که زینت عاقل

به عقل اوست و روش نیکویش در زبانش و اما حق گوش آن را پاکیزه نگهداشتن که آن را راهی به سوی قلبت قرار دهی که در قلبت سخن خیر گوید یا خلق کریمی کسب کند زیرا آن در باب کلام است به سوی قلب که به آن می رساند اقسام معانی را از خیر و شر و اما حق چشمت اینکه آن را فرو اندازی از آنچه بر تو حلال نیست و جز در موضع اعتبار گذفتن و ضرورت به کار نبری به اینکه به واسطه آن بصیرتی بیابی یا عملی استفاده کنی زیرا چشم باب عبرت گرفتن است. و اما حق پاهایت اینکه با آنها نروی به سوی آنچه برای تو حلال نیست و مر کبت قرار ندهی که موجب استخفاف و سبک شمردن دیگران است زیرا او راهبر توست به مسلک دین و پیشی گرفتن به آن و اما حق دستت اینکه آن را نگشایی به سوی آنچه برای تو حلال نیست که مستحق عقوبت از خدا و مردمان شوی در آخرت از طرف خدا و در دنیا به زبان ملامت گران و اینکه نگه نداری آن را از آنچه خدا بر تو واجب کرده است و اینکه آن را نگهداری در آنچه برای تو حلال نیست و بگشایی در آنچه حلال است که در دنیا مایه شرف و در آخرت موجب ثواب است و اما حق شکمت اینکه او را ظرف حرام قرار ندهی چه کم و چه زیاد و اینکه از حلال هم به مقدار اقتصاد و لازم بدهی به مقداری که موجب تقویت آن باشد و هر گاه گرسنگی و تشنگی اظهار کند آن را نگهداری که کار به کسالت و آنچه زیان آور است منتهی نشود و اما حق فرجت اینکه آن را حفظ کنی از آنچه بر تو حلال نیست و در این باره از فرو انداختن چشمت یاری بگیری و زیاد یاد مرگ کنی و نفست را

از خدا بترسانی که حول و قوه ای نیست جز به او. [۱]

ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام: از آیه شریفه ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ﴾ [۲] پرسید فرمود: رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله فرموده است من اصل و ریشه آن و علی فرع آن و امامان شاخه های آن و علم ما میوه آن است و شیعه ما برگ آن ای ابو حمزه چون برای شیعه ما فرزندی می آید برگی بر آن می روید و چون میمیرد برگی می افتد. [۳]

مناسب است ماجرایی که شخص با اطلاعی برای من نقل کرد به عنوان تذکر نوشته شود: گفت در سالی بیماری طاعون در نجف پیدا شد و که هرروزه افرادی به آن مبتلا شده و می مردند . وفایی شوشتری قصیده مخمسی گفت و در برابر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام پیش از ظهر خواند و بعد از ظهر آن روز بیماری از نجف به بغداد رفت که شیعیان به سلامت ماندند که یک بند آن مخمس این است :

نه بطاعون که از اینجا بگ ور اعداء رود آنجا بس
نستیزد که زما مهر تو ۰ ار ولای تو اگر برگ ب

---

۱ . .
۲ . سوره ابراهیم (۱٤) آیه ۲٤.
۳ . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، ج۱، ص۵۸؛ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ أَنَا أَصْلُهَا وَ عَلِيٌّ فَرْعُهَا وَ الْأَئِمَّةُ أَغْصَانُهَا وَ عِلْمُنَا ثَمَرُهَا وَ شِيعَتُنَا وَرَقُهَا يَا أَبَا حَمْزَةَ هَلْ تَرَى فِيهَا فَضْلًا قَالَ قُلْتُ لَا وَ اللَّهِ لَا أَرَى فِيهَا قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ وَ اللَّهِ إِنَّ الْمَوْلُودَ يُولَدُ مِنْ شِيعَتِنَا فَتُورِقُ وَرَقَةٌ مِنْهَا وَ يَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَرَقَةٌ مِنْهَا.

ترسم نشود پخته ثماری که بود خام[1]

۱ . این قصیده در ماه رجب سال ۱۲۹۸ هجری قمری گفته شده است ، اصل این مخمس که در ذیل می آید از نسخه خطی سفرنامه حجاز و عتبات محمّد ابراهیم طوسی خراسانی، معروف به حسام الشعراء و متخلص به مشتری (م ۱۳۰۵ق) به شماره ۱۳۱۰۲ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی بازنویسی شده است.

المنّة لله که به کوی تو مقیمم هر دم رسد از حلقه زلف تو
ای خاك درت جنّت و فردوس در بارگهت چون سگ اصحاب
صد شکر کز آغاز شدم نیك سرانجام

ای آنکه خدا گشته ز روی تو دارم به خدا من به خداوندیت
بستم صنما من ز سر زلف تو زنّار خواندم صنمت لیك بر مردم
دست صمدستی که شکستی همه اصنام

ای سرّ نهان سرّ نهان از تو چه عالم همه اندر صفت ذات تو
در شكّ و گمانند چه دانا و چه آن چهره برافکن دمی آن پرده امکان
تا رفع کنی شكّ و گمان از همه اوهام

ای آنکه قضا بنده حکمت ز ازل وی آنکه قدر امر تو را ضرب مثل
تعبیر زحق حبّ تو بر خیر عمل ما بی عمل و عمر همه صرف امل
ناکامم و خواهم دهی ای دوست مرا کام

هر کس که ز میخانه عشق تو مستانه ره خلد برین را کند او طی
فیض تو چه فیضی است که لا برده است مگر خضر به
کت می‌رود او بنده صفت بر اثر کام

ای آنکه حدوث تو قرین با عدم از جود تو عالم بوجود از عدم
بطحی ز طفیل حرمت تا حرم آمد هر خار و خسی در حرمش محترم
ما خار و خس این حرم و دل به تو آرام

ای دست خداکار به ما گشته طاعون به محبّان تو گردیده قوی

زین حادثه در هر نف نست عار است به ما در بر اغیار بود
حامی سوی ما باشد و در مهلکه اغنام
ترسم که حسودان به من این کی آنکه امیران تو بر مرگ امیرند
گر راست بود امر شود تا که دانی که حسودان سخن حق
از نام گذشتیم چرا این همه بد نام
زن طعنه بطاعون که از اینجا در کشور اعداء رود آنجا بستیزد
با ما نستیزد که ز ما مهر تو خیزد ز اشجار ولای تو اگر برگ بریزد
ترسم نشود پخته ثماری که بود خام
ما را نبود واسطه‌ای غیر حسینت سوگند عظیمی است به جاه
حق نبی و آل خصوصاً به آن کشته شمشیر جفا نور دو
این هایله را رفع نما با همه آلام
زان واسطه ما را نبود برتر و بهتر در نزد تو ای شیر خدا میر غضنفر
مائیم و حسینی چه به دنیا چه به آن واسطه گر نیست قبول در
ای خاك به فرق من و ای وای بر اسلام
آن کشته اگر چاره این غم ننماید یابد ز بدان غیر بدی هیچ نیاید
مشکل کسی- این عقده مشکل او هی کند احسان و به احسان
زان روی که وحشی به جز احسان نشود رام
ای جان جهان جان جهان باد جان و دل ما بسته به زنجیر
شد پیر وفایی به ره مهر و وفایت با جرم و گنه آمده بر درب سرایت
کز لطف ورا پرده کشی برهمه آثام
هرچند که ما صاحب جرمیم و از ما بدی و از تو همه لطف و
امّا کرم و جود تو را نیست نهایت در روز جزا باز دو صد گونه
بایست به ما تا برسد کار به اتمام.

وَ الْمُسْتَقِرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ

و پایداران در فرمان خدا

مستقر: اسم فاعل از باب استفعال به معنی پایداری خواستن است .

این بزرگواران خود در مقام امتثال امر و اطاعت و بندگی خدا در حدی هستند که خدای سبحانه و تعالی امر تربیت و ارشاد مخلوق را به آنها وا گذاشته است، چنان‌که این آیه اشاره به آن است: عِبادٌ مُكْرَمُونَ * لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ [1] بندگانی مکرمند که بر او به سخن پیشی نمی گیرند و به فرمانش عمل می کنند خدا می داند قبل و بعد (گذشته و آینده) آ نها راو شفاعت نمی کنند مگر آن کس را که او خشنود باشد و از خشیت او بیمناکند.

دعوت به استقرار و پایداری بشر که وظیفه اینهاست در سراسروجودشان نمودار و روشن است که در تبلیغ و بیان دستورهای خداوند و اجراء آن تا حدی ثابت و پایدار بودند که مالشان و اهلشان و جانشان را هم در این راه فدانمودند و از هر گونه فداکاری و تحمل مشقت و رنج دریـغ نکردند که بزرگترین نمونه روشنش حادثه جانسوز کربلاست که پرچم دین در سایه این فداکاری تا قیامت بر افراشته خواهد بود.

---

۱ . سوره الانبیاء (۲۱) آیه ۲٦ تا ۲۸.

وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ

وکاملین در محبت خدا

تمام آن است که نه زیادتر باشد از آنچه مورد نظر است و نه کمتر.

راه یافتن محبت تمام و کامل در سوره آل عمران نشان داده شده است : قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ[1]، بگو اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهتان را بیامرزد و خدا آمرزنده و مهربان است.

پس محبت خدا وقتی تمام و کامل است که شخص به طور کلی تسلیم فرمان این رسول و در تمام شئون زندگانیش تابع و پیرو او باشد چون شرط و مشروط است یعنی شرط اینکه خدا دوستتان بدارد، پیروی من است.

پس ائمه معصومین علیه السلام که قائم مقام و اوصیاء اویند از نور او و صلب او و به تمام معانی در پیروی او کاملند، تامّین در محبت الله هستند.

محبت وقتی تمام و کامل است که جز محبوب چیز دیگری در نظر نباشد که اگر باشد آلوده به شرک است، زیرا اخلاص در عمل نشان کمال آن است.

دعوت همه آن بزرگواران به توحید بر همین منوال بوده

---

١ . سوره آل عمران (٣) آیه ٣١.

است که آنها را به محبت خدا دعوت کرده و از هر گونه کمک و یاری هم در این راه کوتاهی نفرموده اند.

بنابر این مدعیان حب و دوستی این بزرگواران نیز باید نسبت به دوستی و محبتشان این اخلاص را داشته باشند تا محبوب خدا و آنها قرار گیرند و این وقتی است که با دستور و فرمان و خواستشان آشنا باشند و بدون کوتاهی و سهل انگاری و با اخلاص بدان عمل کنند.

اینکه در این زیارت جامعه فرموده اند: أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَم برای این است که ما را به این راه آشنا کنند و راه محبت کامل خدا را به ما بنمایانند که باید اندیشه و گفتار و کردارمان را با میزان گفتار و کردار آ نها بسنجیم که صادرات اعضائمان ظلمانی و دور کننده از آنها و موجب رنج خاطرشان نگردد چون اولیاء النعم هستند.

در کافی از حضرت رضا علیه السلام آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خوش بحال کسی که عبادت و دعا را برای خدا خالص کند و دلش به آنچه چشمانش می بیند مشغول نشود و به واسطه آنچه گوش‌هایش می‌شنود یاد خدا را فراموش ننماید و به واسطه آنچه به دیگران داده شده اندوهگین نگردد. [1]

---

۱ . الكافي، ج۲، ص۱٦؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيه السَّلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علَيه السَّلام كَانَ يَقُولُ طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبَهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ وَ لَمْ يَحْزُنْ صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ.

وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ

و با اخلاصان در یگانه شناختن خدا

مُخلِص: اسم فاعل از باب افعال و مخلصین جمع آن است.

اخلاص یعنی پاک کردن آنچه مورد نظر است از غیر هرچه که غیر آن باشد ، چنان که در آ یه شریفه سوره زمر است : إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ * أَلا لِلَّهِ الدِّينُ الْخالِص[1] ما فرو فرستادیم به سوی تو این کتاب را پس بندگی کن خدا را در حالی که فقط آنچه که از دین او رسیده مورد توجه باشد ، آگاه باش که برای او دین خالص است .

مفهوم آیه این است که اگر شناخت و اعمال انسان ازخدا و برای خدا نباشد دین الهی نیست.

اخلاص در دین این است که انسان فکر و ذکر و گفتار و کردار و حرکت و سکونش به امر خدا و برای خدا باشد به هر اندازه که در غیر این طریق حرکت کند عقیده اش آلوده به غیرخداشده و به همان اندازه دچار نقصان است . اساس و پایه اخلاص، اصلاح و خالص کردن نیت است که مقدمه اعمال می باشد چنانکه آیه شریفه سوره کهف به آن اشاره دارد: فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً[2] پس هر کس که امید دیدار پروردگارش را دارد باید البته صالح و شایسته عمل کند و به بندگی خود هیچ کس و هیچ چیز را شریک نکند .

---

١ . سوره الزمر (٣٩) آیات ٢ و ٣.
٢ . سوره الکهف (١٨) آیه ١١٠ .

راه اخلاص کامل به تمام معانی ، این، فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام و عمل او است: مَا عَبَدْتُكَ طَمَعاً فِي جَنَّتِكَ وَ لَا خَوْفاً مِنْ نَارِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ.[1]

تو را به طمع بهشت و ترس از جهنم بندگی نکردم بلکه شایسته و اهل بندگیت یافتم و عبادتت کردم

و اما عمل ، برخورد آقا امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر کار عمرو بن عبدود در جنگ احزاب که چون آب دهن به صورتش انداخت دشمن سر سخت را وا گذاشته برخاست تاذرّه ای ناراحتی شخصی بر او وارد نشود آنگاه صد در صد خالص برای خدا این دشمن خدا را کشت .

توحید مصدر باب تفعیل و معنیش پراکندگی ها را یک جهت و یکی نمودن است .

توحید دارای مراتبی است:

۱. توحید در بندگی (عبادت) یعنی انسان به طور کلی پریشانی های اعتقادی ، روحی و فکری را علاج نموده و خالص گردد که جز آنچه یاد خدا است در خاطرش نگنجد و در مقام امتثال امر (اگر چه دشوار باشد) به هیچ عنوان حرج و ناراحتی در خود نیاید .

۲. توحید نوعی به این معنی که:

همه یک سره نهال خد ه بر کَن تو زین نهال ا

۱ . بحار الأنوار، ج٦٩، ص٢٧٨ .

مگر در آنجا که صانع در جایگاه شریعت اما از جهت آفرینش همه مصنوع خدایند و در صنع او نقص و نقصان نیست .

و چنانچه از فرمان دین سر پیچی کنند این آثار خود آ نها بوده و از لحاظ عملشان مبغوضند چنانکه در آیه شریفه است: وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ * فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ [1] برای مومنین متواضع باش پس اگر نافرمانیت کردند بگو از عمل و کارتان بیزارم ،

بنابر این اگر از کافری برگشت برای کیشش باشد و اگر عقربی و ماری را کشت برای نیشش ، آنهم از روی مهر که از آن عمل رنج آور نجاتشان دهد نه از روی قهر .

در قرآن مجید و بیان راهنمایان معصوم علیه السلام در این باره دستور و تأکید زیاد هست: وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا [2] به کسی که به شما ابلاغ سلام کند نگویید مومن نیستی که در این برخورد جویای خواسته های دنیایی باشید، وَ الْكاظِمينَ الْغَيْظَ وَ الْعافينَ عَنِ النَّاس [3] و فرو نشانندگان خشم و عفو کنندگان از مردمان.

در کافی است که امام صادق علیه السلام فرمود سه چیز است که دوستی شخص را نسبت به برادر مسلمانش خالص می کند:

---

۱ . سوره الشعراء (۲٦) آیات ۲۱۵ و ۲۱٦.
۲ . سوره النساء (۴) آیه ۹۴ .
۳ . سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۴ .

۱. هنگامی که او را دید با روی باز و خوش برخوردی دیدار کند.
۲. و چون نزد او نشست در مجلس برای او جا باز کند.
۳. او را با نامی که بهتر دوست دارد نام برد. [۱]

در امالی صدوق حدیثی است که ، علقمه گفت امام صادق علیه السلام فرمود : ای علقمه هر که بر فطرت اسلام باشد گواهی او جایز است، گفتم آیا شهادت دادن گناهکار جایز است؟ فرمود اگر گواهی گناهکار جایز نباشد گواهی کسی غیر از پیغمبران پذیرفته نخواهد شد . هر کس را به چشمت ندیدی گناهی کرده یا دو نفر عادل بر گناه او گواهی نداده اند برتر پوشیده و در نزد تو عادل است و شهادت و گواهیش مقبول ، اگر چه نزد خود گناهکار باشد ، و کسی که غیبت اورا کند در آن حال از ولایت خدا خارج و در ولایت شیطان داخل شده است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هر که مومنی را غیبت کند در حالی که آن عیب را داشته باشد خدا بین آ نها در بهشت جمع نمی‌کند و اگر غیبت کند به چیزی که در او نیست عصمت بین آنها منقطع است و خدا غیبت کننده را در آتش جاوید خواهد داشت و بد بازگشتنگاهی است. [۲]

---

۱ . الكافي، ج۲، ص٦٤٣؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ ثَلَاثٌ يُصْفِينَ وُدَّ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ يَلْقَاهُ بِالْبِشْرِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يُوَسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَ يَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ .
۲ . الأمالي(للصدوق)، ص۱۰۲؛ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيه السَّلام وَ قَدْ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّنْ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ وَ مَنْ لَا تُقْبَلُ فَقَالَ يَا عَلْقَمَةُ كُلُّ مَنْ كَانَ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ جَازَتْ

و نیز امام صادق علیه السلام به عمار پسر مروان فرمود: بر تو باد به رعایت تقوای الهی و اداء امانت و راستگویی و خوش برخوردی با هر که هم صحبت باشی و لا قوه الا بالله .[1]

٤. توحید کارگاه خلقت و یافتن پیوستگی و نظم دقیق و کامل آن .

توحید ذاتی : خدا یگانه است و هیچ شریکی برایش نیست . یگانه به این معنی که جزء جزء نبوده و وجود او از اجزایی تشکیل شده به خلاف تمام مخلوقات که اجزاء متعدد تشکیل دهنده وجود آنهایند . وهمچنین یگانه ای است که به هیچ وجه از وجوه شباهتی به خلق خود ندارد . چون همه مخلوقات از اجزاء تشکیل شده و مرکب هستند پس خدا یگانه ای است غیر مرکب و صانع و به وجود آورنده تمام مخلوقات که از جنس آنها نبوده و هیچ شباهتی هم در هیچ مقام و هیچ رتبه با آنها ندارد .

شَهَادَتُهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ تُقْبَلُ شَهَادَةُ مُقْتَرِفٍ لِلذُّنُوبِ فَقَالَ يَا عَلْقَمَةُ لَوْ لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَةُ الْمُقْتَرِفِينَ لِلذُّنُوبِ لَمَا قُبِلَتْ إِلَّا شَهَادَاتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ لِأَنَّهُمْ هُمُ الْمَعْصُومُونَ دُونَ سَائِرِ الْخَلْقِ فَمَنْ لَمْ تَرَهُ بِعَيْنِكَ يَرْتَكِبُ ذَنْباً أَوْ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ بِذَلِكَ شَاهِدَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَةِ وَ السَّتْرِ وَ شَهَادَتُهُ مَقْبُولَةٌ وَ إِنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ مُذْنِباً وَ مَنِ اغْتَابَهُ بِمَا فِيهِ فَهُوَ خَارِجٌ عَنْ وَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ دَاخِلٌ فِي وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيهِم السَّلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ قَالَ مَنِ اغْتَابَ مُؤْمِناً بِمَا فِيهِ لَمْ يَجْمَعِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ أَبَداً وَ مَنِ اغْتَابَ مُؤْمِناً بِمَا لَيْسَ فِيهِ انْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ بَيْنَهُمَا وَ كَانَ الْمُغْتَابُ فِي النَّارِ خالِداً فِيها وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ .

١ . الكافي، ج٢، ص٦٦٩؛ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ أَوْصَانِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام فَقَالَ: أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ حُسْنِ الصِّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبْتَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ .

ک ذره را بر گیری از یابد همه عالم ﺳ

در سراسر قرآن این معنی مورد نظر است که آیه ١٦٤ سوره بقره برای تذکر نقل می‌شود : إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِما يَنْفَعُ النَّاسَ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فيها مِنْ كُلِّ دابَّةٍ وَ تَصْريفِ الرِّياحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ، همانا در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز پی یکدیگر و کشتی که در دریا به سود مردمان جاری است و آنچه خدا ازآسمان از آب فرو فرستاده پس زمین را پس از مرگش زنده کرد و در آن از هر جنبنده ای پراکنده کرد و گردش بادها و ابر مسخر بین آسمان و زمین هر آینه نشانه هایی است برای آنان که خرد به کار می‌برند.

در این آیه که جامع نمودار نظام کامل خلقت و علت ها و فواید آن حقایق بسیاری نهفته است که کشف آنها را فرستنده اش بر عهده عقلا گذاشته است . یکی از آنها تاریکی و روشنایی پی در پی و کوتاه و بلندی منظم شب و روز است که کمتر به آن از لحاظ نظام خلقت توجه شده است .

٤ توحید ذات قدوس الله سبحانه و تعالی که آیه فوق نیز دلیل بر این است که بشر در این مرحله فقط تابع نمایندگان او یعنی رسولش و عترت رسولش باشد که فرمود: سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ * إِلاَّ عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصينَ[٢] در خطبه اول نهج البلاغه

١ . سوره .
٢ . سوره الصافات (٣٧) آیه ١٥٩ و ١٦٠.

است: أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَة ... [1]

اول دین شناخت خداست و کمال شناخت او تصدیق او به یگانگی است و کمال تصدیقش اقرار به یگانگی او است و کمال یگانگی او خالص داشتن او از هر آنچه غیر اوست و کمال اخلاص برای او نفی صفات از او است به گواهی اینکه هر صفتی غیر موصوف و هر موصوفی غیر از صفت است.

طالبین، به متن این خطبه رجوع کنند و نور گیرند و حق را بپذیرند.

---

١ . نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص٣٩.

وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

و آشکار کنندگان امر و نهی خدا، و بندگان گرامیش که بر او در سخن پیشی نمی گیرند و به فرمانش عمل می کنند

اظهار دو گونه است :

یکی گفتاری، که با سخن گفتن مطلبی بیان شود؛ دیگری عملی، یعنی با عمل و کار نشان داده شود . و هر یک از اینها نیز دو حالت دارد یا خالص از آلایش و مطابق واقع است، یا آمیخته به نفاق و ظاهر سازی است .

هر دو نوع آن جزء صادرات اعضاء است که باید نهایت مراقبت صورت گرفته تا صالح و مبرّا از هر گونه ناخالصی باشد .

.

در سوره احزاب است : یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِيداً * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً[1] ای مومنین رعایت فرمان خدا کنید و سخن درست و استوار گوئید تا خدا کارهایتان را اصلاح فرماید و گناهانتان را بیامرزد، هر که خدا و رسولش را اطاعت کند محققاً رستگاری بزرگ یافته است.

اصلاح اعمال و غفران ذنوب و رسیدن به رستگاری بزرگ بستگی دارد به اینکه سخن طبق دستور خدا و رسول باشد یانه .

---

۱ . سوره الاحزاب (۳۳) آیه ۷۰ و ۷۱.

چنانکه در آیه دیگر است: وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى[1] چون سخن گوئید در رعایت عدالت در گفتارتان را بنمایید گر چه درباره خویشاوندانتان باشد.

یعنی روابط و وابستگی سبب سخن گفتن بر خلاف واقع و عدالت نگردد، این اظهار قولی است .

اظهار عملی : در سراسر قرآن، ایمان و عمل صالح در کنار هم آمده است که مشروحاً با آثارش بیان شده است، آیه ۹۷ سوره نحل متضمن بیان عمومی آن است: مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ ، هر کس کار خوب بکند چه از مرد و چه زن در حالی که مؤمن باشد البته او را با زندگانی پاکیزه زنده می داریم، و البته مزد کارش را مطابق بهترین کارش به او می دهیم .

آیه شریفه اشاره است به این که کار خوب آن است که کاشف از ایمان به خدا و رسول باشد که جزایش این است: اگر کسی کار خوبی بکند و مؤمن نباشد مزدش در دنیا از آثار و لوازم دنیوی داده می شود، از اینجا حال مکتشفین و متفکرین بیگانه از اسلام و کتاب و عترت معلوم می شود .

ابو اسحاق نحوی گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، شنیدم که می فرمود: همانا خدای عزوجل پیامبرش را ادب آموخت آنگاه فرمود:

---

١ . سوره الانعام (٦) آیه ١٥٢.

وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيمٍ [١] محققاً تو دارای خوی نیکوی بزرگی هستی. پس از آن که کار را به او واگذاشت فرمود: ِ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا[٢] هر چه این رسول برای شما آورد بگیرید واز آنچه نهی کرد نهیش را بپذیرید .

و باز فرمود: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّه[٣] هر که این رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است . همانا رسول خدا به علی واگذاشت و او را امین قرار داد، پس شما تسلیم شدید و دیگران از مردمان انکار کردند، به خدا قسم ما شما را دوست داریم که هر چه بگوئیم بگوئید و هر گاه سکوت کنیم سکوت کنید و ما واسطه بین شما و خدائیم، خدا برای هیچ کس در مخالفت امر او خیری قرار نداده است.[٤]

و در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند امرش را به سلیمان ابن داود وا گذاشت پس گفت این عطای ماست (بخشش ما) پس به هر کس که می خواهی بدون محاسبه بده یا دلت نگهدار و به پیامبرش (حضرت محمد صلی

---

١ . سوره القلم (٦٨) آیه ٤.
٢ . سوره الحشر (٥٩) آیه ٧.
٣ . سوره النساء (٤) آیه ٨٠.
٤ . الكافي، ج١، ص٢٦٥؛ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّحْوِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَى عَلِيٍّ وَ ائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ فَوَ اللَّهِ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَتْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْراً فِي خِلَافِ أَمْرِنَا.

الله علیه و آله) نیز واگذار نمود و فرمود : آنچه این رسول برای شما آورد (اوامر الهی) بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد بازایستید ، و به نبی اش فرمود: ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا[1] پس آنچه بر رسول الله صلی الله علیه و آله تفویض و واگذار شده به ما تفویض فرموده (واگذاشت).[2]

این معنی در متن همین زیارت کاملاً بیان شده که در ضمن قسمت های آینده به مقدار مقتضی تشریح خواهد شد انشاالله

این بزرگواران امر خدا را قولاً و عملاً به طور کامل و دقیق معرفی فرموده اند که هیچ عذری برای کسی باقی نمانده است .

---

١ . سوره الحشر (٥٩) آیه ٧.
٢ . الكافي، ج١، ص ٢٦٦ ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ فَقَالَ هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ وَ فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ فَقَالَ- ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا فَوَّضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا.

السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ وَ الْقَادَةِ الْهُدَاةِ وَ السَّادَةِ الْوُلَاةِ وَ الذَّادَةِ الْحُمَاةِ

سلام بر امامان دعوت کنندگان و پیشوایان راهنما و بزرگان سرپرست و حامیان دورکننده بدی ها و بدخواهان.

دعاة: جمع داعی، یعنی کسی را برای کاری بخواند.

قادة: جمع قائد، به معنی پیشرو و پیشوا.

هداة : جمع هادی، به معنی راهنما.

سادة : جمع سید، به معنی آقا و بزرگ قوم.

ولاة : جمع والی، به معنی سرپرست.

ذادة: جمع ذائد، به معنی دور کردن و راندن و حمایت کردن.

حماة : جمع حامی : به معنی طرفدار و حمایت کننده.

با توجه به آنچه قبلاً گذشت که تمام پیامبران در شمار امت این رسولند و درباره او و عترتش به امت شان آگاهی می داده اند و به پذیرش ولایتشان دعوت می کرده اند، این بزرگواران با این اوصاف پیشوای بشر و مربی و معلم عمومند، و خودشان هر دشواری و سختی را تحمل کردند تا سالکان راه خدا را به سلامت به منزل جاودانی برسانند .

درسوره ص آمده است: وَ اذْكُرْ عِبادَنا إِبْراهيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدي وَ الْأَبْصارِ * إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَى

الدَّارِ.[١]

یاد کن بندگانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که دارای نیرو و بصیرت بودند، ما آنها را خالص کردیم به سبب ذکر خالصانه آنها این خانه را (خانه نبوت که منظور از اهل آن اهل بیت علیه السلام هستند می باشد) .

در تفسیرها " دار " را خانه آخرت گفته اند[٢]، لکن با اعتقادی که حضرت ابراهیم به این خاندان داشته و از خدا خواسته بر عظمت شان بیفزاید: رِبَّنا وَ ابْعَثْ فیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِك[٣] ، وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا[٤] منظور از خانه ، اهل خانه نبوت بوده که همان اهل بیت عصمت و طهارتند .

ظاهر این است که ولایت مورد نظر باشد که منافی با تفسیر دار آخرت هم که نبوده بلکه مؤید آن است، زیرا آبادانی خانه آخرت با ولایت و اطاعت این خاندان و اخلاص در اطاعتشان محقق می شود ، اگر نه خانه آخرت برای کسانی که در این طریق نباشند دوزخ است .

برید از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که در بیان آیه: إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ [٥] تو بیم دهنده و برای هر گروه راهنمائی است فرمود: رسول الله منذر است و برای هر زمانی از

---

١ . سوره ص (٣٨) آیه ٤٥ و ٤٦.
٢ . رک: البرهان في تفسیر القرآن، ج٤، ص ٦٧٩؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج١١، ص ٢٥٤ .
٣ . سوره البقره (٢) آیه ١٢٩.
٤ . سوره البقره (٢) آیه ١٢٨.
٥ . سوره الرعد (١٣) آیه ٧.

ما هادئ امت را به آنچه پیغمبر آورده راهنمایی می کند و سپس راهنمایان بعد از او علی و سپس اوصیاء یکی بعد از دیگری.[١]

و نیز عبدالرحمن کثیر گفت : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ .[٢] مائیم والیان فرمان خدا و خزینه داران علم خدا ومحل و ظرف وحی خدا.

حدیث مفصلی از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام است که ضمن آن فرمودند: إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام[٣] همانا امامت همان جایگاه انبیا و ارث جانشینان انبیا است و خلافت رسول الله و مقام امیرالمؤمنین و ارث حسن و حسین علیه السلام است .

در این مقامات چهارگانه برای کسانی که از اطاعت این والیان و حامیان و قائدان سر نپیچند و راه دیگری جز راه اینها نپویند، و سخنی جز آنچه از اینها رسیده نگویند، سعادت دنیا و آخرت مندرج است .

---

١ . الكافي، ج١، ص١٩١؛ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ- نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ.
٢ . الكافي ، ج١، ص١٩٢.
٣ . الكافي، ج١، ص٢٠٠ .

زائر محترم باید این توجه را کاملاً قولاً و عملاً خالصاً داشته باشد تا از حضورشان تهی دست خارج نشود. والله سبحانه هو المعین .

وَ أَهْلِ الذِّكْرِ وَ أُولِي الْأَمْرِ

اهل ذکر و صاحبان امر

ذکر به معنی هشیاری و مانع غفلت و ذاکر ، کسی است که پیوسته متوجه آن چیزی باشد که مورد نظر اوست، مراد از ذکررسول الله است: ﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ يا أُولِي الْأَلْبابِ الَّذينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً * رَسُولاً يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ مُبَيِّناتٍ لِيُخْرِجَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً [1] پس ای خردمندان مؤمن مراقب فرمان خدا باشید ، محققاً خدا به سوی شما فرو فرستاد هشدار دهنده ای، رسولی که بر شما می خواند آیات روشن و واضح خدا را تا آن کسانی را که مؤمنند وکارهای شایسته انجام می دهند از تاریکیها به سوی روشنی بیرون آورد و هر که به خدا ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد داخل می کند او را در بهشت هائی که زیر آنها نهرها جاریست که در آن جاوید خواهند بود، محققاً خدا روزی آنها را نیکو مقرر فرموده است.

در این آیه نکاتی است که به برخی از آنها اشاره می شود :

۱. روی سخن با اهل تقواست که خردمند و مؤمن و دارای کردار شایسته اند که معرف و نشانه عظمت مقام آنهاست پیداست که مؤمن خردمند دارای عمل شایسته بر خلاف رضای خدا و رسول نمی اندیشد و نمی گوید و کاری نمی کند .

---

۱ . سوره الطلاق (٦٥) آیات ۱۰ و ۱۱.

٢. طبعا خود رسول طبعاً مایه هشیاری است چه دیدن او، و چه توجه به او فرمایشاتش برای کسانی که حاضرایشان نبوده و نیز برای آیندگان مایه ذکر و هشیاری است .

٣. انزال و فرود آوردن رسول اشاره به مقام بلند و عظیم او است که مأمور شده خود را تنزل دهد و در سطح فهم و ادراک عموم بشرقرار گیرد، چنان که فرمود: ما گروه پیامبران مأموریم با مردمان به میزان عقلشان سخن گوئیم[1] شناخت رسول یعنی به متصف شدن به صفات او از راه پیروی خالصانه مطابق با ظرفیت پیرو، که به هر اندازه از قوه به فعل درآید همان اندازه این رسول را خواهد شناخت .

٤. کار این رسول خواندن آیات روشن و بیان کننده وظایف و تکلیف انسان است که همه بشر عموماً و مؤمنین خصوصاً مورد این تلاوتند که باید مستمع و آماده شنیدن و گرفتن و عمل نمودن باشند .

٥. ایمان پذیرش فرمان خدا و رسول و تقوی پرهیز از پیروزی دشمنان (ارتکاب گناه) که راه نورانی و روشنایی است و خلاف آن راه تاریک و ظلمانی است . ظاهر و باطن مخالفین تاریک است که حق را نمی فهمند، و موافقین و مطبعین ظاهر و باطن شان نورانی است که حق را می شناسند و می گیرند، این معنی در آیات بسیار بیان شده است.

---

١ . الأمالي (للطوسي)، ص٤٨١؛ إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ بِقَدْرِ عُقُولِهِمْ.

٦. بهشت جاودان فرع ایمان و عمل صالح است که نتیجه به کار بردن اعضاء طبق دستور دین الهی است .

۷. رزق تن که خوراکی های معمول است چون طبق دستور خدا صرف می شود حسن و نیکوست، و رزق باطن (من که فرمانده تن است) نیز که ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام و دشمنی دشمنان است که فرمودند : هل الدّین الا الحّب والنبض آیا دین حب و نبض است بر اثر تقوا و ایمان خروجی و نتیجه حسن و شایسته خواهد داشت .

در کافی از عبدالرحمن ابن کثیر است آمده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ[1] از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید فرمود: ذکر محمد است و ما اهل اوئیم که مورد سؤالیم .[2]

ابوخالد کابلی گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم از آیه: فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذي أَنْزَلْنا[3] ایمان آرید به خدا و رسولش و نوری که فرستادیم فرمود ای ابا خالد به خدا سوگند که این نور امامان از آل محمدند تا روز قیامت، و به خدا سوگند اینهایند نوری که خدا فرو فرستاد، و اینهایند به خدا سوگند نور آسمانها و زمین، به خدا سوگند ای ابا خالد نور امام روشن تر

---

۱ . سوره الانبیاء (۲۱) آیه ۷.
۲ . الكافي، ج۱، ص۲۱۰؛ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَ نَحْنُ أَهْلُهُ الْمَسْئُولُون .
۳ . سوره التغابن (۶۴) آیه ۸.

است ازآفتاب رخشان در روز ...[1].

بنابر این بیان ، بیرون آوردن افراد از ظلمات و وارد کردنشان در نور توسط این رسول ، معرفی این بزرگواران درجایگاه امامت وپیشوائی و مأموربودن خلق به اطاعت شان و نهی شدید از مخالفت شان است. که جامع همه مواردند، همان حدیث ثقلین است که پیوستن به آن دو نور است و هدایت، و بریدن از آن ها ظلمت است و ظلالت .

اقسام ذکر:

انواع ذکر:

ذکر حقیقی : معرفی رسول به ذکر که حقیقت آن است، یعنی وجودش نشان دهنده خداست.

ذکر قلبی : درهریک از مراتب غیبی (عقل و نفس) توجه به خداوند و اولیای او و نعمت های معنوی و مادی است .

ذکر نفسی : توجهات و تذکر های راجع به ظاهر امور زندگانی معمولی است.

ذکر عملی : انجام اعمال صالحه و عبادات و امور خیر اجتماعی که شرط قبولی آنها نیست صحیح است و اخلاص که

---

١ . الكافي، ج١، ص١٩٤؛ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهِ- الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ .

تماما از مصادین ذکرو یادآوری خدا و شریعت و آورنده آن است .

ذکر زبانی : حمد و ثنای الهی و تسبیح و شکر نعمت های خداوند .

از خدای متعال خواهانیم که به برکت محمد و آل محمدصلوات الله علیهم ما را مصون از غفلت و متذکرنعمت قرار دهد. آمین .

اولوا الامر:

یعنی فرمانروایان از طرف خدا، اولوا الامر اشاره است به آیه شریفه: یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْویلا[1] ، ای گروه مؤمنین اطاعت کنید خدا و رسول و صاحبان این امر از خودتان را، پس اگر در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و رسول بازگردانید اگر به خدا و هنگام آخرت ایمان دارید، آن بهتر وپایان و تأویلش نیکوتر است .

در این آیه اطاعت خدا و رسول و اولوا الامر در یک ردیف بوده یعنی همچنان که اطاعت خدا و رسول واجب است اطاعت اولوالامر در همان حد از وجوب است. بنابراین جز به کسانی که در مقام ابلاغ احکام و هم شأن رسولند این نسبت جایز نیست، زیرا اولوا الامر باید عقلاً معصوم باشد اگر نه سرپرستیش فساد

۱ . سوره النساء (٤) آیه ٥٩ .

انگیز است .

امام صادق از امیرالمؤمنین علیهما السلام نقل فرمود: خدا را به واسطه آثار الهیتش بشناسیدو رسول را به واسطه رسالت و رساندن احکام خدا، و اولوالامر را به امربه معروف (آنچه ازناحیه دین شناخته شده است) و عدالت و احسان بشناسید.[1]

یعنی اولوا الامر کسی است که منکر و خلاف عدالت و خلاف احسان که در کلام خدا مورد توجه است مرتکب نمی شود و اگر شد اولوالامر نیست .

---

١ . الكافي، ج١، ص٨٥؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيه السَّلام اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولَ بِالرِّسَالَةِ وَ أُولِي الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ.

وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ وَ خِيَرَتِهِ وَ حِزْبِهِ وَ عَيْبَةِ عِلْمِهِ

و بقیه و برگزیده وحزب و محل علم خدا

مرحوم مجلسی در شرح این قسمت فرموده اند :

خدای تعالی فرموده: بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ[1]

یعنی خدا آنها را باقی دارد تا پایان دنیا برای هدایت خلق به سوی خدای تعالی بلکه این ها سبب باقی بودن دنیاو خلقتند یا متخلق بودنشان به اخلاق الله آنچنان که گوئی بازمانده خدا هستند .[2]

آیه بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ نقل قول شعیب پیامبراست که به قوم خود که می گوید: آنچه خدا از حلال برای شما باقی گذارده خیر و نیکوست اگر از آنچه حرام کرده پرهیز کنید اگر ایمان دارید .[3]

ممکن است تأویل آیه این باشد که :

آنچه خدا از آل محمد صلوات الله علیهم از فرمایشات

---

١ . سوره هود (١١) آیه ٨٦.

٢ . روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج٥، ص٤٦٦؛ «و بقية الله» الذين قال تقدس و تعالى فيهم : بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ أي أبقاهم الله إلى انقضاء الدنيا لهداية الخلق إلى الله بل هم سبب بقاء الدنيا (أو) لتخلقهم بأخلاق الله كأنهم بقية الله.

٣ . سوره.

حیاتبخش آنها برای شما باقی گذاشته که طعام و رزق حلال و خیر شما است اگر از دشمنتان که عمل شان برای شما طعام و رزق حرام است اجتناب و دوری کنید، زیرا جهل و نادانی محض است و در آن برای شما خیری نیست که بسیاری از روایات متضمن این معنی است .

محمد ابن منصورگفت: از امام موسی ابن جعفر علیع السلام پرسیدم از قول خدای تعالی قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ[1]، فرمود: قرآن دارای ظاهر و باطن است آنچه در قرآن حرام کرده ظاهر آن است باطنش ائمه جور و پیشوایان ستمگرند، وآنچه خدا در قرآن حلال کرده ظاهر آن است، باطنش امامان حقند .[2]

و نیز ابوجعفر طوسی از فضل ابن شاذان از داود ابن کثیر نقل کرده گفت: به امام صادق علیه السلام گفت : آیا منظور از نماز و زکات و حج در قرآن شمایید ؟ فرمود: ای داود ما نمازیم در کتاب خدای عزوجل و مائیم زکات و مائیم روزه و مائیم حج و مائیم ماه حرام و بلد حرام (محترم) و مائیم کعبه خدا و مائیم قبله خدا و مائیم وجه (روی) خدا که فرمود: فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ

---

۱ . سوره.
۲ . الكافي، ج۱، ص۳۷٤؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ:- سَأَلْتُ عَبْداً صَالِحاً عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْجَوْرِ- وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْحَقِّ.

وَجْهُ اللَّه[1] هر طرف رو کنید آنجا روی خداست و مائیم آیات و مائیم بینات .

و دشمنان ما در کتاب خدای عزوجل فحشاء و منکر و ستم(بغی) و شراب و قمار وا نصاب و ازلام و بت ها و جبت و طاغوت و مردار و خون و گوشت خنزیر هستند .

ای داود خدا ما را آفرید وآفرینشمان را با کرامت قرار داد، و ما را برتری داد و ما را امین خود و خزانه دارش بر آنچه در آسمان است مقرر فرمود، و برای ما مخالفین و دشمنانی قرار داد، ما را در کتابش فراوان به طور کنایه نام برده و از ناممان به بهترین نام ها (احسن الاسماء) یادنموده بلکه محبوب ترینش نزد خود بیان فرمود . دشمنانمان نیز در کتابش به طور کنایه یاد کرد و برای آنها به بدترین نام ها نزد خود و نزد بندگان با تقوایش مثال هایی زد.[2]

---

۱ . سوره البقره (۲) آیه ۱۱۵.

۲ . تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص۲۱؛ رَوَى الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام أَنْتُمُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتُمُ الزَّكَاةُ وَ أَنْتُمُ الصِّيَامُ وَ أَنْتُمُ الْحَجُّ فَقَالَ يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الْآيَاتُ وَ نَحْنُ الْبَيِّنَاتُ وَ عَدُوُّنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ الْفَحْشاءُ وَ الْمُنْكَرُ وَ الْبَغْيُ وَ الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ وَ الْأَصْنامُ وَ الْأَوْثانُ وَ الْجِبْتُ وَ الطَّاغُوتُ* وَ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ* يَا دَاوُدُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَكْرَمَ خَلْقَنَا وَ فَضَّلَنَا وَ جَعَلَنَا أُمَنَاءَهُ وَ

و بقية الله نيز شايد اشاره باشد به آيه شريفه : لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُون[1]؛ معبودى جز او نيست، هر چه هست هلاک شونده و ناپايدار است مگر روى او که حکم براى اوست و به سوى او بازگردانده مى شويد .

چنان که در روايات زياد است که فرمودند ما وجه الله هستيم و بعضى رواياتش ضمن بعضى از فقرات اين زيارت نقل شده که مرجع ضمير له و اليه همان وجه است که در اين زيارت به آن اشاره شده است: إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ بازگشت خلق به سوى شما و حساب آنها برعهده شماست .

صدوق در کمال الدين نقل کرده که امام محمد باقر عليه السلام فرمود: چون قائم آل محمد ظاهر شود وپشت خود را به ديوار خانه کعبه نهد و سيصد و سيزده نفر از اصحابش نزد او حاضر شوند، اول کسى است که بگويد: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ من بقيه الله و حجت او و خليفه اش بر شمايم و بعد از اين هيچ کس بر او سلام نکند مگرآن که بگويد: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ .[2]

حَفَظَتَهُ وَ خُزَّانَهُ عَلَى مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَنَا أَضْدَاداً وَ أَعْدَاءً فَسَمَّانَا فِي كِتَابِهِ وَ كَنَّى عَنْ أَسْمَائِنَا بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْهِ تَكْنِيَةً عَنِ الْعَدُوِّ وَ سَمَّى أَضْدَادَنَا وَ أَعْدَاءَنَا فِي كِتَابِهِ وَ كَنَّى عَنْ أَسْمَائِهِمْ وَ ضَرَبَ لَهُمُ الْأَمْثَالَ فِي كِتَابِهِ فِي أَبْغَضِ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ وَ إِلَى عِبَادِهِ الْمُتَّقِينَ.

١ . سوره القصص (٢٨) آيه ٨٨.

٢ . كمال الدين و تمام النعمة، ج١، ص٣٣١؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيه السَّلام يَقُولُ ... خُرُوجُ قَائِمِنَا فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ

آیات آخر سوره حج نیز این مطلب را تأیید و روشن می کند که ِ هُوَ اجْتَباکُم[1] او شما را برگزیده که بعد از این بیانش خواهد آمد انشاالله.

حِزْبِهِ: اشاره به آیات آخر سوره مجادله بوده که دو حزب معرفی شده اند: حزب شیطان و حزب خدا، که امام و پیشوای حزب شیطان بدون استثناء ، منافقین و مخالفین اینها هستند و امام و پیشوای حزب الله که با اوصاف در آیه معرفی شده اند این بزرگوارانند که قائم مقام رسول الله و نماینده الله سبحانه و تعالی هستند .

تذکر و توجه:

ممکن است پذیرش این تقسیم بندی که در روایت محمد ابن منصور آمده برای بعضی آسان نباشد، برای روشنی ذهن این افراد تذکری لازم است:

یکی از جهات اینکه در این روایت این است که آنها عترت رسول الله صلوات الله علیهم نماز، روزه، حج و.... بیان شده جان و روح و مایه حیات اعمالی هستند که خدای تعالی از بشر خواسته و موجب تقرب خود داشته و جزای ارجمندآنرا بهشت و متعلقات آن قرارداده و مجموع آنها را در قالب دین مورد رضایت خود تعیین کرده که تایید پذیرش آن ، تسلیم شدن برای مقام ولایت رسول الله و اوصیاء اوست که همان حقیقت دین

یَقُولُ أَنَا بَقِیَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِیفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَیْکُمْ فَلَا یُسَلِّمُ عَلَیْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ...

۱ . سوره الحج (۲۲) آیه ۷۸.

خداوند هستند چنانکه در دعا آن بزرگواران را مخاطب قرار داده و عرض می کنیم السلام علی دین الله القیوم سلام بردین پخته و برپا. در بسیاری از آیات قرآن و بیان خودشان که مفسر قرآن و بیان کننده حقایق آنند تصریح است، که اگر این نباشد افراد مرده و عمل شان فاقد روح و نابود خواهد بود .

در سوره روم آمده است : فَإِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ * وَ ما أَنْتَ بِهادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلاَّ مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ[1]، البتهَ تو مرده ها را نمی شنوانی ونمی شنوانی دعوت را به کرهنگامی که رو برگردانده است، و تو راهنمای کور ، تازمانی در گمراهی باشند نخواهی بود ، تو نمی شنوانی مگر آن را که مؤمن به آیات وتسلیم ما باشد .

پس چون حقیقت و باطن اعمال از نماز و روزه وحج و زکات و... و کعبه و حرم اهل بیت علیهم السلام بوده و عظمت آنها به واسطه اینهاست پس درست است که بگوییم اینها همانند .

اگر کسی که در این عالم دارای مقام ولایت و حکومت مطلقه باشد بگوید من مالکم، مَلِکم، رئیسم، رئیس الوزرایم، و همه وزرا و رؤسا را نام ببرد و بگوید من او هستم درست است و غلط نگفته، زیرا تمام شؤن زندگانی آنها و اعمال و افکارشان در اختیار او و تحت فرمان و امر و نهی اوست و همه تسلیم دستور اویند .

و اما دشمنان که غافل از مقام این بزرگواران و وظیفه خودشان نسبت به آنها هستند در قرآن، تشبیه به چهارپایان و

---

۱ . سوره الروم (۳۰) آیات ۵۲ و ۵۳.

پست تر ازآنها شده اند.

در سوره فرقان است: أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاَّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبيلا [1]، آیا می پنداری بیشر اینها می شنوند یا خِرد به کار می برند؟ اینها نیستند مگر مانند چهارپایان بلکه سرگردان تر در مسیر یابی و در راه بودن .

و در سوره اعراف این افراد به سگ تشبیه شده اند: فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [2]، مثلش مثل سگ است که اگر بر او حمله کنی صدا می کند و اگر واگذاریش صدا می کند، این مثل کسانی است که آیات ما را دروغ شمردند، پس این واقعیت های مثال گونه را بگو شاید بیندیشند.

بزرگترین و مهم ترین آیات خدا، انبیا و اوصیاء آنانند که به واسطه خدا و حکمت و عظمت و علم خدارا شناخته می شود .

زائر محترم باید با تمام نیروی باطنی و اخلاص از این بزرگواران که واسطه فیض الهی و منبع آنند بخواهد که گوش و چشم دلش را باز کنند تا حق را آنگونه که هست شنیده درست ببیند تا گوش و چشم و قلب او نورانی گردد . والله سبحانه و تعالی هو المعین .

---

۱ . سوره الفرقان (۲۵) آیه ۴۴.
۲ . سوره الاعراف (۷) آیه ۱۷۶.

وَ حُجَّتِهِ وَ صِرَاطِهِ وَ نُورِهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

و حجت خدا و راهش و نورش و برهانش و رحمت خدا وبرکاتش

رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ مانند جملات قبل راجع به سلام مقدم جمله است .

حجت: همان برهانی است که اقامه آن راه فراری برای مخالف باز نمی گذارد و کاملا محکوم به پذیرش و تسلیم است .

صراط: راه مستقیم بدون انحراف و کوتاهترین فاصله و به مقصد است (خط مستقیم) .

در سوره انعام است: وَ أَنَّ هذا صِراطي مُسْتَقيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبيلِهِ ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ[1]، همانا این است راه راست من پس این را پی گیرید و پیروی نکنید راه های پراکنده را که شما را از راهش متفرق و پراکنده می کند این است آن چه به شما سفارش می کند باشد که تقوا را شعار قرار داده با انضباط باشید .

هر جا هم که سبیل درباره معرفی رسول و عترت آمده همین صراط مستقیم مراد است .

راه های ممنوع (سبل)، مذهب های ساخته شده ای است که رسول معظم از آن خبر داده و فرموده: در آینده امتم هفتاد و

١ . سوره الانعام (۶) آیه ١۵٣.

سه فرقه می شوند یکی از آنها حق و باقی باطلند[1] . پس با توجه به آیات قرآن و فرمایشات رسول الله و عترتش که متکی به قرآن است برای هر حق شناس با انصاف محقق و روشن است که پیروی کتاب وعترت رسول الله صلوات الله علیهم راه مستقیم است و همان راهی است که در هر نماز تقاضای هدایت به آن را از خداوند در خواست میکنیم .

در این آیه شریفه که حضرت ابراهیم علیه السلام با بت پرستان اقامه حجت و برهان می کند، نورانیت سخن و دعوت ظاهر است .

می پرسد این بت هائی را که می پرستید: هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ * أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّون[2]، آیا وقتی اینها را صدا می زنید می شنوند؟ آیا نفع یا ضرری برای شما دارند؟

چون در برابر این برهان عاجز شده ، می گویند: ما پدرانمان را چنین یافته و دنباله رو آن هستیم و چون درک و شعور خود را فعال ننموده و آنهارا در مسیر درست به کارنبرده می گویند: ابراهیم را بسوزانید و خواسته های نفسانی و باطل خود را یاری دهید.

خدای تعالی به واسطه این بزرگواران حجت را بر خلق تمام کرده و کوچکترین دلیل برای انکارباقی نگذاشته و هر کس چنین

---

١ . كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص١٥٥؛ عَنْ يَحْيَى الْبَكَّاءِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيه السَّلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً مِنْهَا فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ وَ الْبَاقُونَ هَالِكَةٌ.
٢ . سوره الشعراء (٢۶) آیه ٧٢ و ٧٣.

کند مصداق این خواهد بود که : وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَیْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا[1]، از روی ظلم وجاه طلبی آن آیات و حقایق را انکار کردند در حالی که به آن یقین داشتند.

---

١ . سوره النمل (٢٧) آیه ١٤.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ أُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

گواهی می دهم که نیست معبودی جز خدای یگانه که شریکی برای او نیست، چنان که خود برای خودش و فرشتگان و دارندگان علم از خلقتش گواهی داده که معبودی جز او نیست که عزیز حکیم است.

شهادت و گواهی این است که کسی از روی علم قطعی که در آن تردید و شبهه ای نباشد از آن چه دانسته یا دیده است خبردهد ، چنان که در قضاوت و داوری معمول است .

شهادت الله سبحانه وتعالی به یگانگی اش در تمام ذرّات کارگاه خلقت نمودار و آشکار است .

کل شی ء له علی انه و
هر ذره را چو بش ن در میان ب

سراسر قرآن متضمن این گواهی است، درسوره آمده اسراء است: تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً[٢] تسبیح گو برای اوست آسمانها و زمین وهر کس که در آنها است، و هیچ چیز نیست مگر اینکه او را تسبیح می گوید در حالی که او را می ستاید و لکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید،

---

١ . سوره .
٢ . سوره الاسراء (١٧) آیه ٤٤.

همانا او بردبار بسیار آمرزنده است.

برهان یگانگی اش در این آیه اعلام شده است : مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ ما كانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ[1]، خدا فرزندی نگرفته و با او معبودی نیست (که اگر بود) در آن حال هر خدائی خلق خودش را به سوی خود می برد، و بعضی بر بعضی دیگر برتری می یافت، منزه است خدا از آنچه وصف می کنند.

این برهانی است که نظام دقیق آفرینش که مشهود همه است به آن دلالت دارد، و هر چه متفکرین از این نظام کشف کنند این برهان و یگانگی روشن تر می شود که خدایی جز او نیست .

در این باره کافی است که انسان در خود بیندیشیدکه چگونه خوراکی های زمین با اختلاف اشکال و الوان ورنگ ها و طعم و آثار و... درکارگاه عجیب و غریب انسان وارد شده و به این شکل ، گران مایه و مکرم در می آید که فرمود : وَ فِي الْأَرْضِ آياتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ[2]، در زمین و آیات و نشانه هائی است که (درباره معرفت خدا) برای دارندگان یقین، و در خودتان آیا بینش باطنی ندارید؟!

۱ . سوره المومنون (۲۳) ایه ۹۱.
۲ . سوره الذاریات (۵۱) آیات ۲۰ و ۲۱.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَ رَسُولُهُ الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

و گواهی می دهم که محمد بنده برگزیده و رسول مورد رضای اوست که او را به راستی و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان برتری دهد، اگر چه مشرکین را خوش نیاید.

پس از شهادت به یگانگی خدای تعالی گواهی به رسالت رسول است که جز از این راه، شناخت خدا و عظمت و آثار ربوبیتش چنان که شایسته است ممکن نیست. از این جهت نمازگزاران ۲۹ مرتبه در شبانه روز در نماز ، اذان و اقامه(که تذکر پی در پی را متضمن است) نه به رسالتش آن هم باقید بندگی که مقدم بر آن شده ، گواهی می دهند .

شهادت به بندگی برای پیامبر ، یعنی او به طور مستقل مالک هیچ چیز نیست، مصنوع و خالق خدا بوده ، و به تمام معانی نیازمند او، چنانکه مأمور شده خود را چنین معرفی کند: ۰ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلاَّ نَذيرٌ وَ بَشيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُون[1] ، بگو من برای خودم مالک نفع و ضرری نیستم مگر آنچه خدا بخواهد، اگر من (ازناحیه خود ومستقل ازخدا) علم غیب داشتم هر آینه برای خود خیر می افزودم و به من ناخوشی نمی رسید، من نیستم مگر بیم دهنده و مژده دهنده برای گروه مؤمنین.

---

۱ . سوره الاعراف (۷) آیه ۱۸۸.

اما در جایگاه رسالت که برگزیده ی خداست مأمور می شود خود را عالم الغیب و آگاه از نهانی ها بشناساند، عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً * إِلاَّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ ...[1] دانای نهانی ها ، کسی را بر نهانی هایش آگاه نمی کند مگر آن را که به رسالت برگزیده و مورد رضای اوست رَسُولُهُ المُرتَضَی در عبارت زیارت جامعه اشاره به این آیه شریفه است.

و در مقام دیگر مأمور می شود دست خودش را دست خدا معرفی کند: إِنَّ الَّذينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْديهِم[2] آنان که با تو بیعت می کنند محققاً با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالا دست آنهاست.

و در مقامی برتر مأمور شده تا وا گذاری حدود دین و تعیین تکلیف را به خود نسبت دهد : ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَديدُ الْعِقابِ[3]، هر چه این رسول برای شما آورد بگیرید و از هر چه شمارا منع و نهی کرد پرهیز کنید وهر گونه نظر و خواسته های شخصی وا گذارید و بدانید که پیگیری خدا سخت است.

و در سوره اعراف است: الَّذينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتي كانَتْ

---

۱ . سوره الجن (۷۲) آیات ۲۶ و ۲۷.
۲ . سوره الفتح (۴۸) آیه ۱۰.
۳ . سوره الحشر (۵۹) آیه ۷.

عَلَيْهِمْ[1]، آنان که پیروی کرده اند این پیامبر درس نخوانده را که در تورات و انجیل اورا نزد خود به نامش می یابند که به نیکوئی امرشان نموده و از بدی بازشان می دارد و پاکیزه ها و طیبات را برای آنها حلال وپلیدیها را حرام می کند و بارهای سنگین (تکلیف های دشوارشان) را از دوش آنها فرود برمی دارد .

اختیاراتی که برای رسول در این آیه اشاره شده در آیات دیگر نیز بیان شده که با رجوع به قرآن و تدبر در آن برای اهلش روشن خواهد شد، و روایاتی در پیرامون تفویض امور و رسول و اوصیائش قبلاً گذشت .

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ: این عبارت زیارت جامعه اعلامیه سربسته ایست دربارَه ظهور دوازدهمین وصی او که خود اوصیائش او را با اوصاف معرفی فرموده اند که غیبتی طولانی دارد.

لام لِيُظْهِرَهُ، لام عاقبت است یعنی پایان این دین از لحاظ جهانی بودن در گروی ظهور اوست که بساط تمام ادیان تحریف شده جمع شده و اسلام مورد رضایت خدا(تشیع) تسلیم مقام ولایت او، حاکمیت جهانی خواهد یافت و آن همین اسلام مرضی خدا وتسلیم برای مقام ولایت او است .

تذکر و توجه :

زائر پس از اسلام که مقدمه ورود مؤدبانه است قسمتی از اوصاف آنها را عرضه داشته اعتقاد کامل خود را بازگو می کند،

---

۱ . سوره الاعراف (۷) آیه ۱۵۷.

که شهادت به یگانگی خدا و رسالت رسول و ولایت اوصیای او و انتظار فرج که (لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ) متضمن است .

شهادت و گواهی را درباره آن که در حضورش برای دیدار و زیارتش آمده عرضه می دارد که شهادت به خدا و رسول وقتی کامل است که گواهی به عترت و اوصیاء متمم وامضاء کننده آن باشد، اگر نه شهادتی منافقانه ودر نتیجه مردود خواهد بود که در متن زیارت جامعه است: بِمُوَالاتِکُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، طاعت ها و عبادت های واجب به واسطه و سبب موالات شما قبول می شود.

بنابراین باید این آثاراین شهادت پیوسته از اعمالش نمودار باشد که به غفلت مبتلا نشود .

وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكَرَّمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ

گواهی می دهم شما امامانی هستید رشید، هدایت یافته، معصوم، با کرامت و بزرگوار، مقرب به خدا، با تقوا، راست گویان، برگزیده، مطیع برای خدا.

الرَّاشِدُونَ : در مجمع البحرین است که رشید از نام های خداست چون خلق را به صلاح و خیرشان راه می نماید .

در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل است : يَا كُمَيْلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَدَّبَهُ اللَّهُ وَ هُوَ أَدَّبَنِي وَ أَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُوَرِّثُ الْآدَابَ الْمُكْرَمِينَ[1]، ای کمیل همانا پیامبر را خدا ادب آموخت و او به من آموخت و به مؤمنین ادب می آموزم و ادب را به عنوان ارث به اکرام شدگان می دهم.

ادب آموختن خدا به رسولش اشاره است به این آیه و آیات مشابه آن : وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ[2]، خدا به تو فرو فرستاده این کتاب و حکمت را به تو آموخت آنچه نمی دانستی که پس از چنین تربیت و آموزش و تأدیب، امور خلقش را به او وا گذاشت .

قبلاً مختصری درباره تأدیب امیرالمؤمنین علیه السلام از ناحیه رسول گذشت که فرمود: با من خلوت می کرد، هر چه می

---

۱ . تحف العقول، ص۱۷۱.
۲ . سوره النساء (٤) آیه ۱۱۳.

پرسیدم جواب می داد و چون ساکت می شدم او ابتدا به سخن می کرد و آنچه خدا به او وحی کرد همه را به من آموخت که فراموش نکرده ام.[1]

الْمَهْدِيُّونَ: اشاره است به این آیه شریفه و آیات مشابه: قُلْ إِنَّني هَداني رَبِّي إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ ديناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْراهيمَ حَنيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكينَ[2]، بگو مرا پروردگارم هدایت کرده به راه راست دینی پایدار، گرانمایه،روش ابراهیم که دین مستقیم داشت و از مشرکین نبود، دین توحیدی و یگانه پرستی، مصون و پاک از هر گونه آلودگی و شرک .

الْمَعْصُومُونَ: پاک از هر گونه خلاف رضای خدا (ظاهراً و باطناً)که خدا آنها را از نور خود آفرید و معلم و مربی خلقش قرار داده (ازجمله ملائکه مقربین) و چنان که خواست پاکشان قرار داد .

معنی عصمت این نیست که نتواند گناه کند چه آن که رسول الله خود را با زبان وحی چنین معرفی کرد: قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ[3]، بگو جز این نیست که من بشری مانند شمایم، به من وحی می شود که خدای شما خدای یگانه است از لحاظ بشریت تمام اوصاف بشر در او هست که می تواند مخالفت کنداما از لحاظ این که مورد وحی است و تربیت یافته در مکتب خدای حکیم و حکمت یافته از طرف او، برخود

---

١ . رک: الكافي، ج١، ص٦٢ .
٢ . سوره الاعراف (۶) آیه ١۶١.
٣ . سوره الفصلت (۴١) آیه ۶.

مسلط است چنان که یک نفس بر خلاف رضای خدا نمی کشد و یک گام بر نمی دارد .

الْمُكَرَّمُونَ: اشاره به آیه شریفه سوره الرحمن است: وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ[1] باقی می ماند روی پروردگارت که صاحب جلال و اکرام است.

مراد از این وجه دارای جلال و کرامت، رسول و اوصیاء او است چنان که قبلاً روایاتی در این باره گذشت .

جلال و کرمشان از گفتار و رفتار شان با خلق (چنان که در قرآن و روایات و بیانات شان هست)مانند آفتاب درخشان است که دشمنانشان هم به آن اعتراف کرده اند .

الْمُقَرَّبُونَ: قرب و نزدیکی دارای سه حالت است: مکانی و زمانی و معنوی، درباره تقرب به خدای تعالی مکانی و زمانی نیست، زیرا مکانی مستلزم جسم است و خدا از آن منزه است، قرب زمانی زمانی هم دراینجا مورد نظر نیست ، منظور از تقرب در این فقره زیارت، تقرب معنوی است .

چون مقرَّب اسم مفعول است، معلوم می شود خدای تعالی آنها را به خود نزدیک فرموده و آفرینش آنهارا از نور خود قرارداده و به آنها مقام مرجعیت خلق و راعطاکرده است .

بهترین راه در قرآن مجید سجده بیان شده که در سوره علق به آن امر نموده است .تقرب معنی سجده به کلی منقطع شدن

---

۱ . سوره الرحمن (۵۵) آیه ۲۷.

است چنان که در حال سجده ظاهر بدن چنین است که انسان اطراف را نمی بیند تنها گوش که وسیله خبر گرفتن است آماده است .

سجده باطن که از غیر خدا بریدن و به مقام قربش پیوستن است ازراه به تسلیم برای رسول او وعترتش که آن ها را به امر خدا قائم مقام خود معرفی فرمود .

بنابراین آنها مقربند به عنایت خدا ، بشر مقرب است به عنایت این بزرگواران که اگر نباشد تقرب نیست، و اگر مداوم نباشد خطر سقوط پیش بینی می شود .

پس لازمه اش این است که انسان ساعتی از یاد اهل بیت علیه السلام غافل نباشد و خصوصا اما زمان علیه السلام و عجل الله تعالی فرجه و شریف چنان که آن ها از یاد خدا غافل نیستند.

الْمُصْطَفَوْنَ: اشاره به آیه شریفه سوره حج : اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلائِكَةِ رُسُلاً وَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَميعٌ بَصيرٌ[1]، خدا از فرشتگان و از مردمان رسولانی را برمیگزیند ، همانا خدا کاملاً شنوای آگاه از باطن است.

---

۱ . سوره الحج (۲۲) آیه ۷۵ .

رسالت رُسل از فرشتگان، ناظر به رساندن به انبیاء و اوصیاء است، بنابراین امامان این سمت را از این جهت دارند که رسول رسول الله هستند و منتخب به امر خدای تعالی که قضیه غدیر معرّف آن است .

الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ (مطیع خدایند): روشن ترین نمونه اطاعت ایشان ، سکوت و خانه نشینی بیست و پنج سال امیرالمؤمنین علیه السلام تحمل آن همه دشواری ها و مصیبت ها و حادثه کربلا است که به واسطه این دو جریان بسیار عظیم و صبروشکیبایی و تسلیم محض بودن آن بزرگواران پرچم اسلام تا قیامت در اهتزاز است .

الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ

پایداران راستین به فرمان او، عمل کنندگان به اراده او، رستگاران به کرامت او.

الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ: قوام صیغه مبالغه از قیام است (قوم الشیء[1] --- چیزی را راست و درست کرد --- المنجد)

قیام کننده به امر او هستند، یعنی هم خود را در مقام اطاعت و تسلیم استوار و پایدار نگه داشته، و هم احکام و فرمان او را برپا و درست طبق خواسته او نگه داشته و به مردمان رساندند و خود نیز در تمام مراحل عامل به اراده او بوده اند.

سلمة ابن محرز گفت: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرمود : همانا از جمله علمی که به ما داده شده، تفسیر قرآن و احکام آن است و علم دگرگونی های زمان و آنچه حادث شود، چون خدا به قومی اراده خیر کند آنها را می شنواند، اگر بخواهد بشنواند به کسی که نخواهد بشنود آن کس رو بر می گرداند چنان که گوئی نشنیده، پس از اندکی تأمل فرمود: اگر ظرفی یا محل امنی می یافتیم البته (بیش ازاینها) می گفتیم[2] و کمک و یاری از ناحیه خداوند است .

---

۱ . .

۲ . الكافي، ج۱، ص۲۲۹؛ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مُحْرِزٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَقُولُ إِنَّ مِنْ عِلْمِ مَا أُوتِينَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَ أَحْكَامَهُ وَ عِلْمَ تَغْيِيرِ الزَّمَانِ وَ حَدَثَانِه إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْراً أَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَ مَنْ لَمْ يَسْمَعْ لَوَلَّى مُعْرِضاً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْ ثُمَّ أَمْسَكَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ وَ لَوْ وَجَدْنَا أَوْعِيَةً أَوْ مُسْتَرَاحاً لَقُلْنَا وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ . .

معرف رستگاری ایشان به کرامت خدا، عمل آنها به اراده اوست که از این راه به مقام عصمت رسیده اند .

عبدالحمید ابن ابی الحدید هفت قصیده تحت عنوان سبع العلویات در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام دارد، در قصیده رائیه اش می گوید:

ن أسْمآءٌ وَ ذاتُكَ جَ لَمَعاني مِنْ صِفاتِ الْجَ
مَنِ الاعْراضِ وَ الايْنِ وَ ا بُرُ عَنْ تَشْبيهِهِ بِالْعَ

صفات تو اسماء خداست و ذات تو جوهری است که از آثار و خواصّ جواهر عالم امکان جداست.

و ذات تو برتر است از عرَضهای مادّه و مکان و زمان، و بزرگتر است از تشبیه و مشابهت با عناصر.

و در قصیده عینیه اش در وصف امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید:

، إن جِئْتَ الْغَرِيَّ فَقُلْ . تَعْلَمُ مَنْ بِأَرْضِكَ مو
ابْنُ عِمْرانَ الْكَليمِ وَ يُقَفّيه وَ أَحْمَدُ
كَ جِبْريلٌ وَ ميكالٌ وَ وَالْمَلَاءُ الْمُقَدَّسُ أ
يكَ نورُ اللهِ جَلَّ جَ الْبَصآئِرِ يَسْتَشِفُّ وَ

ای برق! اگر از زمین نجف عبور کردی به آن زمین بگو: آیا تو در خود چنین می‌یابی که بدانی در میان تو چه کسی به امانت سپرده شده است؟

در میان تو موسی فرزند عمران است، و بعد از او عیسی، و به دنبال آنان أحمد مصطفی می‌باشد.

بلکه در میان تو جبرائیل و میکائیل و إسرافیل، بلکه تمام فرشتگان سماوی و عالم قدس هستند.

بلکه در میان تو نور خدا جلّ جلاله میباشد که برای صاحبان بصیرت نگاه می‌اندازد و سپس نور و لَمَعان میدهد. صلوات الله علیهم واللعنة علی اعدائهم .

اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَ ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ

شما را به علمش برگزید، و برای علم غیبش راضی شد، و برای رازهای نهانی اش اختیار کرد و به قدرتش شما را انتخاب نمود.

در این قسمت اشاره ایست به آیه ۱۷۹ سوره آل عمران: ﴿ وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاء، خدا چنان نبوده که شما را بر نهانیش آگاه کند و لکن از رسولانش انتخاب می کند هر که را بخواهد.

در این آیه لطیفه ایست که از رسولانش هم گروهی را بر می گزیند که اشاره ایست به مراتب و درجات رسولان.[1]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْراهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هذا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ.[2]

ای گروه مؤمنین رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را بنده باشید و کار نیکو کنید، باشد که رستگار شوید، و در فرمان خدا بکوشید چنان که سزاوار کوشش است، او شما را برگزیده و در

---

۱ . برای این جمله ها که در پیرامون تمام این زیارت مصداق دارد، مناسب است به آیات آخر سوره حج که این مقام را به طور اجمال متضمن است توجه شود.

۲ . سوره الحج (۲۲) آیه ۷۷ و ۷۸.

این دین برای شما حرج و تنگی وسختی قرار نداده، ملت پدرتان ابراهیم است، او شما را در زمان گذشته و در این زمان مسلمانان نامیده تا رسول بر شما گواه باشد وشما گواه بر تمام مردمان، پس نماز بر پا دارید و زکات بیاورید (تزکیه کنید) و به خدا معتصم باشید او مولای شماست، پس خوب مولا و خوب یاور و ناصری است .

نخست به طور اجمال به نکاتی که در این آیات است، اشاره می شود:

۱. این مؤمنین به صریح خود همین آیات گروهی مخصوصند که فرزند ابراهیم و برگزیده از طرف خدا وشاهد بر خلقند .

۲. اولین وظیفه که به آنها ابلاغ شده رکوع و سجود و بندگی پروردگارشان است که معلوم می شود مهمترین وظیفه است .

۳. در مقدم داشتن رکوع و سجود و هر دو را بر عبادت به طور اطلاق طبعاً باید اهمیتی منظور باشد، چنان که در نماز هم رکوع مقدم بر سجده است .

٤. وَ اعْبُدُوا: بندگی کنید، بنده باشید، عبودیت و بندگی، انقیاد و گردن گذاری است برای آقا و بزرگی که اطاعت از امر و نهی او واجب است ، که هر چه امر کرد به آن عمل و هر چه نهی کرد از ارتکابش بپرهیزید بی آن که اختیاری برای خود در نظر داشته باشد اگر چنین نباشد عملاً بنده نیست اگر چه ازجهت آفرینش ،بنده است لکن پیرو هوی و هوس خودش خواهد بود .

عبادت وبندگی نسبت به الله سبحانه و تعالی باید چنین باشد

که انسان از خودی خود مطلقاً بیرون رود و به طور کامل در تمام حالاتش تسلیم فرمان مولی باشد .

انسان دارای دو وجه و دو رو است:

روئی به خالق و صانعش که او را آفریده (هو- او) و روئی به خودش که مصنوع و دارای شخصیت مستقلی است (أنا - من).

عبودیت عبارت است از این که روی خودی به طور مطلق تسلیم روی الهی شود، یعنی أنا در هو من در او مضمحل شود چنان که در تمام شئون زندگیش خود را نبیند؛ چنان که در سوره زمر است: قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي[1] بگو من خدا را بندگی میکنم در حال اخلاص دینم برای اوست اگر بنده چنین نباشد بر حسب تکلیف بنده و عابد نیست ؛ اگر چه برحسب خلقت بنده است چنانکه در سوره مریم است: إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً[2] نیست چیزی در آسمانها و زمین مگر به سوی خدای رحمن در حال بندگی و آمدن است.

عبودیت بالاترین مقام است که خدای سبحانه و تعالی رسولانش را به این صفت ستوده ؛ آخرین رسولش را در بسیاری ازآیات عبد یاد کرده و در نمازها بر مکلفین واجب کرده که او را به عبودیت بستایند: تَبارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعالَمِينَ نَذِيراً[3] و در شأن نوح وابراهیم و الیاس علی نبینا و آله و

۱ . سوره الزمر (۳۹) آیه ۱۴ .
۲ . سوره مریم (۱۹) آیه ۹۳.
۳ . سوره الفرقان (۲۵) آیه ۱.

علیهم السلام هر یک فرمود: إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنینَ[۱] .

به رسولش وحی فرموده که خود را مقدم و برتر از همه عبادش اعلام فرماید: قُلْ إِنْ کانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدینَ[۲]، بگو اگر برای خدای رحمن فرزندی باشد من نخستین عبادت کنندگانم ، (که رد بر مورد نظر بعضی از نصاری است که مسیح را فرزند خدا می دانند) یعنی اگر خدا را فرزندی باشد من باید این منزلت را برای خودم خواسته باشم که اول عابدم و حال آن که من خود را بنده او می دانم و خود را بنده او معرفی کرده ام .

در اینجا به نکته ای باید توجه کرد که به مرحله ربوبیت ممکن است مربوط باشد و آن این است که رسول الله مأمور شده خود را به این صفت معرفی کند که لازمه اش عبودیت دیگران است نسبت به او که اولین بنده عابد الله است: ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدیدُ الْعِقابِ[۳] ، این همان معنی عبودیت و بندگی کامل و تسلیم محض بودن است .

۵. توجه بیشتر به کلمه رب به این بزرگواران اشاره داشته که معرف عظمت مقام او و تربیت یافته گان او است.

در تفسیر برهان ذیل آیه : وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ * إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ [٤]

۱ . سوره الصافات (۳۷) آیات ۸۱ و ۱۱۱ و ۱۲۲ و ۱۳۲ .
۲ . سوره الزخرف (۴۳) آیه ۸۱.
۳ . سوره الحشر (۵۹) آیه ۷؛ آنچه این رسول برای شما آورد بگیرید وعل کنید و آنچه از آن نهی تان کرد باز ایستید و بپرهیزید و بدانید که خدا عقوبت و بی گیریش بسیار سخت است.
٤ . سوره القیامة (۷۵) آیه ۲۲ و ۲۳.

در آن هنگام چهره هائی درخشانند که به رب شان در حال نگاه کردنند از حضرت امام رضا علیه السلام است که به اباصلت فرمود: هرکس خدا را به وصفی که مانند چهره آشکارباشد معرفی کند محققاً کافر است ولکن روی خدا (وجه اللّٰه) انبیاء و رسولانند، و حجت های او اینهایند که به واسطه اینها به خدا ودین و معرفتش توجه می شود.[۱]

این اعتقاد و معرفت در مقابل ربوبیت اللّٰه سبحانه و تعالی نیست.چون انبیاء و اوصیای آنها رب خلقند (مرّبی) از طرف خدای تعالی و در درجه اول و بالاترین مقام خود مکلف به اظهار بندگی خدا و تسلیم اوامراو بودن هستند تا خداوند آنهارا در اثر این بندگی مربی خلق نماید در تفسیر قمی ذیل آیه وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها[۲] امام صادق فرمود: رب زمین امام زمین است[۳] و در سوره یوسف به مَلِک مصر، رب اطلاق شده است.[٤]

٦. معلوم می شود فلاح و رستگاری فرع کردار نیک است اینکه کلمه لَعَلَ آمده ناظر به دیگران است که نوعاً ممکن است درکردار

---

۱ . البرهان فی تفسیر القرآن، ج٥، ص ٥٣٨، الأمالي(للصدوق)، ص٤٦٠؛ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيه السَّلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِي رَوَوْهُ أَنَّ ثَوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ فَقَالَ: عَلَيه السَّلام يَا أَبَا الصَّلْتِ مَنْ وَصَفَ اللَّهَ بِوَجْهٍ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ وَ لَكِنَّ وَجْهَ اللَّهِ أَنْبِيَاؤُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ عليهم السلام هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى دِينِهِ وَ مَعْرِفَتِه.

۲ . سوره الزمر (۳۹) آیه ۶۹ .

۳ . تفسير القمي، ج۲، ص۲۵۳؛ حَدَّثَنِي صَبَّاحٌ الْمَدَائِنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ: «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها» قَالَ رَبُّ الْأَرْضِ يُعْنَى إِمَامُ الْأَرْضِ.

٤ . سوره .

نیک سهل انگاری نموده و یا در اشتباه افتند، اگر نه درباره اینها که مجتبای خدا و معلم و مربی و مرجع خلقند لعل و ترجی موردی ندارد زیرا که در فعل خیر و کارهای نیکو از راحت و مال وجان گذشتند تا این فعل خیر و عملشان الگویی برای دیگران باشد .

۷. جهاد در راه خدا چنان که شایسته است همان است که گفتار و کردار این بزرگواران شاهد صدق آن است که باید از رجوع به زندگانی هر یک تفصیلش را یافت که این روش فقط مخصوص آنها بوده و هست .

۸. عبارت هُوَ اجْتَباکُمْ (او شما را برگزید) اشاره است به آیه کریمه یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ[۱] که اولی الامر این بزرگوارانند که از طرف خدای تعالی انتخاب شده اند و اطاعتشان را اطاعت خود مقرر فرموده که در بیانات گوناگون رسول خدا، اینها به این مقام معرفی شده اند.[۲]

۹. در این دین برای آنها حرج و سخت گیری قرار نداده است . حرج و ناراحتی خاطر هنگامی است که شخص با خیر خودش در آن کار آشنا نباشد، یا فساد اعتقاد و اخلاقش او را به آن حالت بکشاند، خدای تعالی اینها را در مقامی قرار داده که در امتثال امرش درنهایت نشاط و رغبت و علاقه و تسلیم بودن عمل

---

۱ . سوره النساء (٤) آیه ۵۹ .
۲ . در کتاب های معتبر اهل سنت مشروح است و کتابهای الغدیر، وفضایل الخمسه و... متضمن نقل قسمتی از فضایل اینها است از کتب آنها .

نمایند .

وجود حرج در برابر فرمانشان نشانه نداشتن ایمان است که فرمود: فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا في أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليماً[1]، نه چنین است ، سوگند به پروردگارت که مؤمن نیستند تا تو را در مشاجراتشان داور قرار دهند، سپس در خاطرشان کمترین ناراحتی از داوریت نیابند و کاملاً به تمام معانی تسلیم باشند پس عترت که اول مؤمن به خدا و رسول است از حرج مصون و معصوم است .

۱۰. ملت پدرتان ابراهیم است، او شما را از پیش و در این زمان مسلمان نامیده است ، یعنی رکوع و سجود و عبودیت و جهاد در پذیرش فرمان خدا در حد اعلایش روش پدرتان ابراهیم است، اشاره است به آیه ۱۲۸شریفه سوره بقره: رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنا مَناسِكَنا وَ تُبْ عَلَيْنا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحيمُ * رَبَّنا وَ ابْعَثْ فيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزيزُ الْحَكيم[2]

پروردگارا قرار بده من و فرزندم را دو فرد مسلم و ازفرزندانمان گروهی تسلیم برای خودت، و جایگاه کارهای نیکوی ما را به ما بنما (چنانکه ببینیم) و به ما بازگرد که تو باز گردنده و دارای رحمت مخصوصی، پروردگارا، ما در ذریه و فرزندان ما رسولی از

---

۱ . سوره .
۲ . سوره البقره (۲) آیات ۱۲۸ و ۱۲۹.

خودشان برانگیز که آیاتت را بر آنها بخواند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد و آنها را تزکیه کند همانا توگرانقدر دارای حکمتی .

و در آیه شریفه سوره انعام نیز رسول الله مأمور است که خود را چنان که پدرش ابراهیم خواسته تزکیه شده معرفی کند: قُلْ إِنَّني هَداني رَبِّي إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ ديناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْراهيمَ حَنيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكينَ * قُلْ إِنَّ صَلاتي وَ نُسُكي وَ مَحْياياَ وَ مَماتي لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ * لا شَريكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمينَ[1]، بگو محققاً مرا پروردگارم به راه راست هدایت کرده، آن دین گرانمایه است ، روش (توحیدی) ابراهیم که از باطل در آن اثری نیست، و او از مشرکین نبود،بگو همانا نمازم و کارهای نیکو و عبادتم و زندگی ومرگم برای خدای پروردگار جهانها و در دست اوست که شریکی برای او نیست و من به آن مأمور شده و از مسلمانانم یعنی همانم که پدرم ابراهیم خواسته است.

در این آیه نیز معنی عبودیت در مرتبه اعلای آن خاطر نشان شده که حتی مرگ و حیات هم در دست اوست، آیه ۱۲۹ سوره انعام متضمن شاهد بودن رسول بر گروهی از فرزندان ابراهیم است که مأمور شده آنها را تعلیم دهد و تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد، آنها منحصرند در عترت و اوصیائش که مصداق کامل مفاد آیات آخر سوره حج هستند؛ چنانکه پدرشان ابراهیم از خدا خواسته بود ؛ ابراهیم پدرشان مأمور شد اسماعیل فرزندش را در راه خدا قربانی کند پدر و پسر در نهایت اخلاص

---

۱ . سوره الانعام (۶) آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳ .

تسلیم شدند، این رسول شاهد بر اینها بوده و معلم آنها نیز اینها را چنین تربیت کرد که هر یک در برابر فرمان خدا برای حفظ دینش هر دشواری را تحمل کردند و جان خود را تسلیم نموده هر یک به نحوی شهید شدند که آشکارترین آنها صحنه جانسوز کربلا است، این شجاعت و از خود گذشتگی ملت ابراهیم است که در پایداری دین الهی قیامی یگانه کرد و از هیچ چیز و هیچ کس حتی از سوختن و در آتش افتادن نهراسید .

۱۱. وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ و شما گواه بر مردمان باشید لازمه گواهی دادن دیدن و آگاه بودن است تا شهادت صحیح باشد، لازمه این مقام این است که این بزرگواران که گواه بر عموم بشرند ؛ (چون الف و لام (النَّاسِ) برای استغراق است) آگاه از تمام اعمال آنها باشند، و چنین هم معرفی شده اند .

در کافی در باب عرض اعمال بر ائمه است که: یعقوب بن شعیب گفت: از امام صادق علیه السلام این آیه را پرسیدم: وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ[1]، بگو عمل کنید به زودی خدا و رسول و مؤمنین کارهاتان را می بینند، فرمود : این مؤمنین امامان هستند.[2]

عبدالله ابن ابان گفت : به امام رضا علیه السلام عرض کردم درباره من و اهل بیتم دعا بفرمایید فرمود : آیا من این کار را

---

۱ . سوره التوبه (۹) آیه ۱۰۵ .

۲ . الکافی، ج۱، ص۲۱۹؛ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ شُعَیْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَیه السَّلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ.

نمیکنم؟ کارها و اعمال شما هر روز و هر شب به من عرضه می شود، عبدالله می گوید : در نظرم بزرگ آمد، فرمود: آیا کتاب خدای عزوجل را نمی خوانی وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فرمود : او (مؤمن) به خدا سوگند علی ابن ابی طالب علیه السلام است .[1]

چنین نیز باید باشد زیرا او اول ما خلق الله و مخلوق از نور او و به تمام معانی تسلیم در عبودیت او است، از این لحاظ است که مرجع و مآب و محاسب و ناظر بر خلق و محل نزول وحی، چنان که این زیارت سرتاسر متضمن بیان آنها است .

۱۲. فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ پس نماز بر پا دارید و زکات بدهید (تزکیه کنید). معلوم می شود نماز نقطه مرکزی دایره عبادت است، زیرا متضمن اصول و فروع و نظام زندگانی دنیا و آخرت است . با اذان که مقدمه آن است شروع و با تهیت و سلام پایان می یابد، که این آیه شریفه اشاره به این اجمال است: وَ أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ[2]، نماز را بر پا دار که محققاً نماز از زشتی ها و آنچه در دین الهی ناشناس است نهی می کند.

---

۱ . تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص۲۱۳؛ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانٍ الزَّيَّاتِ وَ كَانَ مَكِيناً عِبدَ الرِّضَا قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيه السَّلام ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي قَالَ أَ وَ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَ مَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ هُوَ وَ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع.

۲ . سوره العنكبوت (۲۹) آيه ۴۵ .

الف و لام الفحشاء و المنکر برای استغراقند که کوچک وبزرگ نافرمانی را شاملند، بدیهی است عملی که انسان را به این مرحله از خودداری در برابر امر و نهی الهی برساند باید این چنین جامع باشد زیرا تزکیه ، که مورد خواست حضرت ابراهیم برای این فرزندانش بود و آیه متضمن همان است به واسطه نماز حاصل می شود لذا پایان دستورها قرار گرفته که راه اعتصام به الله است.

صلاة و تزکیه و اعتصام به الله سبحانه و تعالی معراج و وسیله ارتقاء به مقام قرب او است، او مولی و نصیر و نعم المولی و نعم النصیر است.

تذکر :

زائر محترم که پس از شناخت این مقام یقین دارد اعمالش در شبانه روز به این امامی که در حضورش ایستاده عرضه می شود، باید مراقب اندیشه وگفتار وکردارش باشد که هنگام عرضه سبب دوری و شرمندگی نشود، و راهش فهمیدن احکام و داشتن اعتقاد توحیدی دین طبق بیان آنها و خالصانه و برای اطاعت محض خدا و رسول عمل کردن است .

وَ أَعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ وَ انْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ وَ أَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ

و شما را به سبب رهنمونیش گرامی داشت، و به برهانش مخصوص کرد، و به واسطه نورش شما را برگزید، و به روحش یاری کرد

عزیز از جمله معانیش شدت و قوت است، هدی به معنی ارشاد و راهنمائی است، معنی برهان قبلاً گذشت .

هدی در معنی های متعددی استعمال شده، در اینجا ظاهراً مراد ارشاد به ملازمت راهی است که به محبت خدا و رساندن به بهشت و هدایت به صراط مستقیم منتهی شود .

وَ أَعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ یعنی خدای تعالی به واسطه هدایتش شما را عزت و توان بخشید که متصرف در اجزاء عالم باشید و به برهانش اختصاص داد که تحدی به قرآن یکی از نمونه های کامل این اختصاص است، که در سوره بقره و یونس و هود و قصص آمده است: قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ[1]، بگو یک سوره مانند این بیاورید و هر کس را به غیر خدا برای داوری می خواهید بیاورید .

این عزت و اختصاص در آثارشان بسیار نمایان است که یک نمونه اش نهج البلاغه است.

وَ انْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ : شما را به سبب نورش برگزید، اشاره است

---

۱ . سوره یونس (۱۰) آیه ۳۸.

به این که مخلوق از نور خدایند.

درتفسیر البرهان حدیثی از جابر نقل کرده که گفت : داخل مسجد کوفه شدم دیدم امیرالؤمنین علیه السلام با انگشتش روی زمین چیزی می نوشت و تبسم می کرد، پرسیدم: یا امیرالمؤمنین سبب خنده ات چیست؟

فرمود: قول خدای تعالی: اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ [1]، مِشْكاة رسول الله است، من مصباحم، الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ حسن است و حسین الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ، علی ابن الحسین است، يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ محمد ابن علی، مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ جعفر بن محمد، لا شَرْقِيَّةٍ موسی ابن جعفر، لا غَرْبِيَّةٍ علی بن موسی، يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ محمد ابن علی، وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ علی ابن محمد، نُورٌ عَلى نُورٍ حسن بن علی، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ القائم المهدی.[2] صلوات الله علیهم

نورند و نور بخش و عزیز و مکرمند .

---

۱ . سوره النور(۲۴) آیه ۲۵ .

۲ . البرهان في تفسير القرآن، ج٤، ص ۷۲؛ روي عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: دخلت إلى مسجد الكوفة، و أمير المؤمنين (صلوات الله و سلامه عليه) يكتب بإصبعه و يتبسم، فقلت له: يا أمير المؤمنين، ما الذي يضحكك؟ فقال: «عجبت لمن يقرأ هذه الآية و لم يعرفها حق معرفتها». فقلت له: أي آية، يا أمير المؤمنين؟ فقال: «قوله تعالى: اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ ....

وَ أَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ: اشاره است به آیه کریمه: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى قَلْبِكَ[1]، روح امین آن را به قلبت فرود آورد، قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذينَ آمَنُوا [2]، بگو قرآن را روح قدسی از پروردگارت به حق آورده تا ثابت و پایدار بدارد آنان را که ایمان آورده اند؛ قبلاً روایتی از کافی نقل شد که این روح با ائمه است .

پایداری مؤمنین در ایمان و رشد و ارتقاء در تمام احوال بستگی دارد به اطاعت و پیروی این راهنمایان عزیز منور به نور قرآن و مؤید به روح او، و شقاوت و سیاه رویی و نکبت و نقمت در مخالفت آنهاست.

---

١ . سوره الشعراء (٢٦) آیه ١٩٣ و ١٩٤.
٢ . سوره النحل (١٦) آیه ١٠٢ .

وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجاً عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ أَنْصَاراً لِدِينِهِ وَ حَفَظَةً لِسِرِّهِ

و راضی شد که شما خلیفه اش در زمین باشید و حجتش بر خلقش و یاران دینش و نگهبان رازش

خُلَفَاءَ: جمع خلیفه است. خلیفه یعنی کسی که پس از دیگری قائم مقام او در کارهای او باشد.

راغب در مفردات می نویسد: خلافت نیابت از دیگری است، یا به واسطه نبودنش، یا برای مرگش، یا برای ناتوانی او در کار، یا برای شرف و بزرگواری آنکه او را خلافت می دهد. خلافت اولیای خدا در زمین بر حسب معنی آخری است[1] که خدای تعالی فرمود: وَ هُوَ الَّذي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ الْأَرْض[2]، اوست که شما را نایب های زمین قرار داد . و درباره حضرت داوود است: یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَليفَةً فِي الْأَرْض[3] ای داود همانا ما تورا در زمین جانشین قرار دادیم .

در تفسیر برهان ذیل آیه إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَليفَة[4]

نقل شده که روایت کرد ایمن پسر مُحْرِز از امام صادق علیه السلام که فرمود: خدای تبارک وتعالی نام همه حجت هایش را

---

۱ . مفردات ألفاظ القرآن، ص۲۹٤؛ الْخِلَافَةُ النّيابة عن الغير إمّا لغيبة المنوب عنه، و إمّا لموته، و إمّا لعجزه، و إمّا لتشريف المستخلف. و على هذا الوجه الأخير استخلف اللّه أولياءه في الأرض، قال تعالى: هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ فِي الْأَرْض...
۲ . سوره الانعام (۶) آیه ۱۶۵.
۳ . سوره ص (۳۸) آیه ۲۶.
٤ . سوره البقره (۲) آیه ۳۰.

به آدم آموخت پس آنها را در حالی که ارواح بودند به فرشتگان عرضه کرد و گفت: مرا از نام اینها خبر دهید اگر راست گویانید با اینکه شما به واسطه تسبیح وتقدیستان از آدم سزاوار به خلقت در زمینید ، پس گفتند: منزهی تو ما نمی دانیم مگر آنچه تو به ما آموخته باشی همانا تو دانای حکیمی.

آنگاه خدا به آدم فرمود: اینها را به نامهای آنها آگاه کن، چون آنها را به نام حجت ها خبر داد، از منزلتشان نزد خدا آگاه شدند پس دانستند که آنها سزاوار ترند که خلیفه های خدا و حجت های اودربین خلقش باشند. سپس آنها را از نظر فرشتگان پنهان نموده و به سبب ولایت و محبت آنهارا به عبودیت و بندگی دعوت کرد و به آنها گفت: آیا به شما نگفتم که من نهانی های آسمانها و زمین را میدانم؟ و میدانم آنچه را شما آشکار یا پنهان نمایید؟[1]

چون خلیفه باید متصف به اوصاف آنکه او را برگزیده باشد، پس این خلفاء الله که قائم مقام رسول عالم الغیب هستند باید

---

۱ . البرهان في تفسير القرآن، ج۱، ص ١٦٤؛ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيهِ السَّلام أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَّمَ آدَمَ عَلَيهِ السَّلام أَسْمَاءَ حُجَجِ اللَّهِ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ وَ هُمْ أَرْوَاحٌ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْماءِ هؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ بِأَنَّكُمْ أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ فِي الْأَرْضِ لِتَسْبِيحِكُمْ وَ تَقْدِيسِكُمْ مِنْ آدَمَ عَلَيهِ السَّلام قَالُوا سُبْحانَكَ لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ وَقَفُوا عَلَى عَظِيمِ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجَهُ عَلَى بَرِيَّتِهِ ثُمَّ غَيَّبَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَ اسْتَعْبَدَهُمْ بِوَلَايَتِهِمْ وَ مَحَبَّتِهِمْ وَ قَالَ لَهُمْ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُون.

متصرف در کارگاه خلقت وآگاه از ظاهرها و باطن های آن باشند و باید انصار دین او باشند که خدا آن را برای بشر راضی شده است. آن دین پیروی این بزرگواران و به مقام ولایتشان تسلیم شدن است.

ابو صامت حلوانی از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: فضل و برتری امیرالمؤمنین این است که هر چه آورده به آن عمل می کنم و از هر چه نهی کرده ترکش میکنم اطاعت او بعد از رسول خدا همان اطاعت رسول الله است و فضیلت و برتری برای محمد صلی الله علیه و آله است . هر که از او پیش اُفتد چون کسی است که برخدا و رسولش پیش اُفتاده و کسی که خود را از امیر المژمنین برترداند مانند کسی است که بر رسول خدا برتری گرفته و چنانچه در هر امر کوچک یا بزرگی ، فرمان او را رد کند در حد شرک به خداست زیرا رسول الله باب انحصاری معرفت خدا و راهی است که هر کس باید از آن راه برود .

همچنین است امیرالمؤمنین وپس از او امامان یکی پس از دیگری نیز چنینند. خدای عزوجل اینها را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را فرونبرد، و مرز دار راه هدایت ساخته که کسی جز با هدایت اینها هدایت نمی یابد، هر کس که از راه هدایت خارج و گمراه گردیده به واسطه تقصیر در اداء حق اینها است. اینها امین خدایند و حجت رسای بالغه او بر مردمان روی زمینند. برای آخرین آنها جاریست آنچه برای اولینشان بوده، وکسی به این مقام نمی رسد مگر به یاری خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمود: من قسمت کننده بهشت و جهنم هستم در هر یک از آنها کسی داخل نمی شود مگر به اندازه ای که من برای او قرارداده ام . من امام مردمانم که آنچه نزد من سپرده شده به آنهابرسانم . بر من کسی مقدم نیست مگر احمد صلی الله علیه و آله، من و او در یک طریق و راهیم، جز آنکه نبوت به نام اوست.[1]

۱ . الكافي، ج۱، ص۱۹۸؛ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ الْحُلْوَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قَالَ: فَضْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيه السَّلام مَا جَاءَ بِهِ آخُذُ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ أَنْتَهِي عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ مَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَ الْفَضْلُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ الْمُتَقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْمُتَقَدِّمِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْمُتَفَضِّلُ عَلَيْهِ كَالْمُتَفَضِّلِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَ الرَّادُّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَلِكَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيه السَّلام مِنْ بَعْدِهِ وَ جَرَى لِلْأَئِمَّةِ عَلَيهِم السَّلام وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ عُمُدَ الْإِسْلَامِ وَ رَابِطَةً عَلَى سَبِيلِ هُدَاهُ لَا يَهْتَدِي هَادٍ إِلَّا بِهُدَاهُمْ وَ لَا يَضِلُّ خَارِجٌ مِنَ الْهُدَى إِلَّا بِتَقْصِيرٍ عَنْ حَقِّهِمْ أُمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى مَا أَهْبَطَ مِنْ عِلْمٍ أَوْ عُذُرٍ أَوْ نُذُرٍ- وَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ يَجْرِي لِآخِرِهِمْ مِنَ اللَّهِ مِثْلُ الَّذِي جَرَى لِأَوَّلِهِمْ وَ لَا يَصِلُ أَحَدٌ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَى حَدِّ قَسْمِي وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا الْإِمَامُ لِمَنْ بَعْدِي وَ الْمُؤَدِّي عَمَّنْ كَانَ قَبْلِي لَا يَتَقَدَّمُنِي أَحَدٌ إِلَّا أَحْمَدُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَ إِنِّي وَ إِيَّاهُ لَعَلَى سَبِيلٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنَّهُ هُوَ الْمَدْعُوُّ بِاسْمِه...

وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعاً لِحِكْمَتِهِ وَ تَرَاجِمَةً لِوَحْيِهِ وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ

و خزانه داران علمش، و محل ودیعه حکمش وترجمان های وحی و پایه های توحیدش.

مجموع عالم خلقت به منزله کالبدی است چون کالبد و قالب انسان .

قالب انسان ظرفی است برای حقیقت او که همان فرماندهی است که از او در زبان فارسی (من) و یا جان ، تعبیر می شود . یعنی آن که اعضاء به فرمان او در حرکت و مشغول انجام کار است. همچنین است قالب کارگاه خلقت، که ظاهری دارد که همه اجزاء عالم است و فرمانده ای که اداره امور آن را لحظه به لحظه بر عهده دارد .

مغز در کالبد انسان محل نزول اندیشه و واردات است که تمام اعضاء به آن پیوسته است، کالبد عالم را نیز مغزی است که فرمانده و محل نزول واردات است.

پیوند بدن انسان به مغز توسط نخاع است که اگر نیرویش را از دست دهد ربط بدن با مغز قطع می شود که اگر بدن را پاره پاره کنند احساس درد نمی کند و زیانی احساس نمی کند .

پس از توجه به این سه مرحله معلوم و محسوس نکات زیر قابل ذکر است :

۱. از آیات و روایاتی که اجمالاً گذشت و بعد هم به مناسبت عبارات زیارت خواهد آمد، محمد و آل محمدصلوات الله علیهم

یعنی اوصیاء و عترت او که نور واحدند، مغز این کارگاهند که از الله سبحانه و تعالی می گیرند و به قالب و کالبد عالم می رسانند که آیه: ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا[1] که دلیل این مطلب است.

۲. همچنان که مغز محل دریافت فرمان بوده ، که پس از دریافت اعضاء بدن را به کارهای مناسب وا می دارد، همچنان است رسول و عترتش که در تمام شؤن زندگانی و سراسر عوالم وجود ،مجری امر الهی بوده و فرمانشان پیوسته در جریان است .

۳. همچنان که نخاع واسطه بین مغز و بدن بوده که اگر نباشد یا توانایی برقراری ارتباط را از دست داده باشد بدن همچون مرده ای بی حرکت خواهد بود ، همچنان است ضرورت وجود رابطین بین خلق و آنکه مغز عالم است، اینها فقهاء و علماء ربائی بوده که اخبار و روایات صحیح شامل اعتقادات و معارف توحیدی - ولایی - اخلاق - آداب و احکام را به بشر رسانده و باید برسانند. این واسطه ها و عالمان دینی باید اوصافی رادارا باشند که در تفسیر امام عسکری علیه السلام معرفی شده است: فَأَمَّا مَنْ کَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ، حَافِظاً لِدِینِهِ، مُخَالِفاً لِهَوَاهُ، مُطِیعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ[2]، در مقام اطاعت کاملاً مراقب خود باشد؛ نگهبان و نگهدار دینش باشد با هوای نفس خود مخالفت کند؛ مطیع فرمان رسول و عترت باشد که این جریان و رابطه باید تا زمان ظهور ولی عصر عجل الله فرجه پایدار باشد .

---

۱ . سوره الحشر (۵۹) آیه ۷.
۲ . التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکري علیه السلام، ص۳۰۰ .

وَ مُسْتَوْدَعاً لِحِكْمَتِهِ : در سوره لقمان معنی جامع برای حکمت بیان شده است: وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ[1]، محققاً لقمان را حکمت دادیم و اینکه برای خدا شاکر باش .

شکر و کفر دو وصف مقابل و ضد یکدیگرند که در دو جایگاه زبانی و عملی در تمام کارهای کوچک و بزرگ جاری هستند .

شکر عملی یعنی مؤمن هر عمل و وظیفه ای را آنچنان که رسول و عترتش از طرف خدا اعلام فرموده اند بدون کمترین مخالفت انجام دهد. کفر که به معنای انکار یا ناسپاسی است این است که کارها از روی هوای نفس و خود سر و بر خلاف فرمان خدا و رسول و عترت انجام گیرد که شدت و ضعف آنها در آثاری که بر عمل بار می شودپیداست .

چون این بزرگواران محل ودیعه حکمتند مصداق این آیه و مصدر آن برای دیگرانند: يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ[2]، حکمت می دهد به هر که بخواهد و آن کس که به او حکمت داده شود محققاً خیر و نیکوئی زیاد داده شده، لکن این را درک نمیکنند مگر خردمندان .

تَرَاجِمَةً لِوَحْيِهِ وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ : ترجمان و بیان کننده وحی و پایه های استوار کاخ توحیدند ، که در سراسر گفتار و کردارشان (برای آشنایان به آثارشان)همچون روز روشن است که آیه

---

۱ . سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۲.
۲ . سوره .

شریفه سوره یوسف: قُلْ هذِهِ سَبيلي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَني[1] بگو این راه من است که براساس بینایی تمام و کمال منو آنکه پیرو من است که (همه را) به سوی خدا می خوانیم . الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذي هَدانا لِهذا وَ ما كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّه[2]

در این مطلب نکته ای است که توجه به ان ازاهمیت ویژه برخوردار بوده بلکه درحد وجوب است و آن اینکه چون اینها ارکان توحیدند شریک برای این بزرگواران قرار دادن یا دیگری را بر آنها مقدم داشتن ، شرک است که بسیاری از آیات به این معنی اشاره دارند که باید به یاری و نور بخشی خودشان و تدبر در آیات و روایات این نکته را دریافت و الله المعین .

لم کم ازجسم بشر نیـ مغزش نباشد نیروی زی
هم چون تن ما کارگاهی ا ن مغز وهر یک عضو
ونه که مغز اندر تن ما ا کائنات از مغز برجا
ندر تن عالم کسی ش ساخت همچون مغز
غز تن ز عالم برگزی خود از ره تقوی کشب
م مصطفی و مرتض واند و به گردون داد ج
د غیر خود از خاطرش مفتاح گنج غیب به
هر وساطت بر جبـ کرد گردون و زم
طب آسیا آن منبع گونه که رزاقش بفر
تی گیرد از فیاض و بخـ ت دیگر آن مغز م

۱ . سوره یوسف (۱۲) آیه ۱۰۸.
۲ . سوره الاعراف (۷) آیه ۴۳.
۳ . اشاره به خطبه شقشقییه نهج البلاغه.

ن حکم ما آتیکم آن ا حق به دست او روان ا
خواند حق دست مح ن خوانند این حکم
فرمود تا دستی م برای اهل
ن دستی که این دس کردگار این حکم بگذا
دستی که با فرمان و گفتشان من کنت م
دستی که پرچم دار دین ا دستی که با احمد قرین ا
دستی که بوسندش ملا دستی که جنت راست م
دستی که چون بیرون ش نم اهل دل بُد کاشف
دستی که خلاق علب ، اندر کتاب خود حکیم
ن دستی که چون بگ مد مگر بر خصم شد
دستی که چون افراشت پ ندر سایه آن دین م
دستی که در شب ها به بود در درگاه
دستی که دادی طعمه خو گام بر مسکین و در
دستی که بهر حفظ ا دید از افراد
خلاق الفاظ و ه شیوائی و حکمت که
دانای راه آسمان نور قلوب و جان
آیینه دار حی س دروازه علم م
سر رشته دار دفتر میزان صدق و کذب
در آستینش دست ی ر راه دین بخشنده

۱ . اشاره به آیه إِنَّ الَّذینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّه؛ سوره فتح.
۲ . اشاره به آیه و انه فی ام الکتاب لعلی حکیم.
۳ . اشاره به خوابیدنش در بستر رسول الله در شب هجرت.

در دیده اهل بصر کوری فزای چشم مـ
و وصف علی استغف ن گویم که او فرمودم
کنون گوئی اندر گوشم ناآگاه جاهل ژاژ
لب (واذ لم یهتدوا) (کذبوا ما لم یحیـ
چون مرا خوانند وئیم از علی اوصاف
آن چنان کس با خب ماند و این وجد و ح
ا از غلوّ تشخیص ، امر حق گردن نـ
کار هر بافنده افل مانده از آغاز و ا
سان چنین می بود این ، راز خود می گفت با
(هدائی)

وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِهِ وَ مَنَاراً فِي بِلَادِهِ وَ أَدِلَّاءَ عَلَى صِرَاطِهِ

و گواهان بر خلقش، و نشانه هائی راهنما برای بندگانش و محل انتشار نور در آبادانی هایش، و راهنمایان بر راه او

در پیرامون گواه بودنشان بر خلق مطالبی گذشت ؛ در کافی در حدیث لیله القدر از امام باقر علیه السلام روایتی است که:

به خدا سوگند محققاً این دستور و امر داده شده که میان مؤمنین اختلاف نباشد، از این جهت آنها را شهداء و گواهان بر مؤمنان قرار داد، تا محمد صلی الله علیه وآله گواه بر ما باشد و ما گواه بر شیعیانمان و شیعیانمان گواه بر دیگر مردمان (الناس)، پس رسول الله شاهد بر ما است و ما شهداء و گواهان خدائیم بر خلق و حجتش در زمینش، و مائیم آنکه خدای تعالی فرمود: وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً[1]، همچنان ما شما را گرانمایه و میانه رو قرار دادیم تا گواه بر مردمان باشید و پیامبر گواه بر شما باشد.[2]

بعضی امت را در آیه مذکور ،امت اسلام به طور عموم گفته اند و این درست نیست، زیرا در این امت منافق و فاسق و فاجر طبق تصریح قرآن زیادبوده هست و خواهد بود که یقینا مصداق این آیه نیستند. این آیه را آیات آخرسوره حج تأیید می کند که گواهان بر خلق این بزرگوارانند که امت وسطند ---

۱ . سوره البقره (۲) آیه ۱۴۳.
۲ . سوره .

صلوات الله عليهم .

وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِهِ وَ مَنَاراً فِي بِلَادِهِ: اعلام جمع علم و آن نشانه و علامتی است که در کنار راه ها می گذاشتند (علائم راهنمایی) که راه گم نشود .

فرقی که در دوکلمه شاهد و مکار مورد توجه است اینکه اهل بیت برتمام خلق اعم از صالح و طالح ، مسلم و کافر، شاهد و گواهند لیکن برای آنانکه در طریق عبودیت و بندگی یعنی در صراط مستقیم پیرو ایشانند، منار اعلام فرموده اگرچه در مقام بدرافشانی و نور بخشی مکارهم جنبه عمومی دارد .

تعبیر منار اشاره ای است به این که هر کس از این خاندان رو برگرداند در ضلالت گمراهی است، چنانکه کور دل هائی در ظلمت زیستند و در ظلمت مردند و جایگاهشان را به کوردلانی مانند خود سپردند و بر اثر اعراض از راهنمایان به صراط مستقیم با خود مایه شکنجه و لعنت بردند .

از این راهنمایان که پیوند کتاب خدایند گریختند و با پنجه قیاس و گمان و خود رأیی بر سر و چشم خود خاک ریخته و مصداق آیه کریمه شدند: وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى[1]، هر که از ذکر من رو بر گرداند برای او محققاً زندگانی تنگی است و روز قیامت کور محشورش میکنیم.

وقبلاً گذشت که ذکر، رسول و اهل ذکر، عترت او است و

---

١ . سوره طه (٢٠) آیه ١٢٤.

اعراض از این ها اعراض از خدا و یادشان یاد خداست .

عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً

خدا شما را از لغزش نگهداشت ؛ ودر فتنه ها امنیتتان داد و از آلودگی پاکتان کرد ؛ وپلیدی ر ا کاملاً ازشما برد و کاملاً پاک و مطهر فرمود

عصمت انبیاء و حفظ آنها توسط خداوند در مقامات زیراست:

۱. اختصاص گوهر وجود آنها به صفا و پاکی درهمه دوران ها .

۲. فضائل و کمالات ، برتری جسمی و روحی (مادی و معنوی) .

۳. پایداری و استقامت درکار به یاری خداوند .

٤. دارا بودن آرامش قلبی و توفیق درانجام مسئولیت تبلیغ و رساندن .

سبب انحراف از راه راست و لغزش ،جهل ، نادانی ، غفلت ،شک ، تردید ، انکار ، ادعاهای به ناحق ، فراموشی وظیفه، زشتی ظاهر و باطن وانجام گناهان و... است که خداوند این بزرگواران را ازهمه آنها نگه داشته و مصونیت داده است که فرموده، و الله یعصمک من الناس .

این بزرگواران که مصداق آیه: الله نور سماوات هستند، معصومند و مصون از آثار ظلمت و تاریکی و خود نوربخش دیگران و عاصم و حافظ کسانیند که از اینها رو برنگردانند. در

آیات کتاب خدا اعلام شده که فرشتگان برای پیروان اینها از خدا طلب آمرزش و حفظ از لغزش می کنند .

خدا با سوگند بر صراط مستقیم بودن رسولش را اعلام فرموده است: یس *

وَ الْقُرْآنِ الْحَكيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلينَ * عَلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ[1]، ای پیامبر سوگند به قرآن حکیم که تو هر آینه از فرستادهٔ شدگان بر راه راست هستی، و عترت و اوصیائش که قائم مقام اویند مصداق همین سوگندند.

ممکن است ناآگاهی ازمعارف توحیدی - ولایی اشکال کند که در قرآن به پیامبران عصیان و ذنب نسبت داده شده و این نسبت به دلایل زیر منافی عصمت است :

۱. قبلاً گذشت که این گروه مصطفی و مرتضای خدای تعالی هستند. این بزرگواران را دانای غیب و نهانی از ناحیه خودش معرفی فرموده و مسئول تربیت و هدایت خلق قرارشان داد. با این مقام عقلاً مصون از پلیدی و آلودگی و نافرمانی بوده ، زیرا به صفات الهی معرفی شده اند. اگر در اینها آلودگی باشد به خود برگزیننده (خداوند سبحان) بازگشته که نسبت دادن نقص به خداست و این کفر صریح است .

۲. خدای تعالی اطاعت اینهارا بر تمام مخلوقاتش واجب و مخالفتشان را ضلالت اعلام فرموده، برای اطاعت کنندگان مقام

---

۱ . سوره یس (۳۶) آیات ۱ تا ۴.

عالی و بهشت و برای نافرمانان مقام پست و دوزخ مقرر فرموده است. اگر خود آلوده باشند خلاف مقصود و منظور است و چگونه ممکن است که ناقصی خلق را به کمال برساند .

۳. در قرآن دست رسول خدا، دست خدا نامیده شده است: إِنَّ الَّذینَ یُبایِعُونَكَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّهَ[۱]، محققاً آنانکه دست در دست تو می گذارند جز این نیست که دست در دست خدا می گذارند.

و اطاعت این رسول را اطاعت خود اعلام فرموده: مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّه[۲]، هر که این رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.

٤. فرموده است: وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ لِیُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ[۳]، و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه باید به اذن خدا اطاعتش کنند و از طرفی جداً بشر را به وسیله همین فرستادگان و نمایندگان از ارتکاب فحشاء و عصیان نهی کرده، اگر خود آلوده باشند و خدا هم امر به اطاعتشان کرده نقض غرض است که بگوید عاصی نباش وعاصی را پیرو باش .

۵. اینها نور معرفی شده اند و مصداق واقعی الله نور السماوات والارض هستند، زیرا نور مخلوق و مصنوع است و ذات قدوس الله سبحانه اجل از این نسبت است. لذا در این زیارت جامعه آمده است: خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِینَ، نوری که دور عرش خدا را فرا گرفته همان نور السماوات و الارض است

۱ . سوره الفتح (۴۸) آیه ۱۰.
۲ . سوره النساء (٤) آیه ۸۰.
۳ . سوره النساء (۴) آیه ۶۴.

که نور الله است یعنی نور مخلوق خدا، وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها[۱].

٦. طبق آیات و روایات قطعی الصدور از خودشان، اینها مرجع و مآب و محاسب خلق و قرار دهنده هر یک از بهشتی ها و دوزخی ها در قرارگاهشان هستند و... دلایل زیاد دیگر که کاشف است از نزاهت و عصمت آنها .

اما رفع اشکال :

۱. باید اشکال کننده، این مقام را چنان که هست در حد امکان شناخته ومؤمن به آن باشد تا به حل اشکال خیالی راه یابد اگر نه با حال اعراض کسی به هیچ حقیقتی نخواهد رسید و این شناخت میسر نیست چون دیگران با آن مقام آشنا نیستند .

۲. آنها در صحنه زندگانی بشری در پایین ترین مقام نزولی آمده اند چنان که در آیه شریفه است: قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولاً ...[۲] به تحقیق خداوند فروفرستاد بسوی شما ذکری و رسولی ، یعنی مکلف شده اند خود را درجایگاه نوع بشر به مردم بشناسانند و با آنها رابطه بشری داشته باشند تا بتوانند از لحاظ سنخیت وظائفشان را بیابند و عمل کنند. حقیقت اهل بیت علیهم السلام که در مبدأ عالم نور بوده اند که فرمودند : ای جابر ، اول مخلوق که خدا آفرید نور پیامبر تو بود ، درباطن همین ظاهربشری انابشرمتکلم است پس باید ظاهرهم پاک و منزه از

---

۱ . سوره الزمر (۳۹) آیه ۶۹ .
۲ . سوره الطلاق (٦٥) آیات ۱۰ و ۱۱.

هرعیب و نقص و خطا باشد .

٣. باید دید کارهائی که از آن استغفار می کردند چه بوده که باز هم درسی برای دیگران است مثلاً :

خدا به حضرت نوح علیه السلام وعده کرده اهل تو را هلاک نمی کنم، پس از اینکه آب زمین را گرفت نوح به پسرش گفت : در کشتی با ما بیا، گفت : می روم بالای کوه که آب مرا نگیرد، پدرش گفت : امروز نگهداری جز خدا نیست، رفت و غرق شد . وقتی کشتی فرو نشست نوح عرضه داشت: ّ ِ إِنَّ ابْني مِنْ أَهْلي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ [١]، خدایا پسرم اهل من است و وعده تو حق است . یعنی وعده کردی از خاندان من کسی را هلاک نکنی، خدای حکیم سبحانه و تعالی به او پاسخ داد: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِح [٢]، پسرت اهل تو نیست زیرا ساخته ناشایسته ایست یعنی خود را بد ساخت که هم مخالفت با پدر کرد و هم با رسول خدا و هم بی اعتنائی و استهزاء به دستور .

پسرت هست لیکن اهلت نیست. زیرا اهل آن رسول کسانی بودند که با او در کشتی نشستند، این پیامبر بزرگوار که عرضه داشت پسرم اهل من است و راست هم گفت وقتی خدای علیم اهل و نااهل را به او فهماند عرضه داشت: قالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ ما لَيْسَ لي بِهِ عِلْمٌ وَ إِلاَّ تَغْفِرْ لي وَ تَرْحَمْني أَكُنْ مِنَ الْخاسِرينَ [٣]، گفت : پروردگارم من به تو پناه می برم از اینکه از تو

١ . سوره هود (١١) آیه ٤٥.
٢ . سوره هود (١١) آیه ٤٦.
٣ . سوره هود (١١) آیه ٤٧.

چیزی بخواهم که به آن دانا نیستم اگر این لغزش را مورد رحمت و پوشش قرار ندهی البته از زیان کاران خواهم بود.

این لغزش یا به تعبیر عرفی گناهی که این پیامبر اولوا العزم از آن با این شدت عذر می خواهد که با شدت مورد اعتراض شد چیست ؟ گفته پسرم اهل من است درست هم گفته چون به این نکته توجه نداشته که اهل او پیرو اوست، هر که پیرو او نیست اهلش نیست اگر چه فرزندش باشد، این چه گناهی است که سزاوار او نبوده است.

موضوع دیگر وقتی آزادی حضرت یوسف علیه السلام از طرف عزیز مصر امضاء می شود حضرت قبول نکرده و به مأمور او می گوید به مَلِک بگوئید جریان مرا از زنها بپرسد . زنها هرگونه خطایی را از حضرت نفی کرده ، زنش می گوید او راست گفته من دنبال او افتاده بودم. علت این تقاضا را چنین گفته : ذلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ[1] ، تا بداند که من به او در نبودنش خیانت نکرده ام، برای اینکه گفته (من خیانت نکرده ام) دنباله اش می گوید: وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاَّ ما رَحِمَ رَبِّي [2] ، من خودم را (بدون توفیق ونصرت الهی) مبرّا ازخطانمیبینم زیرا نفس(خودی انسان) بسیار بر بدی فرمان می دهد مگر آنچه را پروردگارم رحم کند این چه گناهی است که گفته (من) تا آنچنان اعتذار کند .

در برابر اینگونه اعمال که لغزش به شمار می آید خود را ظالم

۱ . سوره یوسف (۱۲) آیه ۵۲.
۲ . سوره یوسف (۱۲) آیه ۵۳.

به نفس (ستمگر به خود) می گویند که اولا فرق است بین ظلم به خود و دیگری و ثانیاً ظلم را چنین تعریف کرده اند: (وضع الشی ء فی غیر ما وضع له) [١] چیزی را در جایی گذاشتن که جایش نیست و این شامل همه چیز هست .

برای مثال

دستور اسلام این است که وقتی انسان کفش می پوشد اول پای راستش را در کفش کند .[٢] اگر شخص این دستور را نمی داند جاهل است ، اما اگر می داند و اول پای چپش را در کفش می کند ظالم است، ظالم به نفس، به خود، پس ظلم به خود دلیل بی اعتنائی به دستور نیست خصوصا از کسانی که درمقام راهنمای دیگران هستند .

از نگاه ظاهر ، گناه حضرت یونس علیه السلام این بود که چون قومش فرمان خدا را نمی پذیرفتند خشمناک از میان آنها رفت[٣]. ونیز گناه حضرت داوود علیه السلام این بود که به آن متخاصم گفت : به تو ظلم کرده که می خواهد یک گوسفندت را بگیرد.

و از همه چشمگیرتر موضوع پدربزرگ و مادربزرگ بشر است: آدم و حوا که در قرآن در سوره طه است: وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی * ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَیْهِ وَ هَدی[٤]، آدم نافرمانی

---

١ . سوره .
٢ . سوره .
٣ . سوره .
٤ . سوره طه (٢٠) آیات ١٢١ و ١٢٢.

پروردگار خود را کرد و به واسطه ناآگاهی فرصت را از دست داد، سپس پروردگارش او را برگزید پس به او بازگشت و هدایتش کرد .

عصیان حضرت آدم علیه السلام این بود که خدای تعالی اورا از نزدیک شدن به درخت معینی نهی کرد و او ازطریق حضرت حوا ،فریب شیطان را خورده و از آن درخت چشید . در پیرامون شناسائی این درخت سخن بسیار گفته شده لیکن شاید درست تر، همان است که در قرآن آمده و آن درخت جاودانگی کهنگی ناپذیر است که خدا از آن نهی و آدم به آن رغبت کرده درحالیکه به او اعلام کرده بود که کسی تو را به سوی این درخت ترغیب می کند به سخنش گوش نده.

در سوره طه از آیه ۱۱۵ تا آیه ۱۲۳ مربوط به همین مطلب است: فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطانُ قالَ يا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لا يَبْلى؟[1]، پس شیطان در خاطرش انداخت، گفت: ای آدم آیا تو را دلالت کنم به درخت جاودانی و ملکی که کهنه نشود؟

از صریح آیه معلوم است که اولاً: این درخت، درختِ روئیده از زمین نیست(چون هنوز حضرت به زمین هبوط نکرده و دربهشت است)، و ثانیاً در آیه آمده است : فَأَكَلا مِنْها[2] ، از آن درخت خوردند.

لازمه هر درخت روئیدنی، خوراکی بودن نیست ؛ ممکن است

---

۱ . سوره طه (۲۰) آیات ۱۲۰.
۲ . سوره طه (۲۰) آیات ۱۲۱.

گفته شود مراد میوه و محصول آن درخت است. حاصل درخت خلد ، خود دیدن است و تعلق به زندگانی پایدار که دروجودانسان نهاده شده، و اگر عنایت الهی و اجتباء و هدایت الهی نباشد ممکن است منجر به تکبر و سرکشی شود که ریشه تمام فسادهای ظاهر و باطن است، چنانکه ابلیس به سبب آنکه آزاد ومستقل دیدن خود بود کارش به آنجا کشید که گفت: أَنَا خَيْرٌ مِنْه[1]، من از او بهترم؛ با آنکه آفرینش خود و آدم را به خدا نسبت می دهد: خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طينٍ، مرا از آتش و او را از گل آفریدی، می گوید : من بهترم .

در قرآن، شجره به غیر درخت روئیدنی اطلاق شده است و حال آن که خلد و جاویدانی وصف است: مثل كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ[2]، مثل كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ[3]، و آیه : ِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ إِلاَّ طُغْياناً كَبِيراً[4]، و درخت لعنت شده در قرآن وما که آنها را می ترسانیم پس بر آنها نمی افزاید مگر سرکشی بزرگ.

معلوم است که سخن نیک و بد درخت روئیدنی نیست درخت مورد لعنت و ترساندن و طغیان افزا درخت روئیدنی نیست، و در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام است: السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ.[5]

---

١ . سوره الاعراف (٧) آیه ١٢، سوره ص (٣٨) آیه ٧٦.
٢ . سوره ابراهیم (١٤) آیه ٢٤ .
٣ . سوره ابراهیم (١٤) آیه ٢٦.
٤ . سوره الاسراء (١٧) آیه ٦٠.
٥ . جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص٣١.

به هر حال درباره این موضوع عموماً و در پیرامون آدم خصوصاً به اندازه ای دامن مطلب دراز و راه بحث از لحاظ ظاهر و باطن و حکمت و عرفان و تأویل و تفسیر و تاریخ باز است که نیازمند کتابی مفصل است که نقل اقوال دیگران را نیز در بر داشته باشد، این مقدار اشاره ایست که تا حدی از شدت تند نظری و ناروا بینی افرادی بکاهد و راهی برای اندیشه اهلش باز شود. والله المستعان .

اکنون باید توجه کرد که این صادرات لغزش نما و استغفار و اعتذار برای چیست؟

در مقدمه ، پاسخ جامع و کامل این که نگاه پیروان مخلص اهل بیت علیه السلام به خدا و رسول وعترت او ازجایگاه معارف توحیدی – ولایی و باتوجه به مقام و جایگاه انبیا و اولیا و تنزیه آنها ازهرعیب و نقص بوده، محصول تفکر و تدبر خود را به قرآن و فرمایشات معصومین علیه السلام عرضه می دارند که هر چه موافق نظر کتاب و عترت باشد مقبول و آنچه نباشد مردود است .

۱) انبیاء و اوصیاء نمایندگان الله سبحانه و تعالی بوده که باید او را به دیگران بشناسانند، لذا آنها را تنزل داده و مایه هشیاری بشروپیمودن مسیر کمال قرارداده است قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً * رَسُولاً ...[1]، محققاً این مایه هشیاری و رسول را فرود آورده و تنزل داده است.

---

۱ . سوره الطلاق (٦٥) آیات ۱۰ و ۱۱.

اگر ازاینها آثار بشری وآنهم در حد درک کسانی که در مرتبه پایین هستند صادر نشود ممکن است آنها را مستقلاً خدا بدانند چنانکه درباره عیسی مسیح و امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند که هنوز هم گروهی به نام علی اللهی هستند. بنابر این باید زندگی آنها به گونه ای باشد که مانع این اندیشه و خطای فکری دیگران باشد.

۲) بشر در گذرگاه زمین مبتلا به شهوات و خواسته های زیادی است که بعضی از آنها طبیعی و مایه حیات و زندگانی دنیا و کسب اندوخته و توشه برای عالم دیگری است. چون همه بینش و بصیرت کامل نداشته گرفتار و اسیر دنیا شده و غالبا شهوات را نا به جا به کار می برند. اگر راه بازگشت صلاح و اصلاح راندانند ممکن است ناامید شده و در راه فساد ثابت بمانند بنابراین خداوند راه توبه و بازگشت رابسوی خود بااستغفار و انابه بازگذاشته است . این راهنمایان که مربی بشرند نیز از این عنایت و لطف الهی بی نصیب نیستند، و همیشه در رابطه خود با خدا کوتاهی و تقصیر احساس نموده و پیوسته در حالت توجه به خدا استغفار می کنند . پس استغفار یک مقام و درجه ای است که انسان را به خدا نزدیک تر می کند ولازمه آن انجام گناه نیست . لذا استغفار و انابه و توبه می نمایند تا دیگران را راه بازگشت بیاموزند که در ناامیدی نمانند چنانکه در آیات آمده است: قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعا[1]، بگو ای بندگان من که بر

۱ . سوره الزمر (۳۹) آیه ۵۳.

خود اسراف کردید از رحمت خداناامید نشوید همانا خدا همه گناهان را می آمرزد .

۳)از آن کارهایی که کسی هرگز آنها را گناه نمی شمارد استغفار و طلب آمرزش می کنند تا به افرادی که توجه به معصیت ندارند بفهمانند که مخالفت با خدا بسیار خطرناک است و کوچک و بزرگ ندارد، به واسطه یک کلمه که داوود فرمود به تو ظلم کرده وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ[1]، به رکوع و خضوع و انابه و زاری افتاد تا هم راه شناخت عظمت آن روش را بشناساند و هم عنایت الله سبحانه وتعالی را که: فَغَفَرْنا لَهُ ذلِكَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفى وَ حُسْنَ مَآبٍ[2] و ما از آن کارش چشم پوشیدیم زیرا او را نزد ما منزلت و پایانی نیکو است .

٤)جریان آدم ابوالبشر، راهنمایی برای فرزندان اوست که اینها مورد امر و نهیند و باید مراقب خود باشند و در دوران زندگانی با فریب کارها برخورد خواهند داشت تا:

اولاً: متوجه باشند اگر آنها را به مخالفت از فرمان خدا ترغیب کردند راه فریب و تشویق شان را بشناسند.

ثانیاً: اگر مرتکب خلاف شدند نگویند آب از سر گذشته چه یک نی چه صد نی، برگردند و بگویند: رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا[3]، خدایا به خودمان بد کردیم، چنانکه پدرشان گفت.

---

۱ . سوره ص (۳۸) آیه ٢٤.
۲ . سوره ص (۳۸) آیه ۲۵.
۳ . سوره الاعراف (۷) آیه ۲۳.

ثالثاً: روش شیطان و شیطان صفتان را بشناسند که برای گول زدن از به کار بردن هر نقشه حتی قسم دروغ خوردن باک ندارند، تا مصداق این آیه شوند: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ[1]، آنانکه مراقب خود هستند اگر اطرافشان اثری از شیطان حس کنندفوراً هشیار شده بینش خواهند یافت .

۵) دلیل این تذکر این است که فوراً پس از اعتراف به اینکه کارمان نا به جا بود فوراً بزرگواری و برتری مقامش اعلام می شود که: ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّه[2]، ربش او را برگزید، تا راهی باشد که هر کس این روش را داشته باشد مورد عنایت رب و گزینش او در همان مقام و حد خودش خواهد بود .

٦) برای اینکه بیشتر روشن شود که این راهنمائی بوده است حدیثی از امام صادق و امام رضا علیه السلام بیان می شود.

عبدالله پسر سنان گفت: شنیدم امام صادق می فرمود : به خدا سوگند که خدا امر کرد و نخواست، و خواست و امر نکرد، ابلیس را امر کرد به سجده آدم و خواست که سجده نکند، و آدم را از خوردن درخت نهی کرد و خواست که از آن بخورد و اگر نمی خواست نمی خورد.[3]

---

۱ . سوره الاعراف (۷) آیه ۲۰۱ .
۲ . سوره طه (۲۰) آیه ۱۲۲.
۳ . الكافي، ج۱، ص ۱۵۱؛ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَمَرَ اللَّهُ وَ لَمْ يَشَأْ وَ شَاءَ وَ لَمْ يَأْمُرْ أَمَرَ إِبْلِيسَ أَنْ يَسْجُدَ لِآدَمَ وَ شَاءَ أَنْ لَا يَسْجُدَ وَ لَوْ شَاءَ لَسَجَدَ وَ نَهَى آدَمَ عَنْ أَكْلِ الشَّجَرَةِ وَ شَاءَ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ لَمْ يَأْكُلْ.

فتح پسر بزید گرگانی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرد که فرمود: خدا را دو اراده و دو مشیت است: اراده حتم و اراده عزم، نهی می کند و آن را خواسته، امر میکند و آن را نمی خواهد، آیا ندیدی آدم و زوجه اش را نهی کرد که از آن درخت بخورند و آن را خواست، اگر نخواسته بود خواست آنها بر خواست خدا غالب نمی شد . و ابراهیم را امر کرد که پسرش را بکشد و نخواست که او را بکشد و اگر خواسته بود او را بکشد خواست ابراهیم بر خواست خدا غالب نمی شد .[1]

۷) یکی از دلایل این تذکر آیه ۲۷ سوره اعراف است که به فرزندان آدم که تا زمین هست آنها هم هستند روش پدر را خاطر نشان ساخته و هشیارشان می کند: یا بَنِي آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِيُرِيَهُما سَوْآتِهِما إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ، ای فرزندان آدم البته شیطان شما را به فتنه کشاند چنانکه پدر و مادرتان را ازباغستان بیرون کرد، لباسشان را از آنها کنار برد تا بدی هایشان را به آنها بنمایاند، محققً او و گروهش شما را می بینند از آنجا که شما آنها را نمی بینید، شیاطین را سرپرست و دوست آن کسانی قرار دادیم که ایمان نمی

---

۱ . الكافي، ج۱، ص۱۵۱؛ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيه السَّلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ وَ مَشِيئَتَيْنِ إِرَادَةَ حَتْمٍ وَ إِرَادَةَ عَزْمٍ يَنْهَى وَ هُوَ يَشَاءُ وَ يَأْمُرُ وَ هُوَ لَا يَشَاءُ أَ وَ مَا رَأَيْتَ أَنَّهُ نَهَى آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَ شَاءَ ذَلِكَ وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَأْكُلَا لَمَا غَلَبَتْ مَشِيئَتُهُمَا مَشِيئَةَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يَذْبَحَ إِسْحَاقَ وَ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَذْبَحَهُ وَ لَوْ شَاءَ لَمَا غَلَبَتْ مَشِيئَةُ إِبْرَاهِيمَ مَشِيئَةَ اللَّهِ تَعَالَى.

آورند.

در این آیه باید این نکات را متذکر بود که :

اولاً: مراد از لباس، لباس تقوا است نه لباس معمول چنانکه در آیه قبل خطاب به بنی آدم است که: لِباسُ التَّقْوی ذلِكَ خَيْر[1]، لباس تقوی نیکو است.

ثانیاً: آنها بدی هاشان همین مخالفت ظاهری بود که راهنمای فرزندان باشد اگر نه آدم مجتبای خدا و منزه از بدی ها است .

ثالثاً: توجه به این که آنها از راهی می آیند که اینها از آن غافلند و آن راه محل غفلت از راه خداست که چون از آن غافل ماندند در همان حالت غفلت فریبشان می دهند .

رابعاً: تسلط شیاطین از راه بی ایمانی است، هر چه نور ایمان بیشتر باشد حمله شیاطین کمتر است .

یکی از اینگونه راهنمائی ها ازدواج رسول معظم با زینب مطلقه زید پسر خوندہ خود است، که در سوره احزاب علتش چنین بیان شده است: لِكَيْ لا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ حَرَجٌ في أَزْواجِ أَدْعِيائِهِمْ[2]، تا بر مؤمنین باکی نباشد از ازدواج با زن های پسر خوانده شان .

خلاصه سخن این است :

باز آ، باز آ، هر آنچه هستی بازآ کر کافر و گبر و بت پرستی بازآ

---

۱ . سوره الاعراف (۷) آیه ۲۶ .
۲ . سوره الاحزاب (۳۳) آیه ۳۷ .

این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی بازآ[۱]

این آیه شریفه سوره یوسف را پایان این بحث که امیدوارم خطا نرفته باشم قرار می دهم و استغفرالله و اتوب الیه

وَ لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكافِرُونَ[۲] ، نا امید نشوید از رحمت و عنایت خدا که از آن نا امید نمی شوند مگر گروه کافران .[۳]

---

۱ . رباعیات ابوسعید ابوالخیر.
۲ . سوره یوسف (۱۲) آیه ۸۷.
۳ . مرحوم شیخ حر عاملی رضوان الله علیه کتابی دارد به نام (التنبیه من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو والنسیان) طالبین بینش بیشتر به آن رجوع فرمایند.

فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ وَ أَدْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ وَ وَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ وَ أَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ

پس جلالش را با عظمت نمایان کردید و شأنش را بزرگ و کرمش را بلند مقام نمودید و یادش را ادامه دادید و پیمانش را تأکید و رشته طاعتش را استوار فرمودید.

فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ : جلال صفتی است که در آن مهر و قهر نهفته است، در قرآن کریم وجه پروردگار به این صفت و صفت کرامت معرفی شده است: كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ * وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ[1]، هر کس در زمین است همه راه فنا را می پیمایند و باقی می ماند وجه (روی) پروردگارت که دارای جلال و کرامت است .

در آیه آخر سوره قصص است: لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُون[2]، خدایی جز او نیست هر چیزی در مسیر هلاکت و نابود شونده است مگر روی او برای او است حکم و داوری و به سوی او بازگردانده می شوید.

بر حسب قاعده :الاقرب یمنع الابعد[3]، مرجع "له" و "الیه" وجهه الله است که آیات مؤید و مبین این است خودشان هم فرمودند ما وجه الله هستیم .

در سوره بقره است: وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ

---

١ . سوره الرحمن (٥٥) آیات ٢٦ و ٢٧.
٢ . سوره القصص (٢٨) آیه ٨٨.
٣ . سوره .

وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَليمٌ[1]، مشرق و مغرب ملک خداست هر جا رو کنید آن جهت روی خداست و خدا وسعت دهنده و دانا است .

چون وجه الله محل داوری و حکومت ومرجع خلق است صفت و نام- واسع و علیم- را مصداق است.

در تفسیر صافی است که امام سجاد علیه السلام فرمود : مائیم وجه الله، و روایاتی که قبلاً در این باره گذشت .

تعظیم جلال را به خودشان نسبت دادن توجهی است که خود مورد این عظمتند که از راه علم و اخلاق و این معجزات این عظمت را نمایاندند که در شرح حال و آثارشان نمودار است .

برای توجه به این مقام در بیانشان نظرها را به اجزاء عالم و خود انسان و دقایقی که در آفرینش هست معطوف داشته اند، توحید مفضل که از امام صادق شنیده و ضبط کرده موجود است و به فارسی نیز ترجمه شده و تا حدی جامع است، اگر کسی به خود توجه کند طبق آیه پنج سوره حج که آیه شش و هفت نتیجه آن است کافی است که در حد ادراکش به این عظمت راه یابد و بنیان اعتقادش را چنان استوار کند که آثار همین جمله های زیارت را در حد استعداد در خود بیابد: يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ

---

۱ . سوره البقره (۲) آیه ۱۱۵.

لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هامِدَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتى وَ أَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.[1]

ای مردمان اگر شما از بر انگیخته شدنتان پس از مرگ در تردید هستید ما شما را از خاک آفریدیم پس از آن از آبی که در رحم ریخته می شود (ا سپرم) سپس از کرمی، پس از آن از گوشتی که گوئی جویده شده به کمال رسیده یا سقط شده تا برای شما روشن و بیان کنیم، پس از آن قرار می دهیم در ارحام آنچه می خواهیم تا مدتی معین، سپس شما را بیرون می آوریم در حال نرمی تن (طفل) سپس تا برسید به نیرو و قوتتان، و بعضی از شما می میرد، و بعضی از شما به پستی عمر بازگردانده می شود چنانکه بعد از دانایی دیگر چیزی را نمی داند، و زمین را می بینی خالی از روئیدنی، پس چون آب بر آن فرود آوردیم نشاط آمد و فزونی یافت، و از هر جفت فرح افزا رویانید .

آن آثار از آن است که خدا حق است و او مرده ها را زنده می کند، و او بر هر چیز توانا است . و اینکه در عالم آینده تردیدی نیست، و محققاً خدا بر می انگیزاند آنهائی را که در گورها هستند .

در این آیات که از راه محسوس، عالم معقول را با بیانی روشن

---

۱ . سوره الحج (۲۲) آیات ۵ تا ۷ .

نمایانده بیست نکته در خور تدبر و دقت هست که شرحش را بر عهده کسانی که دوست دارند پیوند جهان ها را به یکدیگر بیابند وا می گذاریم و الله المعین[۱].

آمدی در صورت باران و آب میروی اندر جناب مستطاب

ز ابر و خورشید وز گردون آمدی پس شدی صاف و ز گردون بر شدی

از صفاتش رسته به الله نخست در صفاتش بارز و چالاک و چست

فعل و قول صدق شد قوت ملک تا بدین معراج شد سوی فلک

هر که او اندر بلا صابر نشد مقبل این درگه فاخر نشد[۲]

وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ: اشاره است به آیه ۲۹ سوره الرحمن که بعد از آیه وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ[۳] آمده که مرجع ضمیر یسئله، وجه رب است که هر که در آسمانها و زمین است از وجه رب سائل و خواهان است: يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ[٤]، هر هنگامی در شأنی است، راغب شأن را چنین معرفی کرده شأن حال و امری است که اتفاق می افتد و صالح وشایسته است وگفته نمی شود مگر در احوال و

---

۱. سوره .
۲. سوره .
۳. سوره الرحمن (۵۵) آیه ۲۷.
٤. سوره الرحمن (۵۵) آیه ۲۹.

کارهای با عظمت شأن متضمن عوارض و واردات گوناگون است و ذات خدای تعالی منزه ازآن است ، عبارات این زیارت بسیاری شان به این معنی اشاره دارند مانند: بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمِ ... إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ .

وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ: الطاف و عنایات جلال و جمالش را با بزرگواری و گرانمایگی معرفی فرمودند چنانکه در گفتار و کردارشان روشن است که گشایش و پایان دادنش را به امر خدا عهده دارند .

وَ أَدْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ : دوام ذکر و یاد خدا در تمام عوالم به واسطه این بزرگواران بوده چنان که قبلاً گذشتگان همه در شمار امت این رسول بوده اند، و تعلیم توحید و تنزیه و تکبیر و تعظیم ذات قدوس الله سبحانه و تعالی از ناحیه این بزرگواران بوده است.

وَ وَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ وَ أَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ: این بزرگواران مصداق اخذ میثاق و استحکام رشته طاعت بوده اند، چنان که در سوره حدید است: وَ ما لَكُمْ لا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ أَخَذَ ميثاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنين[1]، شما را چه می شود که ایمان به خدا نمی آورید حال آنکه این رسول شما را دعوت می کند که به پروردگارتان ایمان آورید و محققاً پیمان هم از شما گرفته اگر ایمان داشته اید .

این آیه با توجه به آنچه قبلاً درباره رب گذشت در خور تدبر و دقت است، این استفهام تقریعی سرزنش آمیز گویا، این بیان

---

۱ . سوره الحدید (۵۷) آیه ۸.

امیرالمؤمنین علیه السلام را خاطرنشان می کند: أَشَدُّ النَّاسِ عَمًى مَنْ عَمِيَ عَنْ حُبِّنَا وَ فَضْلِنَا وَ نَاصَبَنَا الْعَدَاوَةَ بِلَا ذَنْبٍ سَبَقَ مِنَّا إِلَيْهِ إِلَّا أَنَّا دَعَوْنَاهُ إِلَى الْحَقِّ وَ دَعَاهُ سِوَانَا إِلَى الْفِتْنَةِ وَ الدُّنْيَا فَآثَرَهُمَا وَ نَصَبَ لَنَا الْعَدَاوَةَ.[1]

بدترین مردمان از لحاظ کوری کسانی هستند که از دوستی و فضیلت و برتری ما کور شدند (خود را به کوری زدند) در حالی که با ما به دشمنی برخاستند بی آنکه از ما زیانی به آنها رسیده باشد، جز اینکه ما آنها را به حق دعوت کردیم، و و دیگران غیر از ما دعوتشان به آتش و فتنه و دنیا کردند، دعوت آنها را پذیرفتند و با ما به دشمنی پرداختند.

---

١. عیون الحکم و المواعظ، ص١٢٤.

وَ نَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ دَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

و مردمان را برای خدا در نهان و آشکار نصیحت کردید و دعوت شان کردید به راه خدا با حکمت و پند و اندرز نیکو

وَ نَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ: نصح به معنی انجام و بیان چیزی است که در آن صلاح و خیر طرف باشد، و به معنی اخلاص استعمال شده است.

راغب گفته است: نَصَحْتُ له الوُدَّ أي: أَخْلَصْتُهُ[1]، ناصح در دوستی با او هستم یعنی دوستیم خالص است .

اخلاص برای خدای تعالی:

اینکه در تمام صادرات اعضاء یعنی اعمال مطلقاً جز رضای او منظور دیگری نباشد حتی گریز از دوزخ و رفتن به بهشت که امام علیه السلام روش عبادت را این طور بیان فرموده : عبادت از ترس عذاب مانند خدمتگزاری غلامان است، و عبادت برای بهشت مانند کارگران مزدور است، عبادت فقط برای اینکه او سزاوار است بندگیش کند عبادت آزادگان است.[2]

اخلاص نسبت به کتاب خدا (قرآن) :

---

١ . مفردات ألفاظ القرآن، ص٨٠٨.

٢ . الكافي، ج٢، ص٨٤؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام قَالَ: إِنَّ الْعُبَّادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفاً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأُجَرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبّاً لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.

ایمان به محکم و متشابه و تقسیر و تأویل و بواطن آن طبق بیان رسول و عترت و پذیرش فرمان آن و عمل به دستورش، و اعتقاد ثابت به آنچه اعلام فرموده از عوالم بعد و...

اخلاص نسبت به رسول الله و اوصیائش :

در اطاعت و دوستی شان ثابت بودن، و دیگری را به هیچ عنوان بر آنها مقدم نداشتن، و در مقام ولایت شان تردید نداشتن، و از یادشان در تمام شئون زندگی و زندگانی غافل نبودن، و در دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان آنها پایدار بودن.

دعبل می گوید :

أُحبُّ قَصیَّ الرحم من أجل حبّکم وأهجُر فیکم أُسرتی وبناتی [1]

و از آنها اخلاص در عبادت خدا را آموختن و فرا گرفتن که امام خلق و شاهد بر آنهایند، چنان که در متن زیارت است: وَ عِنْدَکُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِکَتُهُ.

وَ دَعَوْتُمْ إِلَی سَبِیلِهِ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ (دعوت به راه خدا به حکمت وموعظه حسنه) : اشاره ای است به آیه: ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتي هِيَ أَحْسَنُ[2]، بخوان به سوی پروردگارت به حکمت و پند و اندرز نیکو و با آنها به بهترین وجهی مجادله در سخن داشته باش .

دعوت از طریق حکمت :

---

۱ . دیوان دعبل بن علی الخزاعی، ص ۱٤۱ تا ۱٤۷. دار الکتاب اللبنانی، بیروت: ۱۹۷۲

۲ . سوره النحل (۱۶) آیه ۱۲۵.

علم کامل و احاطه به مطلب مورد نظر است و دلیلش کتاب تکوینی و تشریعی است در آفاق و انفس، که ضدش انکار است اینگونه دعوت در شأن کسانی است که وارسته از تمام آلودگی های ظاهری باشند که در سوره جمعه تعلیم حکمت متفرع است بر تعلیم کتاب و تزکیه وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ[1] که اگر آن دو مرحله کامل نباشد تعلیم حکمت میسر نیست زیرا محل آماده نیست .

ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام نقل کرده که فرمود: إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ وَ الْآرَاءِ الْبَاطِلَةِ وَ الْمَقَايِيسِ الْفَاسِدَةِ وَ لَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلِمَ وَ مَنِ اقْتَدَى بِنَا هُدِيَ وَ مَنْ كَانَ يَعْمَلُ بِالْقِيَاسِ وَ الرَّأْيِ هَلَكَ وَ مَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ شَيْئاً مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقْضِي بِهِ حَرَجاً كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِيَ وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ.[2]

به دین خدا با عقل های ناقص و رأی های باطل و قیاس های فاسد نمی توان رسید، به دین خدا نمی توان رسید مگر به واسطه تسلیم، پس هر کس برای ما تسلیم شد سالم ماند، و هر کس هدایت و راهنمایی ما را پی گرفت هدایت یافت، و هر کس دینش را رأی و قیاس قرار داد هلاک شد، و کسی که در آنچه ما می گوئیم و داوری و قضاوت می کنیم در خاطرش کمترین ناراحتی و نارضایی بیابد کافر شده است به آنکه سبع مثانی و قرآن بزرگ را فرو فرستاده در حالی که خودش نمی داند .

---

۱ . سوره الجمعه (۶۲) آیه ۲ .
۲ . کمال الدین و تمام النعمة، ج۱، ص۳۲٤.

موعظه حسنه این است که استدلال در حدود عقل و شرع باشد، به این معنی که واعظ مجادل با خصم که بین دو احتمال است، بیشتر به این توجه داشته باشد که مخالف را به راه سلامت و احتیاط و نجات و آسایش بکشاند، و احتمال غلبه بر او را تابع این قرار دهد، چنانکه مؤمن آل فرعون (حزقیل) در موعظه حسنه اش می گوید: أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنْ يَكُ صادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ[1]، آیا می کشید مردی را که می گوید خدا پروردگار من است، در حالی که از پروردگارتان برای شما دستور آشکار و واضح آورده، پس اگر دروغگو است ضررش به خود او باز می گردد، و اگر راستگو باشد بعضی از آنچه می گوید به شما خواهد رسید، خدا تجاوزکنندگان از حد صلاح و بسیار دروغگو را راه خیر نمی نمایاند.

در تذکر این مرد متقی خردمند نکات بسیاری رعایت شده است:

۱) سالها در حال تقیه به سر برده و از نزدیکان فرعون و محارم او شده تا به هنگام مناسب رسول خدا را یاری کند، و این وظیفه هر مؤمن آگاهی است .

۲) به عنوان سؤال و پرسش وارد سخن می شود که ملایم طبع شنونده است نه به طور اعتراض که چرا می خواهید بکشید .

---

۱ . سوره غافر (۴۰) آیه ۲۸.

۳) می گوید او که سخن ناروائی ندارد جز اینکه می گوید خدا پروردگار من است، این جرمی نیست که سزاوار کشتن باشد .

٤) در خلال همین تذکر که الله رب من است آنها را متوجه می کند که همان الله رب شما است که از طرف او با دستور روشن برای اصلاح و تعلیم و تربیت شما آمده که متضمن توجه افراد هشیاری است که آماده اند.

٥) از دو حال بیرون نیست یا دروغ می گوید که ضررش به خودش باز می گردد، یا راست می گوید، اگر راستگو باشد گرفتار سختی و دشوارئی که می گوید خواهد شد، تا همین توجه به زیان احتمالی در نظر آنها، اندکی بیدار و هشیارشان کند .

٦) در این جمله که خدا متجاوز و دروغگو را هدایت نمیکند اولاً باز نظرشان را به خدا معطوف داشته ثانیاً اینکه متوجه شان کند که شما متجاوز و دروغگوئید، فرعون پسرهای بنی اسرائیل را می کشد و دخترهایشان را به خدمت گزاری می کشاند با این اسراف و تجاوز .

می گوید: من رب اعلای شما هستم در حالی که مانند همه اطرافیانش عاجز است، این دروغ بسیار بزرگی است پس او مسرف و کذاب است.

تذکر لازم و مهم :

دوستان و شیعیان عترت رسول الله صلوات الله علیهم طبق اوامر خود آنها همچون مؤمن آل فرعون موظفند در مقام

دعوت به پیروی اینها و دفاع از حرم و حریمشان باشند، که در ردیف بعد سایرین، بنابراین پس از اطاعت و تسلیم و عمل به دستورشان چنانکه آیه شریفه ادْعُ إِلِي سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتي هِيَ أَحْسَنُ[1] متضمن آن است که باید در مقام موعظه حسنه و جدال به طور احسن باشند و این وظیفه همه است، هر کس در حد درک و فهم و اطلاعش، ناهنجاری ها و نارضائی هائی که فعلاً دوستانشان به آن مبتلایند اثر سهل انگاری در این باره است، زائر محترم باید از امامی که به زیارتش آمده بخواهد تا یاریش کند .

۱ . سوره النحل (۱۶) آیه ۱۲۵.

وَ بَذَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَ صَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ وَ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ

در راه خشنودی خدا از خود گذشتید، و بر آنچه به شما رسید صبر کردید،و نماز را بر پا داشتید و زکات و تزکیه آوردید

از خود گذشتگی این بزرگواران مشهود دوست و دشمن است که در راه اعتلای دین الهی و تربیت بشر و تهذیب نفوس جان خود را نیز فدا کردند که فرمودند: مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُوم[1] چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله مسموم درگذشت، و امیرالمؤمنین فرقش در حال سجده شکافته شد، و بنت رسول الله فاطمه سلام الله علیها با ضربت بر پشت و پهلو شهید و محسنش سقط شد، و امام حسن به واسطه جعده به امر معاویه شهید شد، و امام ابا عبدالله الحسین و فرزندان و خویشاوندان و گروهی از شیعیان مخلصش با آن وضع شهید شدند، و اهل بیتش را به اسارت بردند، و امام سجاد به امر عبدالملک مسموم شد، و امام باقر را ابراهیم پسر ولید مسموم کرد، امام صادق به امر منصور مسموم شد، امام کاظم به امر هارون و امام رضا به امر مأمون و امام جواد به امر معتصم و امام هادی به امر معتمد و امام عسکری به امر معتز لعنت الله علیهم مسموم و شهید شدند، و تحمل دشواری های طاقت فرسا که در زمان حیات شان از مسلمان نماهای کافر به خدا و رسول دیدند و صبر کردند صلوات الله علیهم و لعنة الله علی

---

١ . كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص١٦٢.

ظالميهم من الاولين و الآخرين .

همين روش و صبر و شكيبايي شان سبب و موجب پايداري نماز شد كه در حفظ آن عملاً و قولاً با تمام توانايي كوشيدند تا آن حد كه در روز عاشورا امام عليه السلام در همان ميدان جنگ نماز را اقامه كرد .

امام صادق عليه السلام فرمود : إِقْبَالُ الرَّجُلِ عَلَى صَلَاتِهِ وَ مُحَافَظَتُهُ حَتَّى لَا يُلْهِيَهُ وَ لَا يَشْغَلَهُ عَنْهَا شَيْءٌ[1]، اقامه و بر پا داشتن نماز اين است كه شخص در حال نماز او را چيزى سرگرم و مشغول نكند.

زكات : متضمن زكات مالى و حالى است، زكات مالى دارای شرايطى است كه در رساله های عملى مشروح است، زكات حالى تزكيه است همان كه در آيه شريفه وظيفه رسول الله معرفى شده است: (يُزَكِّيهِمْ) يعنى از آلودگى های اخلاقى و معنوى و روحى پاک شدن و مصفا به صفاى فرشتگان شدن و از تعلقات دنيايي كاملاً دل كندن و از لحاظ پاكى به اين خاندان كه كارشان تزكيه بشر است پيوستن و در راه اطاعت شان صبور و شكيبا شدن .

صبر دارای سه حالت است :

۱) صبر بر طاعت يعنى خود را مهيا كردن براى انجام وظائفى كه به آن امر كرده اند اگر چه دشوار باشد .

---

۱ . تفسير القمي، ج۱، ص ۷۹.

۲) صبر بر معصیت یعنی از آنچه نهی کرده اند بپرهیزد اگر چه مورد علاقه شدیدش باشد .

۳) صبر در ارتکاب شهوات و خواسته های ملایم طبیعت (دلخواه) اگر چه حرام نباشند که در این باره تأکید زیاد درآیات و روایات هست مانند آیه: كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ[1] ، بخورید از آنچه خدا به شما روزی داده و واردات شیطانی را که در خاطرتان می اندازند پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست و نظایر این آیه .

روایتی از رسول الله صلی الله علیه وآله رسیده که فرمود: انسان هیچ ظرفی را پر نمی کند که بدتر از شکمش باشد، چون ناچار است از خوردن غذا شکم را سه قسمت کند یکی برای غذا، یکی برای آب و مایع، یکی برای تنفس یعنی وقتی شکم پر شود نفس کشیدن دشوار است.[2]

از نظر کلی زندگی عمومی، صبر را بر دو گونه می توان تقسیم کرد:

صبر و انتظار، دیگری صبر و اجتهاد

صبر و انتظار یعنی انسان در ناهنجاریها و دشواری ها سختی را تحمل کند و منتظر باشد تا وسیله ای برای نجات از آن فراهم شود، با آنکه می تواند با کوشش و تحل مشقت از آن نجات یابد

---

۱ . سوره الانعام (۶) آیه ۱۴۲.
۲ . طب النبي صلى الله عليه و آله و سلم، ص۵؛ مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وِعَاءً شَرّاً مِنْ بَطْنِهِ فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَثُلُثٌ لِطَعَامِهِ وَ ثُلُثٌ لِشَرَابِهِ وَ ثُلُثٌ لِنَفَسِهِ.

این صبر مورد مذمت است

صبر و اجتهاد این است که شخص در برابر دشواریها آرام ننشیند، از هر راه که ممکن است برای از میان بردن و شکستن نیروهای آن کوتاهی و سهل انگاری نکند، چنان که در سوره محمد صلی الله علیه و آله است : وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرينَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ[1]، البته شما را می آزماییم تا بدانیم گوشش کنندگان و شکیبایانتان را و خبرها تان را بیازماییم . که صبر در حال کوشش و تحمل مشقت تا رسیدن به مقصد است.

معنی انتظار فرج این است نه این که در ذهن بعضی بی خبران و کوتاه نظران افتاده که باید صبر کنیم و منتظر فرج امام زمان عجل الله فرجه باشیم تا او بیاید و اصلاح کند، و اینکه ما دنیا را پر از ظلم و جور کنیم تا برای از میان بردنش بیاید.

اینگونه اندیشه خود حرج است و خلاف انتظار فرج بلکه معاونت ظالمین و تقویت مفسدین و بر خلاف روش انبیاء و مرسلین است .

---

۱ . سوره محمد (۴۷) آیه ۳۱.

وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَ بَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ

به آنچه در دین شناخته شده امر کردید و از آنچه ناشایست است نهی کردید، و در راه خدا چنان که سزاوار بود کوشیدید تا دعوتش را آشکار و واجباتش را بیان و واضح فرمودید.

معروف یعنی شناخته شده؛ در بیان خدا و رسول و عترت صلوات الله علیهم، معروف عبارت است از آنچه از طرف خدا و رسول امر کرده اند که به آن عمل شود، و منکر عکس این یعنی آنچه در دین اسلام ارتکاب آن ممنوع است که ناشناخته از آن تعبیر شده (منکر) و این معروف و منکر در تمام دستورها از کوچک و بزرگ جاری است که باید هر مسلمان با آنها آشنا و به آنها دانا باشد تا به معروف عمل کند و از منکر بپرهیزد، تمام انبیاء دعوتشان بر همین اساس بوده است.

در خطبه غدیریه که رسول معظم امیرالمؤمنین را به قائم مقامی خود معرفی فرمود اعلام داشت هیچ چیز نماند که شما را به بهشت نزدیک و از دوزخ دور کند مگر اینکه شما را به آن آگاه کردم و امر کردم به آن عمل کنید و هیچ چیز نماند که شما را به دوزخ نزدیک و از بهشت دور کند مگر آنکه آگاهتان نمودم و نهی تان کردم از ارتکاب آن .[1]

این امر در آیات بسیار مورد تأکید است، از آن جمله آیه شریفه: ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا

---

١ . سوره .

اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ[١] هر چه این رسول برای شما آورده (به آن امر کرده) آن را بگیرید و از آنچه نهی کرده بپرهیزید و بدانید که پیگیری خدا بسیارسخت است.

این امر و نهی را که در شأن رسول است پس از او عترتش که قائم مقام اویند بر عهده دارند بنابراین مصداق این آیه شریفه وسایر آیاتند، در دعای رجبیه که از ناحیه حضرت ولی عصر عجل الله فرجه رسیده فرمودند: بِهِمْ مَلَأْتَ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْت[٢] با این رسول و عترتش آسمان و زمینت را پر کردی تا آشکار شد که خدایی جز تو نیست .

امر به معروف و نهی منکرشان عملاً و قولاً در بیان شرح حالشان در صدها کتاب ضبط و به زبان های مختلف در دسترس همه است که به همین واسطه نشر آثارشان حجت بر هر فرد تمام است .

معروف و منکر در اعمالی که عرفاً به نام عبادت شایع است نیست بلکه در تمام شئون زندگی است، امیرالمؤمنین فرمود: وَ مَا تَنَاكَرْتُمْ إِلَّا لِمَا فِيكُمْ مِنَ الْمَعَاصِي وَ الذُّنُوب[٣]، شما نسبت به یکدیگر کار ناشایست انجام ندهید مگربه واسطه گناهانی که میان خودتان مرتکب می شوید .

این گناهان نوعاً از لحاظ ناآشنایی به حقوق برادری ایمانی پیدا می شوند تمام آیاتی که در قرآن در مدح و بیان اوصاف و فضایل

---

١ . سوره الحشر (٥٩) آیه ٧.
٢ . مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج٢، ص٨٠٤.
٣ . الكافي، ج٨، ص٢٤.

مؤمنين هست كه ملائكه براى آنها از خدا طلب آمرزش ميكنند همه درباره پيروان عترت و رسول است و تمام آياتى كه متضمن سرزنش و ملامت و لعن است درباره مخالفينشان، عترت رسول الله صلوات الله عليهم در امر به معروف و نهى از منكر و جهاد در راه گسترش فرمان خدا و اعلان دعوت وبيان واجباتش در تمام امور بدون استثناء وظايفشان را به طور كامل انجام دادند، آنچه وظيفه واجب بر ماست كه مدعى پيروى آنها هستيم آموختن و فهميدن و عمل كردن به فرمايش آنها است ؛ امام صادق فرمود: دوست دارم با تازيانه بر سر اصحابم بزنم تا فقيه شوند و پى فهميدن دين بروند.[1]

در آخر دعاى روز عرفه امام حسين عليه السلام است: إِلَهِي أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الِاسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعَ الْهِمَّةِ عَنِ الِاعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِير.[2]

فرمودى به رجوع به سوى آثار، پس مرا به سوى آن بازگردان به پوشش نورها و راهنمايى بينش وبصيرت خواهى تا به سوى تو از آن بازگردم در حالى كه باطنم مصون از نظر به آن آثار باشد، و همتم بالاتر از آنكه به آن اعتماد كنم و دل ببندم، محققاً تو بر هر چيز توانائى .

---

١ . الكافي، ج١، ص٣١؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام قَالَ: لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسِّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا.
٢ . إقبال الأعمال، ج١، ص٣٤٩.

تذكر:

زائر محترم باید از اینگونه توجه غافل نماند و به صرف رفتن به حرم و بیرون آمدن قناعت نکند، و در خود از لحاظ فهم و درک و تقویت اعتقاد و آشنایی با فرایض و عمل کردن به جوارح نظر کند ببیند تغییر کرده است یا (کاسه همان کاسه است و آش همان آش). عصمنا الله بحقهم من الزلل .

وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَ نَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ وَ سَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ وَ صِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا وَ سَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ وَ صَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى

و حدودش را بر پا داشتیدو شرایع و احکامش را به کار بستید، و در تمام احوال در حال رضا و خشنودی بودید و برای داوریش تسلیم شدید و رسولان گذشته اش را تصدیق کردید

حدود: جمع حد به معنی اندازه است که در سوره بقره پس از بیانی پیرامون روزه می فرماید: تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوها[1]، آن اندازه ها دستور خداست نزدیکش نروید و در قسمت دیگر پس از بیانی درباره طلاق می فرماید: تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ[2]، آن اندازه های دستور خداست از آن تجاوز نکنید، و هر که از اندازه دستورهای خدا تجاوز کند آنها ظالمند. (به خود و دیگری ظلم کردند).

حدود خدا بیان وظایف اعضاء افراد بشر است، از مغز که محل اندیشه است گرفته تا قدم که وسیله حرکت است، تفقه در دین هم برای همین است، گناه و معصیت به کار بردن اعضاء است بر خلاف دستور و صواب و اطاعت که جالب ثواب به کار بردن اعضاء است، وفق دستور خدا و رسول و عترت، هر عملی از اندیشه و گفتار و کردار طبق حدود اسلام است وفاق شرع است، و هر عملی که مطابق نیست خلاف شرع است حتی نشستن و برخاستن و نگاه کردن، اقامه حدود خدا همین است،

---

١ . سوره البقره (٢) آیه ١٨٧.
٢ . سوره البقره (٢) آیه ٢٢٩.

کلمه برپا داشتن دلالت دارد به بر پا ایستادن شخص مکلف در اجرای دستور، که لازمه قیام حرکت در پیرامون به کار بستن و اجرای آن است .

شریعة : از جهت لغت جایی است که از آن آب بر می گیرند .

از دین الهی به شریعت تعبیر شده چنانکه در سوره شوری است: شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ...[1] که به منزله آبگاه است، آب حیات ابدی چنانکه اگر آب نباشد هیچ چیز نیست، زیرا همه چیز از زمین است و حیات زمین و آنچه از زمین بیرون می آید که انسان یکی از آنهاست به واسطه آب است، چنانکه در آیات متعدد است که از بالا آب فرو می ریزیم و به واسطه آن زمین مرده را زنده می کنیم لذا کسانی که از شریعت الهی به واسطه رعایت نکردن کنار رفته اند در کتاب خدا مرده نامیده شده اند، و چون پذیرای فرمان و شنوای آن نیستند کر خوانده شده اند: إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرینَ[2]، البته تو مرده ها را نمی شنوانی و به کر دعوت را نمی شنوانی چون رو برگرداند . این ادبار و رو برگرداندن وپشت کردن رعایت نکردن حدود دین الهی است، بر این اساس این گروه از چهار پایان پست تر معرفی شده اند .[3]

---

١ . سوره الشوری (٤٢) آیه ١٣.
٢ . سوره النمل (٢٧) آیات ٨٠.
٣ . سوره الفرقان (٢٥) آیه ٤٤؛ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَکْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أَوْ یَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاَّ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبیلا ، آیا می پنداری بیشر اینها می شنوند یا خِرد به کار می برند؟ اینها نیستند مگر مانند چهارپایان بلکه سرگردان تر ازجهت راه .

آری چون از آب حیات اطاعت خدا و رسول و عترت خود را محروم کردند و گریختند خاک بر سر و چشم خود ریختند ورشت پیوسته بین خود و اولیاء الله را گسیختند .

لا جرم از گاو و خر کمتر شدند چون که اندر راه دین ابتر شدند

محمد ابن مسلم گفت: شنیدم امام باقر می فرمود: نزد هیچ کس حق و صوابی نیست، و هیچ کس به حق داوری نمی کند مگر به آنچه از ما خاندان رسالت بیرون آمده باشد، هنگامی که کار و نظرشان پریشان می شود خطا از آنها و صواب از علی علیه السلام است.[1]

بر حسب قاعده جمع مضاف افاده عموم می کند که این عبارت شریفه به تمام شرایع ناظر خواهد بود، چنان که قبلاً گذشت که انبیاء سلف در شمار امت این رسولند و عترتش نیز دارای این مقامند .

سنت : طریقه و روشی است که در حقیقت سنت الله اشاره است به طریق ایجاد خلق و ارشادشان بر حسب حکمت الهی و عنایات ربانی به آنچه موجب تقرب و استکمال آنها است.

در سوره انعام سنت الله را درباره مطیع و عاصی و آثار و احوالشان بیان فرموده که در آیات قبلی اشاره شده می فرماید:

---

١ . الكافي، ج١، ص٣٩٩؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَقُولُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَ لَا صَوَابٌ وَ لَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِقَضَاءٍ حَقٍّ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ إِذَا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَأُ مِنْهُمْ وَ الصَّوَابُ مِنْ عَلِيٍّ ع.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ كَذلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ * وَ هذا صِراطُ رَبِّكَ مُسْتَقيماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآياتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ[1]، پس هر كه از خدا بخواهد هدايتش كند سينه اش را براى تسليم در پذيرش فرمان باز مى كند، و هر كس را بخواهد سرگردان كند سينه اش را تنگ و نا آرام قرار مى دهد چنان كه گوئى به آسمان بالا مى رود، آنچنان خدا پليدى بر كسانى كه ايمان نمى آورند قرار مى دهد، و اين است راه راست پروردگارت محققاً آيات وعلائم را مفصل بيان كرديم براى آنان كه در مقام هشيارى و فراگيرى هستند .

اين گشادى سينه متفرع بر پذيرش،ايمان وعمل و تنگى آن فرع عدم پذيرش و روى گردانى از خداوند و اولياى اوست، نه اينكه خدا بخواهد كسى را به ضلالت بكشاند كه گمراهى ابتدايى از ناحيه خدا خلاف هدف آفرينش توحيدى است .

رضاى اين بزرگواران در برابر قضاء خدا قابل توصيف نبوده و غير قابل درک و فهم ديگران است بلكه فقط در جايگاه الگو قرار گرفتن راه گشاى مؤمنين است كه تحمل سختى و ناخوشايندى براى برپا داشتن حدود الهى ازسنت هاى حتمى الهى است .

تصديق ابنياى گذشته عبارت است از صدق ادعا و اطلاع از اسامى و آداب و سنت هاى آنها و اعلام و تأييد انجام فرمان الهى در حد كمال بر حسب وظائفشان . در قرآن ٢٥ نفر از پيامبران

---

١ . سوره الانعام (٦) آيات ١٢٥ و ١٢٦.

گذشته با بیان مقداری از آداب و رسومشان و عملکرد آنها با کسانی که بر آنها مبعوث شده اند و نیزعکس العمل و برخورد امت ها با پیامبرشان یادآوری شده که راهنمائی برای مسلمین نیز است.

در حدیثی است از رسول الله صلی الله علیه و آله حقیقت مؤمن در ٤ جایگاه به شرح زیر تعریف شده است: صدر موضع اسلام (آفمن شرح الله صدره للاسلام)، قلب موضع ایمان(اولئک کتب فی قلوبهم الایمان)،فؤاد موضع معرفت (ما کذب الفؤاد ما رای)، لبّ موضع هشیاری (انما یتذکراولو الالباب) .[1]

---

۱. .

فَالرَّاغِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَ الْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ

آنکه از شما رو بر گرداند از دین بیرون رفته و آنکه ملازم شما باشد به شما پیوسته و ملحق می شود و کوتاهی کننده در ادای حق شما با اندوه و حسرت ازبین می رود. حق با شما و از شما ودر خاندان شما و به سوی شماست وشما اهل و معدن آن هستید.

مرق : یعنی به سرعت بیرون رفت، زهق : یعنی با حسرت واندوه خود را از دست داد .

فعل رغب وقتی با الی تعدیه شود به معنای نزدیک شدن است: رغب الیه یعنی به سوی او مایل شد، و چون با عن متعدی شود به معنای اعراض و رو برگرداندن است . اعراض از عترت رسول بیرون رفتن از دایره اسلام و ایمان و دخول در دایره کفر است زیرا رسول الله با تأکید شدید آنها را به امر پروردگار قائم مقام خودش معرفی کرده پس همچنانکه اعراض از رسول اعراض از خدا است . اعراض از عترت که مقام ولایت اللهی و ربوبی رادرا هستند نیزاعراض ازخدا ودر مرکز خواهدبود . پیمان گرفتن در غدیر خم با آن تأکید شدید معرف این مقام است .

در سوره احزاب است: وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبيناً[1]، چون خداورسول فرمانی دهند

١ . سوره الاحزاب (٣٣) آیه ٣۶.

برای هیچ مرد و زن مؤمنی حق اختیار در کارهاشان نیست، و هر که در کارش بر خلاف دستور خدا و رسول اقدامی کند در گمراهی آشکار است، مارق و زاهق این گروهند که تاریخ صدر اسلام وادامه آن آنها و آثارشان را روشن بیان داشته است.

نسبت به خدا و رسول اظهار ایمان نمودن و آنگاه خانه خدا (کعبه)را خراب کردن و فرزند رسول الله را کشتن و اهل بیتش را اسیر کردن و عترتش را از مقامشان کنار زدن و به ناحق بر خلاف فرمان خدا بر مسلمین حکومت کردن و خود را خلیفه رسول الله گفتن و.... با هم کاملادرتضاد است (والضدان لا یجتمعان) دو ضد هرگز با هم جمع نمی شوند .

ملازمت : یعنی درباره شخصی یا کاری توجه مدام داشتن و این دو حالت دارد : به اکراه یا به اختیار .

ملازمت بااکراه ممکن است برای رسیدن به مقاصد و اهداف دنیایی باشدنه برای خدا و آنچه به او امرکرده است . این حالت ممکن است متضمن نفاق باشد یاممکن است کسی راه راازتهدید یاجهات دیگر به ملازمت واداشته باشند ،مگر به طرف فهمانده شود که منظور ازملازمت چیست.

و ملازمت بااختیار آن است که با علم و فهم و توجه باشد به این که این شخص یا این کار شایسته ، سزاوار ملازمت است، که این حالت مورد نظر ومطلوب است .

لازمه ملازمت رعایت فرمان و اطاعت از روی اخلاص و خالی از هر گونه عوارض است و اگر ازروی نادانی یا غفلت و یا عمداً

سخنی خلاف دستور گفته و یا کاری انجام داد فوراً برگردد و طلب عفو و استغفارنموده و تدارک کند تا مصداق آیه شریفه سوره فرقان شود که عباد رحمن چنین معرفی شده اند: وَ الَّذینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتی حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ لا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِكَ یَلْقَ أَثاماً * یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ یَخْلُدْ فیهِ مُهاناً * إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِكَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیماً[1]؛ و آنانکه با خدا، معبود دیگری نمی خوانند و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده نمی کشند مگر به حق و زنا نمی کنند،و هر کس این کارها را بکند به جزای عملش رسیده ودرروزقیامت عذابش دو برابر میشود و با خواری در آن جاوید خواهد بود مگر آنکه از آن راه بازگردد و پس از توبه و بازگشت کار شایسته کند، پس خدا بدی هایشان را به خوبی مبدل می کند و خدا پوشنده بدیها و بسیار مهربان است .

بسیار کسانی بودند که تا آخرین نفس ملازم ائمه معصومین علیهم السلام بوده وظاهرا لحظه ای و از همراهی ایشان رو برنگرداندند اما چون برای خدا نبود مقصر در ادای حق آنها بوده و باحسرت و بدبختی از دنیا رفته و گرفتار سختی و عذاب شدند .

ازمهمترین مصادیق تقصیر و کوتاهی در ادای حق آن بزرگواران، پذیرش حکومت مخالفین آنها و برای آنها مقامی قائل

---

۱ . سوره الفرقان (۲۵) آیه ٦٨ تا ۷۰.

شدن و در مقام اطاعت آنها برآمدن ودرنتیجه با اندوه و حسرت مردن وعاقبت بدونافرجام داشتن است.

مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد گفت: یا امیرالمؤمنین من تو را دوست دارم و فلانی را هم دوست دارم و نام بعضی از دشمنانش را برد، حضرت فرمود : تو الان دو بینی (أَمَّا الْآنَ فَأَنْتَ أَعْوَرُ) یا کور می شوی یا بینا.[1]

یعنی این دو بینی تو اگر منتهی شود به دوستی خالص ما، بینا شده، وچنانچه به دوستی دشمنم منتهی شود پس کور شده ای.

وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ : اشاره است به آیه : وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ[2]، آنان که کار شایسته انجام داده به آنچه بر محمد فرو فرستاده شده ایمان آورده که آن حق است که از طرف پروردگارشان آمده ،بدی هایشان را از خودشان می پوشاند و روانشان را اصلاح می کند.

این حقی که بررسول فرود آمده، عین همان حق به اوصیا و عترت رسول واگذار شده است پس از او مصداق و مقامش اوصیاء ، که امر فرمود به این ها و کتاب خدا متمسک باشند. پس اگر کسی درباره اینها این اعتقاد را نداشته باشد که حق با

---

۱ . بحار الأنوار، ج۲۷، ص۵۸؛ إِنَّ رَجُلًا قَدِمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيه السَّلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُحِبُّكَ وَ أُحِبُّ فُلَاناً وَ سَمَّى بَعْضَ أَعْدَائِهِ فَقَالَ عَلَيه السَّلام أَمَّا الْآنَ فَأَنْتَ أَعْوَرُ فَإِمَّا أَنْ تَعْمَى وَ إِمَّا أَنْ تُبْصِرُ.
۲ . سوره محمد (۴۷) آیه ۲.

آنهاست و هر آنچه از ناحیه آنها نباشند باطل است[۱]، چنین کسی مقصر است ویا اینکه اعتقاددارد که حق با آنهاست اما به دستورشان اعتنا و عمل نکند (که طبعاً اطاعت دشمنان هست، چنان که مدعیان این چنین دوستی پیرامونشان زیاد بودند و با حسرت و ندامت مردند) بازهم در ادای حق اهل بیت علیه السلام مقصر است و این آیه شریفه سوره حجرات اشاره به این است: قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ[۲]، اعراب گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده ایدو لکن بگوئید اسلام را پذیرفته اید و ایمان در دل شما داخل نشده است.

اعراب اشاره است به همین مدعیان کاذب که باحالت نفاق اظهار مسلمانی کردند برای آنکه به مقامی برسند و رسیدند و با آنانکه حق با آنها و در خاندان آنها و از آنها و به سوی آنها بود و آنها اهل و معدنش بودند آنگونه برخورد کردند که هنوز گروهی از دود آن آتش افروخته کور و زاهق و از حق مارق و مهجور شدند و هستند . و مصداق این آیه شریفه سوره احزاب قرارگرفتند که: إِنَّ الَّذينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهيناً[۳]، و آنانکه اذیت کردند خدا و رسول را، خدا در دنیا و آخرت لعنتشان کرده و عذاب خوار

۱ . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، ج۱، ص۵۱۱؛ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَقُولُ كُلَّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ.
۲ . سوره الحجرات (۴۹) آیه ۱۴ .
۳ . سوره الاحزاب (۳۳) آیه ۵۷ .

کننده برای آنها آماده نموده است.

خدای تعالی اجل و اعلی از این است که مورد آزار خلقش قرار گیرد ولکن این نسبت از لحاظ عظمت رسول اوست که امور خلقش را به او واگذاشته و نماینده خود معرفی اش فرموده است و قائم مقام او ،عترتش هستند که آزارشان آزار خدا و رسول است و آزار کنندگانشان مصداق این کلام خدا هستند .در این آیه شریفه نکته ای هست و آن اینکه یؤذون فعل مضارع و شامل آینده هم است که کاملاً مصداق پیدا کرده و پیوسته خواهد بود.

وَ مِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ

میراث پیامبری نزد شماست و رجوع خلق به سوی شما و حسابشان بر عهده شماست

وَ مِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ : ارث دوگونه است:

۱. مال و ثروت و متعلقات زندگانی این سرای گذرای دنیا که معنی آن در اذهان نوعاً همین است. پیامبران وقائم مقامانشان یعنی اوصیاء آن ها هرگزچنین تعلقی نداشته و در مقام جمع آوری مال دنیا نبوده اند مگر به مقدار ضرورت زندگانی و کمک به نیازمندان و مانند اینها، وارث دنیایی به این معنی و با این هدف نداشته و نگذاشته اند.

۲. علم و کمال و بیانات نوربخش که دیگران را از ظلمت نادانی وحیرت و سرگردانی برهاند و به مقام بلند انسانیت که نتیجه خلقت است بکشاند چنانکه در سوره نمل به آن اشاره شده است: وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ وَ قالَ يا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ[1] و سلیمان از داوود ارث برد و گفت: ای مردمان خدا به ما زبان و سخن پرنده را آموخت و از هر چیزی نصیبی داده شده ایم

پنج روایت در کتاب شریف الکافی[2] بَابُ مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ مِنْ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ آمده که درباره آنچه از پیامبران گذشته ارث مانده و نزدائمکه علیه السلام وجود داردبوده که عبارتست از :

---

۱ . سوره النمل (۲۷) آیه ۱۶ .
۲ . الكافي، ج۱، ص۲۳۱.

١) عصای حضرت موسی علی بیننا و آله علیه السلام

٢) سنگی که حضرت موسی علیه السلام عصی را بر آن می زد و آب از آن جوشید.

٣) انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام .

٤) پیراهن حضرت یوسف علیه السلام .

تمام آثاری که براینها در زمان آن پیامبران بار شده در هر زمانی برای هریک از ائمه علیه السلام نیز بار است مانند اینکه عصای موسی علیه السلام دریا را شکافت و شکل اژدها شد و ریسمانهای جادوگران را خورده و به سنگ که زده می شد، از آن آب بیرون می آمده و انگشتر سلیمان علیه السلام اثرش این بود که جن و انس و پرندگان و باد مسخر و تحت فرمان او بود و پیراهن یوسف چشم کور را شفا می داد .

بنابراین ائمه علیه السلام دارای تمام آثار نبوتند جز اینکه به آنها بر حسب بیان جدشان که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي[1]، تو نسبت به من به منزله هارون از موسی هستی لکن بعد از من پیامبری نیست، فقط اطلاق نام پیامبر به آنها جایز نیست. این استثناء ناظر به تقاضای حضرت موسی درباره برادرش است که: وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي[2] اورادر کار پیامبریم شریک قرار ده که رسول معظم برای علی علیه السلام شرکت در پیامبری و مقام برادری را

١ . الكافي، ج٨، ص١٠٧.
٢ . سوره طه (٢٠) آیه ٣٢.

اعلام فرموده لکن اطلاق لفظ نبی را به او اجازه نداده است.

از پیروان عترت رسول الله صلی الله علیه و آله کرامات زیاد صادر شده که بعضی از آنها را مرحوم حاج میرزا حسین نوری در دارالسلام نقل کرده است[1] .

وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ رجوع خلق به آنها و حسابشان را عهده دارند، اشاره است به کریمه: إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ[2] که مصداق ضمیر متکلم مع الغیر در این شریفه اند. در بسیاری از آیات دیگر نیز با تدبر می توان این مقام یافت که یکی از آنها آیات ٧٤ تا ٨٠ سوره زخرف است (تا چه کند همت والای تو) .

برحسب عقل و بیان انبیاء و رسل و حس بشری، هر کاری اثری دارد و هر اثری حساب و جزائی. و نیز بر حسب عقل و بیان رسولان خدا ،محاسبه مستقل و بدون واسطه خلق را به ذات اقدس الله سبحانه و تعالی که منزه است از احاطه اوهام استقلال نمی توان نسبت داد، زیرا محاسب باید هم نسخ مورد محاسبه باشد.

---

١ . سوره .
٢ . سوره الغاشية (٨٨) آيات ٢٥ و ٢٦.

پس به حکم عقل و اخبار پیامبران و بالاخص آخرین آنها مرجع و محاسب، این بزرگوارانند چنانکه خود که صادق و مصدقند خبر داده اند. صلوات الله علیهم واللعنته علی اعدائهم.

وَ فَصْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَ عَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ

جدا کردن حق از باطل نزدشماو آیات خدا دراختیارشما و تصمیمات اساسی و اصولی او در شما و برهانش نزد شما و امر و فرمانش به سوی شماست .

خطب : بر وزن بحث، یعنی حال و کار است اعم از کوچک و بزرگ .

فصل : یعنی جدا و نهایی کردن و واضح ساختن صحیح و ناصحیح است .

عزم : به معنی جدیت در انجام امور و دل بستگی به آن .

برهان : حجت قاطعه در اثبات مطلب.

وَ فَصْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ : اشاره به آیه شریفه سوره ص درباره داوود پیامبر علیه السلام است: وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ[1]، و او را حکمت و علم داوری میان حق و باطل دادیم.

بشر نوعاً در واردات خاطرش از لحاظ اعتقاد و داوری و ترجیح مطلبی بر مطلب دیگر به وسوسه و تردید و شک و گمان ،مبتلا بوده و کمتر ممکن است به خیر و صلاح برسد. علاوه بر این شیطان موکل بر او نیز بر پریشانی او می افزاید. این حالت محسوس است و کمتر کسی است که به آن گرفتار نبوده و به پشیمانی و پریشانی نیفتد .

---

۱ . سوره ص (۳۸) آیه ۲۰ .

تنها راه سلامت به مقصد و مطلب رسیدن بدون زیان و پریشانی پیروی دستور و فرمان و بیان رسولان الهی است که مُبَلِّغ و رساننده از طرف خالق بشرند . در خطبه غدیریه که قبلاً گذشت به همین طریق دعوت کرد که راه بهشت و دوزخ را موافقت و مخالفت دستورش اعلام فرمود .

بنابراین یافتن فصل خطاب در تمام شئون زندگانی دنیا و آخرت ، پیروی عترت رسول الله صلی الله علیه و آله است که صراط مستقیم الی الله بوده و در تمام کارها بدون استثناء ،دستورهای لازم را داده و فرمایشات حیاتبخش را بیان کرده اند .

در داوری های امیرالمؤمنین علیه السلام کتابی مستقل نوشته شده است که دربسیاری از آیات قرآن به این مقام و به صورت پرسش برای کسانی که دارای تردید و شک بوده و خود متوجه نیستند ، اشاره شده است : قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ؟[1]، بگو به من خبر دهید اینهایی را که غیر از خدا می خوانید چه چیزی از زمین را آفریده اند؟ و آیا در آفرینش آسمانها شرکتی داشته اند؟! این یکی از راه های فصل الخطاب است .

وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ: آیات جمع آیة به معنی علامت و نشانه است . راغب در در مفردات بیان مفصلی درباره آیه دارد که جمله ای از آن بیان می شود: الْآيَةُ: هي العلامة الظاهرة و

١ . سوره الاحقاف (٤٦) آیه ٤.

حقيقته لكل شيء ظاهر، و هو ملازم لشيء لا يظهر ظهوره[١]، آيه علامت و نشانه آشكارى است براى هر چيزى كه آن را ظاهر و آشكار كند .

سراسر قرآن نظرها و انديشه ها را به توجه به آيات و تدبر در آنها معطوف داشته و با مثالهايى غالباً آنها را تشريح كرده و با بيان اجمالى و تفصيلى راه انديشه را وسعت داده است: وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ[٢]، از آيات خدا اينكه شما را از خاك آفريد سپس به صورت بشرى در زمين پراكنده شديد. اين بيان اجمالى در بسيارى از آيات تفصيلاً بيان شده است مانند آيه پنجم سوره حج كه قبلاً گذشت.

وقتى بشر نمودار آيات بزرگ خداست كه فرمود: وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ ... وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى كَثيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضيلا[٣]، محققاً گرامى داشتيم فرزندان آدم را وآنهارا بر بسيارى از مخلوقات برترى داديم ، پس افضل و اعلاى آنها كسانى هستند كه خدا آنها را از آدم زادگان برگزيده، كه همان انبياء و اوصيائند و افضل و اعلاى آنها رسول الله و عترت اوست كه آيت اعلاى خدايند.

وَ عَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ يعنى آنچه بايد در يافتن آن كوشيد و به خاطر سپرد روشنگريش در خاندان شماست .

در كتاب عيون اخبارالرضا عليه السلام حديث مفصلى در

١ . مفردات ألفاظ القرآن، ص١٠١.
٢ . سوره الروم (٣٠) آيه ٢٠ .
٣ . سوره الاسراء (١٧) آيه ٧٠.

توصیف امام آمده است که:

امام حلال خدا را حلال و حرامش را حرام می کند و حدودش را بر پا می دارد، و با حکمت و موعظه حسنه به راه او دعوت می کند، امام مانند آفتاب درخشان در عالم است که دست کسی به افقش نمی رسد، امام ستاره راهنما در تاریکی های شدید وبیابانها و دریاها است . امام چشمه جوشان و پناهگاه بندگان در سختی ها است، امام امین خدا در زمین و حجت بر بندگان و خلق و دعوت کننده به سوی خدا و دور کننده منحرفان وبد اندیشان از حرم اوست، امام مطهر از گناهان و پاک از عیوب و مخصوص به علم و به حلم و بردباری مزیّن است، امام عترت مسلمین ومظام دین و مایه هلاکت کافرین است... هیهات هیهات (دور است دور است) عقلها و درکها در سرگردانی، و زیرکی ها در حیرت، و دیدگان ناتوان، و بزرگان کوچک، و حکما حیران، و خردمندان در کوتاهی، وخطیبان محصور، و دقیق اندیشه کنندگان در نادانی، و شاعران کندزبان و ادیبان در ناتوانی، و سخن گویان دارای بلاغت در خستگی هستند از وصف شأنی از شأن امام یا فضیلتی از فضائلش، آنچنانکه هست.[1]

---

١ . الكافي، ج١، ص ٢٠٠؛ .... الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلِّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غَيَاهِبِ الدُّجَى وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَإِ وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَارُّ لِمَنِ اصْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ

وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ (و امر خدا به سوی اینها است) :یعنی واسطه بین خدا و خلق این بزرگوارانندکه دارای جنبه (ید الربی و ید الخلقی) هستند یعنب با دستی و با دستی به خلق می دهند. سبیل الله هستند که جز از این راه کسی به بارگاه قرب خدا و نعمت های بهشت نمی رسد چون امر خدا بر اینها وارد می شود چنان که قبلاً مختصراً اشاره شد، خلاف طریق اینها رفتن و مخالفت باآنها ضلالت است که در نماز بر ما واجب شده از خدا بخواهیم که در راه اهل ضلالت (ضالین) نباشیم، یعنی پیرو اینها باشیم که همان صراط مستقیم و راه منعم علیهم است و آنها پیامبران و مخلصین از امتشان هستند .

در الکافی، بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَ الرَّدِّ إِلَيْه (باب معرفت امام و

وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ وَ الْغَدِيرُ وَ الرَّوْضَةُ الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّآدِ الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَأَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهِلَتِ الْأَلِبَّاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ وَ عَيِيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِه...

.

بازگرداندن امور به او) روایتی از جابر نقل شده است که: شنیدم امام باقر علیه السلام می گوید: کسی خدا را می شناسد و بندگیش می کند که خدا و امام از ما اهل بیت را بشناسد، کسی که خدا و امام از اهل بیت ما را نشناسد، او رانشناخته و بندگی غیر خدا را نموده است، به خدا سوگند گمراهان چنینند.[1]

١. الكافي، ج١، ص١٨٠؛ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَقُولُ إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْرِفِ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهِ ضَلَالًا.

مَنْ وَالاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ

کسی که ولایت شما را داشته باشد ولایت خدا را داراست و کسی که دشمن شما باشد دشمن خداست و کسی که دوست شما باشد دوست خداست، کسی که کینه شما را داشته باشد با خدا کینه ورزیده و کسی که متکی و معتصم به شما باشد معتصم به خداست.

این پیوستگی از بسیاری ازآیات قرآن مستفاد است، مانند آیه سوره فتح إِنَّ الَّذينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ[1] آنانکه با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند و آیه ۵۵ سوره زخرف: فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعينَ ، چون ما را اندوهناک کردند از آنها انتقام گرفته و همه را غرق نمودیم.

در کتاب شریف کافی درباره این آیه از حمزه پسر بزیع نقل شده است: امام صادق علیه السلام فرمود: خدا مانند ما اندوهناک نمی شود لکن برای خود دوستانی آفریده که اندوهناک و خوشحال می شوند، و آنها مخلوق و تحت تربیت او هستند، پس رضایت آنها را رضایت خود و خشم آنها را خشم خود قرار داده چون آنها را دعوت کننده و دلیل به سوی خودش قرار داده. از این جهت دارای این مقام شدند . این چنین نیست

۱ . سوره الفتح (۴۸) آیه ۱۰.

که این اندوه به خدا برسد چنان که به خلقش می رسد، لکن به این معنی است که فرمود: هر کس به ولی من اهانت کند با من به جنگ برخاسته و مرا به آن دعوت کرده است ونیز فرمود: هر که این رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و فرمود: آنکه با تو بیعت می کند با خدا بیعت می کند و دست خدا بالای دست اوست .تمام اینها و مانند آن همین گونه است که به تو گفتم، ازقبیل رضایت و غضب و مانند اینها. اگر به خدا اندوه و خشم نسبت داده شود و حال آنکه او اینها را ایجاد کرده جا دارد که کسی بگوید پس خدا هم روزی از بین خواهد رفت زیرا به واسطه اندوه و خشم تغییر می کند، و کسی که تغییر کند از هلاکت ایمن نیست آنگاه خالق و مخلوق و قادر و مقدور شناخته نخواهد شد، و خدا برتروبالاتر از این است بلکه او آفریننده همه چیز است بی آنکه خود نیازمند آن باشد.[1]

---

١ . الكافي، ج١، ص١٤٤؛ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَلَمَّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَأْسَفُ كَأَسَفِنَا وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسَفُونَ وَ يَرْضَوْنَ وَ هُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ فَجَعَلَ رِضَاهُمْ رِضَا نَفْسِهِ وَ سَخَطَهُمْ سَخَطَ نَفْسِهِ لِأَنَّهُ جَعَلَهُمُ الدُّعَاةَ إِلَيْهِ وَ الْأَدِلَّاءَ عَلَيْهِ فَلِذَلِكَ صَارُوا كَذَلِكَ وَ لَيْسَ أَنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ كَمَا يَصِلُ إِلَى خَلْقِهِ لَكِنْ هَذَا مَعْنَى مَا قَالَ مِنْ ذَلِكَ وَ قَدْ قَالَ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ دَعَانِي إِلَيْهَا وَ قَالَ- مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ قَالَ إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَكُلُّ هَذَا وَ شِبْهُهُ عَلَى مَا ذَكَرْتُ لَكَ وَ هَكَذَا الرِّضَا وَ الْغَضَبُ وَ غَيْرُهُمَا مِنَ الْأَشْيَاءِ مِمَّا يُشَاكِلُ ذَلِكَ وَ لَوْ كَانَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ الْأَسَفُ وَ الضَّجَرُ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَهُمَا وَ أَنْشَأَهُمَا لَجَازَ لِقَائِلٍ هَذَا أَنْ يَقُولَ إِنَّ الْخَالِقَ يَبِيدُ يَوْماً مَا لِأَنَّهُ إِذَا دَخَلَهُ الْغَضَبُ وَ الضَّجَرُ دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ وَ إِذَا دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِ الْإِبَادَةُ ثُمَّ لَمْ يُعْرَفِ الْمُكَوِّنُ مِنَ الْمُكَوَّنِ وَ لَا الْقَادِرُ مِنَ الْمَقْدُورِ عَلَيْهِ وَ لَا الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ هَذَا الْقَوْلِ عُلُوّاً كَبِيراً بَلْ هُوَ الْخَالِقُ لِلْأَشْيَاءِ لَا

این حدیث و نظائرش که در حقیقت از قرآن گرفته شده اند میزانی برای شناسایی عترت علیهم السلام است.

مناسب است چند شعری از محمد ابن ادریس مؤسس مذهب شافعی نوشته شود که شایسته توجه است :

و لما رأیت الناس قد ذهبت بهم مذاهبهم فی ابحر الغی و الجهل
رکبت علی اسم الله فی سفن النجات و هم اهل بیت المصطفی خاتم الرسول
و امسکت حبل الله و هو ولائهم کما قد امرنا بالتمسک باالحبل
اذا افترقت فی الدین سبعون فرقه و نیفا علی ما جاء فی واضح النقل
و لم یک ناج منهم غیر فرقه فقل لی بها یا ذالرجاجه و العقل
افی الفرقه هلاک آل محمد ام الفرقه الاتی نجت منهم قل لی
فان قلت فی الناجین فالقول واحد و ان قلت فی الهلاک حفت عن العدل
اذا کان مولی القوم منهم فاننی رضیت بهم لازال فی ظلهم ظلی
رضیت اماما لی علیاً و نسله و أنت من الباقین فی اوسع الحل[1]

به طور خلاصه ترجمه اش این است

وقتی دیدم مردمانی را که مذهب شان آنها را د ر دریاهای گمراهی و نادانی فرو برده من به نام خدا سوار کشتی نجات شدم و آن اهل بیت خاتم رسولان است و رشته خدایی را گرفتند چنانکه مأمور به تمسک این رشته ایم و آن دوستی اینها است،

لِحَاجَة.

۱ . نقل از کتاب شیعه شناسی سید محمد علی کاظمی بروجردی به نقل از کتاب ذخیره المآل عجیلی.

وقتی امت به هفتاد و چند فرقه شدند چنانکه رسول الله فرموده و جز یکی از آنها اهل نجات نیست، ای خردمند به من بگو آیا آل محمددر گروه هلاک شوندگان است یا اهل نجات ؟ اگر گفتی در اهل نجات که سخن یکی است، و اگر گفتی در هلاک شوندگان از عدل کنار رفته ای .

وقتی بزرگ وآقای ملت از آنها است، من به آنها راضیم و پیوسته در سایه آنهایم، من به علی و نسلش و فرزندانش به امامت راضیم، تو پیروی از دیگران راهت باز است .

تذکر:

زائر محترم باید باخداوند همراه تدبروفهم این عبارات به جایگاه و مقام اهل بیت علیه السلام از جهت پیوستگی به خدای اجل و علی توجه نماید تا دری از غیب به رویش باز شود و اگر خود با مطالب آشنا نیست به اهلش رجوع کند.

عبارت هر که به شما معتصم باشد محققاً معتصم به خدا است، این مهم رااثبات می کند که آن بزرگواران مصداق صراط مستقیم هستند چنانکه این آیه شریفه هم به آن دلالت دارد : وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ[1]، چون اعتصام به اینها اعتصام به خدا است پس ورود در صراط مستقیم ودرآن باقی ماندن منحصر به اطاعت اینها است .

---

۱ . سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۱.

أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَم وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ

شمائید بزرگ ترین راه و راه پایدار مستقیم وشهداء این خانه فنا پذیر، و شفیعان آن خانه باقی.

أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَم : سبیل و صراط هر دو به معنی راه بوده، لکن سبیل راهی آسان تر است که به نیک و بد اطلاق می شود و صراط یک راه مستقیم بی اعوجاج و کوتاهترین فاصله تارسیدن به مقصد است .

تعبیر به سبیل که تعدد پذیر است ناظر به عدد افراد ائمه بوده که هر یک سبیل الی الله هستندو به صفت اعظم ستوده شده تا برتری آنها بر سایر سبل یعنی انبیاء و اوصیائشان معلوم شود. صراط به صفت اقوم ستوده شده که اشاره به وحدت و یگانگی آنها است که نور واحدند و راه منحصر الی الله، لذا درباره اوامر الله سبحانه و تعالی نوعاً سبیل اطلاق شده است، مانند: جهاد فی سبیل الله، انفاق فی سبیل الله و...

شهید نیز متضمن دو معنی است یکی گواه که در زبان فارسی هم شاهد استعمال می شود و دیگری آن کس که در راه رضای خدا کشته شده باشد. این بزرگواران مصداق هر دو هستند .

الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ : اشاره است به آیه شریفه: إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمنينَ الَّذينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبيراً[1]، محققاً این قرآن هدایت می کند به چیزی که آن

---

١ . سوره الاسراء (١٧) آیه ٩.

استوار وپایدارتر است و به مؤمنین (به این اقوم) را که کارهای شایسته انجام می دهند مژده می دهد که برای آنها مزد بسیار بزرگ و بادوام است.

مراد از آیه مقام ولایت اهل بیت علیه السلام و مؤمنین به آنها است که تسلیم این مقامند. متن این زیارت بیان کننده همین نکته است که در آخرت هم اینها ناظر بر اعمال خلق ومرجع و محاسب آنهایند .

علاء پسر سیابه از امام صادق علیه السلام از معنی آیه إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ سوال می کند ، حضرت پاسخ می دهند: یعنی به سوی امام هدایت می کند.[1]

تمام مدایح و بیان عظمتی که در آیات و روایات آمده ناظر به این گروه از مؤمنین است. الحمدلله الذی هدانا و نسئله ان یثبتنا بحقهم .

۱ . الكافي، ج۱، ص۲۱٦؛ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ قَالَ: يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ.

وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَ الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ

و رحمت پیوسته و نشانه نهان در گنجینه الهی و امانت نگهداری شده و درگاه آزمایش مردم . هر کس به سوی شما آمد نجات یافت و هر که نیامد هلاک شد.

الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ: یعنی پیوسته به رحمت الله سبحانه و تعالی.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمود: خدا فرمود من رحمانم و از جمله رحمت آن است که برای آن نامی از نام خودم جدا کردم، هر که به آن بپیوندد آن رحمت به او می پیوندد و هر که باآن قطع رابطه کند اوراترک خواهد کرد . سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رحمتی که خدا از «انا الرحمن» برای آن نامی جدا کرده ارحام محمد صلی الله علیه و آله است . همانا مصداق بزرگداشت خدا، بزرگداشت محمد است و از مصادیق بزرگداشت محمد بزرگداشت و عظمت ارحام او است و هر مرد و زن مؤمنی از شیعیان ما از ارحام محمدند و بزرگداشت آنها ازبزرگداشت محمد است، وای بر کسی که ارحام محمد را سبک بشمرد و خوشا به حال آنکه محمد و ارحامش را بزرگ بشمرد و به آن بپیوندد.[1]

---

١ . التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص٣٤؛ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَنَا «الرَّحْمَنُ». وَ هِيَ [مِنَ] الرَّحِمِ شَقَقْتُ لَهَا اسْماً مِنِ اسْمِي، مَنْ وَصَلَهَا

الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ : اشاره است به عظمت مقام آن بزرگواران که در گنجینه های الهی پنهان بوده و از درک بشر بیرون است،آنچه از آنها برای تعلیم و تربیت در منظر است سایه و ظلی از آن حقیقت مخزونه است .

در کافی از سدیر نقل شده از امام باقر علیه السلام پرسیدم(ما انتم) شما چگونه اید؟ فرمود: ما خرانه های علم خدائیم، و حجت بالغه رساننده ایم بر هر که زیر آسمان و روی زمین است [۱].

الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ: اینها امانت الله هستند که به بشر سپرده شده اند. امام صادق علیه السلام در مورد آیه: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً [۲]، فرمودند که این امانت، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.[۳]

وَصَلْتُهُ، وَ مَنْ قَطَعَهَا قَطَعْتُهُ... ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: إِنَّ الرَّحِمَ الَّتِي اشْتَقَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ رَحْمَتِهِ بِقَوْلِهِ: أَنَا «الرَّحْمَنِ» هِيَ رَحِمُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ ، وَ إِنَّ مِنْ إِعْظَامِ اللَّهِ إِعْظَامِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَ إِنَّ مِنْ إِعْظَامِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ إِعْظَامَ رَحِمِ مُحَمَّدٍ، وَ إِنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مِنْ شِيعَتِنَا هُوَ مِنْ رَحِمِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ إِعْظَامَهُمْ مِنْ إِعْظَامِ مُحَمَّدٍ ص. فَالْوَيْلُ لِمَنِ اسْتَخَفَّ بِشَيْءٍ مِنْ حُرْمَةِ مُحَمَّدٍ ص، وَ طُوبَى لِمَنْ عَظَّمَ حُرْمَتَهُ.

۱ . الكافي، ج۱، ص ۱۹۳؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَنْتُمْ قَالَ نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ.

۲ . سوره الاحزاب (۳۳) آیه ۷۲.

۳ . الكافي، ج۱، ص۴۱۳؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ... قَالَ هِيَ وَلَايَةُ أَمِيرِ

آیه کریمه ۵۸ سوره نساء اشاره است به این که این امانت را باید بر حسب دستورآن که سپرده کاملاً محفوظ برگردانند و برگرداندنش با تسلیم بودن برای آنها محقق میشود چنان که خواسته اند: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها[1]، همانا خدا شما را امر می کند که امانت ها را به اهلش برگردانید.

در تفسیر برهان ذیل این آیه روایات متعددی نقل شده که یکی از آنها این است: امام صادق علیه السلام فرمود: خدا امر کرده که هر امامی اسرار ولایت را به امام بعد از خودش بدهد، و مردمان را امر کرده که آنها را اطاعت کنند.[2]

الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ درگاه و آزمایش مردمان، قبلاً روایاتی گذشت که فرمودند: ماهستیم درهائی که از آن به سوی خدا باید رفت[3]. رفتن از این باب اطاعت آنها است که جایگاه آزمون

الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام.

۱ . سوره النساء (۴) آیه ۵۸.

۲ . البرهان في تفسير القرآن، ج۲، ص۱۰۲؛ فِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ قَالَ أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ أَنْ يَدْفَعَ مَا عِنْدَهُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ وَ أَمَرَ الْأَئِمَّةَ أَنْ يَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُطِيعُوهُمْ .

۳ . الإحتجاج على أهل اللجاج، ج۱، ص۲۲۷؛ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام نَحْنُ الْبُيُوتُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا أَنْ تُؤْتَى مِنْ أَبْوَابِهَا نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ بُيُوتُهُ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ تَابَعَنَا وَ أَقَرَّ بِوَلَايَتِنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ مَنْ خَالَفَنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها.

فرمود: ما آن بیوتی هستیم که خداوند امر فرموده که از درب های آنها وارد شوید، ما باب های خداوند و خانه‌هایی هستیم که از ما وارد می‌شوند، پس هر که با ما بیعت نموده و به ولایت ما اعتراف نماید بی‌شكّ از دربهای آن خانه وارد شده، و هر که با ما مخالفت نموده و دیگری را بر

بشر است .

مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ: هر که از در و باب اطاعت اینها آمد مطیع خدا و نجات یافته از عذاب است و هر که نیامد گرفتار آثار و اعمال خود خواهد بوده و هلاک خواهد شد .

این آیه شریفه نشان دهنده این راه است: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ[1] ، بگو اگر شما خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید آنگاه خدا شما را دوست می دارد.

اتباع و پیروی عترت رسول، همان اتباع و پیروی از رسول الله صلی الله علیه وآله است. هر کس از این در نیاید پیرو رسول و محبوب خدا نیست، چنانچه ادعای دوستی کند دروغگو و منافق و مورد لعنت است اگر چه ظاهر خود را به ظاهر اسلام بیاراید. میزان صدق و کذب مدعیان، این باب است که به آن شناخته و جدا می شوند. این در تا دامنه قیامت بر روی بشر باز و معیار امتیاز است .

ما تفضیل دهد به آن خانه‌ها از پشت وارد شده است.

۱ . سوره آل عمران (۳) آیه ۳۱.

إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ

به سوی او دعوت می کنید و بر صراط او دلالت می کنید و مؤمن به او و برای او تسلیمید و به فرمانش عاملید و به راهش ارشاد و به سخن و دستورش حکم می نمائید.

دعوت اهل بیت علیه السلام به سوی الله سبحانه و تعالی است که توحید خالص و مصون از شرک جلی و خفی است چنان که عملاً و قولاً مشهود عموم انسانهای آگاه است. بر این بزرگواران با حکمت علمی و عملی، برصراط و راه مستقیم دلالت می نمائید. مقدم داشتن ظرف (علیه) بر فعل متضمن انحصار است که شأن آنهاست .

ایمان و تسلیم آنها برای خدا و عمل به اوامرش و ارشاد به راه های هدایتش و داوری و حکم به دستورش، کاملا در آثار و اعمال و شرح حالشان مشروح است و مشمول این آیه شریفه بوده که مضمونش در زیارت آمده است: : عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ[1] ، بندگانی مکرم که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و به امرش عمل می کنند . عبارات زیارت اشاره به این آیه و مانند آن است: إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ[2]، ما این کتاب را به سوی تو به حق فرو فرستادیم و سزاواری که داوری و حکم کنی میان مردمان چنان که خدا به تو ارائه و نشان داده است . این همان

۱ . سوره الانبياء (۲۱) آيه ۲٦ و ۲۷.
۲ . سوره النساء (٤) آيه ۱۰۵.

روشي است كه جدشان ابراهيم عليه السلام براى اينها خواست كه (أَرِنا مَناسِكَنا[1]) روش و طريق نيكو كارى ما را به ما بنما .

اين بيان دعوت و راهنمايي براى شيعيان و دوستان آنها است كه بايد اين راه را پي بگيرند تا به آنها بپيوندند چنان كه امام رضا عليه السلام فرمود: خدا مؤمن را از نور خودش آفريد و به رنگ رحمتش درآميخت و از آنها براى ما به ولايت على عليه السلام پيمان گرفت، پس مؤمن برادر مؤمن است از يک پدر و مادر، پدرش نور و مادرش رحمت است و همانا مؤمن به نور خدا نظر مى كند.[2]

اين مقام عظيم نتيجه و فرع اطاعت خالصانه اينها است، الهامى غيبى كه شيعيان آنها از آن بهره ورند از اين ناحيه است . لكن با ادعاى بدون عمل خالص و سهل انگارى در اطاعت و نادان ماندن از تعليم آن بزرگواران، نه كسى به حقيقتى واقف مى گردد و نه درى از غيب به رويش باز مى شود.

---

۱ . سوره البقره (۲) آيه ۱۲۸.

۲ . بصائر الدرجات فِي فضائل آل محمد ، ج۱، ص ۷۹؛ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيه السَّلام قَالَ يَا سُلَيْمَانُ اتَّقِ فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ فَسَكَتَ حَتَّى أَصَبْتُ خَلْوَةً فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ سَمِعْتُكَ تَقُولُ اتَّقِ فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ وَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ بِذَلِكَ النُّورِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ.

سَعِدَ مَنْ وَالاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَ هُدِيَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ

خوشبخت است آنکه دوست شماست و هلاک شد آنکه با شما دشمنی کرد و فرصت را از دست داد آنکه شما را انکار کرد و گمراه است آنکه از شما جدا شد و رستگار است آنکه متمسک به شما شد و در امنیت و آسایش است آنکه در پناه شما آمد و سلامت است آنکه شما را تصدیق کرد و به سعادت راه یافت آنکه به شما معتصم و متوجه شد.

مفهوم مخالف سعادتمند کسی است که ولایت شما را بپذیرد این است که هر که دوست و پیرو شما نباشد در شقاوت است. در قرآن انسانها به دو گروه تقسیم شده اند: شقی و سعید (بدبخت و خوشبخت) که در آیه ۱۰۵ تا ۱۰۸ سوره هود معرفی شده اند

گروه سعادتمند پیروان این خاندانند و گروه شقی پیروان مخالفینشان . پس از توجه دادن به اصل مهم سعادت و شقاوت که اصل اعتقادی است همه اعمال و رفتار فرع آنهاست . در آیه مبارکه شقی مقدم بر سعید ذکر شده، زیرا مخالفین این خاندان بیش از موافقین بوده و هستند .

تمام آیاتی که در سراسر قرآن در مقام مدح و مذمت اشخاص است بدون استثنا ناظر به این دوگروه هستند . دوستان و عاملین به دستور اینها مورد صلوات خدا و فرشتگانند چنان که

در سوره احزاب است: يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثيراً وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصيلاً هُوَ الَّذي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ كانَ بِالْمُؤْمِنينَ رَحيما[1]، ای مؤمنین خدا را یاد کنید و در اول و آخر روز تسبیحش گوئید، او است که خودش و فرشتگانش بر شما درود می فرستند که از ظلمات و تاریکی شما را بیرون آورده و به نور و روشنائی بکشاند وبه مؤمنین دارای رحمت مخصوص است، و همچنین آیات ٦ الی ۹ سوره غافر.

این ظلمات همان شقاوت و عداوت است که نتیجه آن رو گرداندن از عترت رسول الله صلوات الله علیهم است و آیات لعنت و عذاب همه درباره آنهاست (آیه ۱۰٤ تا ۱۰٦ سوره کهف) و دوستان و پیروان آنها مصداق این آیه شریفه هستند که : مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ[2]، هر کس چه مرد و چه زن ، کار شایسته کند در حالی که مؤمن باشد، البته او را با زندگانی پاکیزه زنده می داریم و البته آنها را جزا می دهیم به بهترین کارهایی که میکنند.

۱ . سوره الاحزاب (۳۳) آیات ٤۱ تا ٤۳.
۲ . سوره النحل (۱٦) آیه ۹۷.

مَنِ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرْكٍ مِنَ الْجَحِيمِ

هر که پیرو شما باشد جایگاهش بهشت است و هر که مخالف شما باشد آتش اقامتگاه اوست و هر که شما را انکار کند کافر است و هر کس با شما بجنگد مشرک است و هر که اوامر شما را نپذیرد و شما را رد کند در طبقه زیرین دوزخ است.

کسی که پیرو و تابع اینها باشد داخل در خاندان آنها است چنانکه قبلاً روایاتی گذشت و جد بزرگوارشان حضرت ابراهیم علیه السلام به خدا عرضه می دارد: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي[1]، هر که تابع من باشد از من است و در آیه : فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ[2]، و آنانکه به او ایمان آورد و با بزرگ داشت و احترام حمایتش نموده و او را یاری نموده و نوری را که با او فرو فرستاده شد پیروی نمودند آنها رستگارانند.

مراد از این نور امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که رسول الله صلی الله عَلَیه و آله وسلَّم فرمود: خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ.[3] ، من و علی از یک نور خلق شدیم.

اگر گفته اند نور قرآن است تدبر نکرده و به باطن آیه توجه نکرده اند و در اینکه قرآن نور است هیچ بحثی نیست ، لکن

---

١ . سوره ابراهیم (١٤) آیه ٣٦ .
٢ . سوره الاعراف (٧) آیه ١٥٧.
٣ . الأمالي(للصدوق)، ص٢٣٦.

درباره قرآن همه جا کلمه انزال آمده نه معیت، واز نور تعبیر به واحد فرموده و واحد، اول اعداد و درشمار آنهاست که از آن اعداد صادر می شوند پس واحد اول که اشاره به خلق دارد رسول الله صلی الله علیه و آله و واحد دوم امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که مشتق از اوست.

تابعین اینها در طریق تقوی و یقینند و در صراط مستقیم، مخالفینشان در طریق ضلالت و ظن و گمان و تردیدند تا آنجا که در باره ذات قدوس الله سبحانه نیز سخنان ناهنجار گشته اند .

رد کنندگان بر اینها منافقینی هستند که درعین آگاه بودن از مقامات امیرالمؤمنین و یقین داشتن به آنها ، بیان رسول را رد کرده و مصداق آیه شریفه شدند: إِنَّ الْمُنافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّار[1]- محققا منافقین (دورویان و دو زبانان) در طبقه زیرین دوزخ و آتشند که مصداق مجموع این آیات هستند .

اتباع بر حسب درجات علم و یقین فرق دارد، بنابر این اگر کسی در درجه بالا باشد نسبت به آنکه پائین است نباید به چشم حقارت و پستی بنگرد.

عبدالعزیز قراطیسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: ای عبد العزیز ایمان مانند نردبام ده درجه دارد که پله پله از آن بالا میروند آنرا که در پله پایین تر است تحقیر نکن و کوچک مشمار زیرا باهمین نگاه آنکه بالاترازتوست ، تورا تحثیر

۱ . سوره النساء (۴) آیه ۱۴۵ .

نموده و کوچک می انگارد . اگر کسی رادیدی که ازلحاظ درجه از تو پائین تر است او را با مدارا بسوی خود بالا بیاور و بر او تحمیل مکن آنچه را طاقت ندار که اورا در هم بشکنی، زیرا هرکس موء منی رابشکند باید آن را جبران و تدارک کند.[1]

شکستن یعنی اورا در اعتقاد و میزان فهمش متزلزل کند که ممکن است منتهی به مفاسد بدتر شود.

۱ . الكافي، ج۲، ص٤٥؛ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاطِيسِي قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الِاثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَ إِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ.

أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَ جَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهُرَتْ بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ

گواهی می دهم که این اوصاف در گذشتگان شما بوده و جاری است در آنچه باقی مانده و اینکه روح ها و و نورتان و طینتتان یکی است، طیب و طاهر بعضی از بعضی دیگراند.

این گواهی متوجه است به اوصاف و مقام هایی که قبلا یادآوری شده که همه امامان گذشته به آن اوصاف متصف بوده اند.

فِيمَا بَقِيَ (باقیمانده): مراد وجود مقدس ولی عصر عجل الله له الفرج والنصر است که به واسطه او راه اظهاردوستی و ولایت پذیری و پیروی از این خاندان برای دوستانشان باز و باقی است .

ممکن است به انبیاء سلف و گذشته نیز اشاره باشد که پیوسته به این بزرگواران توجه داشته و در مواردی خاص به آن بزرگواران پناهنده شده و از آنها استمدادو یاری خواسته اند .

خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ

تا آنکه به واسطه شما بر ما منت گذاشت پس قرار داد شمارا در خانه هایی که اذن داد بلند مرتبه شوند و نامش در آنها یاد شود.

ابوسعید خدری نقل کرده که : نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودم شخصی آمد گفت یا رسول الله مرا خبر ده از جریان ابلیس از قول خدای عزوجل درآیه : أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالين[1]، خود را بزرگ شمردی یا از عالین بودی؟!، این عالین چه کسانی هستند که از ملائکه بالاترند؟

فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین که دوهزارسال پیش ازخلقت آدم در سرادق عرش بودیم خدا را تسبیح گفتیم پس ملائکه به واسطه تسبیح ما تسبیح گفتند. پس چون خدا آدم را آفرید ملائکه را فرمان داد که او را سجده کنند، آنها مأمور به سجده نشدند مگر به خاطر ما، پس همه ملائکه سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید، پس خدای تعالی فرمود: يا إِبْليسُ ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِيَدَي تو را چه مانع شد که سجده کنی برای آنها که من ایشلن را به دست خود (مستقیم و بدون واسطه) آفریدم .

پس ماییم آن باب الهی که جویندگان راه حقیقت باید از آن آمدهتا به واسطه ما آن را یافته و در آن باقی بمانند پس هر که

---

۱ . سوره ص (۳۸) آیه ۷۵.

ما را دوست بدارد خدا دوستش می دارد و داخل بهشت می کند و هر که کینه ما را داشته باشد مورد خشم خداست و در آتش جایش می دهند و ما را دوست نمی دارد مگر کسی که ولادتش طیب و پاک باشد.[1]

عرش: این لغت چند معنی دارد[2] :

در کتاب توحید صدوق حدیثی در این باره هست که حنان پسر سدیر از امام جعفر علیه السلام از عرش و کرسی می پرسد. امام می فرماید: برای عرش صفات مختلفه بسیاری است که در قرآن برای هر موردآن صفتی جداگانه وضع و بیان شده است . آیه رب العرش العظیم یعنی ملک بزرگ و عظیم و آیه علی العرش استوی یعنی بر ملک (از آسمان و زمین) استیلا و احاطه

---

۱ . فضائل الشیعة، ص۸؛ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ إِذْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِإِبْلِيسَ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ فَمَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِي هُوَ أَعْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَ تُسَبِّحُ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ بِأَلْفَيْ عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَ لَمْ يَأْمُرْنَا بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ إِلَّا إِبْلِيسَ فَإِنَّهُ أَبَى وَ لَمْ يَسْجُدْ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ عَنَى مِنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الْمَكْتُوبَةِ أَسْمَاؤُهُمْ فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ فَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ بِنَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدِي فَمَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ نَارَهُ وَ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ.

۲ . در پیرامون عرش و کرسی بیانات مختلفه است که در مجلد ۵۸ بحارالانوار از صفحه یکم تا سی و هفتم مشروحاً ذکر شده طالبین به آنجا رجوع فرمایند.

دارد و...[۱]

بیوت : اشاره است به آیه شریف: فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ[۲]، درخانه هایی که خدا اذن داده با عظمت و بلندپایه گردد و در آنها نامش یادوگفت و گو شود، تسبیح می گویند در اول و آخر روز مردانی که آنها را تجارت و خرید و فروش از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و آوردن زکات غافل نمی کند ، می ترسند از هنگامی که در آن در دلها و بصیرت ها و بینش ها تصرف و دگرگونی دست می دهد تا خدا آنها را به بهترین کارهاشان جزا دهد و برای آنها از فضلش بیفزاید و خدا هر که را بخواهد بدون محاسبه (بیش از اندازه) روزی میدهد .

در تفسیر برهان ذیل این آیات پانزده حدیث آمده که یکی از آنها که در کتب اهل سنت آمده نقل می شود :

تفسیر ثعلبی، انس ابن مالک گفت: رسول الله این آیه را خواند مردی برخاست و گفت: یا رسول الله این کدام خانه

---

۱ . التوحید (للصدوق)، ص۳۲۱؛ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام عَنِ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ فَقَالَ إِنَّ لِلْعَرْشِ صِفَاتٍ كَثِيرَةً مُخْتَلِفَةً لَهُ فِي كُلِّ سَبَبٍ وَضْعٍ فِي الْقُرْآنِ صِفَةٌ عَلَى حِدَةٍ فَقَوْلُهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ يَقُولُ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ وَ قَوْلُهُ الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى يَقُولُ عَلَى الْمُلْكِ احْتَوَى...

۲ . سوره النور (۲٤) آیات ۳٦ تا ۳۸.

است؟ فرمود : خانه های پیامبران، ابوبکر برخاست و گفت: یا رسول الله این خانه هم که خانه علی و فاطمه است از آنهاست ؟ فرمود آری این از برترین آنهاست.[1]

تقلب قلوب و ابصار فرع ضعف ایمان و یقین است و مقام معصومین برترو بالاتر از این، لکن تذکری است برای بیداری و هشیاری افراد، که باید پیوسته انسان به خود توجه و نظارت داشته و خود را آماده نماید که بر خلاف دستور خدا و رسول و عترت کاری چه کوچک چه بزرگ ، انجام ندهد و آخر هر روز دفتر روزانه خود را باز کند و برحسب دستور آیه: اقْرَأْ كِتابَكَ كَفى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسيبا[2]، کتابت را بخوان کافی است که خودت محاسب خودت باشی، بخواند و ببیند در آن ساعات چه کرده است ؟ اگر همه طبق دستور اهل بیت علیه السلام انجام شده شاکر بوده و تقاضای یاری کند، و اگرخطا و خلافی مرتکب شده بدون مهلت تدارک و تلافی کند.

در کتاب عده الداعی ابن فهد حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود :

روز قیامت برای هر بنده از روزهای عمرش ٢٤ ظرف (خزانه)

---

١ . البرهان في تفسير القرآن، ج٤، ص ٧٧؛ رَوَى الثَّعْلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَنْ بُرَيْدَةَ قَالا: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ هَذِهِ الْآيَةَ: (فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ) إِلَى قَوْلِهِ: (وَ الْأَبْصارُ) فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. قَالَ: فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا لِبَيْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَاطِمَةَ فَقَالَ: نَعَمْ مِنْ أَفَاضِلِهَا.
٢ . سوره الاسراء (١٧) آيه ١۴ .

به شماره ساعات شبانه روز باز می شود ظرفی را می بیند پر است از سرور و خوشحالی، به اندازه ای در آن ساعت برای او شادی و نشاط حاصل می شود که اگر آن را به جهنمی ها تقسیم کنند احساس عذاب نمی کنند، این ساعتی است که پروردگارش را اطاعت کرده است . پس از آن ، ظرفی دیگر را برایش باز می کنند می بیند تاریک و هولناک و بدبو است هنگام دیدنش ناله و زاری و اندوهی به او دست می دهد که اگر بر اهل بهشت تقسیمش کنند از خوشی های آنها می کاهد . این ساعتی است که معصیت پروردگارش را نموده است . سپس ظرفی دیگر را برایش باز می کنند می بیند خالیست و در آن از مایه خوشحالی و بدحالی چیزی نیست . این ساعتی است که بیهوده گذرانده یا مشغول بدست آوردن زیادی مال دنیا بوده ، از این مغبونی سخت اندوهناک می شود که چرا با تمکنی که برای پر کردن آن از خوبیها و حسناتی داشت که قابل وصف نیست چرا خالی اش گذاشت ؟ این است قول خدای تعالی: ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ[1]، آن روز ورشکستگی و زیان باری است.[2]

---

۱ . سوره التغابن (٦٤) آیه ۹.

۲ . عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۱۱۳؛ فِي الْخَبَرِ النَّبَوِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ : أَنَّهُ يُفْتَحُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ عُمُرِهِ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ خِزَانَةً عَدَدَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَخِزَانَةٌ يَجِدُهَا مَمْلُوءَةً نُوراً وَ سُرُوراً فَيَنَالُهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَ السُّرُورِ مَا لَوْ وُزِّعَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ لَأَدْهَشَهُمْ عَنِ الْإِحْسَاسِ بِأَلَمِ النَّارِ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَطَاعَ فِيهَا رَبَّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا مُظْلِمَةً مُنْتِنَةً مُفْزِعَةً فَيَنَالُهُ مِنْهَا عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَزَعِ وَ الْجَزَعِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ لَنَقَّصَ [لَنَغَّصَ] عَلَيْهِمْ نَعِيمَهَا وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا رَبَّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا خَالِيَةً لَيْسَ فِيهَا مَا يَسُرُّهُ وَ لَا يَسُوؤُهُ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي نَامَ فِيهَا أَوِ اشْتَغَلَ فِيهَا بِشَيْءٍ مِنْ

وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِيباً لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا

و قرار داد صلوات و درود ما را بر شما و آنچه که به واسطه آن ما را به ولایت و اطاعت شما اختصاص داد پاکی آفرینش و طهارت از آلودگی و پاکی از رذائل اخلاق و کفاره و پوشش گناهانمان.

جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ (قرار دادن صلوات ما بر اهل بیت): اشاره است به آیه سوره احزاب : إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْليماً[1]، همانا خدا و فرشتگانش صلوات و درود می فرستند بر این پیامبر، ای گروه مؤمنین شما نیز بر او درود فرستید و کاملاً تسلیم او باشید.

ذیل این آیه در تفسیر برهان ۲۵ حدیث هست که بعضی بیان می شود :

۱. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که چون نام رسول الله صلی الله علیه وآله برده می شود بر او درود فرستید که هر کس یک صلوات بر پیامبر بفرستد خدا هزار صلوات در هزار صف از ملائکه بر او می فرستد وهیچ چیز از خاق خدا باقی نمی ماند مگر اینکه به واسطه صلوات خدا و فرشتگان براین بنده صلوات می فرستند. پس هر که از این عمل روی گردان باشد نادان و فریب خورده است و خدا و رسول و اهل بیتش از

مُبَاحَاتِ الدُّنْيَا فَيَنَالُهُ مِنَ الْغَبْنِ وَ الْأَسَفِ عَلَى فَوَاتِهَا حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّناً مِنْ أَنْ يَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ مَا لَا يُوصَفُ وَ مِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ.

۱ . سوره الاحزاب (۳۳) آیه ۵۶.

او بیزارند .[١]

٢. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : برای این آیه ظاهر و باطنی است ظاهرش درود فرستادن برای او و باطنش تسلیم شدن برای او، یعنی تسلیم باشید برای آنکه اورا وصی و خلیفه خود قرار داده و این آن چیزی است که تو را خبر دادم که تأویلش را نمی داند مگرخدا و آن کس که درک او لطیف وذهنش مصفا و تشخیصش صحیح باشد.[٢]

٣. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس بر من صلوات بفرستد و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت را نمی یابد با آنکه از مقدار پانصد سال راه یافته می شود .[٣]

٤. امام باقر علیه السلام به ناحیه فرمود : وقتی نماز عصر

---

١ . الكافي، ج٢، ص٤٩٢؛ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام قَالَ قَالَ: إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ فَأَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ لِصَلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ صَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ قَدْ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ.
٢ . الإحتجاج على أهل اللجاج، ج١، ص٢٥٣؛ قَوْلُهُ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً وَ لِهَذِهِ الْآيَةِ ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ فَالظَّاهِرُ قَوْلُهُ صَلُّوا عَلَيْهِ وَ الْبَاطِنُ قَوْلُهُ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً أَيْ سَلِّمُوا لِمَنْ وَصَّاهُ وَ اسْتَخْلَفَهُ وَ فَضَّلَهُ عَلَيْكُمْ وَ مَا عَهِدَ بِهِ إِلَيْهِ تَسْلِيماً وَ هَذَا مِمَّا أَخْبَرْتُكَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا مَنْ لَطُفَ حِسُّهُ وَ صَفَا ذِهْنُهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُه.
٣ . الأمالي(للصدوق)، ص٢٠٠؛ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيه السَّلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَ لَمْ يُصَلِ عَلَى آلِي لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ إِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ.

جمعه را خواندی بگو: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَ أَجْسَادِهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، هر کس این را بعد از نماز عصر بگوید خدا برایش صد هزارحسنه می نویسد و صد هزار گناهش را محو می کند و صد هزار حاجتش را بر می آوردو اورا صد هزار درجه بالا می برد .[۲]

مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ (اختصاص به ولایت شان): یادآوری این لطف و عنایت عظیم و بسیار مهم است که ما درخاندانی متولد شده ایم که پدر و مادرمان از دوستان وشیعیان اینها بوده اند و فرزندانشان را به دستور آن بزرگواران تربیت کرده تا این اختصاص حاصل شده است. این ظاهر مطلب بوده که باید ازیاد پدران و مادران که سبب و وسیله این افتخار مهم بوده غافل نشده و برای آنها دعا و طلب آمرزش نمود و اما باطن این فرمایش همان است که در روایات قبلاً گذشت که فرمودند شیعیانمان از طینت ما خلق شده اند[۱]. این اختصاص مایه اختصاص ظاهری است که افراد عائله شان را طبق دستور آنها تربییت می کنند.

طِيباً لِخَلْقِنَا: ممکن است طِيباً لِخُلْقِنَا (به ضم خاء) نیز خوانده شود که لازمه اختصاص به ولایت آن بزرگواران حسن خُلق است وآقا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: إِنَّمَا

۱ . الأمالي (للطوسي) ، ص۲۹۹. شِيعَتُنَا جُزْءٌ مِنَّا، خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا، شیعه ما جزئی از ما هستند، از زیادی طینت ما آفریده شده اند.

بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ[١] محققاً بر انگیخته شدم که اخلاق کریمه و نیکو را به پایان برسانم . تمام دستورها از امر و نهی ، برای رسیدن به این مقام است که خدای سبحانه و تعالی رسولش را به این صفت ستوده است: وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيمٍ [٢]، محققاً تو دارای اخلاق با عظمت هستی.

حسن خلق، اساس سعادت وسوء خلق مایه شقاوت است. در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِم[٣] تند خویی و بد اخلاقی نوعی دیوانگی است زیرا دارنده چنین صفتی زود از آن پشیمان می شود، اگر پشیمان نشود دیوانگیش ثابت است.

در این بیان مبارک نکته ای است که توجه به آن برای هر خردمند ضروری است و آن این که هر کار و گفتارناهنجاری که پشیمانی آورد دیوانگی است، پس انسان هم دیوانگی را شناخته و بپرهیزد و هم اینکه اگر مرتکب شد فوراً تدارک کند که در شمار دیوانگان نباشد .

در سوره فصلت در این باره دستور جامعی است: وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَميمٌ[٤]، ونیکویی و بدی برابر نیستند، بدی را با

---

١ . بحار الأنوار، ج١٦، ص٢١٠.
٢ . سوره القلم (٦٨) آیه ٤.
٣ . نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص٥١٣.
٤ . سوره فصلت (٤١) آیه ٣٤.

بهترین روش نیکو دفع کن در این حال دشمن سرسخت تر بهترین دوست مهربانت خواهد شد .

كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا: کفاره صیغه مبالغه از کفر است یعنی بسیار و با شدت پوشاننده، چون کفر به معنی پوشاندن است. راه هایی برای پوشاندن گناهان شحص از خودش در چهارده آیه قرآن مجید نشان داده شده است.

۱- إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَريماً[1]، اگر از گناهان بزرگ بپرهیزید بدی ها یتان را از خودتان می پوشانیم و شما را از داخل شوندگان با کرامت در بهشت قرار می دهیم .

۲- وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذي كانُوا يَعْمَلُون[2]، و آنانکه ایمان آورده و عمل شایسته کردند البته بدی هایشان را از خودشان می پوشانیم و به بهترین کارهای آنها پاداش می دهیم.

پوشاندن گناهان از خود، به وسیله عنایات این بزرگواران انجام شده تا دراثر توجه به بدی هاگرفتار پریشانی خاطر و افسردگی و نا امیدی نشوند .

---

۱ . سوره النساء (٤) آیه ۳۱.
۲ . سوره العنکبوت (۲۹) آیه ۷.

فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ وَ مَعْرُوفِينَ بِتَصْدِيقِنَا إِيَّاكُمْ فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكَرَّمِينَ وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ

پس ما به عنایت و جایگاه برتر شما نزد خداوند سرتسلیم و بندگی فرود آورده و چون شما را تصدیق کردیم از شناخته شدگان به نام شدیم . پس خدا شما را به شریف ترین محل با کرامتها و بالاترین منزل های نزدیکان درگاه الهی و بلندترین درجه های پیامبران فرستاده شده رسانید.

این اعتراف (فَكُنَّا) متفرع بر جمله وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ است که به واسطه صلوات و درود بر شما و پیروی و دوستی و تسلیم برای شما معروف شدیم .

در کتاب الکافی باب تسلیم و فضل مسلمین آمده است :

عبدالله کاهلی گفت: که امام جعفر علیه السلام فرمود: اگر کسانی خدا رابه عنوان یگانگی بندگی کنند و نماز بخوانند و زکات آورند و ماه رمضان را روزه بگیرند، پس از آن بگویدآیا بهتر نبود که غیر از اینها را خداوند فو می فرستادیا در خاطرش چنین اندیشه ای راه بیابد ، مشرک هستند. سپس این آیه را خواند: فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا في أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليماً[1]، نه چنین است، سوگند به پروردگارت، ایمان ندارند تا تو را در آنچه میانشان واقع می شودداور و حَکَم قرار دهند سپس در خاطرشان کمترین

۱ . سوره النساء (٤) آیه ٦٥.

ناراحتی نیافته و کاملاً تسلیم باشند. پس از آن فرمود: بر شما باد به تسلیم .[۱]

کامل می گوید : امام باقر علیه السلام فرمود: محققاً مؤمنین تسلیم شوندگان رستگارند، آیا می دانی چه کسانی هستند؟ گفتم: شما داناترید، فرمود: مؤمنینی که تسلیم باشند، این تسلیم شوندگان نجیب ها هستند، مؤمن غریب است، طوبی للغرباء خوش به حال چنین کسانی که در غربت قرار دارند.[۲]

کافی ؛ باب امامان وارث پیامبرانند :

عبدالرحمن پسر کثیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اول وصی در روی زمین هبه الله پسر آدم بود، هیچ پیامبری از این جهان نرفته مگر اینکه وصی داشته، تمام پیامبران ۱۲٤ هزار نفر بوده اند که پنج نفر از آنها اولوالعزم بوده اند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد صلوات الله علیهم . علی ابن ابیطالب هبه الله برای

---

۱ . الکافی، ج۱، ص۳۹۰؛ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام لَوْ أَنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ حَجُّوا الْبَيْتَ وَ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لِشَيْءٍ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَنَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ أَلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّه عَلَيه السَّلام عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ.
۲ . المحاسن، ج۱، ص۲۷۲؛ عَنْ كَامِلٍ التَّمَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ أَ تَدْرِي مَنْ هُمْ قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُسَلِّمُونَ إِنَّ الْمُسَلِّمِينَ هُمُ النُّجَبَاءُ وَ الْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ وَ الْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ ثُمَّ قَالَ طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.

محمد است که وارث علم همه اوصیاست که پیش از او بودند و محمد وارث علم تمام پیامبران پیش از خود است. بر پایه (قائمه) عرش نوشته شده حمزه اسد الله و اسد رسوله و سید الشهداء بودنش نسبت به زمان خود اوست. قبلاً اشاره شد که تمام آیات مدح و تزکیه و بزرگواری در قرآن راجع به این نجیب هایی است که تسلیم عترت رسو ل الله ومطیعین و مخلصین آنهایند و تمام آیاتی که در مذمت و سرزنش افراد است (با بیان اوصافشان) درباره مخالفین عترت است زیرا تسلیم شوندگان برای اینها مؤمن به تمام پیامبرانند و مخالفینشان ، منکر انبیا . [1]

چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بخواهد آدم را ببیند در علمش، نوح را در عبادتش، ابراهیم را در خلق و خویش، موسی را در هیبتش، عیسی را در زهدش و یحیی را در پارساییش، علی ابن ابیطالب را ببیند که در او هفتاد خصلت از پیامبران است. [2]

---

۱ . الكافي، ج۱، ص۲۲٤؛ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ إِنَّ أَوَّلَ وَصِيٍّ كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ- هِبَةُ اللَّهِ بْنُ آدَمَ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ وَ كَانَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ مِائَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ عِشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ مِنْهُمْ خَمْسَةٌ أُولُو الْعَزْمِ- نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ عَلَيهِم السَّلام وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ هِبَةَ اللَّهِ لِمُحَمَّدٍ وَ وَرِثَ عِلْمَ الْأَوْصِيَاءِ وَ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ أَمَا إِنَّ مُحَمَّداً وَرِثَ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ- حَمْزَةُ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ فِي ذُؤَابَةِ الْعَرْشِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَهَذِهِ حُجَّتُنَا عَلَى مَنْ أَنْكَرَ حَقَّنَا وَ جَحَدَ مِيرَاثَنَا وَ مَا مَنَعَنَا مِنَ الْكَلَامِ وَ أَمَامَنَا الْيَقِينُ فَأَيُّ حُجَّةٍ تَكُونُ أَبْلَغَ مِنْ هَذَا.

۲ . روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج۸، ص۱۵۲؛ قال عليه السلام من أراد أن ينظر إلى آدم عليه السلام في علمه و إلى نوح عليه

زائر محترم هنگام عرضه داشتن این عبارات که نشان دهنده مقام بلند او به واسطه دوستی این بزرگواران است باید به خود متوجه شده و جایگاه خود را بیاید و بکوشد که با عمل، این قول را امضاء کند، مبادا خدایی ناخواسته در شمار دروغ گویان افتاده و محروم از الطافشان باشد. نشان و علامت صدق سخن و پذیرفته شدن این است که در خود رشد محبت و اخلاص را یافته و در اطاعت و امتثال امرشان بکوشد .

السلام في عبادته و إلى إبراهيم عليه السلام في خلته و إلى موسى عليه السلام في هيبته، و إلى عيسى عليه السلام في زهده فلينظر إلى علي بن أبي طالب فإن فيه سبعين خصلة من خصال الأنبياء .

حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَ لَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَ لَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ لَا عَالِمٌ وَ لَا جَاهِلٌ وَ لَا دَنِيٌّ وَ لَا فَاضِلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَ لَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَ لَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَ لَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَ لَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَّفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَ عِظَمَ خَطَرِكُمْ وَ كِبَرَ شَأْنِكُمْ وَ تَمَامَ نُورِكُمْ وَ صِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَ ثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَ شَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَ مَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَ كَرَامَتَكُمْ عَلَيْهِ وَ خَاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ وَ قُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ

تا آنجا که نه کسی به آن می رسد و می پیوندد و نه برتری جویی برآن برتری می یابد ونه سبقت گیرنده ای بر آن پیشی می گیرد و نه در درکش کسی طمع می کند، تا نماند فرشته مقربی، و نه پیامبر فرستاده شده ای و نه صدیقی و نه شهیدی و نه عالمی و جاهلی و نه پست مرتبه یا برتری، و نه مؤمن صالحی و نه زشت کار ناشایسته و نه ستمگر معاندی و نه شیطان از درگاه خدا رانده شده ای و نه آفریده حاضر در میان اینها ، مگر اینکه به همه شناساند جلالت کارتان و بزرگی منزلتتان وشأنتان و تمام نورتان و راستی جایگاهتان و پایداری مقامتان و شرافت جایگاهتان را نزد خودش و کرامتتان را بر خودش و مخصوص بودنتان را نزد خودش و نزدیکی منزلت و مقام شما را از خودش.

این جمله های اصولی و زیربنایی اشاره دارد به آیات و روایاتی که درباره مقام و برتری ایشان آمده که : مخلوق از نور خدایند و معلم ملائکه اند و در حقیقت مسجود فرشتگانند و مرجع و مآب و محاسب خلقند و تقسیم کننده بهشت و دوزخند و آگاه

از اعمال خلقند و... که روایات و آیاتی که گذشت متضمن همین معانی بوده اند .

و نیز اشاره دارد به این که تمام خلق اعم از انسان و جن و ملائکه و حیوان و نبات و جهاد تحت فرمان این بزرگواران و پائین تر از مقام اینهایند چنان که قبلاً گذشت که پیامبران گذشته در شمار امت این آخرین رسولند و چون شناخت هیچ چیز و هیچ کس بدون شناساندن و معرفی ممکن نیست، لذا بایدخود، خودشان را بشناسانند بنابراین این بیانات مبالغه نیست بلکه بیان یک حقیقت و واقعیت در آفرینش است چنانکه قبلاً درباره اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ[1] گذشت.

حدیثی در کتاب الکافی باب معرفت امام آمده است که:

مقرن می گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: ابن کوا آمد نزد امیرالمؤمنین و پرسید ازآیه: وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسيماهُم[2] و بر اعراف مردانی هستندکه هر کس را به چهره اش می شناسند، فرمود ماییم اعراف که یارانمان را با چهره شان می شناسیم و ما اعرافیم و خدا شناخته نمی شود ازطریق شناختن ما و ماییم اعرافی که روز قیامت خدا ما را بر صراط میزان شناسایی قرارداده ، پس کسی داخل بهشت نمی شود مگر آن که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم، و کسی داخل دوزخ نمی شود مگر آنکه ما را انکار کرده و ما او را انکار کرده باشیم همانا خدای تعالی اگر می خواست خود را به بندگانش می شناساند، لکن ما را

۱ . سوره النور(۲۴) آیه ۲۵ .
۲ . سوره الاعراف (۷) آیه ۴۶ .

درها و وجه خودش قرار داد که از آن به سوی او بیایند، پس کسی که از ولایت ما کنار رود و دیگری را بر ما برتری دهد از این راه منحرف شده است پس کسی که مردمان باتمام وجود به او وابسته بوده باکسان دیگر مساوی نیستند و نیزآنکه بدنبال مردم به سوی چشمه های گل آلوده رفته کسی که به سوی ما به سوی چشمه صافی که به امر پروردگارش جریان داشته که برای آن تمامی و انقطاع نیست برود باهم مساوی نیستند .

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أُشْهِدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ بِكُمْ

پدر ومادر و اهل و مال و خانواده ام فدای شما، خدا و شما را گواه می گیرم که به شما و به آنچه شما به آن مومنید ایمان دارم و دشمنان شما وآنچه شما با آن دشمنید را قبول نداشته انکار میکنم . خواهان روشنی دلم به مقام و جایگاه شما و گمراهی مخالفین شما هستم ، دوست شما و دوستانتان هستم وکینه ورز با دشمنانتان ودوستانشان، عارف به حق شمایم و اقرار به فضیلت وبرتری تان دارم،پذیرنده علم شما ودر پناه شما ومعترف به شمایم.

هنگامی که زائر محترم می گوید به شما وبه آنچه به آن مؤمنید مؤمنم باید متوجه باشد که هر چه از گفتار و کردارشان در نظرش دشوار و فهمش مشکل باشد بدون دغدغه باطن بپذیرد که معنی تسلیم است .

وقتی می گوید کافرم به دشمنانتان و آنچه به آن کافرید، در خاطرش ذره ای از محبت و دوستی مخالفینشان و کینه دوستانشان نباشد.

چنانکه روایتی نقل شد که امیرالمؤمنین علیه السلام به آنکه

گفت تو را و فلان را (که مخالف بود) دوست دارم فرمود تو اعور (دوبین) هستی یا یک بین می شوی یا کور[۱]، و در سوره آل عمران است: لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلاَّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ[۲]، نباید مؤمنین کافران را به جای مؤمنین دوست بگیرند هر کس این کار را بکند نزد خدا منزلتی ندارد ، مگر ازآنها تقیه نمایید (به خاطر مصلحت هایی مخالفت علنی نکنید) در این حال هم خدا شما را جداً سفارش به پرهیز و حذر می کند (که در حال تقیه و اظهار دوستی ظاهری ، در باطنش مهری از او نباشد) و به سوی خدا بازگشت است. بنابراین حتی گفتن برادر به مخالفین جایز نیست .

وقتی زائر محترم می گوید در خواست بصیرت به مقام و جایگاه شما و ضلالت و گمراهی مخالفینم متوجه آیات و روایات که اشاره به این مطلب دارند باشد تا وقتی خود را حامل علم آن معرفی می کند خلاف واقع نگفته باشد و بداند که علم آنها دارای مراتب است. تقسیم کردن امام صادق علیه السلام ایمان را به ده درجه (چنان که روایتش گذشت) ناظر به این مقام است که از جمله آنها آشنایی با باطن های آیات قرآن نظیر این آیه سوره فرقان است : وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً يا وَيْلَتى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً لَقَدْ

---

۱ . بحار الأنوار، ج۲۷، ص۵۸؛ إِنَّ رَجُلًا قَدِمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيه السَّلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُحِبُّكَ وَ أُحِبُّ فُلَاناً وَ سَمَّى بَعْضَ أَعْدَائِهِ فَقَالَ عَلَيه السَّلام أَمَّا الْآنَ فَأَنْتَ أَعْوَرُ فَإِمَّا أَنْ تَعْمَى وَ إِمَّا أَنْ تُبْصِرُ.
۲ . سوره آل عمران (۳) آیه ۲۸.

أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِي وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً[1]، هنگامی که آن ظالم دستش را به دندان می فشارد (گاز می گیرد) و می گوید ای کاش به همراه این رسول راه را انتخاب نموده ، ای کاش فلانی را دوست نگرفته بودم که محققاً مرا از این ذکر به گمراهی کشانید بعد از آنکه به سوی من آمد، و این شیطان آن انسان را در وقت یاری خواستن کاملاً واگذاشت.

آنچه در این آیات مورد توجه است:

۱-ظالم کیست که دستش را با دندان می فشارد.

۲-آن یوم چه هنگامی است؟

۳-چرا دستش را به دندان می گزد؟

٤-آرزویش نشان دهنده است که با رسول آشنا بوده است؟

٥-آن سبیل و راه کدام راه بوده که آن را واگذاشته تا به این پشیمانی افتاده است؟

٦-آن فلان چه کسی بوده که او را دوست گرفته و اکنون چنین پشیمان و نالان است؟

۷-آن ذکر چه بوده که فلانی ، این پشیمان پریشان را از رفتن پی او بازداشته و گمراهش کرده است؟

۸-آمدن آن ذکر به سوی او چگونه بوده و آنکه آمده کیست؟

۹-چرا آن فلان را شیطان نامیده و خودش را انسان؟

---

۱ . سوره الفرقان (۲٥) آیات ۲۷ تا ۲۹ .

۱۰- این خذلان شدید چه بوده که به هنگام نیاز آن انسان ، آن شیطان به کار برده تا این چنین به خواری و ذلتش کشانده است؟

اللهم العن اول ظالم ظالم حق محمد وآل محمد و آخر تابع له علی ذالک - آمین .

اینکه زائر محترم پدر و مادر وجان و فرزند و مالش را به عنوان فدائی به امامش عرضه می کند باید در خود بیندیشد و خالی از پرده سازی ببیند در درجه اول تاچه حدحاضر است از مالش (که پست ترین مورد است) در راه آنها طبق دستورشان صرف کند، پس از آن خود را بیازماید که تا چه حد و اندازه از علمشان فراگرفته و به آنچه فرا گرفته چقدر عمل می کند و آنچه عمل می کند چقدر با اخلاص (خالی از تقاضا و تمنا) است .از لحاظ خدمت به دوستان و محبین آنها تا چه حد می تواند از خواسته های خود بگذرد و جقدر اوقاتش را در شبانه روز برای آموختن علمشان به کار می برد و چقدر در شبانه روز به یاد آنهاست و...

اینها پرسسش هایی است که هر خواننده این زیارت باید از خودش داشته باشد تا بر آستان نورانی آنها راه یابد --- اللهم اعنا بحقهم .

در کتاب کمال الدین صدوق رحمه الله حدیث مفصلی است که قسمتی از آن ترجمه می شود :

کمیل ابن زیاد گفت: امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه

السلام دست مرا گرفت بهبیرون شهر کوفه برد چون به صحرا رسید آهی کشید و فرمود: ای کمیل این دلها ظرفهایی هستند ؛ بهترین آنها آن است که بهتر فرا گیرد و بهتر نگه دارد . حفظ کن آنچه به تو می گویم مردمان سه گونه اند، عالمی ربانی و تربیت کننده کامل ، فراگیرنده وآموزنده که در راه نجات از جهل وخطا باشد و گروهی همانند پشه هایی پست که پی هر صدا کننده ای روانند از هر طرف بادی بیاید آنها را می برد نه از نور علم روشنایی گرفتند و نه به رکن و پایه استواری پیوستند ای کمیل علم بهتر از مال است زیرا علم نگهبان و حافظ توست، و تو نگهبان و حافظ مال، مال به واسطه خرج کردن کم می شود و علم به واسطه استعمال وخرج زیاد و پاک می شود. ای کمیل دوستی علم دینی است که باید پذیرنده آن بود، انسان به واسطه آن در زندگیش اطاعت (خدارا) نموده و پس از مرگش خوش نامی برای اوست . سود مال به واسطه از بین رفتنش از میان می رود . ای کمیل خزانه داران مالها در حال زندگی شان مرده اند در حالیکه علما باقی هستند تا دهر[1] باقی است. شخص آنها وجود نداشته اما مثالهای آنها در دلها موجودند. پس از آن آهی کشید و به سینه اش اشاره کرد و فرمود در اینجا علم فراوانی است اگر حاملی برای آن بیابم، بلکه افرادی را یافتم که محل امنی نیستند. دین را وسیله و آلت به دست آوردن دنیا قرار داده حجت های خدای عزوجل را برای استیلای بر خلق و نعمتهایش را بر علیه او لیائش به کاربرده تا ضعفاء او را برخلاف ولی حق پیشوا گیرند .

---

۱ . دهر دوران بسیار طولانی است که به منزله ظرف زمان است.

در پوشش عهد و پیمان این بزرگواران ، در حجاب ولایت شان آمدن و تسلیم فرمانشان شدن و از مخالفین وپیروان آنها بیزاری جستن است که پناهگاهی است مصون از زیان که این آیه اشاره ای به ویژگی های آنها دارد : إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ[1]، رعایت کنندگان تقوا چون فرد شیطانی دورشان بگردد هشیار می شوند و بصیرت و حال حق بینی می یابند.

۱ . سوره الاعراف (۷) آیه ۲۰۱.

مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ

مؤمن به بازگشت شمایم و تصدیق کننده رجعتتان منتظر فرمان شمایم و نگهبان دولتتان

پس از اعتراف به پذیرش فرمایشات آن بزرگواران و اظهار اعتقاد به درستی آنچه نزد آنهاست و شناخت حقشان و آموختن علمشان و در پوشش پیمانشان قرار گرفتن و متوجه ساختن به علو و برتری مقامشان .

دو عقیده اساسی و مهم را اعلام فرموده تا زائر را به مطلبی که درکش برای او چندان آسان نیست و باید به آن معتقد باشد آشنا کند:

یکی وجود مقدس فرزند زاده اش (پسر امام حسن عسکری) علیه السلام ، امام عصرعلیه السلام وعجل الله تعالی فرجه و انتظار ظهور ایشان .

دیگری رجعتشان[1] بعد از ظهور آن بزرگوار عجل الله له الفرج که درباره وجود و ظهور آن حضرت و علامت ها و نشانه هایی که پیش از ظهور ایشان ظاهر می شود کتاب ها نوشته اند.[2]

---

۱ . درباره رجعت نیز کتابهایی نوشته شده که از آن جمله است الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه تألیف شیخ حر عاملی .

۲ . که جامع ترین شان کتاب نوائب الدهور فی علامات ظهور تألیف سید محمد حسن طباطبائی میر جهانی اصفهانی است مرحوم حاج میرزا حسین نوری کتابی نوشته به نام نجم الثاقب و چند نفر را که خدمت ولی عصر رسیده اند نام برده.

در کتاب کمال الدین ، صدوق روایتی از ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود :

خدای تبارک و تعالی توجهی به زمین فرمود و مرا از آن برگزید و پیامبرم قرار داد پس از آن توجهی فرمود و علی را برگزید و امام قرارش داد و مرا امر کرد که او را برادر و وصی و خلیفه ام قرار دهم پس علی از من و من از علی هستم، و او همسر دختر من و پدر دو سبط (نوه) من است همانا خدا من و آنها را حجتها بر بندگانش قرار داده و از صلب و نسل حسین امام هایی است که به امر من قیام و وصیتم را حفظ می کنند، نهمین آنها قائم اهل بیت من است که شبیه ترین مردم است به من از حیث شکل ظاهری و گفتار و کردار بعد از غیبت طولانی و ستمگری های گمراه کننده ظاهر می شود تا خدا امرش را اعلان و دینش را ظاهر سازد درحالیکه به یاری خدا و ملائکه تأیید می شود . آنگاه خدا زمین را پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد ، پر از عدل و داد خواهد نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: اول کسی که زمین برایش شکافته شده و به این دنیا باز می گردد حسین ابن علی صلوات الله علیهما است .در این رجعت که عمومی نیست، کسانی از مؤمنین باز می گردند که ایمانشان را کامل نموده و مشرکینی که در شرک کامل باشد.[1]

---

۱ . مختصر البصائر، ص۱۰۶؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ وَ أَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثَانِ جَمِيعاً- قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ أَبُو الْخَطَّابِ مَا أُحَدِّثُ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام يَقُولُ: «أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُ الْأَرْضُ

مرحوم محمد باقر مجلسی اعلی الله درجته در این موضوع بیانی به شرح زیر دارد :

بدان ای برادر من گمان ندارم پس از آن که برای تو سخنی پیرامون رجعت را واضح کردم که شیعه در هر عصر درباره آن اجماع داشته اند و مانند آفتاب در نیمروز برای آنها روشن و مشهور بوده، تا آنجا که در اشعارشان در همه اعصار با مخالفین احتجاج نموده و مخالفین مانند فخر رازی نیشابوری که دیگر خاطرت پریشان بوده و تردید داشته باشی .

چگونه شک می کند مومنی نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام درباره مطلبی که به تواتر از آنها در حدود دویست حدیث صریحاً رسیده و بیش از چهل نفر از افراد مورد وثوق از بزرگان علماء اعلام در بیش از پنجاه مجلد از تألیفاتشان مانند کلینی و صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و کشی و نجاشی و عیاشی و قمی و ابن قولویه و کراچکی و صفار و فضل ابن شاذان و نعمانی و ابن شهر آشوب و راوندی و طبرسی و علامه و شیخ شهید و غیر اینها رضوان الله علیهم اجمعین نقل کرده اند .اگر با آنچه را که آیندگان از گذشتگان پی در پی نقل کرده اند این تواتر محقق نشود پس به چه چیزی می توان دعوی تواترکرد؟ گمان من این است که هر که در مانند اینها شک کند درباره ائمه شک دارد و نمی تواند آن را نزد مؤمنین اظهار کند پس حیله می کند در خراب کردن ملت قویمه به القاءبه آنچه عقل های مستضعفین

عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع، وَ إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ بَلْ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضاً».

نمی پذیرند و تشکیک های ملحدین که می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند و خدا نورش را تمام خواهد کرد اگر چه بر مشرکین ناگوار باشد[1]، يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ

١ . بحار الأنوار، ج٥٣، ص ١٢٢؛ اعلم يا أخي إني لا أظنك ترتاب بعد ما مهدت و أوضحت لك في القول بالرجعة التي أجمعت الشيعة عليها في جميع الأعصار و اشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار حتى نظموها في أشعارهم و احتجوا بها على المخالفين في جميع أمصارهم و شنع المخالفون عليهم في ذلك و أثبتوه في كتبهم و أسفارهم. منهم الرازي و النيسابوري و غيرهما و قد مر كلام ابن أبي الحديد حيث أوضح مذهب الإمامية في ذلك و لو لا مخافة التطويل من غير طائل لأوردت كثيرا من كلماتهم في ذلك. و كيف يشك مؤمن بحقية الأئمة الأطهار عَلَيهم السَّلام فيما تواتر عنهم في قريب من مائتي حديث صريح رواها نيف و أربعون من الثقات العظام و العلماء الأعلام في أزيد من خمسين من مؤلفاتهم كثقة الإسلام الكليني و الصدوق محمد بن بابويه و الشيخ أبي جعفر الطوسي و السيد المرتضى و النجاشي و الكشي و العياشي و علي بن إبراهيم و سليم الهلالي و الشيخ المفيد و الكراجكي و النعماني و الصفار و سعد بن عبد الله و ابن قولويه و علي بن عبد الحميد و السيد علي بن طاوس و ولده صاحب كتاب زوائد الفوائد و محمد بن علي بن إبراهيم و فرات بن إبراهيم و مؤلف كتاب التنزيل و التحريف و أبي الفضل الطبرسي و إبراهيم بن محمد الثقفي و محمد بن العباس بن مروان و البرقي و ابن شهرآشوب و الحسن بن سليمان و القطب الراوندي و العلامة الحلي و السيد بهاء الدين علي بن عبد الكريم و أحمد بن داود بن سعيد و الحسن بن علي بن أبي حمزة و الفضل بن شاذان و الشيخ الشهيد محمد بن مكي و الحسين بن حمدان و الحسن بن محمد بن جمهور العمي مؤلف كتاب الواحدة و الحسن بن محبوب و جعفر بن محمد بن مالك الكوفي و طهر بن عبد الله و شاذان بن جبرئيل و صاحب كتاب الفضائل و مؤلف كتاب العتيق و مؤلف كتاب الخطب و غيرهم من مؤلفي الكتب التي عندنا و لم نعرف مؤلفه على التعيين و لذا لم ننسب الأخبار إليهم و إن كان بعضها موجودا فيها.
و إذا لم يكن مثل هذا متواترا ففي أي شيء يمكن دعوى التواتر مع ما روته كافة الشيعة خلفا عن سلف. و ظني أن من يشك في أمثالها فهو شاك في أئمة الدين و لا يمكنه إظهار ذلك من بين المؤمنين فيحتال في تخريب الملة القويمة بإلقاء ما يتسارع إليه عقول المستضعفين و تشكيكات

مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ [1]

تذکر و توجه :

هر انسان خردمندی که اندیشه اش را فساد اخلاق تیره نکرده باشد ، اگرچه در تمام شئون زندگی با این حالت رو به روست ، سر و کارش با چیزهایی است که درکش برای او ممکن نیست (که از همه نزدیک تر خود اوست)به خودش، ببیند آیا می فهمد چگونه از خاک به واسطه آب و این همه روییدنی های گوناگون و عجیب بیرون می آید ؟ آیا می فهمد چگونه ازطریق خوراکیها آمده و در پشت پدر (اسپرم ماتوزئید) و در تخمدان مادر (اوول) قرار میگیرد ؟ آیا می فهمد وقتی اسپرم با دوشیزه اوول ازدواج می کند چگونه از آن دو موجود بسیار کوچک که باید هزار مرتبه بزرگشان کنند تا با میکروسکوپ دیده شوند این قالب عجیب حیرت زا در شکم مادر ساخته شده در حالی که آن کارخانه هیچ متوجه نیست؟ آیا می فهمد چگونه این اعضاء گوناگون و مختلف و آثارشان از خون که مایه ساختمان تن اوست به وجود می آیند ؟ آیا می فهمد چگونه پیش از پیاده شدنش از آن کارخانه قالب سازی خون مبدل به شیر می شود تا سفره غذای این مهمان عزیز پیش از آمدن گسترده باشد؟ آیا می فهمد چگونه در دهانش استخوان با آن نظم شگفت انگیز می روید؟ و آیا می فهمد که چگونه جزئیات این بدن درقالب اعضای مختلف با این

الملحدين يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُون .

۱ . سوره الصف (۶۱) آیه ۸.

همه ظرافت و دقت شکل می گیرد ؟ این از ظاهر بدن ، اما از باطن ، هیچ می فهمد اراده از کجاست ؟ هیچ می فهمد با نیروئی که نامش فکر (اندیشه) است چگونه این انقلاب عجیب را به وجود می آورد ؟ هیچ می فهمد او را از کجا آورده اند وبه کجا می برند وبرای چه زمین وآسمان وهر چه در آن هاست برای مدد وسود او مهیا شده اند و ...

سُبْحانَ الَّذي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا يَعْلَمُونَ [1]، آنکه پذیرش رجعت در خاطرش سنگینی دارد از این راه وارد شود و دراجزاء عالم بیندیشد تا باچشم سر و سِرش ببیند که:

(و فی کل شئ له آیه تدل علی انه واحد) و در هر چیز برای او نشانه ای است راهنمایی میکند به اینکه همانا او یک است

قال الله سبحانه وتعالی: بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْويلُهُ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمين.[2]

بلکه دروغ شمردند آنچه را که به آن احاطه علمی نداشتند و تاویلش برای آنها نیامده بود، این چنین دروغ شمردند کسانی که پیش از اینها بودند، پس ببین چگونه بود عاقب وپایان ظالمین (ستم پیشه گان).

---

۱ . سوره یس (۳٦) آیه ۳٦ .
۲ . سوره یونس ۱۰ آیه ۳۹.

درسوره نور به انتظار مؤمنین در امری که حتما و بدون تردید طبق وعده خدای سبحانه واقع شدنی است، اشاره شده ومنکرین را سخت سرزنش کرده و فاسق جویی نموده است: وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لا يُشْرِكُونَ بي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ[1]، خدا وعده داده کسانی از شما را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ، که البته آنها را در این زمین خلافت و جانشینی خواهد داد چنان که نسبت به گذشتگان کرد . و البته برای آنها دینی را که به آن راضی شده تمکن خواهد داد والبته بعد از ترسناک بودنشان، آنها را به امنیت مبدل خواهد کرد،که مرا بندگی کنند و برای من شریکی نگیرند، پس هر کس بعدا از این راه سرپیچی کند وکفر ورزد آنها فاسق خارج از دینند.

دینی که خدا برای مومنین راضی شده همان است که در سوره مائده اعلام شده است: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دينا[2]، امروز دینتان را برای شما کامل ونعمتم رابرای شما تمام کردم واین اسلام رادین برای شما راضی شدم . این دین خدا، تسلیم مقام ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شدن است که در غدیر رسول از همه پیمان گرفت و انشاء الله هنگام ظهور ولی عصر و هنگام رجعتشان مصداق تمام

---

١ . سوره النور (٢٤) آیه ٥٥.
٢ . سوره المائده (٥) آیه ٣.

و کمال پیدا خواهد کرد.
به امید آن روز ...

آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ لَائِذٌ عَائِذٌ بِقُبُورِكُمْ مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ أَوَّلِكُمْ وَ آخِرِكُمْ

فراگیرنده سخن شمایم، عمل کننده به امر شمایم، پناه آورنده به شمایم، زیارت کننده شمایم به شما ملتجی و در سایه قبرهای شمایم به واسطه شما از خدا شفاعت خواهم و به واسطه شما به او نزدیکی می جویم و شما را پیشاپیش درخواست ها و حاجت ها و اراده هایم در تمام احوال و کارهایم قرار می دهم مؤمنم به نهانی و آشکارتان و حاضرتان و غایبتان و اولتان و آخرتان.

زائر محترم در وقت عرضه داشتن این عبارات باید که حال خود را بیان و باطنش را معرفی کند که من نسبت به شما این چنینم بنابر این باید این حالت را در خود یافته و مداوم نگه دارد تا در این اعتراف صادق باشد:

اول: به علم و خواست و دستور آنها در انجام وظایف عالم باشد.

دوم : موارد به کار بردن امر و پرهیز از نهی را کاملاً آگاه باشد تا از روی بینش عمل کند که در انجام هر یک به اشتباه و خلاف گرفتار نشود.

سوم: با نظر و رأی خود و یا کسانی که مخلاف این طریقند عمل نکند و تابع دستور و بیان امامش باشد.

چهارم: در اجرای دستور بی اعتنایی و سهل انگاری نکند و برای انجام وظایف دینی خود ، بهانه جویی نکند .

وقتی می گوید من در تمام شئون و امور زندگانی ام شما را پیش روی خودم و کارهایم قرار می دهم باید قدمی بر خلاف برندارد و از مقدم داشتن دیگران(هر که باشد) و از ازپیروی از خواسته های خود کاملاً بپرهیزد و...

از سلمان نقل شده که : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای سلمان وای وتمام وای بر کسی که ما را چنان که حق شناسایی ماست نشناسد، و فضیلت و برتری ما را انکار کند ای سلمان کدام افضلند محمد صلی الله علیه و آله یا سلیمان ابن داوود علیه السلام ؟ سلمان گفت البته محمد افضل است پس فرمود : ای سلمان این آصف ابن برخیا است که توانست تخت بلقیس را از صبا در یک چشم به هم زدن بیاورد و نزد او علمی از کتاب بود آیا من نمی توانم چندین برابر او عمل کنم؟ در حالی که نزد من علم هزار کتاب است که از آن خداوند بر شیث فرزند آدم پنجاه صحیفه و بر ادریس پیامبر سی صحیفه و بر ابراهیم بیست صحیفه فرو فرستاد و نزد من است علم و تورات و انجیل و زبور و فرقان . پس گفتم راست گفتی . پس از آن فرمود کسی که در امور و علم های ما شک داشته باشد مانند کسی است که در شناخت و حقوق مادر مقام مجادله باشد، با آنکه خدا ولایت ما را که در مواضع متعدد در کتابش آمده واجب کرده و آنچه را که عمل به آن واجب است و آشکار بیان فرمود .

وقتی می گوییم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم باید بدانیم که

پناهگاه ،اولیاء و نمایندگان الله سبحانه و تعالی هستند وسیله تقرب به سوی خدایند و در پناهشان بودن، تسلیم فرمانشان شدن و شناسایی شیطان جن و انس نمودن تا بتواند از آنها بگریزد چه آنکه شیطان انسی سخت حیله باز بوده و با استمرار از شیاطین جن سعی در گمراه نمودن مؤمنین می کند.

در کتاب کافی بَابُ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ صلی الله علیه و آله مِنَ الْكَوْنِ مَعَ الْأَئِمَّةِ ع:

۱-از ابوحمزه ثمالی شنیدم که امام محمد باقر علیه السلام ازقول رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود : خدای تعالی می گوید: کامل کردن حجتم بر اشقیاء از امت تو ، آنکه ولایت علی را ترک نموده و دشمنانش را دوست بدارد و فضیلت و برتری او و اوصیاء بعد از او را انکار نماید (حتمی است) ، زیرا فضیلت تو فضیلت آنها و طاعت تو طاعت آنها و حق تو حق آنها ومعصیت تو معصیت آنهاست . و آنها امامان راهنمایان بعد از تو هستند. روح تو در آنها جاری و روح تو از پروردگارت در تو جریان یافته است .آنها عترت تو و از طینت و گوشت و خون تو بوده و خدای عزوجل سنت تو و سنت اوصیاء پیش از تو را در آنها جاری ساخته است و آنها پس از تو خزانه دار علم من هستند. بر حق چنین بوده که آنها را محققاً برگزیده و انتخاب کرده و خالص کرده وبه آن رضا داده ام . هرکس آنها را دوست داشته و ولی خود قرار دهد و تسلیم برای برتری وفضیلتشان باشد اهل نجات است. جبرئیل نام پدران و دوستان و تسلیم

شوندگان آنها را برای من آورد.[۱]

۲- ابان بن تغلب گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: کسی که بخواهد زندگیش مانند من باشد و مانند من بمیرد و داخل بهشت عدن شود که پرودگارم به دست (قدرت و رحمت) خود در وجود بندگانش نهفته است البته باید علی ابن ابیطالب را دوست داشته و دوستش را دوست بدارد و از دشمنش دوری گزیند، و تسلیم اوصیاء بعد از او باشد که آنها عترت من و از گوشت و خون من هستند. خدا علم و فهم مرا به آنها عطا فرمودهاست . به خدا شکایت می کنم ازآن گروه از امتم که منکر فضیلت و برتری آنها شده و پیوستگی آنها را با من قطع می کنند به خدا سوگند که فرزندم را می کشند، خدا شفاعتم را به آنها نرساند.[۲]

---

۱ . الكافي، ج۱، ص۲۰۸؛ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ اسْتِكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ تَرَكَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ وَ وَالَى أَعْدَاءَهُ وَ أَنْكَرَ فَضْلَهُ وَ فَضْلَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّ فَضْلَكَ فَضْلُهُمْ وَ طَاعَتَكَ طَاعَتُهُمْ وَ حَقَّكَ حَقُّهُمْ وَ مَعْصِيَتَكَ مَعْصِيَتُهُمْ وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِكَ جَرَى فِيهِمْ رُوحُكَ وَ رُوحُكَ مَا جَرَى فِيكَ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ عِتْرَتُكَ مِنْ طِينَتِكَ وَ لَحْمِكَ وَ دَمِكَ وَ قَدْ أَجْرَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَ سُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَكَ وَ هُمْ خُزَّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ حَقٌّ عَلَيَّ لَقَدِ اصْطَفَيْتُهُمْ وَ انْتَجَبْتُهُمْ وَ أَخْلَصْتُهُمْ وَ ارْتَضَيْتُهُمْ وَ نَجَا مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ وَالاهُمْ وَ سَلَّمَ لِفَضْلِهِمْ وَ لَقَدْ أَتَانِي جَبْرَئِيلُ عَلَيه السَّلام بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ أَحِبَّائِهِمْ وَ الْمُسَلِّمِينَ لِفَضْلِهِمْ.

۲ . الكافي، ج۱، ص۲۰۹؛ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ عَدْنٍ الَّتِي غَرَسَهَا اللَّهُ رَبِّي بِيَدِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ لْيَتَوَلَّ وَلِيَّهُ وَ لْيُعَادِ عَدُوَّهُ وَ لْيُسَلِّمْ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ

برای اینکه زائر محترم پس از این اعتراف ها متوجه خواست آنها باشد، این حدیث شریف از بَابُ الطَّاعَةِ وَ التَّقْوَى اصول کافی ترجمه می شود، به امید اینکه تلاش نموده و به یاری خود آنها خود را به این مقام از تسلیم برسانیم تا ببینیم آنچه بیگانگان ندیده و بشنویم آنچه نشنیده اند . و الله المعین.

جابر می گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر، آیا کافی است برای آن که ادعاء تشیع میکند که بگوید من اهل بیت رسالت را دوست دارم؟ به خدا سوگند شیعه ما نیست مگر کسی که فرمان خدا را رعایت کند و اطاعتش نماید؛ ای جابر، شیعه شناخته نمی شود مگر به تواضع و فروتنی و خشوع و امین بودن و زیاد خدا را یاد کردن و روزه و نماز و نیکی به پدر و مادر و رسیدگی به همسایگان نادار فقیر و کم درآمد و قرض داران و یتیمان و راستگوئی و قرآن خواندن و زبانشان را از (سرزنش) مردم نگه داشتن مگر بخوبی یاد کردن، و در همه چیز امین آنها باشند .

جابر گفت: ای پسر رسول خدا امروز ما کسی را به این صفت نمیشناسیم. فرمود: ای جابر عادت ها و روش ها تو را به این طرف و آن طرف نکشانده و باعث نگرانیت نشود . آیا کافی است کسی بگوید علی را دوست دارم و او را مولایم میدانم اما عامل به این ادعا نباشد؟ اگر بگوید رسول الله را دوست دارم؛ و حال

فَإِنَّهُمْ عِتْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهْمِي وَ عِلْمِي إِلَى اللَّهِ أَشْكُو أَمْرَ أُمَّتِي الْمُنْكِرِينَ لِفَضْلِهِمْ الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَتِي وَ ايْمُ اللَّهِ لَيَقْتُلُنَّ ابْنِي لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.

آنکه رسول الله بهتر از علی است؛ اما به روش و سنت او عمل نکند این گونه دوستی هیچ سودی برای او نخواهد داشت . فرمان خدا را رعایت کنید و به آنچه از نزد خدا آمده عمل نمائید .میان خدا و هیچ کس خویشاوندی نیست.محبوب ترین بندگان و گرامی ترینشاننزد خداوند ، پرهیزگارترین آنها و عامل ترین به احکام او هستند. ای جابر به خدای تعالی نزدیک نمی توان شد مگر به طاعت (ادعای) با ما بودن سبب دوری از آتش نیست و هیچ کس حجتی در مقابل خدا ندارد هر کس مطیع خدا باشد دوست ماوهر کس معصیت خدا کند دشمن ما است. کسی به ولایت ما نمی رسد مگر به عمل و پارسائی و ورع.[1]

مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُمْ (شما رانزد خدا شفیع قرار میدهم): شفاعت به معنی مدد و یاری بوده و زمانی مصداق دارد

---

۱ . الكافي، ج۲، ص۷٤؛ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قَالَ قَالَ لِي يَا جَابِرُ أَ يَكْتَفِي مَنِ انْتَحَلَ التَّشَيُّعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَ اللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنِ اتَّقَى اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يُعْرَفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَاضُعِ وَ التَّخَشُّعِ وَ الْأَمَانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ الصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَ التَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْغَارِمِينَ وَ الْأَيْتَامِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ كَانُوا أُمَنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا نَعْرِفُ الْيَوْمَ أَحَداً بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ أُحِبُّ عَلِيّاً وَ أَتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَا يَكُونَ مَعَ ذَلِكَ فَعَّالًا فَلَوْ قَالَ إِنِّي أُحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ- فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيه السَّلام ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَ لَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئاً فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ أَتْقَاهُمْ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ يَا جَابِرُ وَ اللَّهِ مَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ مَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ لَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تُنَالُ وَلَايَتُنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ.

که انسان در طریق و مسیر اطاعت باشد و در حد استعداد بکوشد تا برای رفع نواقص و کمبود ها و یا اصلاح خطاها و کج روی ها و تدارک نیازمندی ها یاریش نموده و از خدا تقاضای تخفیف در مواخذه نمایند. اما اگر کسی در مقام عمل و اطاعت نباشد صرفا گفتن مرا شفاعت کنید کافی نبوده و مورد شفاعت قرار نخواهد گرفت ، زیرا امامان معصوم یاور رهروان در طریق مستقیمند نه هر مدعی خودسر و نافرمان که پای بندی به عمل نداشته باشد.

وَ مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ وَ قَلْبِي لَكُمْ سِلْمٌ وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ وَ يَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَ يُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ آمَنْتُ بِكُمْ وَ تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَكُمْ

و واگذارنده ام (خود را) به شما در تمامی اینها و در تمامی (حالات) تسلیم شمایم ، و دلم برای شما تسلیم و رأیم تابع شما است و یاریم آماده برای شما ، تا خدا دینش را به واسطه شما زنده کندو شما را در روزگار خودش باز گرداند، و برای عدلش شما را آشکار وظاهر نموده، و در زمینش تمکن دهد. پس با شما هستم نه با دشمنتان شماایمان آورده ام به شما و دوستی و ولایت آخرین از شما را پذیرفته چنان که (دوستی و ولایت)اولتان را پذیرفته ام.

تفویض به معنی واگذاشتن است و این دارای دو معنی است:

یکی اینکه تمام کارها یا بعضی از آن ها به طور استقلال به کسی واگذاشته شود گروهی دارای این اعتقاد بوده که به مفوضه معروفند، اینها را قدریه نیز می گویند.

در مجمع البحرین در توضیحات کلمه فرض آمده است : از کسانی که قائل به تفویضند معتزله هستند که معتقدند خدا کارهای بندگان را به خودشان وا گذاشته است[1]. و در لغت جبر می گوید: از جمله قدریه معتزله هستند که خودشان را به

١ . مجمع البحرين، ج٤، ص٢٢٣؛ ممن قال بِالتَّفْوِيضِ المعتزلة، بمعنى أن الله تعالى فَوَّضَ أفعال العباد إليهم.

واسطه انکار یکی از ارکان مهم مشهور کرده اند و آن اینکه کارها به قدر و قضای خداست که آن را به انسان واگذار کرده است . و گمان کرده اند که بنده پیش از واقع شدن کار ، کاملا دارای استطاعت و توانائی است و کارش متوقف به فعل خدای تعالی نیست و این معنی تفویض است یعنی خدا کار بندگان را به خودشان واگذاشته است.[1]

در عیون اخبارالرضا از حضرت رضا علیه السلام ضمن حدیثی آمده که فرمود: کسی که قائل به جبر باشد کافر و کسی که قائل به تفویض باشد مشرک است.[2]

معنی دوم تفویض این است که خدای سبحانه پیامبر گرامی و اوصیای او را آفرید پس از آن خلق را برای آنها آفریدو آنها را گواه بر همه خلقش قرار داد و آنها را بعلم خودش دانا و آگاه کرد و امر خلقش را به آنها وا گذاشت.

---

۱ . مجمع البحرين، ج۳، ص۲٤۱؛ و المفهوم من كلام الأئمة عليهم السلام أن المراد من الجَبْرِيَّة الأشاعرة و من القَدَرِيَّة المعتزلة، لأنهم شهروا أنفسهم بإنكار ركن عظيم من الدين و هو كون الحوادث بقدرة الله تعالى و قضائه، و زعموا أن العبد قبل أن يقع منه الفعل مستطيع تام، يعني لا يتوقف فعله على تجدد فعل من أفعاله تعالى، و هذا معنى التَّفْوِيض، يعني أن الله تعالى فوض إليهم أفعالهم.

۲ . عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج۱، ص۱۲٤؛ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عُمَيْرِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الشَّامِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا بِمَرْوَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رُوِيَ لَنَا عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلامِ قَالَ إِنَّهُ لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ فَمَا مَعْنَاهُ قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ أَفْعَالَنَا ثُمَّ يُعَذِّبُنَا عَلَيْهَا فَقَدْ قَالَ بِالْجَبْرِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ أَمْرَ الْخَلْقِ وَ الرِّزْقِ إِلَى حُجَجِهِ عَلَيْهِ السَّلام فَقَدْ قَالَ بِالتَّفْوِيضِ وَ الْقَائِلُ بِالْجَبْرِ كَافِرٌ وَ الْقَائِلُ بِالتَّفْوِيضِ مُشْرِكٌ...

در کشف الغمه از مناقب خوارزمی نقل کرده که جابر گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود هنگامی که خدا آسمانها و زمین را آفرید آنها را به اقرار به یگانگی خود دعوت کرد جوابش دادند، پس از آن پیامبری من و ولایت علی ابن ابیطالب را بر آنها عرضه کرد آن را قبول کردند، پس از آن خلق را آفرید و امر دین را به ما واگذاشت.[۱]

در توحید صدوق ازامام صادق علیه السلام است که فرمود: مردمان درباره قَدَر سه گونه اند: کسی که پنداشته خدا مردمان را مجبور به معصیت میکند چنین کسی ظالم به خدا و در حکمش کافر است. کسی که پنداشته خدا کارها را به بشر واگذاشته این گروه نسبت به تسلط خداوند بر خلق اهانت کرده و کافر است . و کسی که معتقد است خدا بندگانش را به اندازه طاقتشان مکلف کرده و آنچه طاقت ندارند از آنها نخواسته اگر کار خوب کرد خدا را می ستاید که به او توفیق عنایت کرده و اگر کار بد کرد استغفار و طلب آمرزش می نمایید این مسلمان دارای عقیده صحیح و حق بوده و مقصد را یافته است.[۲]

زائر محترم عرضه می دارد هر آنچه عرضه داشتم همه را به شما وامیگذارم؛ یعنی در همه حال تسلیم شما ودر امر و نهی تابع شمایم.

---

۱ . کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۱، ص۲۹۱؛ وَ مِنْ مَنَاقِبِ الْخُوَارِزْمِيِّ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ دَعَاهُنَّ فَأَجَبْنَهُ فَعَرَضَ عَلَيْهِنَّ نُبُوَّتِي وَ وَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَبِلَتَاهُمَا ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ وَ فَوَّضَ إِلَيْنَا أَمْرَ الدِّينِ.
۲ . سوره .

به قول حافظ:

بدار تو دارد جان و بر لب آ د یا درآید چیست فرمان

از آنجا دستورهایی که در نتیجه تهاجم فرهنگی توسط دشمنان ، دین گریزی و بی اعتنایی به دستورهای دین افزایش یافته و دین خدا که پیروی از اهل بیت علیهم السلام است در حال مرگ است ، زنده کردن و حیات بخشیدنش به واسطه شما است که احکام و آداب آن آشکار شود و مورد عمل قرار گیرد، مراد از ایام الله این زمان است که ولی وقت ظاهر شود و دین مستور و پوشیده را ظاهر نماید، و پرچم عدل را در سراسر زمین بگستراند، و ریشه ظلم و ستم و کفر و شرک را بخشکاند.

فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ (با شما ، نه با دشمنانتان): بودن با آنها متصف شدن به صفت آنها و متخلق شدن به اخلاق آنها است که دشمنانشان از آن محرومند. اگر عملاً کسی خود را به صفت و اخلاق آنها نیاراید و تنها با گفتن و ادعا ، خود را به دوستی آنها نسبت دهد دروغگو و منافق است و دشمن گرفتار نفاق است ، چنانچه در سوره صف به مومنین خطاب فرموده است: يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ[2]، ای مومنین چرا می گوئید آنچه را که به آن عمل نمی کنید. در پیشگاه خدا برای خود خشم بزرگی فراهم نموده در صورتی که بگویید آنچه را که عمل نمی کنید .

---

۱ . سوره .
۲ . سوره الصف (۶۱) آیات ۲ و ۳ .

در کتاب مکارم الاخلاق باب اول ضمن بیان اوصاف رسول الله صلی الله عَلَیه و آله وسلَّم است که در هیچ مجلسی نمی نشست و بر نمی خاست مگر با یاد خدا، و چون در مجلسی وارد می شد آنجا که خالی بود می نشست پیوسته با افراد با حال آرامی و روی باز برخورد داشت و در سخنش تندی و خشونت و سرزنش نبود و سخنی نمی گفت مگر آنچه در آن امید ثواب داشته باشد از بیمارها احوال پرسی می کرد و روی زمین می نشست و بیشتر وقت ها رو به قبله می نشست .

رسول الله صلی الله عَلَیه و آله وسلَّم فرمود: حواریون از عیسی پرسیدند با چه کسانی همنشین باشیم؟ فرمود: آنکه دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد و سخنش به علم و دانشتان بیفزاید و عملش شما را به آخرت راغب و متوجه کند.[1]

---

۱ . الكافي، ج۱، ص۳۹؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.

وَ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ مِنَ الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ حِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ الْجَاحِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَ الْمَارِقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ وَ الْغَاصِبِينَ لِإِرْثِكُمْ الشَّاكِّينَ فِيكُمْ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ وَلِيجَةٍ دُونَكُمْ وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَ مِنَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ

و بیزاری میجویم به سوی خدای عزوجل از دشمنانتان و از جبت و طاغوت و شیطان ها و حزب ستمگرشان به شما و انکار کنندگان حقتان و بیرون روندگان از ولایتتان وغصب کنندگان ارثتان و شک دارندگان درباره مقامتان و روگردانندگان از شما و از هر گروه غیر از شما و هر کسی که از او اطاعت میکنند غیر از شما و از پیشوایانی که به آتش دعوت می کنند .

راغب در مفردات لغت جبت و طاغوت و شیطان را چنین معنی کرده است:

جبت چیزی است که در آن خیری نیست هر که را به غیر خدا بندگی کنند جبت است و به ساحر و کاهن هم جبت گفته می شود.[1]

طغیان تجاوز از حد در معصیت و نافرمانی است .[2]

طاغوت عبارت است از هر تعدی و تجاوزکننده و هر

---

١ . مفردات ألفاظ القرآن، ص١٨٢؛ جبت: الْجِبْتُ و الْجِبْسُ: الفسل الذي لا خير فيه ، و قيل: التاء بدل من السين، تنبيها على مبالغته في الفسولة، و يقال لكلّ ما عبد من دون اللّه: جِبْتٌ، و سمي الساحر و الكاهن جِبْتاً.
٢ . مفردات ألفاظ القرآن، ص٥٢٠؛ طغى: ... الطُّغْيَانِ، و ذلك تجاوز الحدّ في العصيان. ..و الطَّاغُوتُ عبارةٌ عن كلّ متعدٍّ، و كلّ معبود من دون اللّه.

معبودی غیر از خدا. شیطان نام هر سرکش و متمرد از جن و انس و حیوان و نیز هر خوی بد (اخلاق ذمیمه) نیز شیطان نامیده شده است چنانکه پیامبر فرمود حسد و غضب شیطان است.[1]

ذیل آیه ٦٠ سوره نساء حاکامان و قاضیانی که بر خلاف حق حکم و داوری کنند جبت و طاغوت نامیده شده اند. بعضی گفته اند شیطان از شطن به معنی نا آرامی و اضطراب و پریشانی و بعضی گفته اند: اجوف یایی است، شاط، یعنی هلاک و باطل شد و از شدت خشم سوخت.

جحد به معنی انکار و مرق به معنی بیرون رفتن است . ولوج به معنی فرو رفتن در تنگناست، ولیجه کسی است که او را مورد اعتماد قراردهند در حالی که اهل و شایسته نباشد.

از این جمله ها پیداست که جبت و طاغوت و ولیجه و شیاطین و حزبشان که پیوسته با خاندان رسالت در حال دشمنی و مبارزه بوده اند همان افراد عادی معاصرشان بوده که به این نام ها نامیده شده اند که اهل بیت علیه السلام پیروانشان را امر کرده که از آنها بیزاری بجویند . بنابراین باید در هر زمان معرفی شده تا هر کس به این اوصاف متصف و مصداق این نامها باشند از او بیزاری جویند و قطعاً مقصودشان فقط افراد معاصرشان نبوده بلکه آیندگان نیز مورد نظرند،زیرا نظام حکیمانه عالم بر

---

١ . مفردات ألفاظ القرآن، ص٤٥٤؛ الشَّيْطَانُ اسم لكلّ عارم من الجنّ و الإنس و الحيوانات ... و سمّي كلّ خلق ذميم للإنسان شَيْطَاناً، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْحَسَدُ شَيْطَانٌ وَ الْغَضَبُ شَيْطَانٌ».

همان مسیری که خداوند برنامه ریزی نموده در جریان است .

برای این شناختن باید به این نکات توجه داشت :

در دائره خلقت دو گروه برای عبادت و بندگی با اختیاری که به آنها داده شده مکلف شده که در سوره ذاریات معرفی شده اند: وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ[1]، من جن و انس را نیافریده ام مگر برای اینکه مرا بندگی کنند. پس عبادت و معصیت آفریننده و دوستی و دشمنی نمایندگان و اولیاء او از ناحیه این دو گروه است که آیه ۱۱۲ سوره انعام بیان کننده این است: وَ كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَياطينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ، و همچنین قرار دادیم برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های جنی و انسی و این قرار دادن یکی از حکمت های الهی است که اسرارش را آیه سوره سبا بیان فرموده است: وَ ما كانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها في شَكٍّ[2]، برای شیطان تسلطی بر آنها قرار ندادیم مگر برای اینکه بدانیم چه کسی مؤمن به آخرت است و چه کسی در شک پس شیطان های جنی و انسی بستر و زمینه آزمایش را فراهم می کنند .

دوم: ابلیس که از سجده برای آدم سرپیچی نمود از طائفه جن بود چنانکه در سوره کهف معرفی شده است: وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْليسَ كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِياءَ مِنْ دُوني وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمينَ

---

۱ . سوره الذاریات (۵۱) آیه ۵۶.
۲ . سوره سبأ (۳۴) آیه ۲۱.

بَدَلاً[۱]، آنگاه که گفتیم ملائکه را که به آدم سجده کنید پس سجده کردند مگر ابلیس که از جن بود پس بیرون رفت از امر پروردگارش، پس آیا او و فرزندانش را ولی و دوست می گیرید غیر از من در حالی که آنها دشمن شما هستند؟! بد مبادله ایست برای ظالمین.

از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمود نام ابلیس حارث است او را از این جهت ابلیس نامید که از رحمت خدا نا امید شد.[۲]

فرزندان و خاندان او که همه از طائفه جن هستند طبق این آیه هر کدام پیرو پدربزرگشان (همان ابلیس متکبر که فرمان که فرمان سجده را نپذیرفته و انجام نداد) بوده که دشمن خدا و رسول وعترت مومنین هستند .

سوم: از این دو قسمت معلوم می شود نام ابلیس وشیطان وصفی است نه اصلی و شیطان همان ابلیس و ذریه وپیروان از جن و انس بوده که در مقام مخالفت با رسولند بنابر این هر کس از جن وانس در مقام مخالفت با خدا و رسول و فریب دادن افراد بشر وسبب انحرافشان از صراط مستقیم الهی باشد ابلیس و شیطان وجبت و طاغوت است چنانکه در عرف مجتمع بشری و احزابی که تشکیل داده اند و می دهند که در مراتب

---

۱ . سوره الکهف (۱۸) آیه ۵۰.
۲ . معاني الأخبار، ص۱۳۸؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيه السَّلام أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ اسْمَ إِبْلِيسَ الْحَارِثُ وَ إِنَّمَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ يا إِبْلِيسُ يَا عَاصِي وَ سُمِّيَ إِبْلِيسُ لِأَنَّهُ أُبْلِسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ.

گوناگون قرار می گیرند محسوس و معلوم است.

از آنچه گذشت معلوم می شود جبت و طاغوت و شیاطین و حزب ظالمشان که دراین عبارت زیارت آمده دشمنان این خاندانند و از جنس جن و بشرند، اگر دشمنان از نوع جن قابل شناسایی نباشند ولی انسانهای دشمن خدا و قرآن و اهل بیت علیهم السام را تاریخ معرفی نموده و این سیر تا امروز ادامه داشته و در آینده هم جریان خواهد داشت .

این شیاطین انس ، هسته مرکزی سازمان خود را از همان روزهای قبل درگذشت رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی که در بستر افتاده بود تشکیل داده و دشمنی و ظلم را آغاز نمودند پرداختند. آنگاه که رسول الله وسیله ای خواست که چیزی بنویسد تا مردمان گمراه و گرفتار جبت و طاغوت و شیاطین و حزبشان نشوند، یک تن ازحاضرین (دومی) گفت : تب شدید بر رسول الله غالب شده و هزیان می گوید. در آن حالت بین حاضرین اختلافی افتاد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر خیزید که نزد من این کار روا نیست. کسی که در محضر پیامبر عظیم الشان ، اولین شخصیت آفرینش ، صاحب عصمت مطلقه و ولایت کلیه برهمه خلق ، به ایشان نسبت هزیان (گفتار بیهوده و غیر ارادی) دهد یقینا خود اصل شیطان است و هر گمراهی و ستمکاری در عالم رخ دهد اثر وجودی اوست . و تاریخ صدر اسلام گویای ظلم ها و ستمکاری های او بر خاندان پیامبر خصوصا حضرت زهرا سلام الله علیها است .

به بعضی از آثار شیطنت که در انسان هاست و از آیات

استخراج شده اشاره می شود:

۱. از ناداری و تنگ دستی می ترساند و به فحشاء ومنکرو آنچه در دین ناشایست وممنوع است وا می دارد.[۱]

۲. کارهای ناروا را آراسته و در نظر شخص به صورت خیر می نمایاند.[۲]

۳. سخنان فریبنده و گمراه کننده را ساخته و از طریق شبکه های خود به سهم و نظر نا آگان می رساند.[۳]

٤. مصرف گرایی را در زندگی رواج داده و مصارف بیهوده و نابه جا و بر خلاف روش اسلامی را ترویج می کند (تبذیر).[٤]

۵. بحث و جدال بیهوده و بی نتیجه را بین مؤمنین رواج داده و باعث ایجاد کدورت و اختلاف بین آنها می شود .[۵]

٦. در جریان رحمت عمومی رحمانیت که باید به دیگران مدد و یاری برسد نافرمانی نموده و در خدمت رسانی به دیگران شرکت

---

۱ . سوره البقره (۲) آیه ۲۶۸: الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً وَ اللَّهُ واسِعٌ عَليمٌ.
۲ . سوره الانفال (۸) آیه ۴۸ : وَ إِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ وَ قالَ لا غالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاس...
۳ . سوره الانعام (۶) آیه ۱۱۲: وَ كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَياطينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحي بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً...
٤ . سوره الاسراء (۱۷) آیه ۶: ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفيرا.
۵ . سوره الانعام (۶) آیه ۱۲۱: ـ إِنَّ الشَّياطينَ لَيُوحُونَ إِلى أَوْلِيائِهِمْ لِيُجادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُون.

نمی کنند.[۱]

۷. هر نیکی و خوبی را از راه خودش بازگردانده منحرف می کند و در انجام آن تاخیر نموده و عقب می اندازد.

۸. به ظاهر گوش به سخن داده اما و در باطن دروغ می گوید.[۲]

۹. برای پیش برد منظور آلوده و فاسد خود از به کار بردن هر کار ناشایسته و فریب و حیله و مکر و ... دریغ نمی کند.[۳]

۱۰. با افرادی برای سود خودش اظهار محبت میکند و در وقت احتیاج اورا وا می گذارد.[٤]

۱۱. برای فریب دادن وعده های خوب می دهد و دامنه آرزو را به دروغ دراز میکند.[٥]

۱۲ . حق مربی صالح و راهنمای دلسوز را رعایت نکرده و در برابر احسانش ناسپاسی می نماید.[٦]

ونظایر اینها که با دقت و تدبیر در آیات و روایات معلوم می

---

۱ . سوره مریم (۱۹) آیه ٤٤: یا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّیْطانَ إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلرَّحْمنِ عَصِیًّا.
۲ . سوره .
۳ . سوره الحجر (۱٥) آیه ۳۹: قالَ رَبِّ بِما أَغْوَیْتَنِي لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ.
٤ . سوره .
٥ . سوره النساء (٤) آیه ۱۲۰: یَعِدُهُمْ وَ یُمَنِّیهِمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلاَّ غُرُوراً.
٦ . سوره الاسراء (۱۷) آیه ۲۷: إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُورا.

شود.

ولیجه: این عبارت اشاره است به آیه شریفه: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لاَ الْمُؤْمنينَ وَليجَةً وَ اللَّهُ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُونَ[1]، آیا پنداشته اید که واگذاشته خواهید شد در حالیکه برای خدا ظاهر نشده آن کسانی از شما که (در راه خدا) تلاش و مجاهده نموده و از غیر خدا و رسول و مؤمنین (ائمه معصومین علیهم السلام) کسی را مورد اعتماد خود قرار ندادند و خدا به آنچه می کنید آگاه است .

لما وقتی با فعل مضارع استعمال شود اشاره است که در آینده انجام خواهد شد. از ظاهر آیه روشن است که در آینده ، نا اهل هائی مدعی قائم مقامی رسول و عترتش خواهند شد و گروهی نیز پی آنها خواهند رفت.

در تفسیر عیاشی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که به ابوالصباح کنانی فرمود: پرهیز کنید از ولیجه ها که غیر از ما هستند، آنها طاغوتند.[2]

مومنین در آیه شریفه ائمه معصومین علیهم السلام بوده که آیه از واگذاری آنها خیر می دهد.

سفیان بن محمد گفت به ابو محمد (امام سجاد) علیه

---

۱ . سوره التوبه (۹) آیه ۱٦.
۲ . تفسير العياشي، ج۲، ص۸۳؛ عن الكنَانِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَا أَبَا الصَّبَّاحِ إِيَّاكُمْ وَ الْوَلَائِجَ فَإِنَّ كُلَّ وَلِيجَةٍ دُونَنَا فَهِيَ طَاغُوتٌ .

السلام نوشتم که معنی ولیجه را از آیه چه میبیند؟ جواب داد: ولیجه کسی است که بر خلاف ولی امر قیام میکند، و اینکه در خاطرت گذراندی که مومنین در این موضع چه کسانی هستند ، آنها امام هائی هستند که ایمان به خدا داشته و خدا امین بودنشان را امضاء فرموده است.[1]

پسر ابان میگوید شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: ای جوان ها! تقوا پیشه باشید، حق خدارا رعایت کنید، دنبال این رؤسا نروید، آنها را به دنباله روی های خود وا گذارید، این مردان نااهل را پیشوا نگیرید، به خدا سوگند من برای شما بهترم از آنها و با دستش به سینه اش اشاره کرد.[2]

پس از اینکه پیشوا و ولیجه شناخته شد طبعا حزبش شناخته شده است و نیازی به شرح نیست، لکن باید توجه داشت که حزب الله با حزب شیطان سنخیت ندارد.

---

١ . الكافي، ج١، ص٥٠٨؛ سُفْيَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ الضُّبَعِيُّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ أَسْأَلُهُ عَنِ الْوَلِيجَةِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً قُلْتُ فِي نَفْسِي لَا فِي الْكِتَابِ مَنْ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ هَاهُنَا فَرَجَعَ الْجَوَابُ الْوَلِيجَةُ الَّذِي يُقَامُ دُونَ وَلِيِّ الْأَمْرِ وَ حَدَّثَتْكَ نَفْسُكَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُمْ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَهُمُ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ عَلَى اللَّهِ فَيُجِيزُ أَمَانَهُمْ.

٢ . تفسير العياشي، ج٢ ، ص٨٣؛ عَنْ أَبَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْأَحْدَاثِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَأْتُوا الرُّؤَسَاءَ وَ غَيْرَهُمْ حَتَّى يَصِيرُوا أَذْنَاباً لَا تَتَّخِذُوا الرِّجَالَ وَلَائِجَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنَا وَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْهُمْ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ.

فَثَبَّتَنِي اللَّهُ أَبَداً مَا حَيِيتُ عَلَى مُوَالاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ وَ وَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ وَ رَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ

پس خدا مرا مادامی که زنده هستم بر دوستی شما ثابت بدارد و برای طاعتتان توفیقم دهد و شفاعتتان را روزیم کند و مرا از خوبان پیروانتان که دنباله رو آنچه شما به آن دعوت می کنید هستند، قرار دهد؛ و مرا از کسانی قرار دهدکه آثار شما را پی می گیرند و در راه شما میرود؛ و به سبب رهنمونی شما هدایت می پذیرد.

اقتصاص بمعنی پیروی آثار بدون کوچکترین انحراف است.

این عبارت که جنبه دعا و تقاضا هم دارد نشان دهنده راهند؛ راهی که بدون انحراف انسان را به مقامی ارجمند می رساند لکن زائر محترم باید به این نکات توجه داشته باشد:

۱) اینکه در خواست می کند مرا به موالات و طاعتتان ثابت بدارد باید او بستر آن را که همان مراقبت در سلوک سبیل آنها و پیوستگی ولایت پذیری آنهاست را فراهم کند تا ثابتش بدارند اما اگر این عبارات را می گوید و حتی از خواستشان هم آگاه نیست و در سبیل و راهشان در حرکت نیست منتظر اثر این تقاضا نباشد.

۲) معنی توحید وفق دادن عمل با آنچه منظور شریعت است می باشد که ابتدا از ناحیه خود انسان بوده و اعانت و یاری از الله

سبحانه و تعالی را بدنبال دارد. حضرت شعیب علیه السلام به قومش اعلام می فرماید: ﴿ إِنْ أُرِيدُ إِلاَّ الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفيقي إِلاَّ بِاللَّه[1]، من چیزی جز اصلاح را آن هم در حد توانایی ام نمی خواهم، وفق دادن خواستم با اصلاح حاصل نمی شود مگر بیاری خدا.

٣) شفاعت به معنی یاوری و همراه شدن است باید انسان در راه و مسیر کار مورد خواست باشد تامور شفاعت آن بزرگواران قرار گیرد.

٤) اقتصاص و اهتداء به هدایت آنها باید بدون نظر و آراء شخصی باشد . در وسائل کتاب قضاء در باب عدم جواز حکم به رأی و اجتهاد از تفسیر فرات ابن ابراهیم نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : خدا بر مؤمنین در فتنه بعد از من حکم به جهاد کرده تا آنکه فرمود جهاد می کنند در راه دین به نوآوری های ساختگی ، هنگامی که در دین به رأی خود عمل کنند که من آنها را از این دین نمی دانم جز این نیست که دین از نزد پروردگار ، امر و نهی اوست.[2]

---

١ . سوره هود (١١) آیه ٨٨.

٢ . تفسیر فرات الکوفی، ص٦١٤؛ عَنْ زَيْدٍ قَالَ رَجُلٌ كَانَ قَدْ أَدْرَكَ سِتَّةً أَوْ سَبْعَةً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ قَالُوا لَمَّا نَزَلَ إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ يَا عَلِيُّ يَا فَاطِمَةُ [بِنْتَ مُحَمَّدٍ] قَدْ جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ. وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجاً فَسُبْحَانَ رَبِّي وَ بِحَمْدِهِ وَ أَسْتَغْفِرُ رَبِّي إِنَّهُ كانَ تَوَّاباً يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ قَضَى الْجِهَادَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي الْفِتْنَةِ مِنْ بَعْدِي ... يُجَاهِدُونَ عَلَى الْأَحْدَاثِ

ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام نقل کرده که فرمود: إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ.[1] با عقل های ناقص به دین خدا نتوان رسید

بنابراین باید تاحد امکان تمام امورمان را بدون استثناء برحسب دستور و فرمان آنها انجام دهیم تا پیرو آثارشان و موفق به طاعتشان و مشمول شفاعتشان و از خوبان دوستانشان و مهتدی به هدایتشان باشیم و از خدای توانا بخواهیم ما را یاری فرماید.

برای اینکه درسی از راهنمایان درباره اطاعت گرفته باشیم حدیثی را از طریق اهل سنت نقل میکنم.

از ابی هریره نقل شده است که همانا رسول الله صلی الله علیه و آله در روز جنگ خیبر فرمود البته این پرچم را به کسی میدهم که خدا ورسولش را دوست دارد. عمر گفت من ریاست را دوست نداشتم مگر آن روز که خودم را برایش آماده کردم به امید آنکه به من داده شود. اما رسول الله صلی الله علیه و آله علی را خواست و پرچم را به او داد و گفت برو و رو برنگردان تا خدا تو را پیروز کند ، امش و لا تلتفت حتی یفتح الله علیک، علی مقداری جلو رفته سپس ایستاد و رو به عقب برنگرداند و با صدای بلند پرسید یا رسول الله تا چه حد بجنگم ؟ فرمود با آنها بجنگ تاشهادت دهند خدایی نیست جز خدای یگانه و اینکه

فِي الدِّينِ إِذَا عَمِلُوا بِالرَّأْيِ فِي الدِّينِ وَ لَا رَأْيَ فِي الدِّينِ إِنَّمَا الدِّينُ مِنَ الرَّبِّ أَمْرُهُ وَ نَهْيُه.

۱ . كمال الدين و تمام النعمة، ج۱، ص۳۲٤.

محمد رسول اوست ، پس چون قبول نموده و انجام دادند خون و مالشان را از غنیمت گرفتن بر این حفظ نموده مگر به پرداخت حقی که در آن هست و حسابشان با خداست.[1]

هدف از نقل این حدیث توجه دادن به نکته اطاعت و امتثال امر محض توسط امیرالمؤمنین علیه السلام است .التفات به معنی این است که انسان رویش را به عقب برگرداند از سیاق عبارت پیداست برو و رو از جنگ برنگردان تا فاتح شوی لکن چون کلمه وَ لَا تَلْتَفِتْ گفته شده اقا امیرالمؤمنین علیه السلام برای سوال هم رو را به عقب برنمی گرداند . پس ما که علی و اوصیائش صلوات الله علیهم را امام و هادی و پیشوای خود می دانیم و می خواهیم که بر ولایت آنها ثابت و مهتدی به هدایت شان باشیم باید این روش را از او بیاموزیم و عمل کنیم اگر نه با زیارت جامعه خواندن و با مفهومش آشنا نبودن و به آن عمل نکردن ، دری از غیب به روی ما باز نخواهد شد و این تقاضا وجود خارجی نخواهد یافت .البته منظور رشد و طی مسیر کمال است اگر نه به هر مقدار که کسی به این خاندان توجه کند به او

---

۱ . عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ص۱٤٤؛ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ يَوْمَ خَيْبَرَ لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ عُمَرُ مَا أَحْبَبْتُ الْإِمَارَةَ إِلَّا يَوْمَئِذٍ قَالَ فَتَشَارَفْتُ لَهَا رَجَاءَ أَنْ أُدْعَى قَالَ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيه السَّلام فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا فَقَالَ امْشِ وَ لَا تَلْتَفِتْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ قَالَ فَسَارَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلَام شَيْئاً ثُمَّ وَقَفَ فَلَمْ يَلْتَفِتْ وَ صَرَخَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ عَلَى مَا ذَا أُقَاتِلُ النَّاسَ قَالَ قَاتِلْهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَ حِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ.

عنایت می فرمایند؛ اگر چه از مخالفینشان باشد چنانکه سید مؤمن شبلنجی شافعی[۱] شفای چشمش را از قبر سیده نفیسه[۲] نوه امام حسن مجتبی علیه السلام گرفت و کتاب نورالابصار في مناقب آل النبي المختار[۳] را نوشت طالبین به آن کتاب رجوع فرموده تفصیل را بیابند.

---

۱ . سوره .
۲ . در سفینه البحار لغت نفس شرح حال این مخدره نقل شده که ترجمه می شود :
نقیسه بانوی جلیله ایست که در ستایشش روایاتی وارد شده شیخ محمد صبان در کتاب اسعاف الراغبین از کتاب حسن المحاضره نقل کرده که سیده نفیسه دختر حسن پسر زید پسر امام حسن مجتبی است وقتی در مصر فوت کرد شوهرش اسحاق مؤتمن فرزند امام جعفر صادق علیه السلام خواست او را به مدینه ببرد و در بقیع دفن شود اهل مصر خواستند او را برای برکت یابی در مصر بگذارد و مال زیادی هم دادند او راضی نشد شب رسول الله صلّی الله عَلَیه و آله وسلّم را در خواب دید که فرمود ای اسحاق با اهل مصر درباره نفیسه معارضه نکن زیرا به برکت اورحمت بر اینها نازل می شود از شعرانی نقل شده که شیخ ابوالمواهب شاذلی پیامبر را دز خواب دید که فرمود ای محمد هر وقت حاجتی به سوی خدای تعالی داشتی برای نفیسه نذر کن اگر چه یک درهم باشد خدا حاجتت را می دهد و در اسعاف الراغبین است که این بانوی مکرمه قبرش را با دست خودش کند و دز آن می رفت و نماز نی خواند در آن شش هزار مرتبه قرآن را ختم کرد وقتی که در ماه رمضان سال دویست و هشتاد هجری قمری مرگش رسید او را وا داشتند اقطار کند گفت عجباً من سی سال است از خدا خواسته ام که در حال روزه او را ملاقات کنم اکنون افطار کنم؟ این نخواهد شد سپس مشغول خواندن سوره انعام شد وقتی به این آیه رسید لهم دار السلام عند ربهم جان داد اعلی الله درجتها.
۳ . مولف این کتاب در مقدمه اش می نویسد مبتلا به درد چشم شدم رفتم کنار قبر سیده نفیسه متوسل شدم و نذر کردم که اگر چشمم شفا یافت کتابی در مناقب اهل بیت بنویسم چشمم شفا یافت و به نذرم وفا کردم نفیسه دختر سید حسن انور است و سید حسن پسر سید زید ابلج پسر امام حسن مجتبی است.

وَ يُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ يَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ وَ يُمَلَّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يُشَرَّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يُمَكَّنُ فِي أَيَّامِكُمْ وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ غَداً بِرُؤْيَتِكُمْ

و در شمار گروهی که با شمایند محشور شود و در رجعتتان باز گردد و در دولتتان مسئولیتی یابد و شرف حضور در عافیت شما را یابد و در روزگارتان مکانت داده شود و فردا چشمش به دیدار شما روشن شود.

حشر: گرد آوردن گروهی است برای فرستادن به محلی.

این عبارات مجموعاً ناظر به این آیه شریفه است يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِامامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً * وَ مَنْ كانَ فِي هذِهِ أَعْمى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمى وَ أَضَلُّ سَبِيلاً[1]؛ هنگامی که می خوانیم همه مردمان را به امامشان ، پس هر کس کتابش به دست راستش داده شود پس آنها کتابشان را می خوانند و به اندازه نخ نازکی (یا شکاف بین هسته خرما) به آنها ظلم نمی شود و کسی که در این دنیا کور باشد در آخرت کورتر و سرگردان تر است. این جملات در پیرامون رجعت اهل بیت علیهم السلام است .

زائر محترم که می خواهد فردا چشمش به دیدار آنها روشن شود باید با تمام قوا در پیروی و جلب رضایت آنها بکوشد و به دستور و خواسته شان از راه فرا گرفتن و فهم آنچه از قرآن و فرمایش خودشان بیان شده آگاه و عالم شود و اگر مستقلاً برای او فراهم نشود و ممکن نگردد به وسیله عالم و فقیه از

---

١ . سوره الاسراء (١٧) آیه ٧١ و ٧٢.

پیروانشان در تمام مطالب دینی از اصول اعتقاد و فروع دین کسب علم کند که راه رسیدن به این تقاضاها بسیار مهم و بزرگ این است.

اینکه به ما آموخته اند هنگام شستن دست راست در وضو بگوییم: اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي[1]، خدایا نامه ام را به دست راستم بده و در وقت مسح پا بگوییم: اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ ، خدایا پاهایم را در این راه ثابت بدار آنگاه که قدمها می لغزند، برای توجه به این آیه و این جمله ها و مانند این هاست تا متوجه باشیم چه قدمهایی در این راه لغزیده و می لغزند و از جمله شیاطین و ظالمین به این خاندان شده و می شوند . يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِامامِهِمْ، آنکه امامش علی امیرالمؤمنین و اوصیاء اوعلیهم السلام هستند کتابش به دست راستش داده خواهد شد و سربلند است و آنکه پایش از این راه لغزید کور دنیا و آخرت خواهد بود .

۱ . من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص ۴۲.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُمْ وَ مَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ

پدر و مادرم و خودم و اهل و مالم فدای شما هر که شما را اراده کرده به شما ابتدا نموده و هر که او را به یگانگی شناخته از شما قبول کرده و هز که خدا را قصد کرده به شما رو کرده است

آنچه بر حسب حکم عقل و آیات قرآن و فرمایشات معصومین علیه السلام، مسلم و مقطوع است اینکه ذات قدوس الله سبحانه و تعالی برتر و بالاتر از آن است که توسط مخلوق اگرچه به دقیق ترین معنا،احساس و درک شود .

در این مطلب حدیثی از عبدالاعلی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: کسی که بپندارد ذات خدا را به واسطه حجابی (مظهری) یا صورتی یا مثالی می شناسد مشرک است زیرا حجاب و مثال و صورت غیر اوست . جز این نیست که او یگانه است و به یگانگی شناخته شده پس چگونه به یگانگی میشناسد او را کسی که پنداشته او را به غیر خودش شناخته؟! جز این نیست که هر که خدا راشناخته به خدا شناخته پس کسی که خدا را به خدا شناخته پس او را نشناخته و غیر او را شناخته خدا خالق اشیاست نه از چیزی (بلکه از عدم و نیستی) به اسماء و نامهایش نامیده می شود اما خود غیر از نامهایش است و نامهایش غیر از او وآن را که به صفتی معرفی می کنند خود ، غیر آن صفت است پس کسی که گمان کند ایمان به خدایی آورده که شناخته نمی

شود گر چه به آیات او باشد، گمراه از شناخت خداست.[١]

در خطبه اول نهج البلاغه است: ستایش مخصوص خدایی است که گویندگان به مدحش نمی رسند و نعمتهایش را شمارش کنندگان نمی توانند بشمرند و حقش را کوشش کننده ها ادا نتوانند کرد ...، اول دین شناختن اوست و کمال شناختنش تصدیق اوست و کمال تصدیقش یگانه شناختن اوست و کمال شناختنش به یگانگی اخلاص برای اوست (که هیچ چیز در پیرامون ذاتش راه نداشته باشد) و کمال اخلاص ، نفی صفات از اوست به گواهی اینکه هرصفتی غیر موصوف و هر موصوفی غیر از صفت است.[٢]

این عبارات اشاره است به آیه شریفه كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ * وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ[٣] و آیه: يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ[٤] هر که در زمین است فنا

---

١ . التوحيد (للصدوق)، ص١٤٢؛ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام قَالَ: .... مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ لِأَنَّ الْحِجَابَ وَ الْمِثَالَ وَ الصُّورَةَ غَيْرُهُ وَ إِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُوَحَّدٌ فَكَيْفَ يُوَحِّدُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ فَهُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ وَ الْمَوْصُوفُ غَيْرُ الْوَاصِفِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُؤْمِنُ بِمَا لَا يَعْرِفُ فَهُوَ ضَالٌّ عَنِ الْمَعْرِفَةِ...

٢ . نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص٣٩؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَ لَا يُحْصِي نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ وَ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ ... أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَة ...

٣ . سوره الرحمن (٥٥) آيات ٢٦ و ٢٧.

٤ . سوره الرحمن (٥٥) آيه ٢٩.

و نابود شونده است و باقی می ماند روی پروردگار تو که دارای جلال و کرامت است هر که در آسمان و زمین است از او سوال میکند او در هر هنگام در امر و جایگاه بزرگی است

این فقرات از زیارت رجبیه که از ولی عصر (عج الله فرجه الشریف) رسیده و در مفاتیح الجنان و سایر کتب است، گویا و مبیِّن این مطالب است : وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلَ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ فَتْقُهَا وَ رَتْقُهَا بِيَدِكَ بَدْؤُهَا مِنْكَ وَ عَوْدُهَا إِلَيْكَ[1] و نشانه هایت که در همه جا برای آن تعطیلی نیست ، هر که تو را شناخته به واسطه آنها تو را شناخته ، فرقی میان تو و آنها نیست جز اینکه بندگان مخلوق تو هستند به هم پیوستن و جدا کردنش آن به دست توست از تو ابتدا شده و به تو باز می گردند. صلوات الله علیهم

---

١ . مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج٢، ص٨٠٣.

مَوَالِيَّ لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ حُجَجُ الْجَبَّارِ

سروران من ، شمارش ثنای شنا را به پایان نمی توانم برسانم و هرگزبه مدح باطن شمانخواهم رسید و وصف منزلت و مقام شما را نمی توانم بکنم ، شما نور نورها و راهنمای نیکوکاران و حجت های خدای جبارید.

مَوَالِي: جمع مولی به معنی سرپرست و اختیاردار در کارها است.

مرحوم امینی در الغدیر پیرامون بیان رسول الله صلّی الله عَلَیه و آله وسلّم ، ۲۷ معنی برای کلمه مولی نقل کرده [1] و نظر داده که برای مولی یک معنی است وآن اولی بودن به چیزی است که این اولویت بر حسب استعمال در مواردش مختلف می شود.

قَدْر: به معنی مکانت و منزلت است

الْجَبَّار: به معنی اصلاح کردن در هم شکسته هاست.

احصاء: بمعنی شمارش را به پایان بردن است.

زائر در عرض نمودن این عبارات ناتوانی خود را پیرامون مقام عظیم این بزرگواران بیان می دارد ضمن اعتراف به اینکه آنها مایه روشنایی ها و امید بوده و شکستگی های امور بشر را آنها مصلحند و نیکوکاران را آنها راهنمایند تا به وسیله این اعتراف خود را مشمول عنایتشان قراردهد .

---

۱ . سوره .

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنَفِّسُ الْهَمَّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ

خدا به واسطه شما راه و درهای به همه چیز را گشوده و به واسطه شما پایان می دهد وبه سبب شما باران رحمت وفریادرسی را فرو می فرستد وآسمان را نگاه می دارد از اینکه بر زمین واقع شود مگر به اذن او و اندوه و زیان را از میان می برد و نزد شما است آنچه پیامبرانش و فرشتگانش فرود آوردند.

این هشت قسمت بیان این است که حوادث و اتفاقات کارگاه آفرینش و صعود و نزول فرمان خدا وآثار متفرع بر آن وآنچه پیامبران به وسیله فرشتگان فراگرفته اند همه و همه را الله سبحانه در اختیار این ذوات مقدسه گذاشته است .این جمله ها مضمون مندرج در آیات زیاد وتأویل و باطن آنها هستند که اهلش می یابند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: حجت پیش از خلق و با خلق و بعد از خلق است.[1]

در حدیث دیگری است که حارث پسر نوفل گفت علی به رسول الله عرضه داشت آیا هداة و راهنمایان از ما هستند یا غیر ما ؟ فرمود بلکه راهنمایان به سوی خدا تا روز قیامت از ما است ، خداوند عز وجل به سبب ما آنها را از گمراهی شرک نجات داده

---

١ . الكافي، ج١، ص١٧٧؛ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام اَلْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ.

و آنها را از گمراه شدن در آزمایش بزرگ نجات می دهد همچنان که بسبب ما بعد از ضلالت شرک برادر شدند و خدا به واسطه ما پایان می دهند چنان که به واسطه ما می گشاید.[1]

۱ . کمال الدین و تمام النعمة، ج۱، ص۲۳۰؛ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ عَلَيه السَّلام لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ أَ مِنَّا الْهُدَاةُ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا قَالَ بَلْ مِنَّا الْهُدَاةُ إِلَى اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِنَا اسْتَنْقَذَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ضَلَالَةِ الشِّرْكِ وَ بِنَا يَسْتَنْقِذُهُمْ مِنْ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ وَ بِنَا يُصْبِحُونَ إِخْوَاناً بَعْدَ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا بِنَا أَصْبَحُوا إِخْوَاناً بَعْدَ ضَلَالَةِ الشِّرْكِ وَ بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ كَمَا بِنَا فَتَحَ اللَّهُ.

وَ إِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ، آتَاكُمُ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ طَأْطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ وَ بَخَعَ كُلُ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ

به سوی جد شما روح الامین بر انگیخته شد، خدا به شما چیزهایی را داده که به هیچ یک از جهان ها و جهانیان نداده است ، هر با شرفی برابر شرفتان خاضع است و هر متکبری در برابر طاعتتان سر به زیر است و هر جباری برای برتری شما خاشع و هر چیزی برای شما ذلیل و سر افکنده است.

بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ انگیزش روح الامین ، اشاره است به آیه شریفه: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ[1]، روح الامین این قرآن را بر قلب تو فرود آورد تا از بیم دهندگان باشی. در سوره تکویر، قرآن چنین معرفی شده است: إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ *مُطاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ[2]، این قرآن سخن رسول کریمی است صاحب توانایی با مکانت نزد صاحب عرش، در آنجا مطاع است و امین .

در صحیفه سجادیه ضمن دعا برای حاملین عرش است: وَ جِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ، الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ، الْمَكِينُ لَدَيْكَ[3]، که مضمون همین آیات است لکن به طوری که قبلاً روایاتش گذشت، أَوَّلُ ما خَلَقَ اللَّهُ[4] این رسول کریم است که

---

١ . سوره الشعراء (٢٦) آیه ١٩٣ و ١٩٤.
٢ . سوره .
٣ . الصحيفة السجادية، ص٣٦.
٤ . غرر الأخبار، ص١٩٥ ؛عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ؟ فَقَالَ نُورُ نَبِيِّكَ يَا

معلم ملائکه بوده که از جمله آنها جبرئیل امین وحی است، در این تعبیرهای یگانه لطافتی مستور و پوشیده از بیگانه است. والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

خَیْثَمَه می گوید: امام جعفر علیه السلام فرمود: ای خیثمه ماییم شجره نبوت و خاندان رحمت و کلیدهای حکمت و معدن علم و موضع رسالت و محل آمدن و رفتن فرشتگان و جایگاه اسرار الهی و پناهگاهش و ودیعه خدا در بندگانش ومابیم حرم بزرگ خدا و ماییم عهد و پیمان خدا هر که به عهد ما وفا کند به عهد خدا وفا کرده و هر که آن را در هم بشکند عهد خدا را شکسته است.[1]

مختصری از خطبه قاصعه نهج البلاغه، برای شرح همین فقرات کافی است:

پس از اینکه در آن خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام تقربش را به رسول الله بیان کرده می فرماید: محققاً با او بودم آنگاه که گروهی از قریش آمدند و گفتند ای محمد تو ادعای بزرگی کردی که پدرانت و هیچکس از خاندانت نکرده، ما از تو سوالی می کنیم اگر جواب گفتی و آنرا به ما نشان دادی می گوییم پیغمبر و رسولی وگرنه می گوییم جادوگر و دروغگویی. رسول الله فرمود

جَابِرُ خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ (بحار الأنوار، ج۱۵، ص۲۴)
۱ . الكافي، ج۱، ص۲۲۱؛ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام يَا خَيْثَمَةُ نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَدِيعَةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ نَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ نَحْنُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مَنْ خَفَرَهَا فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ.

سوالتان چیست؟ گفتند به این درخت بگو از ریشه درآید و پیش رویت بایستد فرمود خدا به هر چیزتواناست آیا اگر این کار را کردم ایمان آورده و گواهی به حق می دهید ؟ گفتند آری . فرمود آنچه را می خواهید به شما می نمایانم و می دانم که شما به خیر باز نمی گردید و در میان شما کسی است که در قلیب درافکنده می شود و کسی است که حزب تشکیل می دهد پس از آن فرمود ای درخت اگر تو به خدا و آخرت ایمان داری و می دانی که من رسول خدایم از ریشه کنده شو تا به اذن خدا برابرم بایستی قسم به آن که او را به رسالت به حق فرستاده درخت ازریشه درآمد و در حالی آمد که صدایی سخت می کرد مانند پر زدن پرنده تا پیش روی رسول خدا ایستاد و شاخه هایش را بالای سر رسول الله انداخت و بعضی از شاخه هایش روی شانه من افتاد که سمت راستش بودم چون آن گروه این را دیدند با حال استکبار و سرگردانی گفتند بگو دو نیمه شود و نیمی به سوی تو بیاید و نیمی به جایش بماند .پس چنین امر فرمود: نصفش با سرعت عجیبی آمد چنانکه گویی به پیامبر می پیچد. پس از روی کفر و سرکشی گفتند بگو این نصف به آن برگردد چنانکه بود، دوباره چنین امر فرمود ؛ بازگشت، من گفتم: لا اله الا الله من اول مؤمن به تو هستم ای رسول خدا و اول کسی که اقرار نمود به اینکه این درخت نکرد آنچه کرد مگر به فرمان خدا و تصدیق نبوت تو و بزرگداشت سخنت، آن گروه همه گفتند جادوگری دروغگوست با جادوگزی عجیبی که در او سحر نهفته است، آیا تو را دراین امر بزرگ تصدیق می کند غیر از این! و مقصودشان

من بودم ...[1]

در این جریان باید به چند نکته توجه داشت :

۱- راوی این خبر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که اشکال رجالی مصطلح در اطرافش راه ندارد زیرا معصوم است.

۲- در این عمل پنج معجزه است: اول کندن درخت و آمدن، دیگری دو نیمه شدن ، سومی به هم پیوستن چهارمی خبر دادن

---

۱ . نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص۳۰۱؛ وَ لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدِ ادَّعَيْتَ عَظِيماً لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْراً إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَ أَرَيْتَنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَ مَا تَسْأَلُونَ قَالُوا تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَ تَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ : إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ أَ تُؤْمِنُونَ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَإِنِّي سَأُرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيئُونَ إِلَى خَيْرٍ وَ [أَنَ] إِنَّ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلِيبِ وَ مَنْ يُحَزِّبُ الْأَحْزَابَ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ يَا أَيَّتُهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتِ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكِ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ- [وَ الَّذِي] فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَانْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا وَ جَاءَتْ وَ لَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ وَ قَصْفٌ كَقَصْفِ أَجْنِحَةِ الطَّيْرِ حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ مُرَفْرِفَةً وَ أَلْقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَ بِبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكِبِي وَ كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا عُلُوّاً وَ اسْتِكْبَاراً فَمُرْهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَ يَبْقَى نِصْفُهَا فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَ أَشَدِّهِ دَوِيّاً فَكَادَتْ تَلْتَفُّ بِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ فَقَالُوا كُفْراً وَ عُتُوّاً فَمُرْ هَذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ فَأَمَرَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ فَرَجَعَ فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقاً بِنُبُوَّتِكَ وَ إِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ عَجِيبُ السِّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ وَ هَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هَذَا يَعْنُونَنِي.

از اتفاقی که بعد از هجرت در مدینه و در جنگ بدر اتفاق افتاد که کشته های این مشرکین را در قلیب که چاهی بود ریختند و پنجم تشکیل جنگ احزاب که خدا با دست علی امیرالمؤمنین علیه السلام و لشکر غیبی با رسوائی آنها را پراکنده کرد.

زائر محترم و دیگران هم به این نکات توجه بفرمایند که بسیار ضرور است:

۱- درخت گوش به سخن پیامبر و ایمان به خدا و رسول دارد، عبارتی که قبلاً از امام صادق علیه السلام گذشت که درخت با ما سخن می گوید اشاره به این است.

۲- شق القمررا نیز کنار این ماجرا گذاشته و با جان و دل بپذیرید که تسلیم رسول است .

۳- وَ ذَلَّ کُلُّ شَیْءٍ لَکُمْ: و همه چیز رام و خدا برای شما و در پیشگاه شماست این است که باید اعتراف به عظمت مقام این بزرگواران نموده ، و این است که سایر معجزاتشان را که در تاریخ آمده بی مقدمه و بدون ذره ای شک و تردید پذیرفت. و الحمدلله علی ما هدانا.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ بِكُمْ يُسْلَكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ

زمین به نور شما روشنی یافت و رستگاران به واسطه ولایت شما رستگار شدند به سبب شما افراد اجازه ورود به بهشت رضوان می یابند و بر آنکه شما را انکار کرد خشم خدای رحمن بر او باد .

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ: اشاره است به آیه شریفه: وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها[1] ، زمین به نور پرورنده اش روشن شد.

در مقدمه تفسیر مرآة الانوار درباره لغت مشرق عباراتی زیر آمده است : در تأویل لفظ مشارق در قرآن به انبیاء و مشرقین (دو مشرق) به پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام اشاره شده است و شاید وجه آن در همه موارد مذکور این باشد که انوار هدایتشان بر اهل دنیا می تابد و به همین دلیل ، تأویل مشرق و اشراق نیز مشخص می شود.[2]

ابن ابی عمیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ[3] پرسیدم فرمود: مشرقین رسول الله و امیرالمؤمنین و مغربین حسن و حسین علیه السلام و در آیه شریفه - فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ - به رسول الله و امیرالمؤمنین[4]

---

١ . سوره الزمر (٣٩) آیه ٦٩.
٢ . سوره .
٣ . سوره الرحمن (٥٥) آیه ١٧.
٤ . تفسير القمي، ج٢، ص٣٤٤؛ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيه السَّلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: رَبُ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ، قَالَ الْمَشْرِقَيْنِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيه السَّلام وَ الْمَغْرِبَيْنِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فِي أَمْثَالِهِمَا تَجْرِي فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ قَالَ مُحَمَّدٌ وَ

علیه السلام جاری می شود .

توجه به معنی آیاتی که در آنها کلمه نور هست فهم این مطالب را آسان میکند مانند آیه: یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ [1]، ای مؤمنین در اداء فرمان خدا پایدار باشید و به رسولش ایمان آورید که دو سهم از رحمتش را به شما عنایت می فرماید و نور و روشنی برای شما قرار می دهد که با آن خط مشی زندگی خود را خواهید یافت و گناهانتان را می آمرزد و خدا غفور رحیم است.

ایمان بعد از تقوا که ایمانی نوربخش است و رحمت را دو چندان می کند ایمان به مقام ولایت عترت علیهم السلام است. این ایمان است که در قلب وارد می شود و از مدعیان گروهی دروغ پرداز ، نفی شده که فرمود : وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإیمانُ فِي قُلُوبِکُمْ [2] هرگز ایمان در دلهای شما وارد نشده است رستگاری به سبب ولایت اهل بیت فرع این ایمان است که عبارت است از سلوک در راه رضای آنها که موافقش نوربخش و مقرب و مخالفش تاریک کننده و عذاب آور و مورد غضب رحمن است.

در انتخاب نام رحمن که رحمت عامه است نکته ایست قابل توجه و آن اینکه همین رحمت همگانی برای آنها نقمت و عذاب است لکن خود آگاه نیستند . کلمه فوز ۲۹ بار با اختلاف صیغه

عَلِيٌّ ع.

١ . .

٢ . سوره الحجرات (٤٩) آیه ١٤ .

هایش در قرآن آمده و همه متفرع بر طاعت رسول و عمل به دستورات او است : وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً في جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ[1]، خدا به مردان و زنان باایمان وعده داده بهشت هایی که از زیر آنها نهرهایی جاری است که در آن جاویدند و مسکن هایی پاکیزه در بهشت های عدن ورضوان و خشنودی خدا بزرگتر است و آن است رستگاری بزرگ که متفرع است بر رضوان الله و این راه منتهی به این بزرگواران است.

۱ . سوره التوبه (۹) آیه ۷۲.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ وَ آثَارُكُمْ فِي الْآثَارِ وَ قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ

پدر و مادرم و خودم و اهل وما لم فدای شما، یادتان در یادکنندگان و اسامی شما در نام ها و جسدهای شما در جسدها و روح های شما در روح ها و نفسهای شما در نفسها و آثارتان در آثار و قبرهای شما در قبرهااست.

شاید در این عبارات این نکات مورد نظر باشد که چون پذیرش و درک مطالب گذشته نشان دهنده عظمت مقامشان می باشند برای هرکس به آسانی میسر نیست را بیان فرمودن این تعبیرها خواسته اند خود را تنزل داده و به مقام مخلوق بودن بشری خود اشاره داشته باشند اگرچه در باطن همین کلمات حقایقی نیز مه دلالت بر مقام و فضائل آن بزرگواران دارد نهفته است .

چنانکه رسول الله صلّی الله عَلَیه و آله وسلَّم مأمور شده خود را برای نزدیکی به اذهان چنین معرفی کند: قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُم، من بشری مانند شمایم پس ازآن با عبارت يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ[1] (به من وحی می رسد که خدای شما یگانه است) برتریش معلوم و تدارک شود، یا کریمه: إِنْ أَدْري أَ قَريبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَداً[2]، نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگارم مدتی برای آن قرار می دهد،

---

١ . سوره الكهف (١٨) آيه ١١٠.
٢ . سوره الجن (٧٢) آيه ٢٥.

درحالیکه در پی آن با این آیه عالم بودنش را به غیب اعلام فرموده تا نمی دانم را تدارک کند: عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً * إِلاَّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ[1]، دانای غیب است ، پس (خدا) کسی را بر غیبش آگاه نمی کند مگر آن را که به رسالت برگزیند.

با اینکه در ظاهر با مردم و در بین آنها بوده لکن در باطن در کالبد عالم ، جان و روح هستند و به منزله مغز آنند . همانگونه که مغز در بدن فرمانده و اعضا و جوارح مجری فرامین آن است همچنان این بزرگواران مغز عالمند همانگونه که نیروی فرماندهی (مغز) در ظاهر بدن مشهود نیست همچنان است مغز عالم که اسمائشان در اسماء است اما چون اسم خداوند متعال بوده مبداء و معادند چنانکه در سوره اعلی می فرماید: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى[2]، محققاً کسی رستگار است که اسم پروردگارش را متوجه و متذکر باشد پس از آن نماز را اقامه نماید. قبورشان در قبور است اما هر کس با اخلاص به قبورشان متوسل شود حاجتش رواست اگر چه مخالفشان باشد. نفس های آنها در نفوس است لکن نفس مطمئنه اند و مورد این عنایت: يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعي إِلى رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلي في عِبادي * وَ ادْخُلي جَنَّتي.[3]

ذکرشان و یادشان در ذاکرین و یادکنندگان است اما این

---

۱ . سوره الجن (۷۲) آیات ۲۶ و ۲۷.
۲ . سوره الاعلی (۸۷) آیات ۱۴ و ۱۵.
۳ . سوره الفجر (۸۹) آیات ۲۷ تا ۳۰.

بزرگواران به صریح روایات ذکرالله هستند، چنانکه در آیه سوره اعلی اشاره شد.

فَمَا أَحْلَى أَسْمَاءَكُمْ وَ أَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَ أَجَلَّ خَطَرَكُمْ وَ أَوْفَى عَهْدَكُمْ كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمُ التَّقْوَى وَ فِعْلُكُمُ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ

چقدر نامهاتان شیرین و نفوستان مکرم و شأنتان بزرگ ومقامتان بلند و پیمانتان با وفاست ، سخنتان نور وامرتان رشد و سفارشتان تقواست و کارهاتان خوب وعادت شما احسان و اخلاق و منش شما کریمانه است .

چنان که در فقرات پیشین تذکر داده شد این جملات که بیان جایگاه باعظمت و مقامات اعلای است آن تواضع را تدارک می کند . یعنی درست است که شما مؤمنین از جهت مخلوق بودن همانند آنهایید اما این حلاوت و کرامت و عظمت و نورانیت سخن و احسان و کرم ظاهراً و باطناً شما را از آنها جدا می کند زیرانه تنها کسی را در این حد اعلی راه نیست بلکه آرزو و طمع رسیدن به چنین جایگاهی را هم نمی توانند داشته باشند .

بنابراین دوستانشان باید با پذیرش فرمایشات آنها و پیروی از آنها این اوصاف را در خود بپرورانند عامل به دستور بوده تا شیرینی طاعت را چشیده و دارای جاذبه شوند، خود را از رذالت و پستی نافرمانی شان حفظ کنند تا گرامی و بزرگ مقام شوند،باهم وفادار به پیمان وخوش قول و رشید و محسن و نیکوکار باشند و در تمام صادرات اعضائشان تقوا را رعایت و به دیگران نیز سفارش نموده تا از نورانیتشان بهره مند شوند، سالکان طریق مودتشان می توانند از یک آیه قرآن که نظیر زیاد دارد، شیرینی و تلخی را با تدبر یافته به شیرینی گرایش یافته و از

تلخی با شدت بپرهیزند؛ وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِيماناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِيماناً وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ كافِرُونَ[1]، هنگامی که سوره ای نازل میشد بعضی از آنها می گفتند: ایمان کدامیک از شما زیاد شد ؟ نزول آن سوره ، ایمان آنان که مؤمن بودند را افزود و در حال بشارت و خوشحالی بودند و اما کسانی که دلشان بیمار بود پلیدی برپلیدی شان افزود و مردند در حال کفرمردند.

---

۱ . سوره التوبه (۹) آیه ۱۲٤ و ۱۲۵.

وَ شَأْنُكُمُ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ الرِّفْقُ وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ

وشأنتان حق و راستی و سخنتان محکم (حکیمانه) و حتم و رأی تان دانش و بردباری و استواری است ،اگر خوبی یاد کرده شد شما اول و اصل و فرع و معدن و منتهای آن هستید.

حزم: محکم کردن کار است بطوری که چیزی ازآن از بین نرود، اینها صادقینی هستند که آیه: یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقینَ[1]، ای مؤمنین فرمان خدا را رعایت فرمایید و با صادقین (راستگویان) باشید،که بودن باآنهارا امر کرده است و پیروانشان مصداق این آیه اند: وَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُم[2]، آنانکه ایمان آوردند بخدا وپیامبرانش آنها راستگویان و شهداء نزد پروردگارشانند برای آنهاست پاداش و نورانیت .

---

١ . سوره التوبه (٩) آیه ١١٩ .
٢ . سوره الحدید (٥٧) آیه ١٩.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَ أُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ وَ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الذُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرُفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ

پدر و مادر و خودم فدایتان، چگونه مدح و ثنای شما را وصف کنم و آزمایش ها و ابتلاهای نیکوی شما را بشمرم در حالیکه خدا ما را به سبب شما از خواری نجات داد و اندوه های دشوار و سنگین را از میان برد و ما را از آن رهانید و از کنار گودال خطرناک هلاکت و از آتش کنارمان کشید .

غمر: به معنی ضایع کردن اثر چیزی است.

کروب: جمع کرب به معنی غم و اندوه است.

انقاذ: به معنی رهانیدن.

شفا: به معنی کناره گرفتن.

جرف: به معنی گودال وجایی که سیل به وجود می آورد مانند رودخانه جمع آن جرفه است.

بلاء به معنی آزمایش است؛ در مجمع البحرین بلا در سه موقعیت تعریف شده است: ۱. نعمت، ۲. امتحان، ۳. مکروه و ناملایم (ناخوشی ها).[1]

وَ أَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرُفِ الْهَلَكَاتِ (نجات از کنار گودال هلاکت): اشاره است به آیه شریفه: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ

---

۱ . سوره .

قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ[1]، به وسیله قرآن خود را در پناه خدا قرار داده که رشته فرود آمده از آسمان است ، و پراکنده نشوید و به یاد آورید و متوجه باشید نعمت خدا را برخودتان آنگاه که دشمن بودید پس خدا دلهای شما را الفت و پیوستگی داد پس بسبب نعمتش برادر شدید و در کنار گودال آتش بودید پس شما را از آن رهانید اینگونه بیان می کند برای شما آیاتش رابه امید اینکه هدایت یابید.

در حدیث ثقلین که با بیانات گوناگون از رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده قرآن بعنوان حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ[2] معرفی شده که یک سر آن به دست افراد بشر است ، شرط اعتصام به قرآن اعتصام به عترت است زیراهرگز از یکدیگر نبوده و نخواهند بود . گودال آتش (چنانکه صریح آیه است تفرقه و پراکندگی و مکتب سازی است . راه هدایت روشن و کاملا نشان داده شده و آن همان سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

اعتصام به قرآن و عترت که نتیجه اش در پناهگاه امن بودن و مصون بودن از تفرقه و سرگردانی و ضلالت می باشد، حضور پیوسته و با حالت تسلیم زیر این پرچم است و ضلالت کنار رفتن از آن که در سوره آل عمران آمده است: وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ

---

١ . سوره آل عمران (٣) آیه ١٠٣.
٢ . معاني الأخبار، ص٩٠.

فَقَدْ هُدِيَ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ[١]، آنکه به خدا معتصم باشد محققاً به صراط مستقیم هدایت شده است.

در تفسیر برهان ذیل آیه: فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْه[٢]، آدم از پروردگارش کلماتی فراگرفت پس بر او بازگشت، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کلماتی را که آدم از پروردگار گرفت این بود: خدایا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین به من بازگرد (توجه فرما) پس خدا بر او بازگشت توبه او را پذیرفت.[٣]

در روزنامه (اتفاد نیزوت) شوروی شماره تشرین دوم سال ١٩٥٣میلادی این قسمت منتشر شده است: وقتی باستان شناسان روسی در منطقه قاف مشغول حفاری بودند در قعر زمین به چند تخته پاره برخوردند که معلوم شد باز مانده از کشتی نوح بوده که از ٥٠٠٠ سال قبل در زمین باقی مانده است.

در همان منطقه به تخته دیگری برخورد کردند که سالم بود و هم اکنون در موزه آثار باستانی مسکو است، بر آن نوشته ای بود که برای تشخیص و ترجمه آن ، هفت نفر باستان شناس را بر آن گرد آوردند.[٤]

---

١ . سوره آل عمران (٣) آیه ١٠١.
٢ . سوره البقره (٢) آیه ٣٧.
٣ . البرهان في تفسير القرآن، ج١، ص١٩٨؛ و عن الصادق (عليه السلام)، في قوله تعالى: فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ: «أن الكلمات التي تلقاها آدم من ربه: اللهم بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين إلا تبت علي؛ فتاب الله عليه».
٤ . ١) پروفسور سولی نوف از مسکو ٢) ایفاهان خینوا از لولوهان چین ٣)

پس از تحقیق یافتند که لغت سامانی یا سامی و معنی آن چنین است: ای خدای من و ای یاور من به رحمت و کرامتت مرا یاری نما و به خاطر این نفوس مقدسه محمد، ایلیا، شبر، شبیر، فاطمه، آنان که بزرگان و گرامی اند و جهان به برکت آنها برپاست و به احترام آنها مرا یاری کن تنها تویی که می توانی مرا به راه راست هدایت کنی.[1]

این کشف را قرآن مجید پیش آن که کاوشگران به آن دسترسی پیدا نموده و از آن پرده بردارند از طرف عالم الغیب اعلام فرمود: وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجيبُونَ * وَ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظيمِ * وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقينَ *... إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي

میشانن لوفارنگ از شوروی ٤)تانمول کورف ٥)پروفسور دی داکن ٦)دیم احمد کولا ٧) میچر کولتوف.

١ . این مطلب در این مطبوعات منتشرشد :

١- مجله هفتگی ویکلی میرو لندن ٢٨ دسامبر١٩٥٣ میلا دی

٢- مجله استار انگلیسی لندن مربوط به کانون دوم سال ١٩٥٤ میلادی

٣- روزنامه سن لایت منتشر ازمنچستر کانون دوم ١٩٥٤ میلادی

٤- روزنامه ویکلی میرور یکم شباط ١٩٥٤ میلادی

٥- روزنامه الهدی مصر ٣٠ مارس ١٩٥٣

پس از آن آقای سید محمود سیالکوتی مقیم پاکستان آن را به زبان اردو به نام ایلیا مرکز نجات ادیان العالم منتشرکرد. و آن مطالب درمجله بذره نجف در شماره های شوال و ذوالقعد سال ١٣٨٥ قمری سال اول در ٧٨ تا٨١ منتشرگردید این تألیف سید محمود را آقای سید محمد مختاری به زبان فارسی ترجمه کرده که به وسیله آقای اسلامی در ٦٦ صفحه خرداد ١٣٥٤ شمسی طبع و منتشر شد .

درباره لوح سلیمانی که از حفاری دیگری پیدا شده بیانی است نظیر اینکه درآن مجموعه هست و از لحاظ اختصار صرف نظر شد.

الْمُحْسِنينَ[1]، محققا نوح ما را صدا زد(ندا داد) پس چه نیکو جواب دهندگانی ، و ما او و اهلش را از اندوه بزرگ و نجات داده ذریه اش را از باقیماندگان قرار دادیم ما این چنین محسنین (نیکوکاران را) جزا می دهیم.

بر اساس آیات و روایات متعدد این نیکو جواب دهندگان وجود مقدس پنج تن علیه السلام بوده اند .

نکته بسیارمهم وقابل توجهی را که همه دوستان این خاندان بالاخص زائرین نباید از آن غافل بمانند اینکه چرا عبارات زیارت غالباً متکلم مع الغیراست با آنکه زائر یک فرد است تقاضاها جمعی است؟

یکی از اسرارش این است که زائر متوجه توحید نوعی باشد و بداند که مؤمنین به منزله یک تن هستند چنانکه در روایات زیاد هست . هر خیری که زائر می خواهد برای همه و از هر شری که نجات از آن می خواهد برای همه باشد که: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُم[2] مومنین برادرند میان برادرانتان اصلاح کنیدچون چنین باشد و این عادت ثابت شود دیگر به برادر مؤمنش بدگمان نمیشود، غیبت او را نمیکند، زیان و ضررش را نمی خواهد و اگرکسی او را به بدی یاد کند دفاع می کند و از کمک مالی و قولی درباره او دریغ ندارد و....

این یکی از نشانه های قبول زیارت است. اللهم کما هدیتنا بهم

---

١ . سوره الصافات (٣٧) آیات ٧٥ تا ٨٠.
٢ . سوره الحجرات (٤٩) آیه ١٠.

صل عليهم صلوة ترضاها لهم و لا تفرق بيننا و بينهم فى الدنيا والاخرة -آمين

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي بِمُوَالاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمُوَالاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَ ائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ

پدر و مادرم و خودم فدایتان باد ، به سبب ولایت و محبت شما خدا آداب دینمان را به ما آموخت و آنچه دنیای ما را فاسد کرده بود اصلاح فرمود و به ولایت و محبت شما فرمان و وعده خدا پایان یافته و نعمت به جایگاه عظیم خودرسیده و پراکندگی ها به پیوستگی مبدل شده است.

دعوت تمام انبیاء درهمه مراحل از لحاظ اعتقاد و ایمان ، بر اساس و پایه توحید بوده که این دین ، آخرین و متمم و مکمل آن است . تفرقه و پراکندگی و فساد دنیا و آخرت ، نتیجه سرگردانی گروهی از شیطان صفتان خود گم کرده دنیا پرست است. این موضوع برای هر با انصاف آگاه ، روشن است و همین است که دین توحیدی تحریف شده و اختلاف و دشمنی در بین مسلمانان افتاده و زندگانی آرام را به صورت دوزخ در می آورد.

رسول الله صلّی الله عَلَیه و آله وسلَّم تمامی کلمه و نعمت را در ماه ذی الحجه پس از بازگشت از حج اعلام فرمود و برای پذیرشش بیعت گرفت : الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي[1] ، امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم . این ماجرا با اعلام آیه شریفه سوره انعام روشن تر میشود: أَ فَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغي حَكَماً وَ هُوَ الَّذي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتابَ

١ . سوره المائده (٥) آیه ٣.

مُفَصَّلاً وَ الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرينَ * وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ[1]، آیا غیر از خدا حاکم و داوری بجویم در حالی که او این کتاب را به سوی شما فرو فرستاد و آنان که کتابشان دادیم می دانند که این کتاب از پروردگارت به حق فروفرستاده شده پس (ای شنونده) از شک کنندگان تردید مباش ، و تمام شد کلمه پروردگارت درحال راستی و درستی ، برای کلمات او تبدیل کننده نیست و اوست شنوای دانا .این خاندان کلمات الله هستند دوستانشان باید بدانند زمانی از فساد دنیا و آخرت نجات یافته و به نعمت بزرگ رسیده اند که معالم دین را از اصول و فروع و ظاهر و باطن از این ها فرا گرفته و طبق آن عمل کنند .

در کشف الغمة حدیثی که از جیش پسر معتمدنقل کرده که گفت داخل شدم بر امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب سلام کردم و پرسیدم چگونه روز را به پایان رسانده ؟

فرمود در حال دوستی دوستانمان و دشمنی دشمنانمان ، کسی که خوشحال و مسرور میشود که بداند دوست یا دشمن ما است ، قلبش را بیازماید اگر دوست ما را دوست دارد دشمن ما نیست و اگر کینه و بغض دوست ما را دارد دوست ما نیست[2] ...

---

۱ . سوره المائده (۶) آیه ۱۱۴ و ۱۱۵.
۲ . کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۱، ص۳۸۲؛ وَ عَنْ حُبْشِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيه السَّلَام فَقُلْتُ

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که دوست بدارد ما را برای خدا و دوست بدارد دوست ما را نه برای رسیدن به دنیای خود و دشمن بدارد دشمن ما را اما نه برای مخالفتی که بین خودآنها است و در حالی به قیامت واردشود که به اندازه ریگ بیابان و کف دریا گناه داشته باشد خدا او را می آمرزد.[1]

لکن برادر مؤمن باید بداند که اگر حقی از کسی بر او هست باید ادا کند و کبائر را با پشیمانی و استغفار تدارک نماید.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ كَيْفَ أَمْسَيْتَ قَالَ أَمْسَيْتُ مُحِبّاً لِمُحِبِّنَا وَ مُبْغِضاً لِمُبْغِضِنَا .... يَا حُبْشُ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَ مُحِبٌّ هُوَ لَنَا أَمْ مُبْغِضٌ فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ وَلِيّاً لَنَا فَلَيْسَ بِمُبْغِضٍ لَنَا وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ وَلِيَّنَا فَلَيْسَ بِمُحِبٍّ لَنَا ...

[1] . الأمالي (للطوسي)، ص۱۵۶؛ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ، وَ أَحَبَّ مُحِبَّنَا لَا لِغَرَضِ دُنْيَا يُصِيبُهَا مِنْهُ، وَ عَادَى عَدُوَّنَا لَا لِإِحْنَةٍ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ، ثُمَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ وَ زَبَدِ الْبَحْرِ، غَفَرَهَا اللَّهُ (تَعَالَى) لَهُ.

وَ بِمُوَالاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ وَ لَكُمُ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَ الْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْجَاهُ الْعَظِيمُ وَ الشَّأْنُ الْكَبِيرُ وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ

و با پذیرش سرپرستی و سروری شما طاعت های واجب پذیرفته میشود و برای شما واجب شده و اظهار نهایت دوستی و درجات متعالی و مقام مورد ستایش و ملانت و جایگاه معلوم نزد خدای عزوجل و منزلت بزرگ و شأن بلند پایه و شفاعت پذیرفته شده همگی برای شماست.

در قرآن مجید قبول طاعات و عبادات مقید به تقوی شده است: إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ[1]، منحصراً خدا عمل کسانی را که پرهیزکارباشند می پذیرد و اساس و ریشه تقوا ، دوستی رسول الله و اوصیاء و عترت ، اوست که دوستی عترت مزد رسالت است آن هم به سود و نفع بشر فرمود قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى[2]، بگو از شما مزدی نمی خواهم مگر دوستی این خویشانم (خانواده ام) و به امر خدای تعالی اعلام می فرماید: قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ[3]، بگو مزدی که از شما خواستم برای سود و رشد شماست اجر مرا کسی جز خدا نمی دهد .

وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ : اشاره است به خطاب خداوند به رسول معظم در آیه شریفه: وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ

---

١ . سوره مائده (٥) آیه ٢٧.
٢ . سوره الشوری (٤٢) آیه ٢٣.
٣ . سوره سبأ (٣٤) آیه ٤٧.

يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً[1]، قسمتی از شب را بیدار مانده و قرآن بخوان و آن را برای خود غنیمت شمار، به امید اینکه پروردگارت تو را به مقام ستایش شده برانگیزد ...

وَ الْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: روایاتی که گذشت اشاره به مقام آن بزرگواران نموده که معرف خلقت و مقام تقرب و نورانیتشان بود.

دوستان این خاندان که خدای سبحانه و تعالی به واسطه این دوستی آنها را برگزیده به برکت این محبت به آنها مقام برترعنایت فرموده سزاوار است این آیه سوره احزاب را همیشه برابر چشمشان دیده و از عمل به آن غافل نباشند به امید آنکه در حد خود به مقام محمود برسند: يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثيراً * وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصيلاً[2]، ای مومنین خدا را زیاد یاد کنید و در اول و آخر روز اورا از هرعیب و نقص دور بدانید.

برای تأسی به رسول و عترتش مقداری از آخر شب را برای خواندن قرآن و نماز غنیمت شمردند تامصداق دوست صادق بوده واز نور قرآن روشنائی یابند. برای اینکه اثر مودت واجبه تا حدی شناخته شودبه آیات سوره حدید توجه نموده و در آن بیندیشید و مقام خود را یافته و روی نیاز بر آستان محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بگذارند و شا کر باشند: يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ بُشْراكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

---

۱. سوره الاسراء (۱۷) آیه ۷۹.
۲. سوره الاحزاب (۳۳) آیه ٤١ و ٤٢.

الْعَظيمُ * يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذينَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ * يُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قالُوا بَلى وَ لكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ حَتَّى جاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ * فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لا مِنَ الَّذينَ كَفَرُوا مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ[1]، هنگامی که میبینی مردان و زنان مؤمن را که نورشان پیش رو و سمت راستشان به سرعت در حرکت است مژده باد شما را امروز به بهشت هایی که از زیرشان نهرها جاری است جاویدان در آن اینست رستگاری بزرگ .هنگامی که مردان و زنان منافق به مومنین میگویند به ما نظرکنید تا از نورتان بهره گیریم ، گفته می شود به گذشته باز گردید و جویای نور شوید پس میانشان دیواری کشیده شده که دارای دری است که در باطن آن دیوار (سمت داخل) رحمت و از ناحیه ظاهر آن عذاب است . منافقین با صدای بلند از مومنین میپرسند: مگر ما با شما نبودیم؟ مومنین میگویند آری با ما بودید اما خودتان را به فتنه انداختید و در پذیرش حق خودداری و شک و تردید کردید و آرزوها فریبتان داد تا فرمان خدا آمد وشما را آن بسیار فریب دهنده گول زد پس در این هنگام نه از شما جایگزینی گرفته میشود و نه از کافرین، جایگاهتان آتش است که همان مولای شما بوده و بد بازگشت گاهی است.

---

۱ . سوره الحدید (۵۹) آیات ۱۲ تا ۱۵.

زائر گرامی توجه نماید که این گروه از مسلمین هستند که به مومنین میگویند مگر ما با شما نبودیم ، که لازمه پی بردن به نکات بیشتر و مهمتر ، بررسی تاریخ از صدر اسلام تا کنون و تحقیق و مطالعه بیشتر است که بسیارارزشمند و ضروری است .

محمد بن ابی عمیر میگوید: شنیدم موسی بن جعفر علیه السلام می فرمود: خدا کسی را در آتش جاوید نمی دارد مگر اهل کفر و انکار و ضلال و شرک را، هرکس از مومنین از گناهان کبیره اجتناب کند از گناهان صغیره او نمی پرسند . خدای تعالی فرمود: إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَريماً[1]، اگراز گناهان بزرگی که نهی شده اید بپرهیزید بدی هایتان را از خودتان پوشانده و شما را در جایگاهی با کرامت داخل می کنیم .

گفتم : ای پسر رسول خدا پس شفاعت برای چه کسی ازمومنین واجب است؟ فرمود: پدرم از پدرانش از علی علیه السلام به من خبر داد که گفت: شنیدم پیغمبر فرمود شفاعتم برای اهل کبائر از امتم است اما بر محسنین (نیکوکاران) آنها با جای نگرانی نیست .

پرسیدم: شفاعت برای اهل کبائر چگونه است؟ درحالی که خدای تعالی میفرماید: وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى[2]، کسیکه مرتکب کبیره شود مورد رضایت خدا نیست، فرمود: پشیمانی

۱ . سوره النساء (۴) آیه ۳۱.
۲ . سوره الانبیاء (۲۱) آیه ۲۸.

برای توبه کافیست . کسی که کار خوب اورا خوشحال و کار بد ناراحت کند مومن است و کسی که پشیمان نشود از گناهی که مرتکب شده مومن نیست و شفاعت برای او واجب نشده و ظالم است وخدای تعالی میفرماید: ما لِلظَّالِمینَ مِنْ حَمیمٍ وَ لا شَفیعٍ یُطاع[1]، پرسیدم چراکسی که از گناه پشیمان نشود مومن نیست؟ فرمود: ای ابا احمد هیچکس نیست که مرتکب گناه بزرگ شود و بداند که مورد عقوبت است مگر اینکه کسی که اصرار بر گناه داشته باشد از آنچه مرتکب شده پشیمان خواهد شد و چنانچه پشیمان نشود اصرار برگناه دارد و مورد آمرزش نیست زیرا به عقوبت آنچه مرتکب شده ایمن ندارد اگرمومن به عقوبت بود پشیمان می شد.

پیغمبر فرمود: گناه با استغفار مصداق کبیره نیست و گناهی که بر آن اصرار باشد صغیره نیست اما قول خدای عزوجل: وَ لا یَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضی[2] فرمودند یعنی خدا از دین او راضی باشد و یکی از مبانی دین اقرار است به جزاء اعمال نیک و بد، پس هرکس دینش مورد رضای خدا باشد از گناهی که مرتکب شده برای جبران عقوبتش در قیامت[3]؛اظهار پشیمانی نموده واز

---

۱ . سوره غافر (۴۰) آیه ۱۸.
۲ . سوره الانبیاء (۲۱) آیه ۲۸.
۳ . التوحید (للصدوق)، ص۴۰۷؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام يَقُولُ لَا يُخَلِّدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ أَهْلَ الضَّلَالِ وَ الشِّرْكِ وَ مَنِ اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُسْأَلْ عَنِ الصَّغَائِرِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيماً قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَالشَّفَاعَةُ لِمَنْ تَجِبُ مِنَ الْمُذْنِبِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيه

خداوند در خواست بخشش می نماید. اللهم اعصمنا عما لاترضاه بحقهم.

السَّلام قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ يَقُولُ إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ مِنْهُمْ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ تَكُونُ الشَّفَاعَةُ لِأَهْلِ الْكَبَائِرِ وَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ يَقُولُ- وَ لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ وَ مَنْ يَرْتَكِبُ الْكَبَائِرَ لَا يَكُونُ مُرْتَضًى فَقَالَ يَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَرْتَكِبُ ذَنْباً إِلَّا سَاءَهُ ذَلِكَ وَ نَدِمَ عَلَيْهِ وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلام وَ مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ فَمَنْ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَمْ تَجِبْ لَهُ الشَّفَاعَةُ وَ كَانَ ظَالِماً وَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ يَقُولُ- ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ مُؤْمِناً مَنْ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ فَقَالَ يَا أَبَا أَحْمَدَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَرْتَكِبُ كَبِيرَةً مِنَ الْمَعَاصِي وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ سَيُعَاقَبُ عَلَيْهَا إِلَّا نَدِمَ عَلَى مَا ارْتَكَبَ وَ مَتَى نَدِمَ كَانَ تَائِباً مُسْتَحِقّاً لِلشَّفَاعَةِ وَ مَتَى لَمْ يَنْدَمْ عَلَيْهَا كَانَ مُصِرّاً وَ الْمُصِرُّ لَا يُغْفَرُ لَهُ لِأَنَّهُ غَيْرُ مُؤْمِنٍ بِعُقُوبَةِ مَا ارْتَكَبَ وَ لَوْ كَانَ مُؤْمِناً بِالْعُقُوبَةِ لَنَدِمَ وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ و آله وَ سَلَّمَ لَا كَبِيرَةَ مَعَ الِاسْتِغْفَارِ وَ لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ وَ أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضى فَإِنَّهُمْ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ وَ الدِّينُ الْإِقْرَارُ بِالْجَزَاءِ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ فَمَنِ ارْتَضَى اللَّهُ دِينَهُ نَدِمَ عَلَى مَا ارْتَكَبَهُ مِنَ الذُّنُوبِ لِمَعْرِفَتِهِ بِعَاقِبَتِهِ فِي الْقِيَامَةِ .

رَبَّنا آمَنَّا بِما أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِينَ رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

پروردگارا ما ایمان داریم به آنچه فرستادی و پیروی کردیم رسول را پس مارا از گواهان بنویس ، پروردگارا دلهای ما را پس از آنکه هدایتمان کردی منحرف نکن و از نزد خودت رحمتی به ما عنایت فرما همانا تو البته بسیار بخشنده ای.

رب به معنی پرورنده بوده که در معانی زیادی مورد استعمال است مانند: آقا و مالک و سرپرست و... و با الف ولام در موارد دیگر در قرآن آمده در این فراز از زیارت به زائر مقام خود را درحد درک او نمایانده و اظهار آن را به عنوان اعتقاد از او خواسته و اعتراف به عجز و ناتوانی را به او آموخته و راه اخلاص را به او نشان داده اند.

این فقره از زیارت جامعه که آیه جامع و کاملی از آیات قرآن است را در پایان قرار داده اند که متضمن این مطالب می باشد:

۱)اعتراف به ربوبیت که مستلزم نیاز کامل متربی و تصرف و احاطه کامل مربی است .

۲)ایمان و باورداشتن که لازمه اش به کاربستن آن باور همانگونه که از او خواسته شده است.

۳)ایمان به آنچه فرو فرستاده که مستلزم اعتقاد به فرستنده و گیرنده و وظایف و تکالیف است.

٤)پیروی رسول نسبت به آنچه خدا به وسیله او فرستاده و عمل

به دستورهای ایشان.

۵) تقاضای ثبت نامش در شمار گواهانی که شهادتشان را پذیرفته است.

٦) حفظ دل از میل به باطل و روگردانی از حق که تمام سعادت در این حفظ و تمام شقاوت در خلاف آن است.

۷) توجه به اینکه حفظ دل باید به عنایت رب باشد که اگر انسان را به خود واگذارد حافظ دلش نخواهد بود.

۸) هدایت را به رب نسبت دادن که راهنمائی به رسول و پیروی اواست که مقام پرورش را عهده دار است.

۹) تقاضای بخشش و رحمت از ناحیه رب که جز از جانب او رحمتی نیست مگر به واسطه پیروی رسول.

۱۰) اعتراف به اینکه بخشنده کامل به تمام معانی او است که این رحمت واسعه را از راه پیروی رسول و اوصیای او که رحمة للعالمین اند به بندگان می رساند.

اکنون که پایان عرض ارادات بوده و زائر محترم این آیه را عرضه داشته است باید بدون پرده سازی در حال خود بیندیشد و ببیند چه اندازه آثار این اعتراف ها در او موجود است.

اول: وقتی خود را در شمار همه مومنین معرفی میکند با آن ها تا چه اندازه یگانه و مهربان بوده و همراهی دارد.

دوم: وقتی می گویید مومنیم به آنچه فرستادی،با توجه به اینکه این فرستاده شده قرآن است. تاچه اندازه با آن آشنا است

؟ چه قدر قرآن میخواند؟ تا چه حد آن را میفهمد؟ چگونه با امر و نهیش رفتار می کندو اگر با قرآن مانوس نیست گفتار او خلاف واقع است.

سوم: وقتی عرضه می دارد: وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ ، رسول را پیروی کردیم، چه اندازه با آداب و روش پیروی آشنا است و تا چه حد عالم به آن است؟

آیا توجه به این امرمهم قرآنی که ایمان به آن را عرضه میدارد دارد که: إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ[1]، اگر به راستی محب خدائید باید پی من بیائید تا خدا دوستتان بدارد.

چه اندازه حاضر است برای دوستی خدا از مالش بگذرد و به نیازمندان برساند؟ آیا مال و زن و فرزند و وسایل جلب ثروت و ... را بر محبت خدا مقدم نمی دارد؟ و پرسش های زیاد دیگری که هر کس باید از خودش بنماید و جواب راست و دروغش را از زبان حالش بشنود.

---

۱ . سوره آل عمران (۳) آیه ۳۱.

سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذُنُوباً لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقٍّ مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَ اسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَ كُنْتُمْ شُفَعَائِي فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ

منزه است پرودگارمان وعده پرودگار ما حتما واقع شدنی است ای ولی خدا میان من و خدا گناهانی است که آنها را جز رضا و خشنودی شما از بین نمیبرد به حق آنکه شما را امین رازش قرار داده و کار خلقش را به شما واگذاشته و طاعت شما را قرین طاعت خودش قرار داده ، اینکه آمرزش گناهانم را بخواهید و مرا شفاعت نمایید پس همانا من شما را اطاعت می کنم و هرکس شمارا پیروی کند پس حتما خدارا پیروی کرده است و هر که معصیت شمارا کند خدا را معصیت کرده و هر که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر که کینه شما را داشته باشد کینه خدا را دارد.

سبحان به معنی تنزیه و پاکی و از اسماء دائم الافاضه است إِنْ مخفف إِنَّ با تشدید است که بواسطه لام مفتوحه که بعد از آن می آید شناخته می شود، يَأْتِي وقتی با علی متعدی میشود به معنی از میان بردن است.

تسبیح دو نوع است: یکی قولی که همان گفتن سبحان الله است و دیگری عملی . یعنی گوینده تسبیح ، می خواهد خود را از اخلاق پست و خلاف خواست او پاک کردن که تمام دستور

تسبیح ذات قدوس الله سبحانه و تعالی ناظر به این حالت است، اگر نه آنجا منزه است از نسبتی که نیازمند پاکی و نزاهت باشد.

اگر تسبیح عملی نباشد، تسبیح قولی سودی ندارد. دستور جامعی در این باره در سوره طه وجود دارد: وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّكَ تَرْضى[1]، و تنزیه کن به سبب ستایش پرودگارت پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن و در پاره های شب تنزیه کن و اطراف روز، باشد که خوشنود و راضی شوی.

این آیه صریح است که این تسبیح و تنزیه نسبت به خود شخص است که شامل همه اوقات شده خصوصا اول روز و آخر روز که در اول خود را برای اطاعت و پرهیز از معصیت آماده کند و راه مراقبت را برای خود باز نماید و در آخر روز به حساب ساعت های گذشته رسیدگی و محاسبه کند که چه کرده تا اگر خوب بوده شاکر شود و بیفزاید و اگر بد بوده استغفار و انابه نموده و خود را بازخواست کند تا به بدی باز نگردد که درباره محاسبه نفس بزرگان و علمای شیعه کتاب ها نوشته اند.[2]

این آیه شریفه ناظر به همین مطلب است: تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ

---

۱. سوره طه (۲۰) آیه ۱۳۰.
۲. سوره الاسراء (۱۷) آیه ٤٤.

بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبيحَهُمْ إِنَّهُ كانَ حَليماً غَفُوراً[1]، تنزیه میکند برای او آسمانها و زمین و هر که در اینهاست و هیچ چیز نیست مگر اینکه در مقام پاکی خود است به ستودن خدا ولکن شما تسبیحشان را نمی فهمید همانا خدا بردبار و بسیار آمرزنده و عیب پوش است.

عبارت، تُسَبِّحُ الله نیست تا گفته شود پاکی اورا می خواهد بلکه تُسَبِّحُ لَهُ است یعنی این که خود را برای خدا و به امر خدا از آنچه مورد رضای او نیست پاک میکند.

این آیه تذکری است تا:

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی [2]

مواردی به عنوان نمونه از تسبیح همه خلق یادآوری می شود :

تخت بلقیس تسبیح کننده و فرمان پذیر است که تا به نام خدا را او را می خوانند با یک چشم به هم زدن می آید.

درخت فرمان پذیر و تسبیح گوی خدا است که تا رسول خدا امرش میکند کنده شده و میآید.

باد مسخر سلیمان است و به هر طرف که بخواهد آن را حرکت میدهد.

---

۱ . سوره .
۲ . سوره .

باد افراد قوم عاد را می شناسد آن ها را از بین برده و مومنین را وا می گذارد مرده سخن عیسی را می فهمد وقتی می گوید برخیز، بر می خیزد.

مورچه با روش سرپرستی و فرماندهی زیر دستانش آشنا است که می گوید: بروید در خانه هایتان که لگد مال لشکر سلیمان نشوید.

زمین مطیع فرمان است که قارون را با همه دارائی و گمج هایش خورده و دیگران را وا میگذارد.

چوب دستی امر رسول خدا را می فهمد وقتی امرش میکند اژدها می شود و جادوی جادوگران را می خورد (عصای موسی).

آب زبان این چوب دستی را می فهمد چون رسول خدا آن را بر آب می زند از دو طرف مانند کوه بالا می رود و خیابان خشک می سازد.

اینها چگونه این چنینند و ما تسبیحشان را نمی فهمیم؟

این تذکری است تا زائر محترم وهمه افراد، هوشیار باشند و فقیه و فهیم و بصیر شوند. مبادا غبار خود بینی و عجب و خود پسندی بر دلشان بنشیند .

قرین ساختن طاعات اهل بیت علیه السلام با طاعت خدا همان مقام اولوا الامری است .

خلاصه سخن این است که تمام اینها ترغیب به عمل است تا حداقل هر فردی برای آموختن آداب دینش و عمل به آن،

مانند دنیایش عمل کند که خود در آن مجتهد و مآل بین و عاقبت اندیش و کوشا و حافظ است وهر مسلمان در حد توان در هر شبانه روز ساعاتی را برای امر دینش در نظر بگیرد .

نسئل الله باولیائه ان یعیننا علی ذلک – آمین.

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِالْأَئِمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

خدایا اگر من شفیع هایی نزدیک تر به تو از محمد و آل محمد و اهل بیت اخیارش که پیشوایان ابرارند می یافتم هر آینه آنها را شفیع قرار می دادم پس به حق محمد و آل محمد که بر خود واجب کرده ای از تو می خواهم که مرا در گروه و کسانی قرار دهی که عارف به آن ها و مقامشان بوده و در زمره کسانی قرار دهی که بشفاعتشان مورد رحمت قرار می گیرند همانا تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی و خدا بر محمد و ال محمد درود و سلام بسیار فرستاده و خدا ما را کافی است و خوب وکیلی است.

در این جمله باید به نکاتی توجه داشت که موجب توجه آنهاست:

١) این بزرگواران شفعاء و یاوران و راهروان به سوی خدایند و کسی بر اینها مقدم نیست.

٢) نزدیک ترین خلقند به خدای سبحانه و تعالی زیرا اسماء و صفات اویند.

٣) اخیارند، زیرا: الخَيْر: ما يَرْغَب فيه الكُل[1]، خیر آن است که همه به آن راغب اند و این ها مرجع خلقند.

---

١ . تاج العروس من جواهر القاموس، ج٦، ص٣٧٧.

٤-ابرارند و متصف به صفت الله سبحانه: إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحيم[١]، اوست گسترش دهنده خير و نيكوئى.

٥-خدا بر خودش براى اهل بيت عليه السلام حق واجب قرار دادهكه شايد به اين جهت باشد كه آنها را بر تمام خلقش برترى داده و آنهارا عهده دار كار همه مخلوق قرار داده و از علم و قدرت كامله اش بهره كامل به آن ها عنايت فرموده كه بيان جامع همه اين فضائل ايه شريفه: وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ[٢] است .

٦-در موضوع معرفت و شناخت خودشان و حقى كه بر مخلوق دارند كلمه "جُمْلَةِ" آمده، يعنى اين گروه كم هستند و درباره مشمولين به شفاعتشان كلمه " زُمْرَةِ" آمده كه شامل گروه زياد مى شود و نكات ديگرى كه صاحبدلاَن بصيرت خواهند يافت انشاالله.

اكنون كه زائر محترم با حال خوشى كه از حضور در محضرامام معصوم يافته مهمترين تقاضا را دارد و آن دخول در زمره عارفين به آنها است پس بايد با وسايل تقرب به آنها آشنا بوده و آگاهى لازم را داشته باشد و با اخلاص خالى از هر شائبه اطاعتشان كند تا ثابت و پايدار بماند كه اين آيه شريفه سوره ابراهيم در اين باره راهنما است: يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمينَ وَ يَفْعَلُ

١ . سوره الطور (٥٢) آيه ٢٨.
٢ . سوره الرحمن (٥٥) آيه ٢٧.

اللَّهُ ما يَشاءُ[1]،خداوند ثابت و پایدار میدارد مؤمنین را باپایداریدر گفتار در زندگانی دنیا و آخرت و سرگردان میکند ظالمین نامنظم را، و انجام می دهد آنچه را که بخواهد.

ظلم معنی وسیعی دارد که در تمامی حالات انسان حرکت و سکون جاری می شودو چنین تعریف شده:الظلم وضع الشئ غیر ما وضع له[2] – ظلم گذاشتن هر چیزی است بر خلاف جائی که برای آن معین شده، که حرکات تمام اعضاء را در بر می گیرد.

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: ظلم سه گونه است: ظلمی که خدا آن را می آمرزد و ظلمی که خدا آن را نمی آمرزد و ظلمی که از آن نمی گذرد اما ظلمی که نمی آمرزد شرک به خداست و ظلمی که می آمرزد ظلمی است که شخص بین خودش و خدا به خودش می کند و ظلمی که آن را وا نمی گذارد بدهی و حقوق مردمانمان است.[3]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در ظلم سه تن شریکند: ظلم کننده ، یاری دهنده او و راضی به عمل او.[4]

از نکات مهم آموزنده زیارت اینکه چنانچه با توجه انجام شود، بدون تردید قلب زائر نورانی و خدا را سوگند می دهد به

---

۱ . سوره ابراهیم (۱٤) آیه ۲۸.
۲ . سوره .
۳ . الكافي، ج۲، ص ۳۳۰؛ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيه السَّلام قَالَ: الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَدَعُهُ اللَّهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ فَالشِّرْكُ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدَعُهُ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ.
٤ . سوره .

حقی که برای این ها بر خودش واجب فرموده که هم متوجه عظمت مقامشان بوده و هم خدا را سپاس گوید که محبتشان را در قلب او قرار داده وهم بکوشد تا تدریجا به مقام شامخشان دانا شود، و هم آنی از یادشان غافل نماند تا انشاالله مشمول این بیان نورانی امام جعفر صادق علیه السلام شود که: خدا و ملائکه اش گناهان را از شیعان ما میریزند،همچنان که باد برگ را از درخت پاییزی میریزد و این قول خدای تعالی است: الَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا...[1] و فرمود به خدا سوگند استغفار برای شما است نه برای دیگران...[2]

برای هر مومنی لازم است که آیات ۷ و۸ و۹ سوره غافر را به خاطر سپرده و پیوسته بخواند تا بر نشاطش در برابر این نعمت بزرگ بیفزاید و سپاس گوید.

حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ: در پایان به این آیه شریفه سوره آل عمران که تعلیمی عظیم و درسی گرانمایه و ترغیبی نور بخش است توجه بفرمائید :

الَّذینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إیماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکیل[3]، آنان که مردمان

---

۱ . سوره غافر (٤٠) آیه ۷ تا ۹.
۲ . الکافی، ج۸، ص۳٤؛ ... إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَائِکَةً یُسْقِطُونَ الذُّنُوبَ عَنْ ظُهُورِ شِیعَتِنَا کَمَا یُسْقِطُ الرِّیحُ الْوَرَقَ فِی أَوَانِ سُقُوطِهِ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ- الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا اسْتِغْفَارُهُمْ وَ اللَّهِ لَکُمْ دُونَ هَذَا الْخَلْق ...
۳ . سوره آل عمران (۳) آیه ۱۷۳.

به آنها گفتند محققا گروهی از مردمان گرد آمده اند برای شما پس آنها را ترساندند (این ترساندن) ایمانشان را افزود و گفتند خدا برای ما کافی است و خوب پشتیبانی است.

منشور نور

لله العزیز الـ سمه الاعلی الحلیم الص
و برتر از اندیشه از نسبت نزدیک و
خوان کرمش جیره . ملک آدمی و مار و
فرمان خداون تسلیم و رضا ماه و
خلقتش از روی ن درگاه وی اندر حد
ای ساخت ز جنس ـفی خواست چو یابد ظ
تمایز شود از آز و مغشوش و کفور و ش
ی ز بشر بر بینایی و کانون
خست عهد از آنها گ ، بدانند همه بی ـ
بود حاکم یوم الن بود مالک جنات و

***

مرسل که ز پرور ـی و خلق بود پرده
کل صادر اول که ه کون و مکان را
اسرار خدای ـ کل زشت و نکو را
به بیابد ز مشیت ظ ، او هست مر آن را ،
کند اثبات خداون فدا راحت و آل و
الاسراء به چشم سی را ز نهان آش
چو در دفتر ما لم کمالات و شد آمو
د از رب که بگوید به علی قاسم جنات و
ملی را علی امضا ـ به درگاه منش اـ
بود حاکم یوم الن بود مالک جنات و

***

کوثر علی مرت پیغمبر و نور
محبوب خدا رب ی راست دلیل
وی و ذم عدویش تطمیع و حیله و ا
ی آرامش روح و ، قرآن ز الف تا با
چو اطعام یتیم و وی آمد ز خدا هل
، نه با یاد علی همدم در او مهر و وفا و
که محب علی وآل او جزا گم نکند دست و
ه گوید کسی آن را که ه و ثناگوی رسول و
از هر ملک این نکتا ه بود با صفشان
بود حاکم یوم الن بود مالک جنات و

***

اسماء جمال و طاهره ام الـ
، از نور ثنایای موسای کلیم و
در و شوهر و ابناء ظمت نیست کسی را
و جاهش نتوان ب خرد هر چه زند پر و
ی بیش شود آش ، فزون تر گذرد ماه و
از اندوه و عذاب ه کند امر، ورا ا
پیغمبر و محبوب رخشان سماء ه
، شد از شدت اندوه و در بدر رخش چون
رهانید چو این نکته خود را ز طریق ه
بود حاکم یوم الن بود مالک جنات و

***

کبرای الهی ـ رهاننده ز موج
دین حامی اسرار بنیان سرای ا
ر صبر چو جدش آثار بت و بت ش
خش روشنی عقل و ش رزق زده جان و
عظیمش چو عصای ز هم سلسله مکر و
نه زد بر صف اعداء ه بسی دید اذای و
به حکمت ز گلستان میشومه و زاغ و ا
نگون پرچم سفی ون عالمی از شک و
هویدا بر اهل سخن آن مؤتمن مه
بود حاکم یوم الن بود مالک جنات و

***

جهان خازن وحی نبی نور ده مهر و
آثار نبوت ح جهان پاک دلان را
همه بنده فرمان ه کند حکم به امر
درش سرمه چشم ا در دو جهان عز و
اشکی ز محبش کرم ماحی جرم و
سفر مرگ ندارد ه بود مهر ویش زاد
نبرد پی به مقام ح که بلند است ورا پا
ر و یاور و فرزند و بدارند خود این سر
بود حاکم یوم الن بود مالک جنات و

***

عباد چهارم ، او ارض و سماء را
یکتا علی بن الحـ جهان را ز وجودش
شبش از سر اخلاص ، طاعت به صیام و
حق حاکم مطلق که مه خلق ولی و
مکان ملک و ملک بهـ به فرمان خداوند
او یافته راه ذ او رسته ز ابلیس و
اثر یاد شهیدان قرین گریه و حزن
فس گرم الهی از راه بیان اهل
د این نکته عرشی و واضح به بر خاص و
بود حاکم یوم الذ بود مالک جنات و

***

علم ازلی نور به دانش ز رسولان
انداخت چو از روی خو خ مهر آمد از شرم
محمد شد ز او منـ ایمان شده ز او مـ
قرآن و ز علم الـ نهان از نظرش یک
و بیانات وی از هم ظلمانی جهل و
خ اسرار کتاب ، بر انداخت به فرمان
منظم به عنایات دین را طبقاً عن
او همچو خور اندر فروزان و امام
و این نکته به اصحاب پندار و خطا کرد
بود حاکم یوم الذ بود مالک جنات و

***

هدی صادق آل ر اندیشه جلای د
احکام کتاب حکمت شرع ر
از او رونق و شد آش و آداب و فروع و اد
علم علی و مص سماء عظمت بی
ه او همچو یکی درهم خلقت با عرض و
مشیّت دل نورا چه به آن یافت ملائک ن
ز هر سوی نموده او بحر تعلم ف
و دشمنی اش در جزا مایه ردّ و
ز این نکته دل دوست ود از غم و محنت ا
بود حاکم یوم الن بود مالک جنات و

***

جعفر گهر بحر گشا از رخ غیب و ش
جنبان نظام ج اعیان و ثغور و ه
خویش نمود آش خداوند به طول س
و شبش تا بود آمو به تعظیم و قیام و
برپا و برون از ج آثار فراز و ا
بد طینت شیطان د بی باکی عاد و
ه ز رنجوری و آثار ی خویش به مردم
به فرمان خدا کید ند آن سان که تو گویی
. آماده دل و فکر علی رغم عدوی ح
بود حاکم یوم الن بود مالک جنات و

***

موسی علی سو گه هشتم امام
اش منزل خیل اش مهبط روح الا
ں خیره کن چشم و او رشک بهشت
او صیقل روح و آرام گهش حور
زمین را برکاتش خداوند جهان را
جج بالغه اش کرد ں و خاشاک غلط راه
خراسان به فلک سود ضا شد چو به خاکش م
ه گمان سخنش تیر شیطان نهان در
د اعلام به بانگ سخن نغز بر اهل ز
بود حاکم یوم الن بود مالک جنات و

***

خداوند تقی بخشندگی و عدل و
قدس علا را کون و مکان را
کفش را گه بخش ابد لیس له من
نه سر بر خط فرمان او فتاد از ره عدل و ر
ایمان به ولای د اوست درست ا
ولایت شده در کو ارکان بقاء را
ز خود آنکه از او دور دش از خاطر یاد
او را همه نعم ا او را همه بئس ال
حبّین خود این در ب علم نور ز راه
بود حاکم یوم الن بود مالک جنات و

***

عاشر نقی مـ ضر شافی درد و
نزد جز به رضای بر خاک دمی یک
لی بود و مقامش ـ منبع جود و
سخا زینت عرش ده کعبه و زیب
ه رنج و مهن کس د از خشم به شخصی
حق هادی هر مـ هدی راهنمای
سلیمان ز ولایش نـ چنان دولت و خیل و
شفاعت چو گشاید گناهان همه حتی
فی را چو به اهلش ـ ر این جمله همه منـ
بود حاکم یوم الن بود مالک جنات و

***

خدا حجت رب دین حامل عرش ـ
حجت و دوم ـ خدا محیی عظم
آثار هدی عسـ گرانمایه دین
مساوی بود اندر ـ طا خاک ره و زر و
ز آلودگیش جان و و اواه و حلیم و
طوبی و جنان سایه از اودوزخ و نار ـ
درخشان سپهر جزا قاسم نار و
طاغی زمان بر فر دین را تهی از ترس و
از آثار و ز گفتار سخن نغز متین
بود حاکم یوم الن بود مالک جنات و

***

پرگار نظام ح حق مهدی صاحب ز
فیض و امین سماوات و زمین را
لبش چشمه آب ـ خش روشنی چشم و
رحاء فلک تیز ـ او خنگ قضا را
بر او می شود اعمال چه شود نازل از آس
او قفل خفا را او مخزن راز
در قبضه فرمان او خلقت و کون و ه
رحمان و از او دم بـ و پاینده و برپا ح
امر خداوندی این راز در عالم
بود حاکم یوم الذ بود مالک جنات و

***

ره عترت و حکم طریقی سوی حسن ا
د آن ره که به وقت آنیم به نص
یقین رهبر هر رهرو سب فطرت و نظم و ح
د وهم و ظنون و ق نبرد ره به حریم ص
پیغمبر که منم شهر علی بهر همین شهر
از این در نرود سوی نمود عملش چون س
برد در حرم قدس نکرد از سخطش اج
دائی به دل و جان ز دل خاسته است این خ
ه ولای علی و آل نرهد از ظلمات و خ
بود حاکم یوم الذ بود مالک جنات و

***

و الحمدلله اولاً وآخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی محمد و آله.